چشم انداز



No. 66 February / March 1999

یهودی ستیزی در ایران و جهان



بهاء ۳ دلار



هدیه حمید دیهیمی به هم وطنان عزیز

به مناسبت عید نوروز و ایام پسخ

چهار جلسه کلاس رایگان
برای تمام سازها





با بیش از ۲۰ سال سابقه تدریس

با کادر جدید برنامه‌های تازه

ABC Music School

Offers private and group lesson in:

*** Piano * Keyboard * Guitar * Violin * Voice**

*** Drums * Saxophone * Flute * Clarinet * Trumpet**

*** Middle Eastern Instruments (tomback, santour & setar)**

Ages 4 to Adult





10835 Santa Monica Blvd. # 201

(310) 475-3700

By Appointment only

این کلاس فقط برای شاگردان جدید می باشد.

MAZAL TOV مبارک باد

SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries

کارت عروسی

قنادی

سال نهم **چشم‌انداز** از انتشارات سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک) . شمارهٔ ۶۶



چشـم انـداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد

مدیر اداری سازمان سیامک: ریتا فرشادفر
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
مترجمان: بدیع بدیع‌الزمانی - ژوزف مبسری - پیمان اخلاقی - منیژه شایسته (یوم‌طوبیان) - مینو ذهابیان (کوتال) - مینو مقیمی (حکیمی)

نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا) مینو شبانفر (حکیمیان) - شهره نوفر و فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، مهرداد دلرحیم، سعید بنایان و فریدون فولادی

نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی
تایپ‌ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)
فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

در این شماره میخوانید

אדר - ניסן תשנ״ט
شماره ۶۶ بهمن و اسفند ۱۳۷۷
No. 66 February / March 1999



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

« در تکه‌تکه مردن اندام عشق »

بخشی از شعری از محمد زهری

زمانی کـه تـصمیم گـرفته شـد کـه نشـریه چشم‌انداز را منتشر کنیم، علیرغم تمام ابهامات و محدودیتهایی کـه بـرایـمان وجـود داشت و امکان داشت پیش بیاید، یک نکته مسلم بود و آن اینکه حقیقت باید گفته و در نهایت از شأن انسانی و حق یهودی ایرانی به هر وسیله دفـاع شود. چراکه اگر ما این کار را نـمی‌کردیم چـه کسی دست به این کار می‌زد؟

ما با چنگ و دندان، به هر قیمتی که برایمان تمام شد دست به این مهم زدیم. چه در مـقابل خودی و چه در مقابل غیر خودی گـفتنی‌ها را گفتیم. شاید اکثریت جامعه بر این امر گواهی خواهند داد.

اگر شخصی خـیال سـوء اسـتفاده از مـا و جامعه ما را داشت در هر لباسی و مقامی بود او را به جامعه شناساندیم. چراکه این رسـالت مـا بودکه مسایل و عنوانها و ایجاد مـحیطی بـرای بحث و گفتگو بوجود بیاوریم که قلب و روح و فکر ما را تحت تأثـیر قـرار مـی‌دهد. چـون در غایت مـا یک قـومیم و زمـان و مکـان عـامل مؤثری در قومیت ما نیست. همه ما، دارای امید و ترسهای مشترکی هستیم.

زمانی که تصمیم گرفته شـد نشـریه چـاپ کنیم در برابر مصلحت نویسی، واقعیت نویسی را انتخاب کـردیم. چـراکـه مـصلحت را بـرای زمـان حـال مـی‌نویسند و مـا بـه آیـنده چشـم دوخته‌ایم. چراکه مصلحت امری نسبی است. اینکه مصلحت را چه کسـی تـعریف مـی‌کند؟ چگونه تعیین می‌کند؟ به چه عواملی (خـدای نکرده شخصی) نظر می‌افکند؟ بـرای مـا مـهم بوده و هست.

وقتی از واقعیت‌ها نوشتیم و می‌نویسیم، نه فقط واقعیت‌ها بلکه معنی -کاربرد - نـتیجه و جستجو بـرای راه حـل را هـم در نـظر گـرفته و می‌گیریم.

می‌خواستیم و می‌خواهـیم، وقـتی نشـریه چشم‌انداز را زمین گذاشتید، مطلع‌تر - غنی‌تر و سرافرازتر باشید. به هر حـال بـه قـول شاعری ایرانی که متأسفانه نامش را در ذهن ندارم:

خانمها، آقایان

اگر به راه حقیقت وگر به راه خطا بوده‌ایم

هماره، هر جاکه بوده‌ایم

فقط برای شما بوده‌ایم

با این همه ادعا نمی‌کنیم که کاری آسـان را انتخاب کرده‌ایم چراکـه آسـان‌تر است مـتملق بودن، چـاپلوسی کـردن، دروغ گـفتن و دورو بودن. ولی - بسیار تهوع‌آورتر.

به عنوان یک یـهودی، خـود را «یـهودی حامل» ندانستیم بلکه «یهودی عامل» بودیم. فقط نـام یـهودی را بـر دوش کشـیدن و حـمل کردن، انسان را خسته مـی‌کند. پس از چـندی غرولُند شروع می‌شود -گلایه از خستگی راه و سنگینی بار. شروع مـی‌کنیم بـه بـهانه گـیری و سرزنش دیگران و تحقیر یکدیگر - و پس از آن

بار را کم‌تر و کم‌تر کردن تا دیگر «بار یهودی» بر دوشمان نمی‌ماند و انسانی می‌شویم بی هویت و شکل.

یهودی عامل بودیم. یعنی فعّالانه و آگاهانه به وظیفه خود واقف ماندیم و در آن راه کوشیدیم. با هم قبیله‌های خود یکی هستیم و دیگران را هم دوست داریم و کارمان بهبود و مرمت جهان (تیکون عُـلام) است. و این کار خدایی را از سر عادت نمی‌کنیم. برگزیدگی خود را نشانی از خودپرستی و خداپرستی نمی‌دانیم. امروزه دیگر خداپرستی مختص یهودیان نیست - حتی یهودی بودنمان هم نیست. **برگزیدگی ما در یهودی‌وار زندگی کردنمان است.** ما تنها از این طریق به خدا نزدیک‌تر می‌شویم. یهودی عامل، یهودی مسئول است. ما در برابر خودمان - خانواده‌مان - جامعه - قوم - وطن و جهانمان مسئول بوده و هستیم. چرا که وجود هر انسانی در اکولوژی جهان و در اجتماع اثر می‌گذارد. ما با آنچه می‌گوییم - می‌نویسیم و بالاتر از آن به آنچه عمل می‌کنیم در جهان و زندگی موجوداتش اثر می‌گذاریم. فرق نمی‌کند خواه هیتلر باشد یا گاندی - استاد دانشگاه باشد یا ولگردی خانه بدوش.

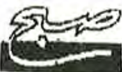
وقتی دروغ می‌گوییم یا خوبی می‌کنیم - دزدی می‌کنیم یا می‌بخشیم به جامعه شکل می‌دهیم این جامعه از تک تک ما شکل می‌گیرد. «**جامعه، اول از چیزی که ما به آن می‌دهیم شکل می‌گیرد**». اما نوشتن و گفتن با رسالتی این چنین در «**شهر معده‌های لبریز**» که مردمانش در حالت خلسه و در نرمانرم انزوایی خودخواهانه غرق شده‌اند کار آسانی نیست.

در این شماره جوان فرهیخته و مسئولی که همراه گاه به گاه این نشریه هم است، حاصل صدها ساعت کار بررسی و تحقیق خودش را برای چاپ در نشریه پیش روی من گذاشت. فریار، قلبی دارد به وسعت فکرش و روحی دارد بزرگ‌تر از آنکه جسم بتواند محبوسش کند.

شاید اگر کس دیگری بودم و یا به آنچه که گفتم اعتقاد نداشتم و در برابر تاریخ و قوم و خدا خود را مسئول نمی‌دانستم جوابی می‌گرفت که انتظارش را در این جامعه داشت. ولی اقدام به چاپ این مقاله کردیم. چرا که ما جامعه‌ای یکدست نیستیم. یکجور فکر نمی‌کنیم. برداشت ما از کنش‌ها و واکنش‌مان در برابر آنها با یکدیگر فرق دارد و بایستی این جور باشد.

اما درک عمق فاجعه‌ای که در ایران در حال شکل‌گیری است از تمام ما به یکسان انتظار می‌رود همانطور که در بخش گسترده تحقیقاتی فریار می‌خوانید، برنامه حساب شده‌ای برای منزوی کردن و «کشتار فرهنگی - اجتماعی» یهودیان ایرانی، توسط افراطیون سیاسی - مذهبی در ایران شروع شده و در حال اوج گرفتن است.

یهودی ایرانی مسئول دسیسه‌های واهی برای ایجاد معضلات در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه اسلامی نامیده می‌شود. این دست یازی به کلی بافی‌های بی سروته بعنوان حقیقت دلیل بی برهانی ادعاهای این گروه است. با نگاهی به بررسی دیگری که



مهر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۵ ـ صفحه ۹

گوشه‌ای از مفاسد عوامل صهیونیسم در ایران

خبر اعدام یک یهودی، بازتاب گوناگونی در محافل خارجی داشته است.

رسانه‌های اسرائیلی و مجامع صهیونیستی در جهان با ابراز تأسف نسبت به هلاکت یک یهودی در جمهوری اسلامی ایران، این واقعه را به عنوان نقض حقوق بشر و ایجاد محدودیت برای اقلیتها قلمداد کردند.

به گفته رادیو اسرائیل، «سیلوان شالوم»، معاون وزیر دفاع اسرائیل در جلسه پارلمان رژیم صهیونیستی حاضر شد تا به سؤالات نمایندگان «کنست» در این خصوص پاسخ دهد.

رادیو رژیم صهیونیستی در این باره افزود: روح‌ا... کدخدازاده یکی از چهره‌های سرشناسی بود که به کارهای بازرگانی و اجتماعی اشتغال داشته است و بستگانش نیز در اروپا و امریکا زندگی می‌کنند.

به گفتهٔ رادیو اسرائیل؛ معاون وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در جلسه ویژه «کنست» در پاسخ به پرسش نمایندگان مجلس اعلام داشت، دولت اسرائیل با مراجعه به صلیب سرخ، سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی خواستار دریافت اطلاعات از دولت ایران در این باره گردیده است.

چندی پیش یک یهودی، معروف به لات یهودیها به جرم اغفال و فریب دختران وزنان مسلمان و ایجاد شبکه فساد و فحشاء دستگیر و پس از محاکمه اعدام شد. نامبرده در امر گسترش فساد بین دختران و زنان شوهردار مسلمان و همچنین تشکیل جلسات لهو و لعب و شرب خمر، استعمال مواد مخدر و... به طور مرموزانه فعالیت گسترده‌ای را ساماندهی کرده بود. براساس خبر دریافتی، معدوم در جعل اسناد و مدارک، از قبیل شناسنامه، گواهینامه، گذرنامه، گواهی پایان خدمت، فروش اموال و املاک یهودیان فراری و خروج یهودیان از کشور نیز فعالیتهای گسترده‌ای داشته است.

موضوع محاکمه یک شبکه مالی با هدف ایجاد بحران در سیستم اقتصادی کشور به سرکردگی یک یهودی در سال گذشته نیز در رسانه‌های خارجی و صهیونیستی بازتاب گسترده‌ای یافته بود. به گونه‌ای که این مسأله موجب شد نظام سلطه جهانی، تبلیغات سیاسی حساب شده‌ای را علیه جمهوری اسلامی سازماندهی کند. حادثه تکان‌دهنده مذکور نه تنها از سوی رسانه‌های تبلیغی داخلی کمتر مورد بهره‌برداری قرار گرفت، بلکه محافل فرهنگی و تحقیقاتی داخل کشور نیز متأسفانه با کم‌توجهی آن را آنگونه که باید مورد مداقه قرار ندادند. درخصوص حادثه مورد اشاره یادآوری نکات ذیل خالی از فایده نیست:

الف ـ شبکه مذکور از عوامل یهودی، فراماسونری، تفاله‌های رژیم پهلوی و دهها مأمور دولتی و زنان بدنام تشکیل شده بود که مغز متفکر و طراح و هدایتگر این شبکه را یک یهودی به عهده داشت. شاخهٔ برون مرزی گروه نیز عمدتاً از یهودیان مرتبط با سرکردهٔ یهودی شبکه تشکیل شده بود.

ب ـ تحت پوشش شبکه مذکور برای سوءاستفاده‌های مالی، سیاسی و اخلاقی و به علاوه بدبین کردن مردم نسبت به نظام اسلامی، دهها شرکت صوری تشکیل شده بود. این شرکتها با تظاهر به فعالیتهای گستردهٔ تولیدی از قبیل دامداری، کشاورزی، مجتمع شیر و گوشت، مرغداری و دامپروری صنعتی، اهداف، برنامه‌ها واقدامات شوم اطلاعاتی و جاسوسی، سیاسی، نظامی و اخلاقی شبکه را پوشش می‌دادند.

ج ـ خلاصه‌ای از عملکرد شبکه مذکور به شرح ذیل بود:

ـ ایجاد شبکهٔ بحران اقتصادی و اخلال در نظام پولی و تولیدی کشور

ـ اخذ وامهای کلان از بانکهای کشور به وسیلهٔ صدها شرکت صوری

ـ خارج نمودن وثیقه‌ها از ید بانکها و فروش آنها از طریق تزویر و جعل

ـ فروش اموال شرکتهای تأسیس شده قبل از انقلاب، از طریق تبانی با برخی مدیران دولتی، علیرغم توقیف بودن اموال از سوی مراجع قضایی

ـ خارج نمودن اموال فراریها از کشور

ـ مشارکت در خروج غیرقانونی افراد از کشور

ـ مشارکت درایجاد فساد اداری به صورت گسترده با ابزارهایی از قبیل پرداخت رشوه کلان به مأموران دولتی و استفاده ازبرخی زنان فاسد و بدنام و کشاندن عده‌ای به مجالس لهو و لعب و فساد و...

ـ جعل اسناد دولتی و شخصی، سوءاستفاده از آرم نهادها و ادارات و...

آنچه مسلم است موارد مذکور نه اولین مفاسد یهودیان وابسته به محافل صهیونیسم در جمهوری اسلامی است و نه آخرین آن؛ بنابراین ایجاد حساسیت برای مسئولان و دست‌اندرکاران امر به گونه‌ای که هم از گذشته پند و عبرت بگیرند و هم در شرایط کنونی برخی معضلات در عرصهٔ سیاست، فرهنگ، اقتصاد، جامعه اسلامی را از این زاویه با تأمل و هوشیاری بیشتر مورد مداقه قرار دهند، مسأله‌ای بسیار مهم و ضروری است.

در همین شماره از مینو مقیمی حکیمی می‌خوانید این نوع توطئه‌ها بر علیه یهودیان در دیگر کشورها نیز سابقه تاریخی (آنهم نه در دورانی دور) دارد.

با اطلاعی که ما از وضعیت یهودیان در ایران داریم می‌بینیم امکان هرگونه مقام بالای اداری - نظامی - فرهنگی - هنری و آموزشی را از آنها چنان سلب کرده‌اند که تا حد یک موجود زنده از امروز تا فردا تقلیل پیدا کرده‌اند. انسانهایی فاقد آرزوهای بزرگ که به اعدامگاه اندیشه‌ها برده شده و یکی یکی اخته می‌شوند.

در چنین محیطی، انسان دیگر فقط زندگی‌ای می‌کند در حد خورد و خواب - این زندگی، زندگی‌ای در سطح و حد شأن انسانی نیست. انسانی این چنین نومید و سرکوفته در دایره‌ای جبری، بی هیچ اختیاری دور خود می‌چرخد و می‌چرخد بدون آنکه راهی به بیرون داشته باشد.

این نوع انسان در نتیجه، ایمانش را هم از دست می‌دهد. ایمانش را به انسان بودن - مثمر به ثمر بودن و آرزوهای بزرگ داشتن که در زندگی دیگر انسان‌ها اثری داشته باشد و در خوبی کردن با دیگران شرکت کند.

خوشبختی و بدبختی این انسان دیگر دست خودش نیست - حیران است و در نتیجه، جامعه‌ای از این انسانها درست می‌شود که عقیم است و نازا (علیرغم تلاش چند جرقه جان سخت) که نه سازنده خواهد بود و نه بالنده (چه در حال و اسفناک‌تر اینکه در آینده هم) و

جامعه‌ای که در رویای آنچه که «می‌توانست باشد» زندگی می‌کند. جامعه‌ای که جلو تحرک ذهنی‌اش را گرفته به ماده‌ای بی جان تبدیل می‌شود. این سدّ منجر به تنهایی و بیگانگی‌اش با دیگران می‌شود و علاقه - مهر - انس و محبت نسبت به طرف مقابل در او می‌میرد.

یهودیان را در طول تاریخ نگاه کنید که چگونه در انزوا نگاهشان داشتند ولی منزوی نماندند. یهودیان انرژی خودشان را در تغییرات اجتماعی - سیاسی و تحقیقات علمی برای بهبود وضع بشریت مصرف می‌کردند و می‌کنند. چرا یهودیان ایرانی را این چنین دربند می‌کِشند؟

به مقاله‌ای که از نشریه صبح شماره ۸۵ به تاریخ مهر ماه ۱۳۷۷ که کلیشه کرده‌ام نگاهی بیاندازید. تنها واکنش مطبوعاتی در قبال خبر اعدام «روح الله کداخدازاده»، پیرمردی که به طرز فجیعی و بدون حق دفاع و وکیل در زندانهای ایران کشته شد، می‌باشد.

ببینید چگونه او را افسانه‌وار متهم به چه توطئه‌ها و دسایس و اعمالی کرده‌اند. بی اختیار به یادِ شعری از «حالت» می‌افتم که سروده بود:

مسلم است که ایرانی نجیب و اصیل
به علم و دانش و فضل است بی نظیر و عدیل
خلاصه مردم ایران تمام مشهورند
به عقل سالم و دامان پاک و خلق جمیل
نه بنگی‌اند و نه تریاکی و نه عرقی
نه تنبل و نه ضعیف و نه عاجز و نه علیل
نه حقه‌باز و نه خائن، نه رشوه‌خوار و نه دزد
نه بیسواد و نه بیکاره و نه هر دمبیل

که اگر در این شعر «افراطیون ضد یهود» را به جای «مردم ایران» بگذارید وصف حال آنان است و گویا یک پیرمرد ناتوان و درمانده یهودی را فقط کم داشته‌اند که این مفاسد را بارشان کنند.

در این میان نشریه «شلمچه» شماره ۴۹ یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۷۷ برای تحریک عوام زیر عنوان تیتر «مراسم شرابخواری اسرائیلیان، در یزد» تعمداً آنان را با یهودیان ایرانی یکی

سال سوم شماره ۴۹ یکشنبه ۲۲ آذر ۷۷ - ۱۶ صفحه ۱۰۰ تومان

مراسم شرابخواری اسرائیلیان، در یزد!

در شماره ۴۶ شلمچه خبری درج شده بود در خصوص برگزاری یک مراسم در ظاهر دینی که با سوء استفاده از رأفت اسلامی، مواردی ضدارزشهای یک کشور مسلمان نشین و کاملاً حاد، از طرف عده‌ای یهودی بوجود آمد.
بر همین اساس با پیگیریهایی که از طرف خبرنگار شلمچه در شهرستان یزد بعمل آمد، گزارش تکمیلی آن به شرح ذیل از نظر خوانندگان خواهد گذشت:
مدتی پیش به بهانهٔ سالگرد یکی از بزرگان قوم یهود که در یزد مدفون است، در یک حرکت حساب شده و هماهنگ، بیش از دوهزار نفر ازیهودیان سراسر کشور که اکثراً نیز جوان بودند بدون رعایت سطحی‌ترین شئونات اجتماعی و عرفی که رعایت آن حتی برای جهانگردان خارجی نیز الزامی است، اقدام به برگزاری یک میتینگ کاملاً سیاسی، در رنگ و لعاب مذهبی نمودند
این تجمع که در محلهٔ چهار سوق یزد و در قبرستان متروکه‌ای که در آن به گفتهٔ یهیودیان «ملاشارگاه» یکی از بزرگان این قوم که حدود ۲۰۰ سال پیش در این مکان مدفون گشته برگزار شده بود، مواردی را پیش آورد که حتی قبل از انقلاب نیز نمونهٔ آن دیده نشده بود. البته این مدفن حدود دو سال است که کشف شده است.
لازم به ذکر است که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، اگر یک شخص غیر بومی وارد محلهٔ چهار سوق می‌شد، نمی‌توانست از لحاظ پوشش و حجاب کامل تفاوتی بین یک زن یهودی با یک زن مسلمان قائل گردد. ولی در این روز، یهودیانی که در محل پارک «وحشی بافقی» جمع شده بودند، علاوه بر آنکه به زعم خودشان بنابر سنت اقدام به نوشیدن مشروبات الکلی آنهم دز ملأ عام می‌نمودند! حتی از جوانان مسلمانی که برای تماشای این مراسم در آن‌جا حضور داشتند، برای نوشید شراب دعوت می‌کردند.
جالب اینجاست که مسلمانان یزد به خاطر آن‌که قسمتی از این قبرستان تبدیل به پارک گشته و قسمتی دیگر نیز در طرح قرار داد، حتی اجازه ندارند یک آجر را جابجا نمایند، ولی برخی حضرات برای آنکه کمسیونهای حقوق بشر! و... به آنان بهبه و چهچه بگویند، اجازهٔ، چنین بی‌حرمتی‌هایی را به این جمع می‌دهند. گفتنی است که یکی از خاخام‌های یهودی در کنیسهٔ یهودیان اعلام کرد که این محل هم چون اسرائیل برای ما احترام دارد!!!
حال بایستی از استاندار و فرماندار یزد پرسید که برای این تجمع مجوزی صادر شده بود؟ و اگر شده بود، مسائل جانبی آنرا چه کسی باید پاسخگو باشد؟
و دیگر اینکه اگر این تحلیل، حمل بر «توهم توطئه»! نباشد، آیا صهیونیسم جهانی با ترفندهای شیطانی خود نمی‌خواهد از این طریق باعث برانگیخته شدن احساسات پاک و بی‌آلایش دینداران متعهد و مسلمانان موحد گردد تا در حین جلوگیری از این برحرمتی‌ها، در بوق و کرنا کنند که در جمهوری اسلامی جلوی برگزاری آئین‌های دینی اقلیتهای مذهبی را می‌گیرند.
دست آخر، ضمن آنکه منتظر پاسخ مسئولین مربوطه‌ای هستیم که با پیش کشیدن سیاست قوم گرایی و بهانه قرار دادن احترام به اقوام گوناگون هستند، اعلام می‌کنیم که ما نیز به هیچ عنوان قصد توهین به غیر مسلمانان اهل کتاب و شریعت را نداریم و احیاناً مخالف رسومات آنان نیز نمی‌باشیم، ولی بهر جهت اجازهٔ هیچگونه بی‌حرمتی نسبت به عقاید مسلمانان را نیز به هیچ گروه و دسته و فرقه‌ای نمی‌دهیم و منتظر نمی‌مانیم که سازمانها و مجامع بین‌المللی برایمان چه تصمیمی می‌گیرند. لذا از دولت خدمتگزار و مسئولین ذیصلاح این انتظار می‌رود که ضمن عمل به شعار زیبای! قانونگرایی، از زیر پا گذاشته شدن قوانین شرعی حاکم بر مملکت اسلامیمان ممانعت بعمل آورند تا فردا شاهد ادعای جدیدی از طرف مقامات رژیم صهیونیستی مبنی بر توسعهٔ «اسرائیل بزرگ» از نیل تا یزد! نباشیم.

می‌کند که قصد تسخیر شهرستان یزد را داشته‌اند!

عین همین قضیه دروغ را با تحریفات معمول در نشریه آریا به تاریخ ۷۷/۸/۳۰ نیز می‌خوانیم.

«نقد روز» در شماره «همشهری» که کلیشه کرده‌ام را بخوانید آنها هم اعتراف می‌کنند که پس از هر «جوّ سازی» عده‌ای کشته و یا سر به نیست می‌شوند.

اعتراف می‌کنم پیش از چاپ این مقاله بحثها و گفتگوهایی با بسیاری از انسانهای خوب جامعه‌مان داشتم در جواب یکی گفتم که به قول حافظ:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند
پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
ناموس عشق و رونق عشاق می‌برند
منع جوان و سرزنش پیر می‌کنند
گویند حرف عشق مگویید و مشنوید

همشهری

دوشنبه ۲۳ آذر ۱۳۷۷ - ۲۴ شعبان ۱۴۱۹ - ۱۴ دسامبر ۱۹۹۸ - سال ششم - شماره ۱۷۱۶

نقد روز

انتشار مطالب تحریک‌آمیز برای چه؟

چهره‌هایی که طی یک ماه گذشته به نحوی کشته یا سربه‌نیست شده‌اند، قبلاً توسط بخشی از مطبوعاتی که فضای سالم و آرام را بر نمی‌تابند، به ارتکاب انواع خیانتها متهم شده بودند، بنابراین، چون ممکن است دامنه ناامنی‌های کنونی گسترش یابد، شرط احتیاط این است که جامعه در مورد هر مساله‌ای که این دسته از مطبوعات علیه آنها جوسازی می‌کنند، حساسیت نشان دهد، زیرا تجربه نشان می‌دهد که پس از هر جوسازی تبلیغاتی، اقدامی ناخوشایند صورت گرفته است.

اکنون مدتی است برخی از مطبوعات بی توجه به فرجام کار خویش مراسم عده‌ای از هموطنان کلیمی را در یزد بهانه قرار داده و در این مورد گزارشهای تحریک‌آمیزی را منتشر می‌کنند، که از هر جهت، مغایر امنیت و مصالح کشور و نظام است. نیاز به تاکید ندارد که اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق کلیمیان را به عنوان «اهل کتاب» به رسمیت شناخته‌اند و همه ایرانیان نیز مذهب کلیمی را از «مرام سیاسی صهیونیزم» که توسط عده‌ای بی‌اعتقاد به روح آیین حضرت موسی(ع) تبلیغ می‌شود، جدا و بلکه مغایر می‌دانند. بدین جهت، هرگونه تحریک افراد علیه اقلیت دینی کلیمی، هم مغایرت قطعی با تعالیم اسلام و قانون اساسی دارد و هم اقدامی در جهت برآوردن خواست صهیونیستها برای ایجاد موجی از تبلیغات منفی علیه کشور است.

بنابراین از دستگاههایی که همه روزه، از نشریات مخالف دیدگاههای خود شکایت می‌کنند، انتظار می‌رود که یکبار هم علیه این گونه مطالب تحریک کننده که تهدید علیه امنیت ملی تلقی می‌شود، نزد دادگاه مطبوعات شکایت کنند.

احمد زیدآبادی

مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند در جواب دیگری که کمی عرفانی‌تر بود و مذهبی‌تر مثالی از بعل شم‌طوب آوردم که گفته بود:

اگر کسی در گودالی خوابیده باشد، کسی که او را بیرون می‌کشد هم خاکی خواهد شد یک معلم اخلاق جامعه هم مثل یک جاروست که وقتی می‌تواند خاک را از خانه بیرون کند که خودش هم از آن اثری بگیرد.

ولی بیش از همه در زبان عبری لغتی داریم به نام «گمزه لاطووا» یعنی یک چیز خوب از یک چیز بد در خواهد آمد.

این آرزوی من و ما و همه انسان خوبی است در قبال آنچه که در ایران می‌گذرد.

دنباله در صفحه بعد

زیر بارون عشق

به صحرا شدم
باران عشق باریده بود

«عین‌القضات همدانی»

بارون عشق که میباره، گلهای عاطفه آروم و با تأنی باز می‌شن. رخت سفید و سرد زمستونی از تن‌ها پائین می‌افته.

آدمها زیر بارون میرن و باز میبینن که عاشق شدن. برف انزوا داره آب می‌شه و گرمای مطبوعی تو دلهاشون میدّوه.

روح نمیگه قلب رو می‌خوام چیکار - وقتی خودم تَر و سرشارم

قلب هم نمی‌گه روح رو می‌خوام چیکار وقتی لبریزم.

بارون عشق که میباره، روح و قلب و خدا، بهم میرسن، تو یک نقطه ابدی و ملکوتی.

بارون عشق که میباره، من به فکر توام - تو بفکر منی و واسه هم دلواپسیم.

مثل یه مادر واسه فرزندش - مثل یک رفیق که مرهمیه رو زخم خنجر پشت رفیقش.

بارون عشق که میباره، جون‌ها دست تو دست یکدیگه راه میرن - با هم میگن و می‌خندن. میدونین؟ جون‌ها به هم دروغ نمی‌گن - واسه هم نمی‌زنن - چشم و هم چشمی نمی‌کنن.

«جون‌ها» - با هم ازدواج میکنن. نه حساب‌های بانکی، نه غرور و نه عقده‌های توسری خورده. آره - فقط «جون ها» با هم یکی می‌شن.

ما هم اگر بازکاری کردیم زیر بارون عشق زده بودیم بیرون - نه به خاطر کسی و واسه کسی - بلکه کنار عاشقهای دیگه‌ای مثل خودمون - رفته بودیم زیر بارون عشق.

با عاشقهایی چون:

دکتر بن دردشتی و دکتر دانشگر که بیماران بی بضاعت را درمان کردند و ابراهیم پوراتی - کیوان پزشکی - ژوزف و مژگان بودائی - فرد و سیمین ربیع‌زاده - آقاجان گهواری - ن. نوریبالیان - یافا کاهن - دانی اخوان - شهریار صبی - فرزانه کهن اریه - مینو گلشن - مئیر عزری - اختر برلوا - شهلا معتمد - گیتی اخوان - نجات‌الله شموئل - ناصر و پروین نظریان - شان منشوری - صیون یاشارپور - حکوب یاهید - بیاتریس عزراپور - صیون و سارا ادهمی - فرهاد گمانی - ایرج و مهرنوش انور - بهجت کشفیان - مینا برومند - روبن دخانیان - امیر یدیدی - کیوان و مژگان کدخدا - منوچهر و مهین نطنزی - جیکوب حکیمی - یاسمن سوسنی - فلورا و ژرژ مشکانیان - داریوش باصری - لیدا پورربانی - عزیزالله اریه - مهناز گیدانیان - دان هارونیان - فرد محجوبی - الی بن موشه - سام گنجیان - نورالله احدوت - حاخام یدیدیا شوفط - یوسف و پوران احب شالم - الیاهو و پولین شاشانی - افشین زاخور - الیاهو و ملوک صیونی - الیاهو بروخیم - حق‌نظر و ایران گنجه‌ای - ژاک الیشا - شاهرخ شیریان - سارا باصلالی - داود و پروین ادهمی - فلورا نیک‌روز - کرامت و فروغ نویزاده - فرنگیس حلوسیم - ژوزف و رویا امیریان - ندا کهن - ارسطو و شارونا سعادت‌فر - فریده نظریان و سهیلا صداقت پور.

نه جنس ما با بقیه فرق داشت نه کس دیگه‌ای یا چیز دیگه‌ای بودیم. نه می‌خواستیم جلوی پامون بلند شَن نه اینکه، رهبر صدامون کنن... (میدونین؟ آخه اینجور آدمها زیر بارون نمی‌رن - میترسن که خیس بشن).

آره وقتی که فهمیدیم بیشتر از ۲۰ تا جوون معتاد داریم - دنبال کار واسه یه پدر شرم‌زده از خونواده‌اش، می‌گشتیم - یا یواشکی غذا پشت در خونه یک مادر میگذاشتیم چون می‌ترسید بچه‌هاش بفهمن و ناراحت بشن. وقتی خونه واسه یک زن کتک خورده و بدن کبود با بچه یکساله پیدا می‌کردیم...

بارون عشق باریده بود.

وقتی لباس تن برهنه‌ها میکشیدیم، یا از عزت نفس جامعه‌مون با چنگ و دندون دفاع میکردیم...

بارون عشق باریده بود.

همانطوری که این بارون سر اوراهام و اسحق و یعقوب و مشه و ربای اکیبا و سردارای مکابی و جنگنده‌های مسادا باریده بود.

و یا سر گلدامایر و مشه دیان و بگین و رابین...

اگه میخواین با ما زیر بارون بیاین، یه تلفن بزنین یا تو پاکت وسط مجله رو مثل کسانی که اسمهاشون رو خوندید کمک مالی‌تون رو برای ما بفرستید یا داوطلب وقت گذاشتن بشین.

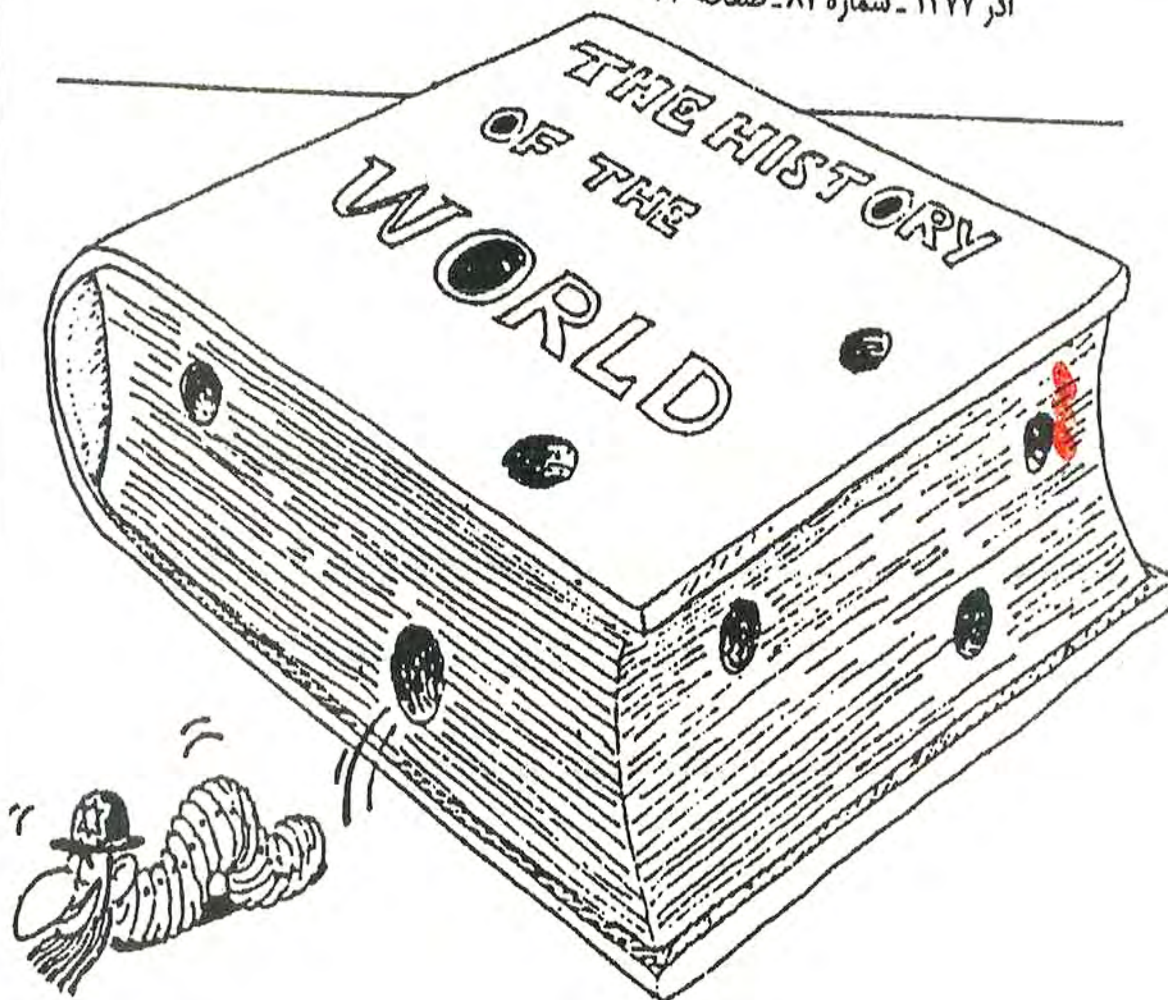
باور کنید اونوقت خیلی راحت‌تر نفس می‌کشید - عطر سخاوت شما شهر رو پر میکنه. دیگه کسی از آخرین عاشق حرف نمی‌زنه - هیچ عاشقی هم خودشو تنها نمی‌بینه.

این دفعه، بارون عشق که میباره با هم میریم زیر بارون،

این دفعه چشمه‌ها پُرتر میشن، کسی تشنه نمی‌مونه. دنیا رو چی دیدین شاید خدا رو هم دیدیم که با ما اومده زیر بارون. □

فردا خیلی دیر است فرزندانتان را برای همکاری با سازمان ما تشویق کنید.

شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه برای آینده آنان باشد.



Fundamentalist Monthly "Sobh)
Dec. 1998

بررسی تبلیغات برنامه ریزی شده و تحریکات خطرناک بر علیه یهودیان در ایران

نوشتهٔ فریار نیکبخت

Nov. 1998 - January 1999

پیشگفتار:

هدف از این پژوهش آن است که یهودیان ایرانی خارج از کشور از وجود تبلیغات و تحریکات خطرناک ضد یهودی در ایران آگاه گردیده و به عواقب آن بیندیشند و به چاره‌جویی بپردازند. اطلاع جامعهٔ گسترده‌تر ایرانیان غیر یهودی و مجامع بین‌المللی از این روند خطرناک از اهمیت خاصی برخوردار است و ثبت آن در تاریخ نیز از اهداف ما می‌باشد تا نسلهای آینده از آنچه بر بازماندهٔ جامعهٔ کهنسال یهودیان ایرانی در این برهه از زمان رفته است با خبر گردند.

همچنین باید تأکید نمائیم که این تبلیغات و تحریکات در شرایطی صورت می‌پذیرد که جامعهٔ یهودی درون کشور به مناسبت قرارداد «اهل ذمه» در کمال متانت و اطاعت و با صبر و حوصله‌ای باور نکردنی، این همه سرکوفت و تحقیر تاریخی و این تهدیدهای علنی نسبت به موجودیت خویش را در سکوت تحمل می‌نماید.

اگر میهن دوستی یهودیان ایرانی و انسانیت اکثریت مسلمانان ایران و پشت پا زدن ملت به این تحریکات سازمان یافته نبود، تاکنون فاجعهٔ غم‌انگیزی در مورد یهودیان ایران به وقوع پیوسته بود اما نباید فراموش کرد که تأثیر این تبلیغات به روی بنیادگرایان و نیروهای فعال آنان در سطح جامعه همواره می‌تواند فاجعه‌بار باشد.

«این وظیفهٔ ماست که در هر جایی آنچه را که لازمست برای در هم شکستن کنترل یهودی‌ها زودتر انجام دهیم...اگر ما در تخریب یهودیان شکست بخوریم، مطمئناً یهود ما را نابود خواهد کرد...»

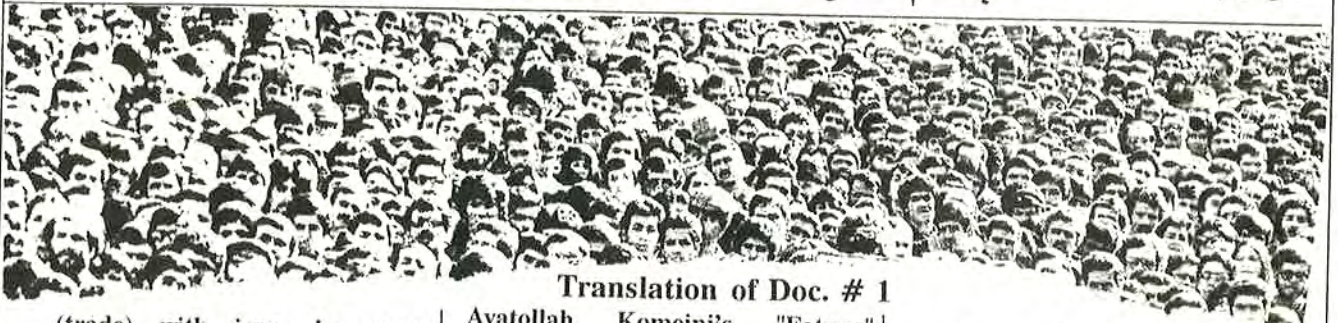
از مقاله‌ای در نشریهٔ «پاسدار اسلام» شمارهٔ ۲۰۰ (مرداد ۱۳۷۷ - ۱۹۹۸) نشریهٔ دفتر تبلیغات اسلامی - حوزهٔ علمیهٔ قم - زیر نظر اساتید حوزهٔ علمیهٔ قم.

تجدید چاپ در ماهنامهٔ «صبح» شمارهٔ ۸۵ - صفحهٔ ۶۸ مهرماه ۱۳۷۷ Sept. 1998

ریشه‌های تنفّر

تنفّر از یهودیان و تبلیغات و تحریکات ضد یهودی در طول تاریخ اروپا و خاورمیانه، به مثابه یکی از ستون‌های اصلی انحراف افکار مردم از مسائل واقعی جامعه و یکی از وسائل مؤثر جلب یا حفظ هواداران، توسط قدرتمندان، دولتمردان مستبد و روحانیون قشری به کار گرفته و گهگاه حالت خشن و خونریزانه‌ای را نیز به خود می‌گرفته است. قرن‌ها قبل از ظهور صیونیزم و تشکیل کشور اسرائیل این تبلیغات ظالمانه با بهانه‌های گوناگون صورت می‌گرفته و زمینه را برای غارت اموال، تضعیف موقعیت اجتماعی و حتی کشتار یهودیان آماده نگاه می‌داشته است.

از هنگام پیروزی انقلاب و به قدرت رسیدن بنیادگرایان اسلامی در ایران، علیرغم محدودیت قانونی حقوق اقلیتهای دینی و مهاجرت اجباری اکثریت آنان به خارج، محور تبلیغات دولت، روحانیون و اکثر رسانه‌های رسمی ایران، اساساً بر محور مخالفت با «صیونیزم» و مبارزه با اسرائیل دور می‌زده است. جالب است که در همان سالهای نخست انقلاب، در زمانی که طی سه هفتهٔ متوالی آیت‌الله منتظری در مقام امامت جمعهٔ شهر قُم به صراحت مردم را به کشتار یهودیان ایران تحریک می‌نمود، امام خمینی هر سه بار با توضیح اینکه یهودیان ایران «مهمان ما هستند» و با اسرائیل و «یهود بنی قریضه» (که در زمان پیامبر اسلام کشتار شدند) تفاوت دارند، این



فتنه را خاموش ساخت. البته اهداف امام خمینی در مورد اقلیتهای دینی بطور کلی و یهودیان بطور اخصّ به نحوی ساده و روشن آن بود که اولاً از نظر حقوق اجتماعی، آنها را مادون مسلمانان قرار دهند و ثانیاً از جهت اقتصادی و تعدادی قدرت آنها را آنقدر تقلیل دهند که تا حد امکان در تمامی عرصه‌ها، پائین‌تر و ضعیف‌تر از مسلمانان شوند. بدین وسیله ضمن «جریحه‌دار نشدن احساسات مسلمین» زمینه‌های تدریجی امحاء اقلیتها و لااقل حقیر ماندن و مطیع محض بودنشان فراهم می‌گردد. روشن است که از نظر روحانیون قشری، هر گونه برتری پیروان سایر ادیان و مذاهب، خود بخود موجب تضعیف اعتقادات پیروان خود آنان می‌گردد، زیرا وعدهٔ عذاب دوزخ در مورد غیر مسلمانان برای تحکیم اعتقادات عوام هرگز کافی نبوده و نیست. در این رابطه رجوع کنید به شمارهٔ ۱.

Translation of Doc. # 1

Ayatollah Komeini's "Fatwas" regarding the Jews (mid 1960's):

Q: In an institution where the director is a Moslem but Jews are involved and have positions and some Moslems are inferior to them (are working under them), what is the choice (orduty) of these Moslems?

A: If there is no assistance to Israel involved, it is not a problem (There is no restriction), *but the principle in this action of being inferior to this group (or cult-meaning the Jews) is a shame for Moslems* and is sometimes unallowable.

Q: Is getting involved is business (trade) with jews, by some religious and enlightened Moslems who want to become financially independent in order to control certain commodities, allowed?

A: If it is certain that they (the Moslems) can thereby cut off their hands (the Jew's hands) from the Moslem's market (market-place?) then it is not a problem (there is no retriction).

"Explanation of problems" page 509 miscellanious problems.

در آن هنگام، رژیم ایران هنوز تثبیت نشده و با جریان داشتن جنگ عراق با ایران، ارتباطات گسترده‌ای در پشت پرده مابین ایران و اسرائیل برقرار گردیده بود. اما از همه مهمتر آنکه رژیم جدید اسلامی از پشتیبانی میلیونها

سند شمارهٔ ۱ **Doc. # 1**

رسالة
توضیح المسائل

مسائل متفرقه ۵۰۹

س ــ در مؤسسه‌ای که رئیس آن مسلمان است ولی کلیمی‌ها در آن موسسه دخالت و موقعیت دارند و بعضی مسلمانها زیر دست آنها هستند تکلیف این مسلمانها چیست ؟

ج ــ اگر کمک به اسرائیل نشود مانع ندارد ولی اصل عمل و زیر دست این فرقه بودن برای مسلمانها ننگ است و گاهی جائز نیست .

س ــ معامله بعضی مسلمانهای متدین و روشن با یهود که می‌خواهند بدین وسیله استقلال مالی پیدا کنند تا بعضی از کالاها را در اختیار بگیرند چطور است ؟

ج ــ در صورت اطمینان به اینکه بتوانند بدینوسیله دست آنها را از سلطه بر بازار مسلمین کوتاه کنند اشکال ندارد .

تن از شهروندان فعال و امیدوار برخوردار بوده و نیازی به دستاویزها و بهانه‌های واهی احساس نمی‌شد.

امروز، اوضاع تغییر کرده است. دیگر جنگ خارجی و نیاز به اسلحه و اطلاعات اسرائیل در میان نیست. آنچه در میان است یکی روند صلح اعراب و فلسطینیان با اسرائیل است و دیگری شکست در همه گیر کردن آرمان و فرهنگ رژیم در ایران و از دست رفتن پشتیبانی اکثریت ملت می‌باشد. روند صلح خاورمیانه، برای دایهٔ مهربان‌تر از مادری چون جمهوری اسلامی شکستی بزرگ است و پشت پا زدن ملت به آرمانهای سران رژیم، لزوم هر چه بیشتر تبلیغات و تحریکات مصنوعی و انحرافی را می‌طلبد. از اینجاست که در چند سال اخیر و به ویژه در ۱۹۹۸، تبلیغات همه جانبه‌ی ضد یهودی ابعادی بی سابقه‌ای بخود گرفته است.

شکت آرمانی رژیم با شکست برنامه‌های اقتصادی و بحران مالی نیز همراه گردیده است و تمایل ریشه‌دار و قدرتمند کنونی به سوی ارتباط با آمریکا، چنین ایجاب می‌کند که محافل طرفدار برقراری روابط، برای کمرنگ نمودن سخنان امام خمینی و لفظ «شیطان بزرگ»، تمام تقصیرها را به گردن «صیونیزم» و یهودیان قدرتمند هوادار «صیونیزم» بیندازند. یعنی گویا تضاد امام با اسرائیل و کنترل «صیونیستی» در آمریکا بوده و نه با خود آمریکا. مراکز مخالف برقراری روابط با آمریکا همه جا با هیاهو اعلام می‌کنند که ایهاالناس، این آمریکا اصلاً زیر کنترل یهودیان است و رابطه با آمریکا در نتیجه به جز گردن نهادن به سیطرهٔ جهانی یهودیان و خفت و خواری اسلام نیست. بدین ترتیب تبلیغات ضد یهودی در ایران حالتی جنون‌آمیز گرفته و بیم آن می‌رود که به کلّی از کنترل سیاست سازان آن نیز خارج گردد.

برنامه ریزی همه جانبه

همچنانکه در اسناد ارائه شده در این مقاله خواهید دید، تبلیغات ضد یهودی اخیر، بر خلاف سالهای گذشته، استثنائی، گهگاه و پراکنده نیست. این تبلیغات آنچنان برنامه‌ریزی شده که توجه خوانندگان متفاوت و سلیقه‌های گوناگون را بخود جلب کند. برای علاقمندان به مسائل دینی، دوستداران تاریخ، فلسفه، سیاست، هنر و یا ورزش، هرکدام به نوعی و از زاویه‌ای برخورد شده است.

در بررسی‌های خود و تهیهٔ این مقاله تنها به نشریات و کتابها برخورد کرده و وارد مسئلهٔ خطبه‌ها، سخنرانی‌ها و تعلیمات ایده‌ئولوژیک، رادیو، تلویزیون و سینما نشده‌ام. همچنین سخن، در مورد تبلیغات بسیار شدید و مستمر بر علیه اسرائیل نیست بلکه تبلیغات مشخص ضد یهودی است.

غلظت بیشتر تبلیغات و تحریکات ضد یهودی در نشریات جناح قدرتمند حزب‌اللهی به چشم می‌خورد، اما این روند و محتوا در تمامی انتشارات دولتی، اعم از رسمی و نیم رسمی نیز دیده می‌شود. شباهت و جهت مشترک اکثر مقالات مورد بحث در نشریات کنونی ایران، نشان دهندهٔ وجود مرکزیت و منبع واحدی است. با توجه به اطلاعات مشخصی که طی این مقالات ارائه می‌گردد و با توجه به این واقعیت که در ایران کنونی پدیده‌ای به نام «خبرنگار مستقل» یا «تحقیقات مستقل» و آزاد اطلاعات جاری وجود ندارد می‌توان نتیجه گیری نمود که **این مرکزیت به جز وزارت اطلاعات نیست.** وگرنه در کشوری که حتی در مورد وقایع عادی، خبرنگاران را دعوت می‌کنند و شرح و توضیح رسمی حادثه یا مسئله را در اختیارشان می‌گذارند و با خبرنگاران کنجکاو اگر هم وجود داشته باشند بعنوان جاسوس برخورد می‌کنند، چگونه است که لیست یهودیان یا خارجیان وارد شده به ایران و یا چند و چون اتهامات یک یهودی اعدام شده که حتی خانواده‌اش را برای حضور در «محاکمه» خبر نکرده‌اند، ناگهان با توضیح و تفسیر سر از روزنامه‌های نیمه رسمی رژیم در می‌آورد؟



همچنین قابل توجه است که تمامی روزنامه‌های مورد بحث از کمک‌های مالی دولت و جیرهٔ کاغذ و اجازه‌های مخصوص واردات دستگاههای چاپ برخوردارند، و برخی از آنان اصولاً مالک رسمی روزنامه‌های مصادره شدهٔ دوران پهلوی بوده و یا روزنامه‌شان در آن مؤسسات به چاپ می‌رسد که عملاً به «بیت المال» یا دولت تعلق دارند. در چند ماههٔ گذشته، نشریات مستقلی که مدت کوتاهی فرصت انتشار یافتند یا تعطیل شده یا رام گردیده‌اند. چند نشریهٔ حزب‌اللهی نیز به جرم «توهین» به مقامات دولتی فعلی و یا مقامات رسمی چند سال پیش رژیم، موقتاً تعطیل شده و مسئولین آنها به دادگاه کشانیده شده‌اند. بنابراین چگونه است که علیرغم وجود قدرت مطلق وزارت ارشاد و قوهٔ قضائیه به روی نشریات، یکبار کسی را به جرم تحریک مردم به سرکوب و قتل بخشی از شهروندان ایران (یهودیان) حتی توبیخ هم نکرده‌اند؟



یهودی یا «صیونیست»؟

مسئلهٔ استفاده از کلمهٔ «صیونیزم» یا «صیونیست» به منظور پوشانیدن معنا و مقصود یهود ستیزانهٔ مقاله یا جمله، آنقدر ناشیانه و اتوماتیک در برخی از نشریات جمهوری اسلامی صورت می‌پذیرد که می‌تواند نشان دهندهٔ وجود بخش نامهٔ خاصی در این مورد بوده باشد!! اما تنفر ضد یهودی اکثر نویسندگان این مقالات آنچنان شدید است که با گذشت زمان بیشتر و آشکارتر از همان کلمهٔ یهودی به منظور رساندن مقصود یهود ستیزی استفاده می‌شود.

رجوع کنید به اسناد شمارهٔ (۱۲/۱۰/۱۹/۲۱/۲۲/۲۵/۲۶/...).

عادی کردن یهود ستیزی

یکی از حربه‌های مؤثر بنیادگرایان در مبارزه با آزادی خواهی و لیبرالیزم، ترساندن عوام از عواقب «خطرناک» جامعهٔ آزاد یعنی برابری زنان و مردان (به قول بنیادگرایان: فحشاء!!) و برابری مسلمان شیعه و غیر مسلمانان بوده است. در این رابطه رجوع کنید به (سند شمارهٔ ۲ و ۴۲) که مسلمین را از «پذیرش قوم برتر یهود) می‌ترساند و در ضمن نشان می‌دهد مسئله اصلاً بر سر حقوق فلسطینیان نیست بلکه قوم یهود و لزوم حقیر بودن و زیردست بودن آنست. همچنانکه زعمای بنیادگرا اساساً به این دو دلیل مشروطه را تحریم نمودند (ر.ک. مقالهٔ آینده به نام: «قوانین ایران در مورد اقلیتهای دینی»). امروزه با نیرو گرفتن موج آزادی خواهی جدید در ایران، تبلیغات بنیادگرایان بر محور زن ستیزی و یهودستیزی به حرکت در آمده است. مقالاتی بر علیه هر زنی که در زمینه‌های لیبرالیزم، برابری و یا حتی شرکت زنان در ورزش و هنر ایران عرض اندام کرده‌اند همه روزه در نشریات به چاپ می‌رسد و هفته‌ای نیست که چندین مقاله نیز دربارهٔ خطر قدرت جهانی یهودیان در برابر خوانندگان قرار نگیرد.

به منظور تیزتر کردن و مؤثر نمودن تیغهٔ یهودستیزی، لازمست که مردم به آن **عادت** کنند و با اخبار، تحلیل‌ها و الفاظ ضد یهودی به مثابه پدیده‌هایی عادی، ساده و معمولی برخورد نمایند. زمانی که بحرانی اقتصادی پیش آمد مردم باید سریعاً بپذیرند که بحران در نتیجهٔ توطئهٔ یهودی است. زمانی که طلب نان کردند باید فوراً متوجه خطرات خارجی و توطئهٔ جهانی یهودیان بشوند. زمانی که طلب آزادی کردند باید از عواقب همنشینی و برابری با یهودی (یا بهایی و...) بترسند. حتی الفاظ تحقیرآمیز و سرکوفت زننده‌ای چون «**جهود**» که سالهاست مسلمانان فرهیخته و مهربان در رسانه‌ها و یا در برخورد با یهودیان از بکار بردن آن خودداری نموده‌اند به تدریج و آگاهانه توسط نویسندگان بنیادگرا و حتی لیبرال بکار گرفته و عادی جلوه داده می‌شود (ر.ک. سند شمارهٔ ۱۳،۵...).

مردم باید به تنفر ورزیدن عادت کنند

صبح

مهر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۵ ـ صفحه ۷۵

Oct. 1998

••• تو از روزی اسیر کشتی که ارادی‌ملل (به شیوه مستفرنگ) شدی و از ان روز نگران توام.

دیروز لکّه ننگین سفارت جاسوسی را با دستان دانشجویت از دامن خویش پاک کردی اما امروز حرکاتی با همان دستانت صورت می‌گیرد که جز نقض غرض نام دیگری ندارد. بسیاری از ابعاد اندام رنگینت را «ابزار» دست دشمنان جانت کرده‌ای.

تو مگر نمی‌دانی که اولین «گفتمان» سیاسی با پیش قراول انحطاط یعنی «شیطان بزرگ»، رکوع در برابر صهیونیسم می‌باشد یعنی اولین پروتکل ارتباط با آن، پذیرش قوم برتر یهود (صهیونیسم) است. صهیونیسمی که می‌گوید: «ما یهودیان ملت برگزیده خداوندیم و لذا خداوند حیواناتی در شکل انسان برای ما خلق کرده است. زیر خداوند می‌دانست که ما احتیاج به دو قسم حیوان داریم یکی حیوان بی‌شعور مانند بهایم و غیرناطقه و دیگری حیوانات ناطقه و با شعور مانند مسلمانان و مسیحیان و بودائیان و... (از کتاب تلمود)»

دیروز از اهل کوفه بیزار بودی ولی امروز کوفیان را در آغوش می‌فشاری. پند مرا به گوش گیر و با افراد ناباب نشست و برخاست مکن. با افرادی صمیمیت داری که «باورال» می‌باشند یعنی صبح مسلمان، ظهر مسیحی، بعدازظهر یهودی، شب بودایی و نیمه شب کیش «از من درآوردی» دارند و بسیاری از آنها «معقول» می‌دانند اگر نماز جمعه را چهارشنبه بخوانی. •••

مقاله‌ای که پیش رودارید از بولتن دیدگاه وابسته به «انجمن اسلامی پزشکان» انتخاب شده است. این مقاله حاوی نکات روشنگر و مطالب درخور تأمل فراوانی است که مطالعه آن برای علاقمندان به مسایل سیاسی و فرهنگی روز بسیار سودمند خواهد بود.

••• البته فرانسه در زمانی نه چندان دور، از صبغه خوب مذهبی برخوردار بوده است. اغلب فرانسویان کاتولیک بوده‌اند و می‌دانیم که بر خلاف پروتستانها، کاتولیکها برای «دین» در ابعاد گوناگون زندگی نقش گسترده‌تری قائلند.

به عبارت دیگر، کاتولیکها بیشتر از پروتستانها غیردنیایی هستند و دقیقاً به همین دلیل است که تمدن مادیگرا و ماهیتاً الحادی غرب، نسبت به کلیسای کاتولیک دوری بیشتری احساس می‌کند و به طور جدی در تحدید و تحریف و استحالهٔ آن ـ شاید بسی بیشتر از آنچه تا دوران رنسانس بر آن گذشته ـ کوشیده است.

به این معنا بررسی تاریخ سیاسی ـ فرهنگی فرانسه، بررسی تاریخ دین‌زدایی از این سرزمین است. اینکه چگونه سردمداران عقیدهٔ «برتری نژاد یهود» برای تباه کردن مردم و به منظور سروری برایشان کوشیدند تا آنچه از گوهر دیانت در فرانسه باقی مانده بود بربایند؛ خود بحث مفصلی است که اینک در پی طرح کامل آن نیستیم. آنچه از آن سخن خواهیم گفت طرح بخشهایی از این تلاش شیطانی است که با امروز ما نیز بیگانه نیست.

تهاجم فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای که علیه نیروهای مذهبی فرانسه در آن کشور سامان داده شد بر چند محور استوار بود:

۱ـ تفکیک دین از سیاست.
۲ـ فعالیت شدید گروه روشنفکران ضدمذهبی.
۳ـ مذهب‌زدایی از امور آموزشی.
۴ـ ایجاد تفرقهٔ اساسی بین آحاد ملت.
۵ـ تضعیف نیروهای مسلح مذهبی.

« پس از ماجرای دریفوس، یهودیان که در اتحاد با عناصر جمهوری‌خواه آن روز فرانسه بودند، ضربات هولناکی بر حاکمیت فرامین الهی در جامعهٔ فرانسه و در نتیجه کل اروپا وارد آوردند و از طریق ایجاد جریانات روشنفکری، مطلوب خود را که همان دور کردن روحانیون کلیسا و تمامی مذهب از صحنه‌های سیاسی بود، عملی ساختند.

سند شمارهٔ ۲

Doc. # 2

تا هر زمان که بنیادگرایان تصمیم به غارت اموال، تضییق حقوق و یا کشتار یهودیان گرفتند، لشکری از جاهلین شمشیر به دست یا قلم بر کف پشت سر خود داشته باشند، همچنانکه در مورد بهائیان این تجربه بارها به ثبوت رسیده است.

جمهوری اسلامی: «بهشت اقلیتهای دینی»!!

گهگاه، نمایندگان اقلیتهای دینی قانونی، توسط مقامات جمهوری اسلامی در برابر دوربین‌ها یا خبرنگاران خارجی قرار می‌گیرند و از بابت محبّت‌ها و این بهشتی که رژیم برای آنان ساخته است اظهار شادمانی و تشکر می‌نمایند. اقلیتهای قانونی اهل ذمّه (یعنی شامل قرارداد) موظفند که در ازاء حقوق محدود و متزلزلی که دارند دست به چنین اقداماتی بزنند.

با مطالعهٔ تبلیغات ضد یهودی در اسناد ارائه شده در این مقاله، و قوانین رسمی، دولتی و شرعی در مقالهٔ دیگرمان گوشه‌هایی از حقیقت تلخ رفتار با اقلیتها روشن خواهد گردید.

در یک سالهٔ اخیر موجی از تبلیغات کذب از جانب فرستادگان رسمی رژیم و یا اندیشمندان، سیاسیون و دانشگاهیان هوادار آنان، امواج تلویزیونی و ستونهای روزنامه‌ای غرب را در خود غرق ساخته‌اند. **امّا ادعاهای این فرستادگان هنوز از حدّ حرف و سخنرانی فراتر نرفته است.** در حالیکه تبلیغات ضد یهودی و حملات به جامعهٔ بهائیان و مسیحیان ایرانی و اعدامها فزونی گرفته‌اند.

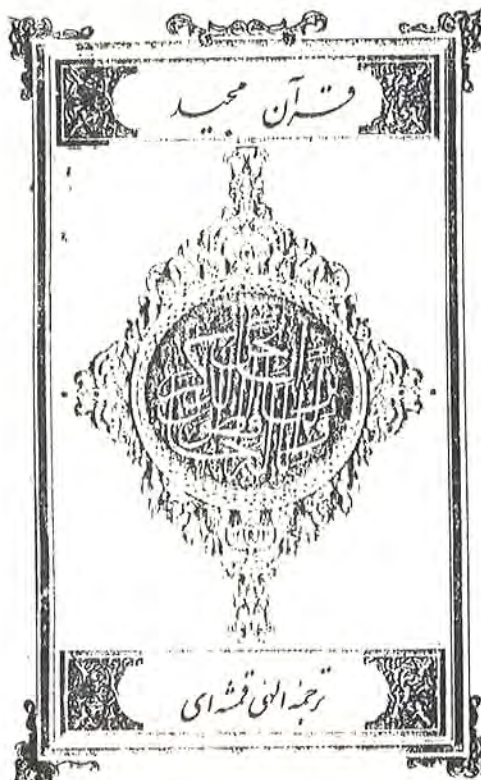
دست بردن در ترجمهٔ قرآن

یکی از ناروانزی‌ن شیوه‌های یهود ستیزی در رژیم جمهوری اسلامی (و در عین حال یکی از گناهان بزرگ در اسلام) سوء استفاده از قرآن و دست بردن در آنست. در این جا نمونه‌هایی اندک (از بسیاری نمونه‌ها) از این دستبرد را از قرآن ترجمهٔ «الهی قمشه‌ای» چاپ مؤسسهٔ «دارالقرآن الکریم» (انتشارات اسماعیلیان) را به قضاوت خوانندگان می‌گذاریم (سند شمارهٔ ۴، ۵، ۶، ۷).

زمانی که از **ترجمه** سخن گفته می‌شود، مشخص است که تفسیری در میان نیست چنانکه در ترجمه‌های معتبر قرآن، **تفسیر** باید در حاشیه‌های صفحه یا به طرقی کاملاً مشخص و جدا از **ترجمه** قرار گیرد، در حالیکه در اینجا «مترجم» محترم به دلخواه خود، چه در داخل پرانتز و چه بدون پرانتز به قصد آشکار یهودستیزی، متن مغرضانه‌ای را به دست خوانندگانی که با زبان عربی آشنا نیستند می‌دهد. در صفحهٔ زرکوب اول قرآن در حالیکه در متن عربی سخنی از یهودی و یا مسیحی (نصاری) در میان نیست و تنها از «کسانیکه مورد خشم قرار گرفته و یا گمراه هستند» سخن رفته است، ناگهان در درون پرانتز (که مفهوم آن به عنوان **تفسیر یا ترجمه** روشن نیست) کلمهٔ تحقیرآمیز و نفرت برانگیز «جهود» و سپس در خارج از پرانتز کلمهٔ «نصاری» اختراع شده و قرار می‌گیرد (سند شمارهٔ ۵). همچنین است در آیهٔ ۱۴ از سورهٔ «مجادله» که در اصل عربی آن سخنی از «یهود» در میان نیست • بالاخره در آیهٔ ۷۵ سورهٔ «آل عمران» هنگامیکه در اصل عربی گفته می‌شود «بعضی از اهل کتاب اگر مال



سند شمارهٔ ۴ Doc. # 4





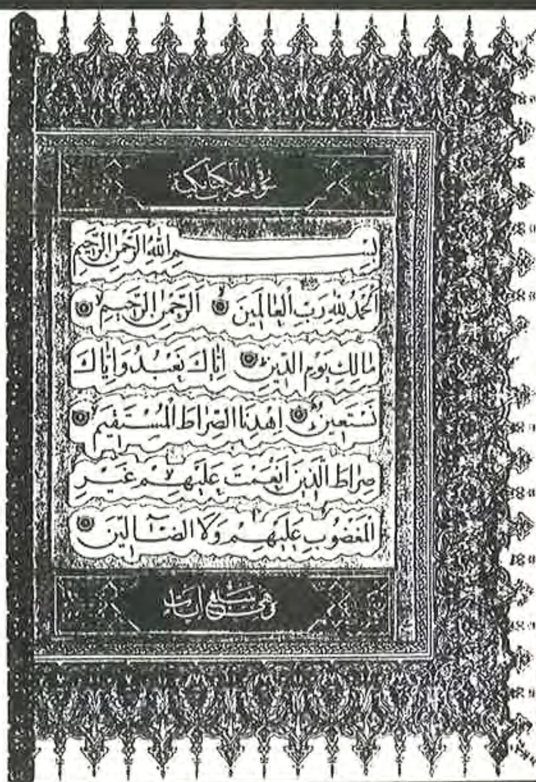
بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن حاضر یکی از نفیس‌ترین قرآنهائی است که بخط مرحوم (احمد نیریزی) نوشته شده و پس از غلط گیریهای مکرر اینک بوسیلهٔ این مؤسسه (دارالقرآن الکریم) باترجمه سلیس شادروان مهدی‌الهی قمشه‌ای بزیور طبع آراسته گردید امید است مورد قبول علاقمندان به قرآن و پیروان راستین پیامبر اسلام قرار گیرد و در هنگام تلاوت آن این بنده‌و والدینم‌را از دعای‌خیر فراموش نفرمائید دراینجالازم‌میدانم از کسانی که در راه هر چه بهتر نمودن چاپ‌این‌کتاب‌آسمانی متحمل رنج و زحمتی گردیده‌اند تشکر نمایم و توفیق آنان را از خدای بزرگ مسئلت نمایم .

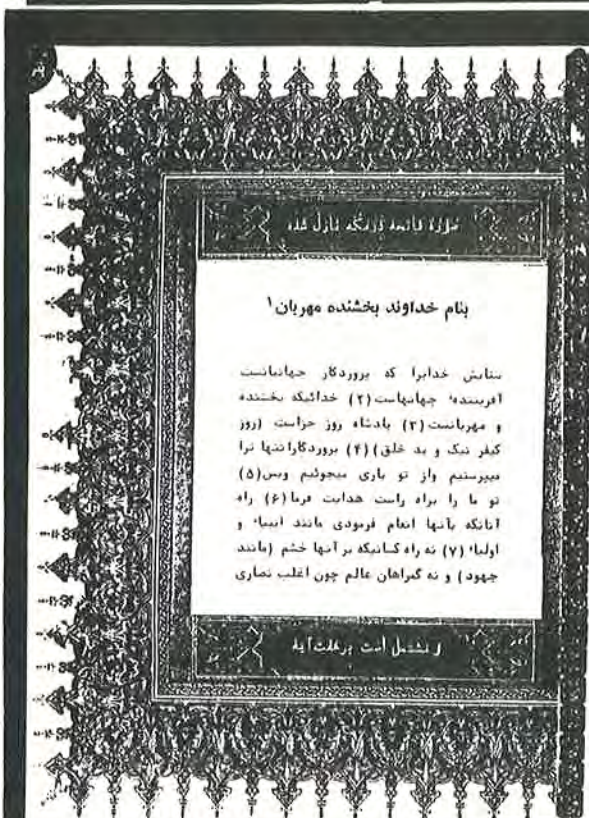
الیاس اسماعیلیان

- حروفچینی آی‌بی‌ام ترجمه و تنظیم در کادرمخصوص (سازمان کاوش) . محسن‌پادیاب ، بهنام و بهروز و علی‌اصغرظریفیان
- فیلم و زینک آتای هاشمیون
- چاپ افست چاپ دیبا
- صحافی ایرانمهر

سند شمارهٔ ۵ Doc. # 5



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين ۝ الرحمن الرحيم ۝
مالك يوم الدين ۝ إياك نعبد وإياك
نستعين ۝ اهدنا الصراط المستقيم ۝
صراط الذين أنعمت عليهم غير
المغضوب عليهم ولا الضالين ۝



سورهٔ فاتحه در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشنده مهربان[1]

ستایش خدایرا که پروردگار جهانیانست آفرینندهٔ جهانهاست (۲) خدائیکه بخشنده و مهربانست (۳) پادشاه روز جزاست (روز کیفر نیک و بد خلق) (۴) پروردگارا تنها ترا میپرستیم واز تو یاری میجوئیم وبس (۵) تو ما را براه راست هدایت فرما (۶) راه آنانکه بآنها انعام فرمودی مانند انبیاء و اولیاء (۷) نه راه کسانیکه بر آنها خشم (مانند جهود) و نه گمراهان عالم چون اغلب نصاری

و مشتمل است بر هفت آیه

بسیاری به آنها به امانت بسپاری به تو پس می‌دهند اما در میان آنها هستند کسانی که اگر دیناری به امانت به آنها بسپاری به تو پس نمی‌دهند...و می‌گویند ما را بر نادانان وظیفه‌ای نیست...» مترجم محترم به دلخواه خود «اهل کتاب» را به دو گروه یهودی و نصاری تقسیم می‌کند، نادرست را یهودی و درستکار را مسیحی می‌نامد و ۳ خط کامل حتی بدون پرانتز از خود اختراع می‌کند و صحبت از کتاب تورات می‌کند که اصلاً و ابداً در اصل نیست (سند شمارهٔ ۷). حال، شما خوانندهٔ آشنا باسواد و روحیات ایرانیان ساده دل و اغراض بنیادگرایان و میزان سوء استفادهٔ آنها از اعتماد مردم قضاوت کنید که تاکنون چند هزار یا چند ده هزار دارندهٔ این گونه «ترجمه‌ها»، حاضر و آمادهٔ یهودستیزی شده‌اند.



تحریف قرآن و سرپیچی از دستورات آن – کاتولیک‌تر از پاپ!

چنانچه گذشت، هنگامی که یهودستیزی خشم بنیادگرایان را بر می‌انگیزد، احکام قرآنی هم جلودار آنها نخواهد بود. نظر به اینکه این شیوه‌ها هر روزه در نشریات ایران به نحوی تکرار می‌گردد، به دو سند قدیمی‌تر ولی اساسی‌تر آن اشاره خواهیم کرد، (با تشکر از آقای آوی داویدی که این دو را از آرشیو خود در اختیارمان گذاشته‌اند):

سند شمارهٔ ۸ چاپ شده در کیهان سوم دسامبر ۱۹۷۹، مناظره‌ای است توسط حاج میرزا خلیل کمره‌ای یا آیت‌الله کمره‌ای با نمایندهٔ پاپ که برای رهایی گروگانهای آمریکایی به تهران آمده بود این مقاله شاید آغاز کنندهٔ دعوای قتل حضرت عیسی مسیح بدست یهودیان، در ایران بوده باشد.

در اینجا آیت‌الله کمره‌ای، از منتفی **دانستن اتهام قتل حضرت مسیح بدست** یهودیان توسط واتیکان آنقدر خشمناک است که آیهٔ صریح قرآن در سورهٔ نساء (آیهٔ ۱۵۷) که می‌فرماید: «...او را نکشتند و مصلوب نکردند...» و «...بطور یقین او را نکشتند...» را به کلی نادیده می‌گیرد. (سند شمارهٔ ۱۱) آیت‌الله کمره‌ای، همچنین با اعلام اینکه «ما از قبلهٔ اول خود بیت‌المقدس و مسجدالاقصی چشم نخواهیم پوشید» ضمن اینکه فراموش کرده است **که این قبله و مسجد هم اکنون کاملاً در اختیار مسلمانان است**، از احکام مشخص قرآنی نیز سرپیچی می‌نماید زیرا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۴۵ به صراحت آمده است که اهل کتاب...«پیرو قبلهٔ تو نشوند و **تو نیز تبعیت از قبلهٔ آنان نخواهی کرد...»** وگرنه: «...البته از گروه ستمکاران خواهی بود». و در آیهٔ ۱۴۸ همان سوره: «هرکسی را راهی است به سوی حق...» که مترجم آن را

فردا خیلی دیر است فرزندانتان را برای همکاری با سازمان ما تشویق کنید.
شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه برای آینده آنان باشد.

سند شمارهٔ ۷ Doc. # 7

سورة آل عمران

اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين ۝
ودت طائفة من أهل الكتاب لو يضلونكم وما يضلون
إلا أنفسهم وما يشعرون ۝ يا أهل الكتاب لم تكفرون
بآيات الله وأنتم تشهدون ۝ يا أهل الكتاب لم تلبسون
الحق بالباطل وتكتمون الحق وأنتم تعلمون ۝ وقالت
طائفة من أهل الكتاب آمنوا بالذي أنزل على الذين
آمنوا وجه النهار واكفروا آخره لعلهم يرجعون ۝
ولا تؤمنوا إلا لمن تبع دينكم قل إن الهدى هدى
الله أن يؤتى أحد مثل ما أوتيتم أو يحاجوكم عند
ربكم قل إن الفضل بيد الله يؤتيه من يشاء والله
واسع عليم ۝ يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل
العظيم ۝ ومن أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار

٧٢

سوره آل عمران

که از او پیروی کنند، و این پیغمبر و امتی که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنان است (۶۸) گروهی از اهل کتاب انتظار و آرزوی آن دارند که شما را گمراه کنند و جز آن که خود را گمراه کنند به آرزوی نخواهند رسید و این را نمی فهمند (۶۹) ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کافر شوید و حال آنکه شما بصدق آن گواهی می دهید (۷۰) ای اهل کتاب چرا حق را به باطل مشتبه سازید تا چراغ حق را بباد شبهات خاموش کنید در صورتیکه بحقانیت آن آگاهید (۷۱) و گروهی از اهل کتاب گفتند که بدین و کتابیکه برای مسلمانان نازل شده اول روز (بخدعه) ایمان آرید و آخر روز کافر شوید شاید بدین حیله آنها نیز از دین اسلام برگردند (۷۲) و ایمان نیاورید مگر بآنکس که پیرو دین شما باشد (که راه سعادت و دین حق منحصر به ماست) بگو ای پیغمبر (و یهود و نصاری) که راه سعادت راهی است که خدا بنماید و به امتی دیگر نیز مانند شریعت و کتاب شما عطا میکند یا آنکه با شما نزد پروردگار احتجاج کنند، بگو ای پیغمبر فضل و رحمت بدست خداست بهر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت بی منتهاست و بهمه امور عالم داناست (۷۳) هر که را مشیت او تعلق گیرد مخصوص بفضل و رحمت خود گرداند که خداوند را فضل و رحمت بی منتهاست (۷۴) بعض اهل کتاب (از نصاری) تا به آن حد درستکارند که اگر مال بسیاری به آنها امانت بسپاری رد امانت کنند

٧٢

سورة آل عمران

يؤده إليك ومنهم من إن تأمنه بدينار لا يؤده إليك
إلا ما دمت عليه قائما ذلك بأنهم قالوا ليس علينا
في الأميين سبيل ويقولون على الله الكذب وهم
يعلمون ۝ بلى من أوفى بعهده واتقى فإن الله يحب
المتقين ۝ إن الذين يشترون بعهد الله وأيمانهم ثمنا
قليلا أولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم
الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم
عذاب أليم ۝ وإن منهم لفريقا يلوون ألسنتهم بالكتاب
لتحسبوه من الكتاب وما هو من الكتاب ويقولون
هو من عند الله وما هو من عند الله ويقولون على الله
الكذب وهم يعلمون ۝ ما كان لبشر أن يؤتيه الله
الكتاب والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عبادا

٧٢

?

سوره آل عمران

و برخی دیگر اهل کتاب (یهود) تا آن اندازه نادرستند که به آنها یک دینار امانت دهی رد نکنند جز آنکه بر مطالبهٔ آن سخت گیری کنی از این رو که گویند برای ما پیروان کتاب تورات بهر وسیله خوردن مال غیر اهل تورات گناهی ندارد و این سخن رابه (کتاب تورات) خدا نسبت دهند در صورتیکه میدانند که بخدا نسبت دروغ می دهند (۷۵) آری هر کس بعهد خود وفا کند و خدا ترس و پرهیز کار شود (هرکس باشد محبوب خدا شود) که خداوند پرهیز کاران را دوست می دارد (۷۶) همانا آنان که عهد خدا و سوگند خودرا به بهائی اندک بفروشند ایشان را در دار آخرت (از بهشت حق) بهره‌ای نیست و خدا از خشم با آنها سخن نگوید و بنظر رحمت در قیامت بدانها ننگرد و از پلیدی گناه پاکیزه نگرداند و آنان را (در جهنم) عذاب دردناک خواهد بود (۷۷) همانا برخی از اهل کتاب قرائت کتاب آسمانی را تغییر و تبدیل می دهند تا آنچه از پیش خوانده اند ازکتاب خدا محسوب دارند و هرگز آن تحریف شده از کتاب خدا نخواهد بود و گویند این آیات از جانب خدا نازل شده در صورتیکه هرگز از جانب خدا نیست و با آنکه می دانند (تحریف خود آنهاست) به خدادروغ میبندند (۷۸) هیچ بشری که خدا وبرا برسالت برگزیند و باو کتاب وحکمت نبوت بخشد او را نرسد که به مردم گوید مرا بجای خدا بپرستید

!!

٧٣

سند شمارهٔ ۸ Doc. # 8

آیت‌الله کمره‌ای

حاج میرزا خلیل کمره‌ای

بیت‌المقدس و کلیسای قیامت و خون بهای عیسی مسیح

... ما بمقام محترم روحانیت پاپ اعظم و تمامی کاتولیک‌های جهان و همگی پروتستان‌های آلمان و انگلیس و جملهٔ ارتودوکس‌های شرق و غرب خطاب میکنیم که بواقعیت نهضت فدائی ملت ایران نگریسته و بیدار شوند و بدانند که یکی از اهداف مقدس انقلاب اسلامی ایران نجات بیت‌المقدس است از شر صهیونیسم و بنگرند که

چگونه نمایندگان ایران از کنگره نجات بیت‌المقدس و بیت‌اللحم و کلیسای قیامت و ضریح عیسی مسیح خسته و کوفته برگشته‌اند!

امروز وقت آنست که ملل مسیحائی نه دول مسیحائی و نیز روحانیت پاپ نه امپریالیسم سرمایه داری آن دست اتحاد و هماهنگی بسوی انقلاب اسلامی ایران دراز کنند تا شاید کابوس سنگین جهانخوار صهیونیسم را از روی سینه عیسی مسیح (ع) بردارند.

... و مگر کارتر هیچیک از اناجیل اربعه را نخوانده است و نمیداند که پنطوس پیلاطوس والی قیصرروم برای اینکه دستش بخون بیگناه عیسی مسیح آلوده نشود آن حضرت را بشورای مشایخ یهود شهر اورشلیم تسلیم نمود و آن دورا حکم بقتل آن حضرت صادر نمود؟

جواب این سؤالات که جنبه معمائی دارد آسان است: کاردینال (اوگوستن‌به) یهودی الاصل باتقدیم چکی از طرف محافل صهیونیستی بخزانه پاپ اعظم ماموریت نهائی خود راانجام داد و پاپ پل ششم بموجب اعلامیه مورخ بیستم نوامبر ۱۹٦٤ صادره از شورای دوم واتیکان اتهام قتل حضرت عیسی مسیح را بدست یهود منتفی شمرده وبرقراری اتحاد بین کلیسا و کنیسا را اعلام نمود.

... وبدین ترتیب با دریافت خون بهای حضرت عیسی مسیح بوصایت ازطرف ورثه آنحضرت رقم نسخ بر مندرجات اناجیل اربعه کشید، البته رقم چک خون بهای پیامبر مسیحیان چون راز سربمهری تاکنون پوشیده مانده است!

... چه بیت‌المقدس و کلیسای قیامت «مقبره حضرت عیسی» و پیکره مریم عذرا باجنگنده های امریکائی که ازراه مالیات مذهبی از مالیات دهندگان امریکائی ساخته میشود بمباران میگردند.

البته امام خمینی صحیح فرمود که او شیطان بزرگ است و اینها بچه شیطان‌های اوولی هراتحاد جنبشی بین آنها منعقد شده یا بعدا بشود ماازقبله اول خود بیت‌المقدس و مسجد الاقصی چشم نخواهیم پوشید.

ولله رجال اذا ارادوا اراد.

درود بررهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی

درود بردانشجویان پیرو خط امام

کیهان (تهران)
Dec. 3 1979, p.10

توضیح: خط کشی زیر جملات از ف - ن

«قبله‌ای است در دین خود» تفسیر می‌نماید. بنابراین ادّعای «ما از قبلهٔ اول خود چشم‌پوشی نخواهیم کرد» سخنی کاملاً مردود است. (سند شمارهٔ ۹). در اینجا و بخصوص در شرایط کنونی که ملّت فلسطین بتدریج به حقوق سیاسی و اجتماعی خود دست می‌یابد، باز هم روشن می‌گردد که قشریون و بنیادگرایان ایران، نه در جهت احقاق حقوق فلسطینیان بلکه با اهدافی دیگر که حتی از نظر قرآن منسوخ و مردود شمرده شده‌اند، دست به تبلیغات می‌زنند.

در این میان تنها آتش یهود ستیزی است که در ایران داغ‌تر و گرم‌تر می‌گردد.

سند دیگر بریده‌هایی مختصر از سخنرانی مفصل سید هادی خسرو شاهی است که در اطلاعات ۲۷ نوامبر ۱۹۹۳ به چاپ رسیده بود (سند شمارهٔ ۱۰). مقالهٔ مفصل ایشان شامل بحثهای سیاسی و تاریخی در مورد تاریخ یهود و صیونیزم است اما هستهٔ مرکزی آن، مقابله با تصمیم واتیکان در قبال آشتی با یهودیان و شناسایی اسرائیل می‌باشد. حربهٔ اصلی آقای خسرو شاهی در این میان همان اتهام تاریخی قتل عیسی مسیح به دست یهودیان است و اینکه چرا «**این قوم ستمگر**»، «**این قاتلین خدا**» و «**این قوم ملعون**» را کلیسای واتیکان

بصورت «**قومی مظلوم**» قلمداد می‌کند و «تبلیغ دایمی و همیشگی و مؤثر بر ضد حرکت صیونیسم...» را از دست ایشان و همفکران ایشان در می‌آورد. ایشان در آخر دو مقالهٔ مفصل و زهرآگین در دو شمارهٔ اطلاعات (که همراه با مقالات دیگری با همین مضمون از نویسندگان دیگری در اطلاعات و سایر نشریات منتشر شده بود) در یک پارگراف کوچک می‌نویسند که البته «از لحاظ اسلامی ...قرآن به صراحت می‌گوید»... **که عیسی را اصلاً نکشتند!!** (آخر همان سند بالا) معلوم

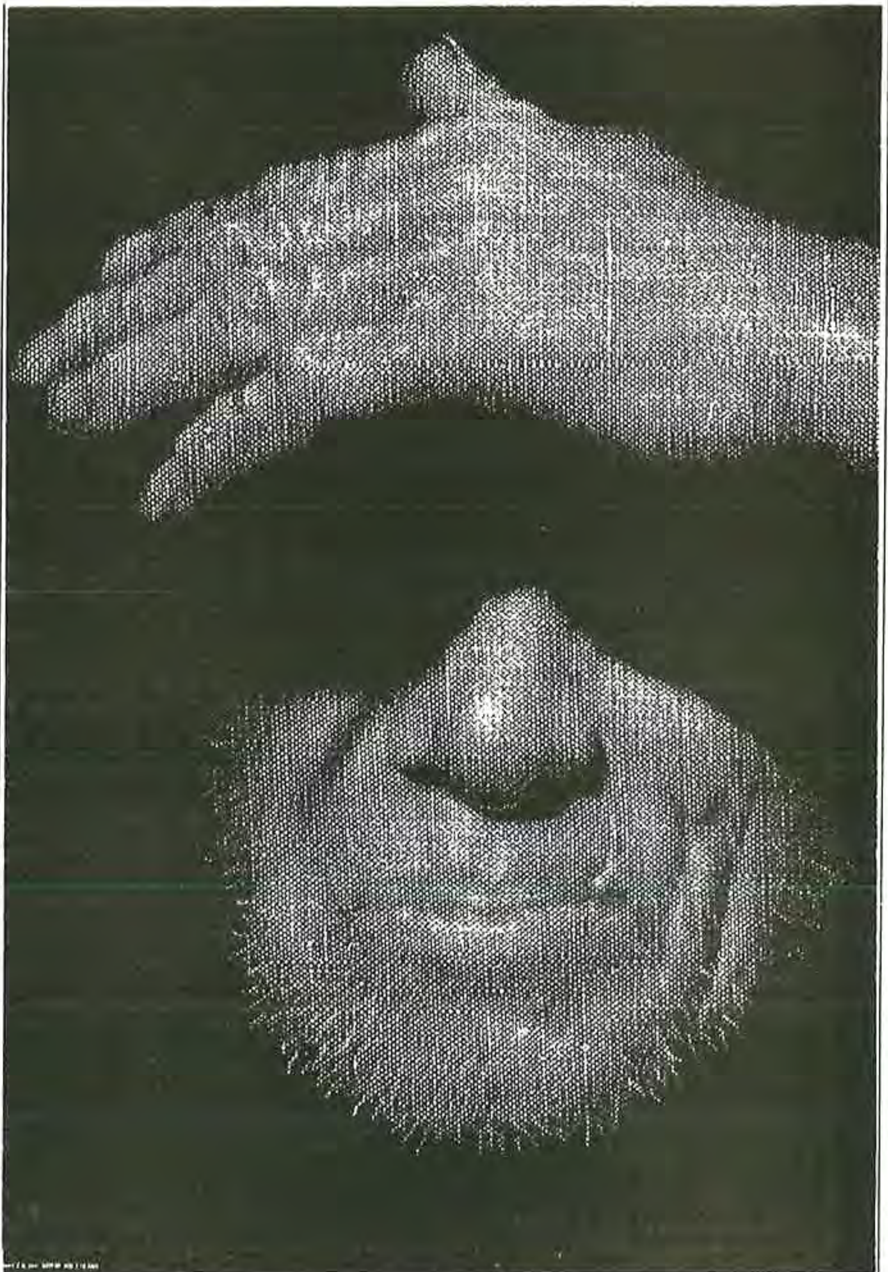
عبث شعله‌ور ساختن آتش یهودستیزی در خود واتیکان می‌باشد و نشان داده می‌شود که سیاست خارجی ایران کنونی تا چه حد دینی (و نه بر مبنای منافع ملی) و تا چه حد آلوده به تنفر ضد یهودی است.

در ضمن در همان سند شمارهٔ ۱۱ بررسی اوبژکتیف «استاد علی اکبر قریشی» را نیز در مورد «بی اطلاعی» از ساده‌ترین قضایای دینی از «قاموس قرآن» ارائه نموده‌ایم.

تجدید نظر در قرآن، در تورات و در تاریخ یهودیان - توسط بنیادگرایان مسلمان!

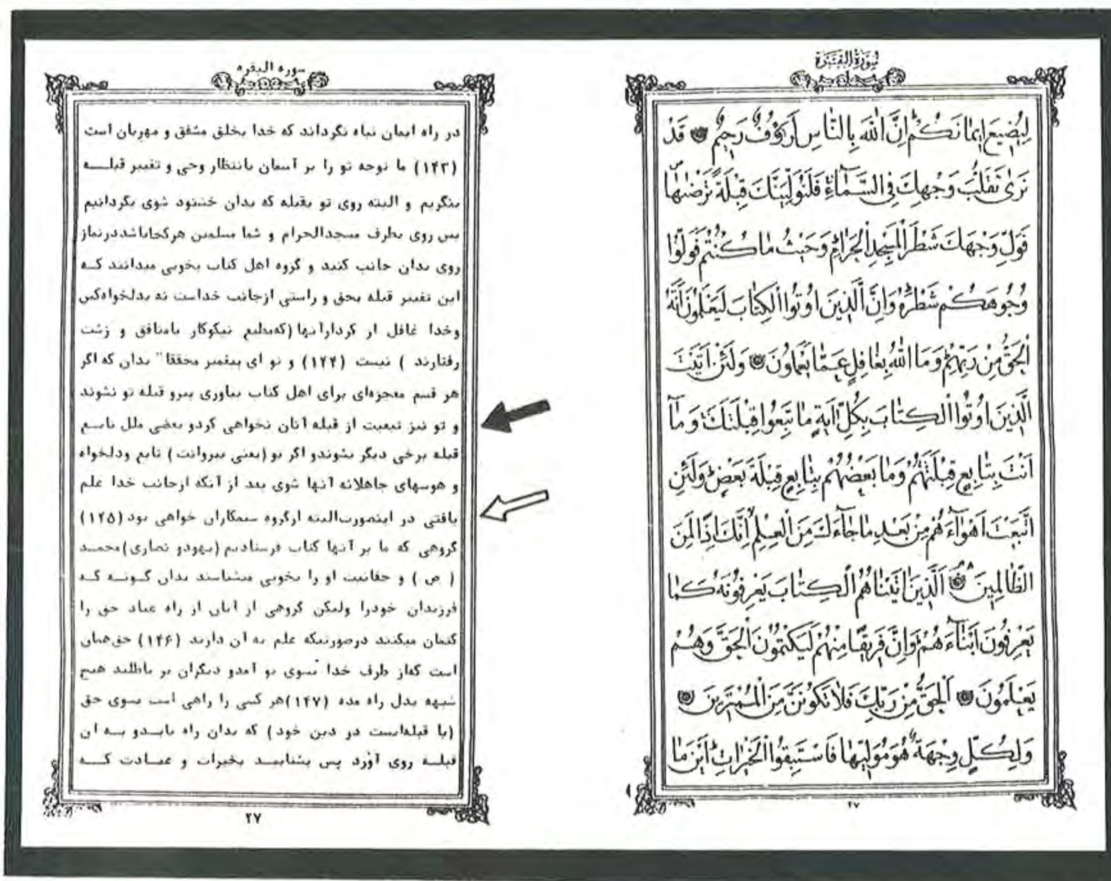
در جمهوری اسلامی، هرگونه کتاب، مقاله یا سند ضد یهودی که در جهان یافته شود، سریعاً ترجمه شده و در روزنامه‌ها، مجلات و کتابهای جهت‌دار و دستوری انتشار می‌یابد. اندیشمندان جمهوری اسلامی دایماً تفاله‌های یهودکش‌های روسیهٔ تزاری، نازی‌های آلمانی، ناسیونال سوسیالیستهای (بعثی) سوریه‌ای، نئونازی‌ها و نژادپرستان آلمانی، فرانسوی، آمریکایی و آمریکای جنوبی را بعنوان وحی مُنزَل، بخورد خوانندگانشان می‌دهند.

«**پروتکل‌های بزرگان صیون**»، سندی جعل شده در روسیهٔ تزاری که از «توطئه‌های» یهودیان برای در دست گرفتن قدرت و نابودی ملل «میزبان» سخن می‌گوید، و هزاران یهودی روسی به دنبال انتشار نخست آن قتل و عام شده‌اند، سندی که پس از دهها سال از آلمان نازی و سپس از سوریهٔ فاشیستی سر در آورد، تا کنون چندین بار در ایران تجدید چاپ شده است و در سال ۱۹۸۶ توسط سفارت جمهوری اسلامی در لندن به انگلیسی ترجمه و با بودجهٔ رسمی وزارت خارجه چاپ و پخش شده است. در سال ۱۹۹۴ نیز **روزنامهٔ اطلاعات** مصادره شده که متعلق به بیت‌المال (یعنی دولتی) و در اختیار حجت‌الاسلام دعایی که روحانی معتدل‌تری در میان بنیادگرایان است، «پروتکل»ها را بصورت پاورقی روزانه انتشار داد. ماهنامهٔ صبح هم در شمارهٔ دی ماه ۱۳۷۷



نیست که تکلیف آن همه، حملات چه می‌شود و یک حجت‌الاسلام چگونه می‌تواند به صدها مورد از اسناد یهودی و مسیحی اتکا کند و دست آخر با دو کلمه از قرآن خود را برکنار وانمود کند و اصل ادعای خود را پس بگیرد؟ مهمتر آنکه ایشان در همان توضیح آخر نیز بجای آنکه کلمات «ما قتلوهُ و ما صلبوهُ...» را صراحتاً بصورت «**او را نکشتند و مصلوب نکردند**» ترجمه کند می‌نویسد که «آنها **نتوانستند** عیسی را بکشند یا به صلیب بکشند» که حداقل یک تفسیر است نه ترجمه و حداکثر یک تحریف مغرضانه است.

قابل تأکید است که حجت‌الاسلام خسروشاهی تمامی این مباحث تاریخی و مذهبی را در مقام سفارت جمهوری اسلامی و در روزنامهٔ نیم رسمی کشور انجام می‌دهد. در حالیکه قطعاً چنین بحثهایی با خود واتیکان هم انجام گرفته است و اصولاً هدف از این بحث



سورة البقرة

لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرءوف رحیم ۝ قد
نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة ترضاها
فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا
وجوهکم شطره وان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه
الحق من ربهم وما الله بغافل عما یعملون ۝ ولئن اتیت
الذین اوتوا الکتاب بکل آیة ما تبعوا قبلتک وما
انت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبلة بعض ولئن
اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءک من العلم انک اذا لمن
الظالمین ۝ الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما
یعرفون ابناءهم وان فریقا منهم لیکتمون الحق وهم
یعلمون ۝ الحق من ربک فلا تکونن من الممترین ۝
ولکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات این ما

۲۷

سوره البقره

در راه ایمان تباه نگرداند که خدا بخلق مشفق و مهربان است
(۱۴۳) ما توجه تو را بر آسمان بانتظار وحی و تغییر قبلـــه
بنگریم و البته روی تو بقبله که بدان خشنود شوی بگردانیم
پس روی بطرف مسجدالحرام و شما مسلمین هرکجاباشیددرنماز
روی بدان جانب کنید و گروه اهل کتاب بخوبی میدانند کـه
این تغییر قبله بحق و راستی ازجانب خداست نه بدلخواه‌کس
وخدا غافل از کردارآنها (که‌مطیع نیکوکار یامنافق و زشت
رفتارند) نیست (۱۴۴) و تو ای پیغمبر محققا" بدان که اگر
هر قسم معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری پیرو قبله تو نشوند
و تو نیز تبعیت از قبله آنان نخواهی کردو بعضی ملل ناسخ
قبله برخی دیگر نشوندو اگر تو (یعنی پیروانت) تابع ودلخواه
و هوسهای جاهلانه آنها شوی بعد از آنکه ازجانب خدا علم
یافتی در اینصورت‌البته ازگروه ستمکاران خواهی بود (۱۴۵)
گروهی که ما بر آنها کتاب فرستادیم (یهودو نصاری) محمـد
(ص) و حقانیت او را بخوبی میشناسند بدان گونـه کـه
فرزندان خودرا ولیکن گروهی از آنان از راه عناد حق را
کتمان میکنند درصورتیکه علم به آن دارند (۱۴۶) حق‌همان
است کهاز طرف خدا بسوی تو آمدو دیگران بر باطلند هیچ
شبهه بدل راه مده (۱۴۷)هر کسی را راهی است بسوی حق
(یا قبله‌ایست در دین خود) که بدان راه یابـدو بـه آن
قبلـه روی آورد پس بشتابیـد بخیرات و عبـادت کـه

۲۷

سند شمارهٔ ۹   Doc. # 9

(ژانویه ۱۹۹۹) خود به مناسبت صدمین سال جعل یا به قول آنها «کشف» پروتکل‌ها، روی جلد و ۲۸ صفحهٔ مجله را به پروتکل‌ها اختصاص داده است کــه نمونه‌هایی از سرفصل‌های آن را در چند صفحه در سند شمارهٔ ۴۲ ارائه نموده‌ایم. امروز دهها مقاله و کتاب در زمینهٔ همان «توطئه‌ها» و البته با همان اهداف جاعلین تزاری در ایران سانسور زده، از زیر چاپ بیرون می‌آید و از خود «پروتکل‌ها» نیز به عنوان یک «سند تاریخی» همیشه نقل قول می‌شود.

باید تأکید نمود که انتشار یک سند یا کتاب ضد یهودی و یا حتی کتاب تحقیقی و تاریخی حاوی نتایج ضد یهودی (به غلط یا به درست) در کشورهای آزاد و قانونمند خطر چندانی در بر نداشته و احتمال منتج شدن به یک کشتار فیزیکی را نخواهد داشت، زیرا در درجهٔ اول امکان پاسخ گویی و مجادلهٔ قلمی و فکری در آن زمینه مهیاست، و در درجهٔ دوم همین مجادلات فرهنگی می‌تواند به تفاهمی برتر از تاریخ یا تأثیرات یهودیان در تاریخ و فرهنگ و...جهان بینجامد و حتی از تکرار تجربیات زیانبار خود یهودیان نیز جلوگیری شود. اما در ایرانی که سانسور شدید در مورد هرگونه مطلبی که به نفع یهودیان سمپاتی ایجاد نماید برقرار است و حتی در ترجمهٔ همین کتابهای ضد یهود (یا با هدف ضد یهود) جملات و فصلهای کاملی که به نحوی مثبت بوده باشد را در ترجمه حذف می‌کنند و در رژیمی که طی ۲۰ سال و دهها هزار حملهٔ قلمی ضد یهودی تاکنون تنها سه مورد تصحیح یا اعتراض دیده شده است (دو نامه از طرف یهودیان مقیم ایران در گوشهٔ روزنامه‌ها به چاپ رسیدند و یک مورد اشارهٔ عبدالکریم سروش به یهودستیزی بنیادگرایان)، چاپ و پخش چنین تبلیغات مغرضانه و یا این گونه «تحقیقات آکادمیک»! منتهای بی انصافی است.

در شمارهٔ اکتبر ۱۹۹۸ ماهنامهٔ تئوریک - تبلیغاتی حزب‌الله به نام «صبح» (ر.ک. سند شمارهٔ ۱۲) در افشای بنیادهای فکری صیونیزم ناگهان به فتاوی مذهبی (و ضد قرآنی) خاصی در مورد افسانه بودن تورات و کتابی به نام «تورات تحریف شده» بر می‌خوریم. البته نویسنده (یا حتی مترجمی که پرانتز «تحریف» را اضافه کرده) نشانی تورات تحریف نشده را به دست خوانندگان خود نمی‌دهد! با توجه به اینکه تورات فعلی بدون تغییرات مهمی عیناً همان تورات به دست آمده در غارهای «کومران» واقع در منطقهٔ دریای نمک است که

واتیکان و صهیونیسم

اطلاعات ۲۷ نوامبر ۱۹۹۳ ـ شماره ۲۰۰۶۸

از: سیدهادی خسروشاهی

بخش اول

□ اشاره:

براساس اطلاعات واصله، نخستین توافقنامه بین «واتیکان» و «اسرائیل» برای برقراری روابط رسمی ظرف یکی دو هفته آینده توسط دو طرف امضا خواهد شد! ...

بهرحال؛ برای شناخت حقیقت امر و ماجرای تضاد دوهزارساله مسیحیت با یهودیها و چگونگی معامله کثیف بین پدران روحانی و مقامات تروریست ـ صهیونیست حاکم بر فلسطین اشغالی، مطالعه بررسی زیر مفید و ارزنده خواهد بود.

بررسی ذیل متن سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین، استاد سید «هادی خسروشاهی» در سمینار «بررسی مسائل صهیونیسم» می‌باشد که در سال ۱۳۶۵ در «دانشکده حقوق و علوم سیاسی» دانشگاه تهران ایراد شده و تاکنون درجائی چاپ نشده است.

□ کسانی که حکم اعدام حضرت مسیح (ع) را صادر کردند، چند آدمکش حرفه‌ای یا عده‌ای از اوباش یهود در آن زمان نبودند، بلکه به تصریح اناجیل موجود، اشخاصی بودند که با داشتن مقام رسمی مورد پذیرش همه یهودیان و به عنوان نمایندگان کل قوم یهود، به این کار اقدام کردند.



کلیسا در بن بست

کلیسا برای دفاع از خود، در قبال این حکم که پس از دو هزار سال برخلاف اصول مسلم و قطعی مورد قبول خودشان صادر می‌شد، مدعی گردید که صحیح نیست قوم یهود به خاطر جرم عده‌ای که مرتکب آن شدند، سرزنش بشود! این سخن به ظاهر منطقی به نظر می‌رسد، ولی چنانچه توجه کنیم که ما با یك مسئلهٔ عام روبرو هستیم، آن زمان، غیر منطقی بودن آن روشن می‌گردد. چرا که:

اولا: نه در گذشته، بلکه امروز هم یهودیان نه تنها حاضر نشده‌اند حضرت عیسی را به عنوان پیامبر قبول کنند، بلکه هیچگونه اعتذار رسمی، در قبال شکنجه و آزار عیسی مسیح هم به عمل نیاورده و یا آن را تقبیح نکرده‌اند و در واقع همچنان عیسی را «کافر» می‌دانند!

ثانیاً: مسئله مهم تعداد افراد شرکت کننده در جرم نیست، بلکه مقام و موقعیت آنان در حین ارتکاب جرم مهم است و برای همین هم تاکنون کل قوم یهود در معرض لعن و نفرین مسیحیان بوده است. ...

بعداز به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح، که از دیدگاه «انجیلهای چهارگانه» به دستور رهبران مذهبی یهود انجام پذیرفت، در طول تاریخ دوهزارسالهٔ مسیحیت، مؤمنان مسیحی در کلیساها و در همه دعاها و نمازها، این قوم ستمگر را به عنوان «قاتلین خدا» لعن می‌کردند و این یك تبلیغ دائمی و همیشگی و مؤثر بر ضد حرکت صهیونیسم بود... برای خنثی کردن آثار این لعن دائمی، و برای وارد کردن یك فشار جدی بر پدران روحانی، بهترین برگ برنده در دست صهیونیسم و همکاران سیاسی آن در توجیه سکوت یا حتی همکاری واتیکان، بویژه پاپ پیوس دوازدهم در قبال جنایات فاشیسم هیتلری بر ضد یهودیان اروپا بود. ...

در اینجا اشاره به این نکته هم ضروری است که بحثها از دیدگاه ادعاهای «اناجیل» مورد قبول واتیکان و کلیساست وگرنه از لحاظ اسلامی، می‌دانیم که قرآن به صراحت می‌گوید: «و ما قتلوه و ما صلبوه» آنها نتوانستند عیسی را بکشند و یا به صلیب بکشند، بلکه امر بر آنها در آن شلوغی مشتبه شد ...

صهیونیسم و همکاران سیاسی آن در اروپا و آمریکا، پس از جنگ جهانی دوم، برای زدودن کینه و نفرت تاریخی «ملت مسیح» نسبت به «قوم یهود» نیازمند وارد ساختن فشار نیرومندی بر واتیکان بود تا بتواند قوم یهود و در واقع صهیونیستها را از شکل «قوم ملعون» به شکل «قومی مظلوم»! تبدیل نماید.

۲۸ نوامبر ۱۹۹۳ ـ شماره ۲۰۰۶۹

جالبست که بدانیم، سفیران کشورهای عربی مقیم ایتالیا، طی یك بیانیه مشترك، دیدار پاپ از کنیسه یهودیان رم را یك عمل تحسین آمیز نامیدند که «ناشی از احساسات شرافتمندانه» است! ولی آرزو کردند که موضع واتیکان در قبال اسرائیل تغییر نیابد!

و در این میان، تنها سفارت جمهوری اسلامی ایران در واتیکان بود که به این دیدار اعتراض نمود ...

Doc. # 10

سند شمارهٔ ۱۰

کاتولیک‌تر از پاپ، عرب‌تر از عرب!!

سند شمارهٔ ۱۱ Doc. # 11

سورة النساء

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾

سورة النساء

پس آنها را بسبب این بدیها که از روی جهل و سرکشی کردند صاعقه سوزان در گرفت و پس از آن همه آیات خدا و معجزات موسی باز گوساله پرستی اختیار کردند باز ما (بلطف و کرم خود) از این گناه نیز درگذشتیم و موسی حجت و برهانی آشکار بخشیدیم (۱۵۳) و کوه طور را برای اخذ پیمان بر فراز سر آنها بلند گردانیدیم و آنها را گفتیم بحال سجده بدین درگاه آئید و نیز گفتیم از حکم روز شنبه تعدی مکنید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم (۱۵۴) پس چون پیمان شکستند و به آیات خدا کافر شدند پیغمبران را بناحق کشتند (خدا آنان را بکیفر رسانید) و گفتند این مواعظ و احکام آوردند بدین عذر که گفتند دلهای ما در پرده است. (و دروغ گفتند) بلکه خدا به سبب کفر آنها را مهر بر دل نهاد که بجز اندکی ایمان نیاوردند (۱۵۵) و هم بواسطه کفرشان و هم بهتان بزرگشان بر مریم (پاکدامن) (۱۵۶) و هم از این رو که به دروغ گفتند ما مسیح عیسی ابن مریم رسول خدا را کشتیم در صورتیکه او را نکشتند و نه بدار کشیدند بلکه بر آنها امر مشتبه شد و همانا آنانکه درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید سخنی گفتند و عالم بآن نبودند جز آنکه از پی گمان خود میرفتند و بطور یقین (بدانید که) مسیح را نکشتند (۱۵۷) بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد و خداوند (بر همه ملک وجود) مقتدر و کارش همه از روی حکمت است (۱۵۸)

۱۲۷

نام کتاب: قاموس قرآن جلد ۷ - ۶ - ۵

مؤلف: استاد سید علی اکبر قرشی

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: دوازدهم

تاریخ انتشار: ۱۳۷۶ ه‍ ش

قاموس قرآن - جلد ۵

عیسی ۷۷

... ناگفته نماند : موضوع فداء و کفارهٔ گناهان بودن عیسی ﷺ افسانه‌ای بیش نیست و با موازین عقل و شرع سازگاری ندارد و بتصریح قرآن مجید عیسی بدار آویخته نشده و نیز بدست یهود کشته نشده است اینک کلام قرآن را بررسی میکنیم :

« ... وَ قَوْلِهِمْ إِنّا قَتَلْنَا الْمَسيحَ عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسولَ اللهِ وَ ما قَتَلوهُ وَ ما صَلَبوهُ وَلكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذينَ

عیسی ۷۸

اخْتَلَفوا فيهِ لَفي شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلوهُ يَقيناً » نساء: ۱۵۷ .

این آیه صریح است در اینکه عیسی بدست یهود نه بدار آویخته شده و نه کشته شده است ادعای نصاری و پیراهن عثمان کردن صلب عیسی ﷺ بی جا و افسانه است .

عیسی ۷۹

... تعجب است از چنین اشخاص که در محیط اسلام و ناف تشیع زندگی میکنند و عمری در طلب دانش میگذرانند ولی از ساده‌ترین قضایای دینشان بی‌اطلاع می‌مانند و کورکورانه از غربیها تقلید میکنند. حقاً که عذر اینان قابل پذیرش نیست.

دو هزار سال قدمت دارد (یعنی لااقل به ۶۰۰ سال قبل از اسلام برمی‌گردد). برای اینکه خواننده فکر نکند که تنفر ضد یهودی بنیادگرایان تنها در یک مورد ذکر شده تا حدّ دست بردن در قرآن هم رسیده است، یادآور می‌شویم که مسئلهٔ حق الهی بنی اسرائیل بر سرزمین موعود چندین بار در قرآن عربی تحریف نشده نیز ذکر گردیده است «در این مورد رجوع کنید به مقالهٔ «صیونیزم و قرآن» مندرجه در نشریهٔ چشم‌انداز شمارهٔ ۵۶ تاریخ July/Aug. 1997 - و یا به آیات قرآنی ذیل: «سورهٔ مائده آیات ۲۰ و ۲۱، سورهٔ اعراف آیات ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۸، سورهٔ اسریٰ (بنی اسرائیل) آیات ۱۰۳ و ۱۰۴»

زمانیکه «مسلمانان» بنیادگرا قرآن خود را نیز نخوانده و یا به سلیقهٔ خود قسمتی را قبول و قسمتی را رد نمایند تکلیف تورات و یا اسناد و کتب تاریخی کاملاً روشن است. البته در اینجا هدف بررسی صیونیزم و مسایل مربوط بدان نیست بلکه تکیهٔ ما بروی آنچنان تنفری است که دست بردن در ترجمهٔ کتاب آسمانی خود را نیز موجه می‌گرداند و بدین ترتیب خطرات واقعی چنین افراد و افکاری بر جامعهٔ یهودی مقیم ایران آشکار می‌گردد.

طعنه‌ای بر تاریخ «جهودان»

سه سال قبل کتاب با ارزشی به نام «طایفهٔ سیزدهم» در مورد تاریخ خزرهای یهودی برای بار دوم در ایران به زیر چاپ رفت. البته دلیل اجازه یافتن انتشار این کتاب نه بررسی تاریخ یهود و یا رفع سانسور تاریخی از تاریخ یهودیان بلکه اثبات این نکته بود که یهودیان لهستانی (که به زعم مترجم کتاب گویا تنها تشکیل دهندگان اسرائیل بوده‌اند!) از نسل بنی اسرائیل نیستند.

اما مترجم محترم که علیرغم تقاضای یکی از آشنایان «جهودش» در مورد بار منفی و تحقیرآمیز این کلمهٔ تنفربرانگیز را به کار برده است، در مقدمهٔ خود بر این کتاب تا جایی که توانسته است با اتکای یکسویه به روایات متعصبین مسلمان، یکی از مفاخر تاریخی ایران و یهودیان ایرانی را نیز خوار و خفیف کرده است. در مراجعه به سند خواهید دید که حتی در ترجمهٔ شعری از عربی (که در آن کلمهٔ «الیهود» آمده است) باز هم مترجم در ترجمهٔ خود اصرار بر ابراز تنفر نموده و کلمهٔ جهود را به کار برده است. (ر.ک. سند شمارهٔ ۱۳). به علاوه ایشان دلیل اصلی حذف یک فصل کامل از کتاب را که در متن انگلیسی اصلی حاوی قدری تعارفات مثبت نسبت به یهودیان بوده است را اظهار ننموده است.

پژوهشی ژرف از ویراستاری آشنا

اخیراً دو جلد از ۵ جلد کتاب تحقیقی، حاوی مخلوطی از اطلاعات شایعات، تحلیلهای ناجور با اطلاعات و ناگفته‌های بسیار توسط «مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی» (وابسته به «ساواما» - وزارت اطلاعات...) به نام «**زر سالاریان یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران**» در ایران منتشر شده است. هدف از پژوهش هفت سالهٔ این کتاب طبق اعتراف نویسنده یعنی آقای عبدالله شهبازی، اثبات وجود یک مرکزیت قدرتمند سیاسی و مالی یهودی در سراسر تاریخ مدوّن بوده است، مرکزیتی که با شاخه‌ها و شبکه‌های خود، کنترل کنندهٔ مهمترین حوادث و پشت پردهٔ اکثر توطئه‌ها و دسیسه‌های تاریخ قرار داشته است.

پژوهشگر و نویسنده بدین ترتیب چند سلسله مسائل و جریانات تاریخی یهودی و غیریهودی را به زور بدگمانی و پیشداوری به



Doc. # 12 سند شماره ۱۲



آبان ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۶ ـ صفحه ۵۷

■ از: فصلنامه «الفکرالسیاسی»
□ مترجم: رضا ناظمیان

مفاهیم بنیادین صهیونیسم

۲ـ سرزمین موعود

دومین اصل بنیادین شکل دهنده صهیونیسم این است که کشور ملت یهود، همان سرزمین موعود است و خداوند آن را به یهودیان، اعطا کرده است. تورات[تورات تحریف شده] در این زمینه، سخاوتمندانه، سرزمین پهناوری را در اختیار یهود قرار می‌دهد!! در سفر تکوین آیه‌های ۱۳ تا ۱۸ می‌خوانیم:

«با دقت به اطراف خود نگاه کن! تمام این سرزمین را که می‌بینی تا ابد به تو و نسل تو می‌بخشم و نسل تو را مانند غبار زمین، بی‌شمار می‌گردانم.» •••

■ سرزمین موعود را براساس اساطیر و افسانه‌های تورات، میهن و موطن یهودیان گردآمده از چهارگوشهٔ جهان دانستن، بزرگترین رسوایی سیاسی و نظری قرن بیستم است.

یکدیگر اتصال داده است و همراه با سانسور آگاهانه‌ای از تأثیرات سرکوب‌ها، استعمار و قدرتمداری امپراطوری‌های مسیحی و مسلمان بر ملل گوناگون، از جمله بر یهودیان، تصویری از یک قوم توطئه گر، نابود نشدنی و شیطانی را از یهودیان به دست داده است.

عبدالله شهبازی می‌نویسد: «سخن از «توطئهٔ یهود» در میان نیست، سخن از (نوع) خاصی از جامعهٔ انسانی است...این نوع منحصر به فرد از جامعهٔ بشری از طریق ابداع **سازمان** سیاسی به شدت متمرکز و فرقه گونه خود، خلاء عدم سکونت در یک محدودهٔ معین جغرافیایی را مرتفع ساخت...» و هدف از کتاب را «هشیاری و آگاهی» بیان می‌کند. البته با توجه به ماهیت این پژوهشگر و علیرغم لحن ملایم و با احترام و به ظاهر «بی طرفانه»‌ای که دارد معنای «هشیاری و آگاهی» را بهتر درک خواهیم نمود: عبدالله شهبازی خود را پژوهشگر کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» می‌نامد. این کتاب که اساساً بر محور خاطرات ارتشبد حسین فردوست و پژوهشی در اطراف شخصیت‌ها و وقایع مربوط به آن خاطرات نوشته شده است، در واقع سلسله اطلاعاتی سانسور شده، انتخابی و هدف‌دار را ارائه نموده است و سوژهٔ اصلی مورد پژوهش ایشان یعنی حسین فردوست پس از پایان گرفتن تحقیقات جناب شهبازی، (ویراستار) و یک مصاحبهٔ تلویزیونی به ناگاه به مرگ طبیعی فوت می‌کند! ناخودآگاه این سئوال پیش می‌آید که آیا ویراستار چنین سرنوشتی را برای سایر سوژه‌هایش تدارک می‌بیند؟ اما برای اینکه از اصل مطلب دورتر نشویم به چند نمونه از «جُستارهای تاریخی» ویراستار بسنده می‌کنیم با یک یادآوری که **کتاب پنج جلدی مزبور با ۱۰،۰۰۰ جلد تیراژ چاپ اول، مسلماً منبع اصلی تغذیهٔ نویسندگان و یهود ستیزان آیندهٔ جمهوری اسلامی خواهد بود.**

«ویراستار»، پس از یک سری بررسی سطحی اما با ژست روشنفکرانه و با ظرافت خاص چنین القاء می‌کند که شایعات در مورد خون آشامی یهودیان بدور از حقیقت نیست. (ر.ک. سند شمارهٔ ۱۴) و در برابر «ادعای» دائرةالمعارف یهودی در ردّ اتهام خونخواری که به زعم ایشان «هیچ سند معتبری در تأیید آن

وجود ندارد» خود ویراستار «سندی» از ادبیات «غنی» سدهٔ نوزدهم شرق اروپا را ارائه مـی‌دهد کـه یک رُمان است نه یک سند. «ویراستار» با بی مسئولیتی تمام و با مخلوط کردن معانی لغات در زبان انگلیسی و پرتغالی مثلاً در مورد معنای رقص "Lambada"، هر آنچه که فاسد است و یا ایشان فاسد می‌داند را منبعث از فرقه‌های یهودی می‌نامد (ر. ک. سند شمارهٔ ۱۵). ویراستار با اینکه خوب می‌داند در رژیم‌ها و جوامع مذهبی دائماً از اتهامات جنسی برای سرکوب مخالفین استفاده می‌شده و **هنوز هم می‌شود**، اتهامات جنسی وارده به یهودیان در قرنها قبل را دربست تأیید مـی‌کند در حالیکه نه تنها در مورد هزاران مورد مستند ظلم به یهودیان سکوت مـی‌نماید بلکه با چرخش قلم، همهٔ آن مظالم را نیز دروغ معرفی می‌کند. (ر. ک. سند شمارهٔ ۱۶).

ویراستار صادق و بی غرض!، تمامی اظهارات حبیب لوی را در مورد ظلم به یهودیان در ایران «مجعول و بی پایه» می‌نامد (ر. ک. سند شمارهٔ ۱۷). خوشبختانه در حکومت جمهوری اسلامی آنقدر سند و قانون نوشته و فتوای منتشر شده وجود دارد که در آینده کسی تاریخ نگاران یهودی را متهم به جعل نمی‌تواند نمود. مگر آنکه ویراستاری دیگر ظهور نماید و

سند شماره ۱۳ Doc. # 13

خزران

نوشتهٔ آرتور کُستلر

ترجمهٔ محمد علی موحد



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

آرتور کستلر
Arthur Koestler
خزران
The Thirteenth Tribe
چاپ اول متن اصلی (انگلیسی) ۱۹۷۶م. Hutchinson، لندن
چاپ اول ترجمهٔ فارسی: آبانماه ۱۳۶۱ه‍.ش. ـ تهران
چاپ دوم: مهرماه ۱۳۷۴ه‍.ش. ـ تهران
لیتوگرافی: کوه‌رنگ
چاپ: چاپخانهٔ دیبا
صحافی: حقیقت
تعداد: ۳۳۰۰ نسخه

فهرست

برای نخستین بار در تاریخ ایران صدراعظم مقتدری از جهودان در زمان ارغوان‌خان بر سر کار آمده‌است. این جهود به‌نام سعدالدولهٔ ابهری نخست جزو پزشکان خصوصی ایلخان بود و چون در کار خود حذاقت و مهارت به‌خرج داد تقرب او افزون‌تر گردید و کم‌کم پای او در ادارهٔ امور مالی نیز در میان کشیده‌شد. ارغون خود، چون دو ایلخان دیگر کیخاتو و بایدو که ...

... این بار نیز طبع‌آزماییهای شاعران در ذم یهود و اظهار مسرت از پریشانی و ادبار آنان آغاز شد و از آن جمله زین‌الدین علی‌بن صاعد واعظ دمشقی چنین گفت:

«سپاس خدای را که فلك گردان به‌نام او می‌چرخد
که این جهودان بوزینه نابود گشتند
سعد دولت (سعدالدوله) آنان را نحوست گرفت
و کارشان در همه‌جا به‌فضاحت و رسوایی انجامید.»

۵ نحمد من دار باسمه الفلك — هذی الیهود القرود قد هلکوا
و قارن النحس سعد دولتهم — و افتضحوا فی البلاد وانهتکوا

تمامی انقلاب و اثرات و عوامل و قوانین اساسی و جزایی آن را جزو عوامل نفوذی و توطئه‌های «زر سالاران یهودی» معرفی کند. البته از ویراستارانی که «کاریکارتورهای» قرون ۱۷ و ۱۸ را به عنوان «سند معتبر» مورد استفاده قرار می‌دهند، هیچ چیز بعید نمی‌نماید. معمولاً در کاریکاتورها عده‌ای به خاطر سرکوب مخالفان خود، از شیوهٔ سنتی نسبت دادن آنان به یهودیان تحقیر شده، به مثابه نوعی «فُحش» استفاده می‌کرده‌اند.

خون در فطیر مقدس

اگر نمونهٔ قبلی ارائه شده از کتاب ارائه شده از کتاب «زر سالاران یهودی و پارسی» در ۱۹۹۸ با ایما و اشاره صحت خون‌آشامی یهودیان را القاکرده است، نمونه‌های دیگری از تهمت خون‌آشامی در نشریات جمهوری اسلامی دیده شده است که نظر به عدم دسترسی در حال حاضر تنها به یک نمونهٔ برجسته از کیهان چاپ تهران در ژانویهٔ ۱۹۹۳ اشاره خواهیم کرد. در تاریخ دهم دی ماه ۱۳۷۱، در صفحهٔ «ادبی و هنری» روزنامهٔ کثیرالانتشار **کیهان تهران** که از جمله روزنامه‌های مصادره شده و رسمی دولت ایران است مقاله‌ای تکان دهنده چاپ شد. این مقاله در تبلیغ کتابی بود که اخیراً توسط یکی از «عزیزان» به نام **عیسی متقی‌زاده** از متن اصلی عربی ترجمه شده بود. در کیهان به عنوان **یک داستان واقعی**، که در سال ۱۸۴۰ در سوریه اتفاق افتاده است تبلیغ شده و چنانکه خواهید دید با یک مقدمهٔ غلیظ ضد یهودی همراه است (ر. ک. سند شمارهٔ ۱۹).

عنوان کتاب «**خون برای فطیر مقدس**» است اما نویسندهٔ ادبی و هنری کیهان برای رعایت دستورات «بخشنامه» و لاپوشانی ماهیت یهودستیزانهٔ مقاله، عنوان آن را می‌گذارد «اسرائیل باید از بین برود».

تصور اینکه مسلمانان ساده‌دلی که تمام عمر با افسانه‌های جعلی در مورد استفاده از خون بچه‌های مسلمان توسط یهودیان در فطیر بار آمده‌اند و بچه‌های خودشان را در دوران عید پسح که طی آن یهودیان نان فطیر می‌خورند، از همسایه‌های یهودی برحذر می‌دارند، با خواندن چنان کتاب و چنین مقاله‌ای دچار حالت روانی پارانوئیک می‌گردند و آن حس انتقام‌جویی جنایتکارانه‌ای در میان مردم بی گناه و معمولی با خواندن چنین جعلیاتی به وجود می‌آید، موی را بر اندام انسان راست می‌کند.

نقش مادر و بچهٔ کشته شده‌اش (لابد برای

سند شمارهٔ ۱۴

Doc. # 14



موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی
تهران: صندوق پستی ۷۵۸۸-۱۱۳۶۵

زرسالاران یهودی و پارسی،
استعمار بریتانیا و ایران
(جلد دوم)
عبدالله شهبازی
چاپ اول: ۱۳۷۷
تعداد: ۱۰۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

اتهام آشامیدن خون انسان در مراسم پنهانی، شایعه گسترده‌ای است که علیه فرانکیست‌ها وجود داشت. معهذا، به ادعای *دایره‌المعارف* یهود، هیچ سند معتبری در تأیید آن وجود ندارد.[۸]

در سده نوزدهم، در روسیه و شرق اروپا افسانه‌های فراوانی درباره "خون‌آشامی" یهودیان و پیوند آنان با "شیاطین" و "جادوگران" رواج یافت. فرهنگ آن عصر و تلقی ...

... عامه مردم از یهودیان را در داستان‌های کوتاه نویسندگان آن زمان به روشنی می‌توان دید. یک نمونه، داستان "جادوگران کیف" نوشته اورست سوموف[۱] (۱۷۹۳-۱۸۳۳) است. داستان‌های سوموف بر اساس افسانه‌های عامیانه رایج در میان مردم اوکرایین نگاشته شده.

قهرمان این داستان، فیودور بلیسکاوا، قزاق جوانی است که بتازگی از جنگ با زمینداران لهستانی، این "سرکوبگران اوکرایین"، بازگشته؛ جنگی که اشراف لهستان و "دست‌نشاندگان خائن آنان"، یعنی یهودیان، را از سرزمین اوکرایین بیرون راند.[۲] این قزاق جسور در پی یک ماجرای عشقی به محل اجرای مراسم شبانه "جادوگران" کیف راه می‌یابد و مخفیانه مناسک هولناک آنان را نظاره می‌کند. در رأس این جمعیت سرّی، یهودیان سرشناس شهر، که همدستان اشراف لهستانی هستند، قرار دارند. فیودور بلیسکاوا سرانجام به دست "جادوگران" به قتل می‌رسد.[۳]

از اینگونه مضامین در ادبیات غنی سده نوزدهم شرق اروپا فراوان می‌توان یافت. ماجرای فرقه فرانک نشان می‌دهد که باور عمومی مردم اوکرایین به پیوند یهودیان با "انجمن‌های سرّی جادوگری" بی‌پایه نبوده است.

سند شمارهٔ ۱۵

Doc. # 15

۳۵٦ زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران

احیای میراث "فرقه‌گرایی جنسی" شابتای زوی و یاکوب فرانک را در فرهنگ نوینی که به‌وسیله رسانه‌های غربی ترویج می‌شود به روشنی می‌توان دید. مناسک آمیخته با رفتارهای جنسی و مصرف مواد مخدر و موسیقی تهییج‌کننده رفتار رایج در میان نسل جوان امروزین غرب است. اینک، مراسم بی‌پروای گروه‌های کوچک دونمه و فرانکیست به کمک رسانه‌های نوین ارتباطی به یک پدیده انبوه و جهانی بدل شده است. هزاران جوان گرد می‌آیند، همان آداب و مناسک را برگزار می‌کنند و رسانه‌های تصویری جوانان سراسر جهان را به پیروی از این الگو فرامی‌خوانند. رقص جنسی موسوم به "لمبادا"[۴] (رقص بره)، که در سال‌های اخیر از طریق وسایل ارتباط جمعی غرب ترویج می‌شود، نشانی آشکار از مناسک جنسی دونمه‌های ترکیه در "جشن لمب" را بر خود دارد. مایکل جکسون، "سلطان رپ"،[۵] سیاهپوستی که با عمل جراحی چهره خود را به "سفید" بدل ساخته- موجودی دوجنسی که در نقش‌های مختلف ظاهر می‌شود و مشخص نیست زن است یا مرد- از نمادهای فرهنگ "فرانکیست‌های جدید" است؛ آئینی شیطانی که تخدیر جنسی و روانی بنیاد آن را می‌سازد. امروزه، این گرایش به اوج بی‌پروایی خود رسیده است. وارثین شابتای زوی و یاکوب فرانک در قالب گروه‌هایی چون "متالیکا"[۱۰] آشکارا "پرستش شیطان" و همجنس‌گرایی را ترویج می‌کنند و با ساخت و پخش سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی روابط جنسی زن با زن و مرد با مرد را به یک ایستار متعارف اخلاقی و هنجار عادی فرهنگی بدل می‌سازند. تداوم این میراث تصادفی نیست. در آینده خواهیم دید که مروجین این آئین در جهان امروز از تبار همان فرقه‌سازان سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی‌اند؛ همان کانون‌هایی سرمایه عظیم خود را در ترویج این فرهنگ به کار گرفته‌اند که پیشتر شابتای زوی و ناتان غزه‌ای و یاکوب فرانک، و ده‌ها فرقه‌ساز دیگر، را به روی صحنه بردند.

خون گرفتن برای فطیر) در همان روزنامهٔ کیهان و احتمالاً روی جلد کتاب اصلی هم بوده است. جالب اینجاست که تحت عنوان «افشای صیونیزم» به واقعه‌ای در سال ۱۸۴۰ میلادی یعنی دهها سال قبل از پیدایش صیونیزم اشاره می‌شود و از تلمود هزاران ساله «افشاگری» به عمل می‌آید. صحبت از «**این نژاد و این قومیت انسان نما...**» می‌رود. مگر صیونیزم قوم و نژاد است؟ **پس مقصود اصلی یهودستیزی تمام و کمال و در ابعاد دینی، قومی و نژادی است.** نویسنده از تهمت نژادگرایی شروع می‌کند و عملاً به تشویق نژادکشی ختم می‌نماید. برای فریفتن عوام، مانند تمام تحریف‌های بنیادگرایان، مثل دست بردن‌هایشان در ترجمه قرآن و غیره، این «صرب»های یوگسلاوی را «افتخار آفرینان قوم اسرائیل» می‌نامد! و فجایع بوسنی را ناشی از «تعالیم یهودی» قلمداد می‌کند. جالب است که در اشارهٔ زیرکانه به یهودیان ایران صحبت از «**این قوم فتنه گر که در زبان و فرهنگ ما به راحتی نفوذ کرده‌اند.**» می‌راند. **که این اشارهٔ آخری باید همواره مانند زنگ خطری در گوش ما باشد.**

قطعات پراکنده‌ای از مقالهٔ مزبور را در سند شماره ۱۹ آورده‌ایم. توضیح دیگر آنکه کیهان در چند شمارهٔ بعد جوابیهٔ مختصر و محتاطانه‌ای از «جامعهٔ روشنفکران یهودی ایران» را در گوشه‌ای چاپ نمود. اما به روشنی، اثرات تخریبی مقاله‌ای این چنین در زمینهٔ تبلیغات وسیع و همه جانبهٔ رژیم به مراتب بیشتر از جوابیه‌ای پنهان در میان صفحات روزنامه بوده است.

یهودستیزی در زمینهٔ هنر و رسانه:

در «گلچینی»! از سایر نشریات میهن اسلامی، نشریهٔ تئوریک و تبلیغاتی «صبح» در شمارهٔ آبان ۱۳۷۷ (اکتبر ۱۹۹۸) ناب‌ترین تحلیل ضد یهودی را در قالب هنر، رسانه‌ها، کلام، تصویر و...از مقاله‌ای به نام «کلامی

ما این جابجایی جمعیتی یهودیان به همراه طلوع و افول قدرت‌های اقتصادی را در اواخر سده نوزدهم، در مهاجرت وسیع یهودیان روسیه و شرق اروپا و ایجاد کانون‌های فعال یهودی در ایالات متحده آمریکا و کانادا و غیره، نیز شاهد خواهیم بود. هر دو موج در پوشش "مظلوم‌نمایی دینی" صورت گرفت و توأم با چنان شیون و فغان تبلیغاتی که در پناه آن اهداف واقعی این مهاجرت‌ها مکتوم ماند.

در دهه پایانی سده پانزدهم و نیمه اول سده شانزدهم، مسلمانان شبه جزیره ایبری گروه گروه به شرق اسلامی، به‌ویژه به سرزمین‌های عثمانی و فاس، پناه می‌بردند. آوازه ستمگری دینی حکمرانان مسیحی در همه جا پیچیده بود و همدردی وسیعی را به سود مردم زیر سلطه آنان پدید آورده بود. **این مناسب‌ترین فضا برای جابجایی جمعیتی یهودیان بود؛ مهاجرتی که در شرایط عادی بهیچروی امکان نداشت. یهودیان با این موج آمیختند، در نزد مسلمانان خویشتن را قربانیان "ستم مسیحیان" وانمود کردند، بدینسان از نوعدوستی آنان برخوردار شدند و در موطن جدید جایگاهی استوار یافتند.** مهاجرت مارانوها، که نام‌های مسیحی اسپانیایی و پرتغالی را بر خود داشتند، تا

سند شمارهٔ ۱۶ Doc. # 16

حبیب لوی، مورخ یهودی، که کتابش سرشار است از داده‌های مجعول و بی‌پایه درباره ظلم و ستم ایرانیان بر یهودیان، برخوردی بسیار جانبدارانه به سود ابراهیم کلانتر دارد و به عکس از لطفعلی خان زند، و نیز از خاندان صفوی و کریم‌خان زند، چهره‌ای زشت به دست می‌دهد. برای نمونه، او مدعی است که "لطفعلی خان در اصفهان به زور پنج دختر یهودی و از شیراز هشت نفر را برای حرمخانه خود برد."[۲۰]

سند شمارهٔ ۱۷ Doc. # 17

در بسیاری از کاریکاتورهایی که در سده‌های هفدهم و هیجدهم در اروپا علیه فراماسون‌ها منتشر شده، چهره ماسون‌ها با مختصاتی شبیه به آنچه از "تیپ نژادی یهودی" می‌شناسیم ترسیم شده است. تنها این نیست. نگاهی به تصاویر واقعی برخی از بنیانگذاران و رهبران اولیه فراماسونری نیز نشانه‌های بارز "تیپ نژادی یهودی" را جلوه‌گر می‌سازد و این نظریه را قوت می‌بخشد که بسیاری از بنیانگذاران و گردانندگان اولیه فراماسونری "یهودیان مخفی" بودند.

سند شمارهٔ ۱۸ Doc. # 18

سند شمارهٔ ۱۹

Doc. # 19

به بهانه نشر کتاب «خون برای فطیر مقدس»

تلمود فرمان به کشتن، دریدن و نوشیدن خونها می‌دهد. این فرامین برای نژادی صادر شده که هیچکس را به جز خودشان حقی برای بودن نمی‌شناسد. و خداوند از زمان ابراهیم(ع) مؤمنین را از این قوم برحذر داشته است. ترسایانی که اقوال حق و رسولان را بهانهٔ تحریف و ستمکاری‌های خود قرار داده‌اند. قومی که در توحش و کشتن برگزیدگان به قامت گرگهای هار درآمده‌اند.

«تلمود» و تعالیم پلید و ضد بشر آن، کانون تمامی تجربه‌هایی است که یهود و صهیونیست به عنوان منبعی مقدس به آن متشبث شده است!

حال این که قوم فتنه‌گر، در زبان و فرهنگ‌ها به راحتی نفوذ کرده و می‌کند. و درست به همین دلیل برتمامی آگاهان و حق باوران است تا هرچه آثار در افشاگری فساد و تباهی صهیونیسم به ظهور می‌رسد، به خوبی بررسی کرده، در توسعه و ادامهٔ آن ذوق و استعداد ادبی و هنری خود را به کار گیرند. و البته از آثار و نشانه‌های پلید صهیونیست‌ها در تلخکامی‌های بشر امروز به وفور می‌توان یافت.(۲)

این کتاب به قلم «نجیب‌الکیلانی» براساس اسناد حقیقی موجود در سوریه نوشته شده است. آقای «عیسی متقی‌زاده» به برگردان فارسی آن همت گمارده‌اند و آقای «علی مؤذنی» با قلم توانای خود بازنویسی آن را به عهده داشته است. اجر تمامی این عزیزان مأجور باد.

اما هدف این کتاب- همانگونه که از یادداشت ناشر بر می‌آید، روشنگری و بیداری تمامی حق‌طلبان است: «این داستان واقعی است، و براساس مدارک مستند نوشته شده، و هدف نویسندهٔ آن (نجیب‌الکیلانی) نمایاندن گوشه‌ای از جنایات صهیونیست‌هاست. حقه و کینهٔ صهیونیسم نسبت به اسلام و مسیحیت بر کسی پوشیده نیست، و تاریخ شاهد توطئه‌های بیشمار این قوم علیه ادیان برحق است....»

مکان: دمشق

زمان: فاصله بین فوریه (شباط) سال ۱۸۴۰ میلادی

تا سپتامبر (ایلول) همان سال، و دمشق در آن زمان تحت حمایت محمدعلی پاشا حاکم مصر بود.» (۲)

از تعالیم و تلقینهای موحش و پلید تلمود، آن است که پیروان یا حتی بزرگان ادیان دیگر (مسیحیت و اسلام ـ هدف اسلام زدایی امروز) را بگیرید، بکشید و از خون آنها نانی (فطیری) مخصوص فراهم آورید که خوردن آن معجزه می‌کند!

امروز در دنیا بعد از فاجعهٔ «بیت‌المقدس» و «مسجدالاقصی»، پارهٔ جغرافیایی «بوسنی و هرزگوین»، یا همان یوگسلاوی سابق، نمایشگاه جاری تعالیم تلمود است. صربهایی که این تعالیم را به اجرا می‌گذارند در کشتار و مثله کردن و تجاوز، افتخار آفرینان قوم اسرائیل به شمار می‌روند.

اما در ادبیات و هنر امروز ما هشدار و نمایش این همه پلیدی، آنقدر کم است که گویی اصلاً وجود ندارد.



رنج و تأسفی که از خواندن این کتاب ما رادرخود می‌گیرد، بی‌سبب نیست، حقیقت قضیه درافشای جنایتهایی است که از همین طرز تفکر نشأت می‌گیرد و ما همه می‌دانیم که اسرائیل غاصب وجنایتکار، بزرگترین باند، بین‌المللی درسازماندهی صهیونیسم است. پس باید از بین برود.

جنایات صربها دریوگسلاوی سابق تحت فرماندهی چنین تعالیم ضد بشری و موحشی است که هرروزه شاهد پی‌امدهای آن هستیم.

جالب اینجاست تابه خوانندگان محترم وهوشیاربگوییم، تمامی نقشه‌های شوم وپلید دراقصا نقاط دنیا سرچشمه‌ای جز صهیونیست ندارد. این نژاد و این قومیت انسان نما، مفسدینی هستند که خداوند پیوسته ما را درهشیاری وبه دام انداختن آنان دستور داده است. راز صهیونیسم درتشکیل جریانهایی چون استعمار، امپریالیسم، کمونیسم وبالاخره نظم نوین جهانی حیاتی ومولد است. سعی مابراین است تابه لطف وقوه الهی، نمونه‌های کمیاب هنر وادب ضد صهیونیست رادر این صفحات ادامه دهیم. ازیاری تمامی حق طلبان و علاقه‌مندان بی‌بهره نخواهیم ماند. امید است تا با مقاله‌های پی‌گیر ومستمر، راز نفوذ فرهنگی، صهیونیسم رابه منزله یک طاعون مزمن ودهشتبار دراین صفحه دنبال کنیم.

منتظر تازه‌ترین دسترنجهای علاقه‌مندان هستیم.

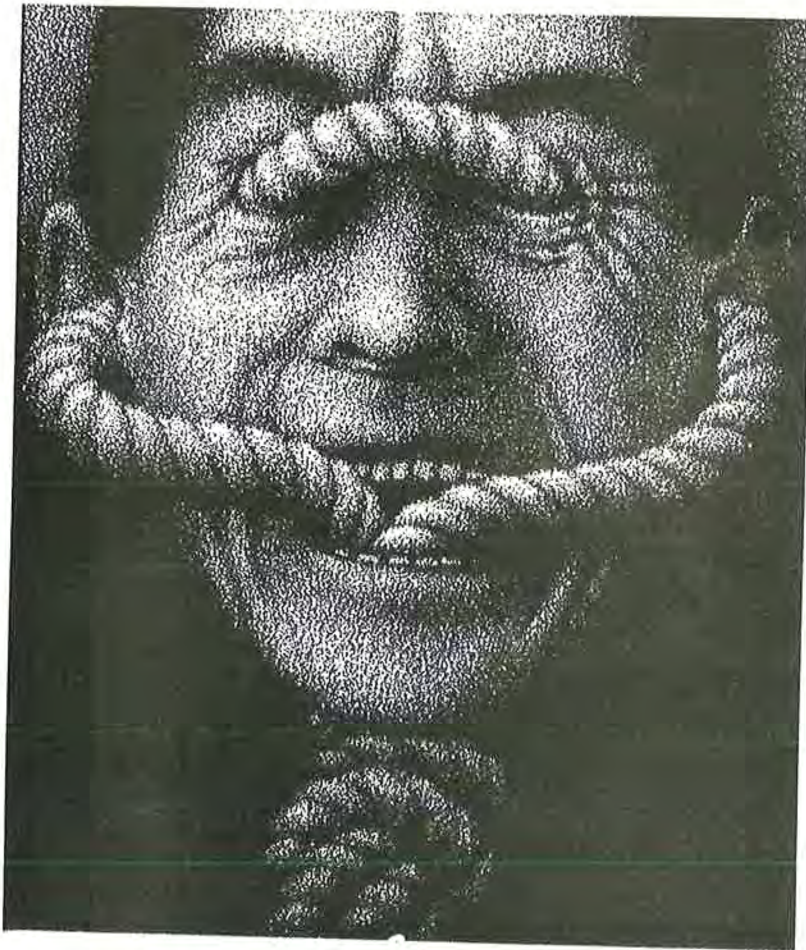
کیهان (تهران) دهم دی ماه ۱۳۷۱ - صفحهٔ «ادبی و هنری»

تـصویری» بـه قـلم شـمس‌الدیـن رحـمانی در نشریه‌ای دیگر انتخاب کرده و دوباره به چاپ رسانده است. بخشهایی از این مقالهٔ طولانی را در اسناد شمارهٔ ۲۰ و ۲۱ ارائه داده‌ایم که نیازی به توضیح ندارد، بجز آنکه یادآوری نماییم کـه اسـتفاده از لفـظ «صـیونیزم» در جـمهوری اسلامی بـا از دست دادن هـر گـونه ارتـباط بـا حقوق انسانی و سیاسی فلسطینیان، تـبدیل بـه پوشش کـلامی و بـهانه‌ای بـرای مـبارزه (بـه سبک زمینه سازی‌های دهـهٔ ۱۹۳۰ نـازی‌های آلمان) به منظور در هم کـوبیدن کـامل دیـنی، فرهنگی، قومی و نژادی تـمام یـهودیان شـده است. کاریکاتورهایی که ملاحظه مـی‌فرمایید معمولاً در لابـلای صـفحات ایـن نشـریه قـرار می‌گیرد.

یهودستیزی و تبعیض در ورزش

مسئولین رسمی کشوری، مقامات ورزشی و گـویندگان ورزشـی تـلویزیون و رادیـوی جـمهوری اسـلامی، بـه ویـژه در دوران جـام جهانی اخیر در فرانسه (و مسابقات مـقدماتی) اصرار فراوانی داشتند که این «تیم ملّی» ایـران نیست بـلکه «تیم جـمهوری اسـلامی» است. سیستم حزب‌اللهی حاکم بـر ورزش قـهرمانی ایران، آگاهانه از ورود اقـلیتهای دیـنی مـانند ارامنه بـه درون «تـیم مـلی» جـلوگیری کـرده است. مارکار آقاجانیان، دفاع قدرتمند فوتبال ایران را حتی به اردو نیز دعوت نکـردند کـه از میان دهها تن، شانسی برای انتخاب شدن بـرای «تـیم مـلی» را داشـته بـاشد و حـتی مـربی برجسته‌ای چون دکتر بیژن ذوالفقار نسب را بـه نظر آگـاهان ورزش ایـران بـه دلیـل ایـنکه از مسلمانان اهل تسنّن می‌باشد از نقشی که لایـق ایفای آن بود محروم نمودند.

در چنین شرایطی، رژیـم ایـران بـه مـحض آنکه احتمال هر برخوردی با یهودیان در دنیای ورزش جـهانی پـیش بـیاید، در سـرنوشت قـهرمانان فـوتبال ایـران دخـالت مـی‌کند. در آگست ۱۹۹۸ زمانی که قهرمان فوتبالیست ما، مهدوی کیا در آستانهٔ امضای قرارداد با باشگاه



«تاتنهام» انگلستان قرار داشت با تهران تـماس گرفت: «قبل از امضاء قرارداد با تهران تـماس گرفتم و برای حضور در این بـاشگاه تـقاضای استخاره کردم. استخاره بـد آمـد و مـنهم...بـه تهران بازگشتم.» به نظر مـی‌رسد کـه اسـتخاره بدین دلیل بد آمـد کـه تـهران مـتوجه شـد کـه صـاحب ایـن بـاشگاه «الان شـوگر» یک سرمایه‌دار یهودی است و تماشاگران آن را نیز یهودیان تشکیل می‌دهند! (رجوع کنید به سند شمارهٔ ۲۲) از کیهان لندن، بـه نـقل از روزنـامهٔ «ایران دیـلی»، چـاپ تـهران و روی ایـنترنت ایـران دیـلی، در ضـمن بـا اشاره بـه وجـود بازیکنان کـلیمی و اسـرائیلی در تـیم تـاتنهام پیش‌بینی می‌کند که مهدوی کیا «بطور قـطع از حضور در تاتنهام لذت نخواهد برد»!

○

یهودستیزی به هر بهانه

در گـوشه و کـنار روزنـامه‌های جـمهوری اسلامی با دقت خاصی تحت عناوین مـختلف تنفر و بـدبینی نسـبت بـه یـهودیان جـای داده می‌شود. در اینجا در سند شمارهٔ ۲۳ نمونهٔ بسیار ساده و در عین حال وحشتناک از این مغزشویی دایم را می‌بینیم. شک نیست کـه یک مسلمان ساده‌دل و خوش باور، پس از خواندن این مقاله و یا شنیدن غـلیظ‌تر و شـدیدتر آن از دیگـران هرگز از دست همسایهٔ یهودی خود هیچ غذا یا مادهٔ غذایی نخواهد گرفت و در صـورتی کـه احساساتی هم باشد در فکر انتقام خواهد افتاد.

در سند شـمارهٔ ۲۴ نیز در هـر مـوردی از پخش شایعات زهرآگین گرفته تا مسئلهٔ شهردار سابق تهران (کرباسچی) تا نامهٔ فردی که زمینش را دولت (دولت جمهوری اسـلامی) مـصادره

Doc. # 20 — **سند شمارهٔ ۲۰**



آبان ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۶ ـ صفحه ۷۳

... امروز فیلم و نقاشی متحرک، به طور مداوم به سویی می‌رود که کاملاً کلام از آن حذف شود تا مسئله دوبله در پیام دخالت نکند و همه مفاهیم با تصویر القاء گردد و این بحث که «سینمای صامت هنری‌تر است» همچنان به قوت خود باقی است و بلکه دامن هم زده می‌شود. طبعاً در چنین فضایی، مفاهیم در حدی است که فقط دیدنی است و نه گفتنی و فکر کردنی.

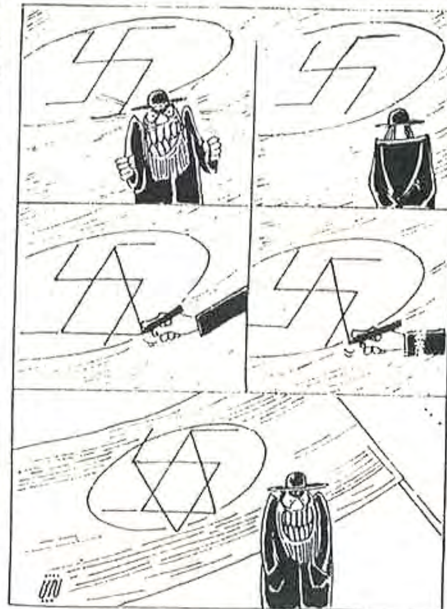
پ ـ نقش یهود در همه این قضایا: اگر پذیرفته باشیم که دشمن‌ترین دشمنان در مقابل ادیان الهی و مخصوصاً اسلام، یهود مادی ماده‌پرست دنیادار است و اگر قبول کنیم که بسیاری از جریانات دنیای مادی امروز، لااقل در بخش عظیمی از جهان در چنگ یهود است ـ مثل استعمار و اقتصاد و ترویج مادیگری، سینما و تلویزیون و وسایل خبری و ارتباط جمعی و... آن وقت ضروری است که وضع اینها را هم نسبت به تفاوت دو بیان کلامی و تصویری، مورد نظر و توجه قرار دهیم.

یهود، فرهنگ ملموس محسوس قابل اندازه‌گیری و شمارش و دیدنی و تصویری را می‌پسندد و می‌فهمد و ترویج می‌کند. یهود، امروز قهرمان هنر تصویری سینماست اما در تمام طول تاریخش، حتی یک شاعر که سرش به تنش بیارزد نداشته است.[۹] ما اگر هنر سینما و فرهنگ تصویری نداریم ـ علاوه بر دلایل دیگر ـ از نظر فرهنگی به آن علت است که مسلمانیم و اگر آمریکا دارد به دلیل حضور یهود در هالیوود است. آلمان هم سینما ندارد، اما همین آلمان فاقد سینما و حتی نقاشی، هم فلسفه دارد و هم موسیقی؛ یعنی نوعی کلام و معنی و صدا. یهود، اگر شاعر ندارد، ولی قصه‌نویس دارد و داستان نویسهای یهودی به شدت در پی تصویرسازی هستند، همچنان که موسیقیدانان و آهنگسازان آنها.[۱۰]

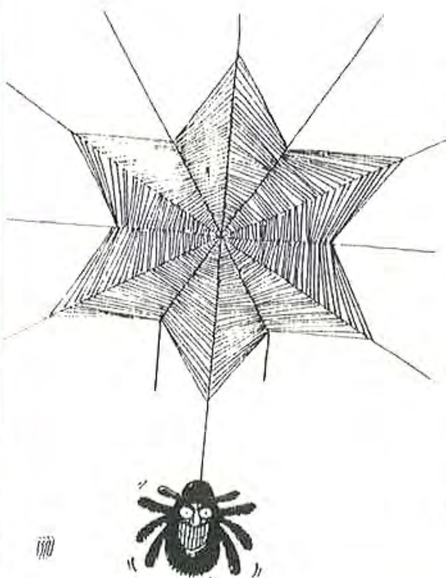
در داستان‌های ایرادهای بنی‌اسراییلی جهودان به حضرت موسی(ع) کوشش آنها در دقیق‌تر کردن و تصویری و ملموس و محسوس کردن قضیه است. گویی تا به تفصیل و با جزئیات و با همه طرح و رنگ و اندازه، مطلب را نبینند باورشان نمی‌آید. «مجمل التواریخ و القصص» به مناسبتی دیگر می‌نویسد:

«پیران بنی‌اسراییل گفتند: ما نیز خواهیم که سخن خدای تعالی بشنویم و تو را پیش قوم گواهی دهیم. چون مناجات همی شنیدند گفتند: تا به دیدار نبینیم، باور نداریم.»

«اریک فروم» روانشناس معروف ـ که خود، یهودی است ـ نیز می‌گوید: ...



* دشمن که در طول تاریخ و تا امروز با نامهای کافر، مشرک، یهودی، منافق، مستکبر، طاغوت، استعمارگر، فراماسون، مادی، دنیاپرست و... نامیده شده، امروز در یک جبهه واحد و با همه قدرت و توان در حال برنامه‌ریزی و پیشروی است و به نظر می‌رسد با زعامت و رهبری یهود، خود را آماده حکومت کامل بر تمامی جهان می‌کند.



* وقتی تصویر و تصویرگری و زبان تصویری رایج شد، ما طبعاً به دنبال مفاهیمی می‌رویم که مصور باشد و این کار یعنی غفلت از مفاهیمی که تصویری نمی‌شود. با این حساب در سطح وسیع و جهانی عمل کردن یعنی از عمق فرهنگ کاستن.



آبان ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۶ ـ صفحه ۷۳

۱۰«این فرامین ـ تورات، کشیشان و قربانیها ـ گویی برای آن است که خدا می‌داند عبریها تا چه اندازه مشتاق نهادهای قابل رویت هستند. آنها نمی‌خواستند خدایی بی‌نام و نامرئی رهبریشان کند.»

در فراماسونری ـ که تشکیلات سری، و در خدمت صهیونیسم و یهود جهانی است ـ نیز به عنوان سمبل و نشانه. «چشم» انتخاب شده و فراماسونها آن را چشم خدا نامیده‌اند.

□

در پایان به عنوان جمع‌بندی این مجموعه‌ای که ارائه شد، باید گفت:

۱ـ در طول تاریخ بشر، جنگ مداوم رهروان صراط مستقیم با گول خوردگان شیطان رجیم همیشه ادامه داشته است و هر طرف به هر وسیله و با هر امکانی که توانسته است به مبارزه پرداخته است.

۲ـ این جنگ و مبارزه، امروز به شدیدترین شکل و با کاملترین ابعاد و اضعاف در جریان است، آن چنان که به نظر می‌رسد، پیروزی هر طرف، دیگری را شاید اساساً از ادامه راه بازدارد.

۳ـ دشمن ـ که در طول تاریخ و تا امروز با نامهای کافر، مشرک، یهودی، منافق، مستکبر، طاغوت، استعمارگر، فراماسون، مادی، دنیاپرست و... نامیده شده ـ امروز در یک جبهه واحد و با همه قدرت و توان در حال برنامه‌ریزی و پیشروی است و به نظر می‌رسد با زعامت و رهبری یهود، خود را آمادهٔ حکومت کامل بر تمامی جهان می‌کند.

۴ـ ما باید در همه زمینه‌ها، هم دشمن را بشناسیم و هم خود را مجهز و آماده کنیم تا بتوانیم در مقابل او مقاومت کرده و ان‌شاءالله بر او غلبه نماییم.

۵ـ طبعاً زمینه‌های فکری و فرهنگی، شاید از زمینه‌ها و وادیهای دیگر مهمتر و حساستر باشد. بنابراین در این زمینه بیشتر باید کوشید و دقت کرد.

۶ـ البته در برخی موارد به راحتی نمی‌توان مقابله به مثل کرد. یعنی مثلاً در موردی که در این مقاله متعرض آن شدیم، طبعاً نمی‌توان به سادگی، بیان تصویری و شبکه عظیم وسایل و امکانات آن را از دنیای امروز حذف و به جای آن بیان کلامی را جایگزین کرد اما همین شناخت و توجه موجب می‌شود که ابعاد نفوذ دشمن را بشناسیم و راهها وشیوه‌های او را ملتفت شویم و اگر هم در جایی مجبوریم با او همراه شویم بدانیم که از اجبار است و نه اینکه شادمان و سرخوش باشیم و آن را برای خود توفیقی بدانیم.

۷ـ در عین حال ما با توضیح و تبلیغ این مسایل از یکسو، و با آن مقداری که می‌توان در زمینه‌های آموزشی، تربیتی، تبلیغی، وسایل ارتباط جمعی، و... کاری انجام داد، حالت تدافعی و مقابله خود را حفظ کنیم که مسلماً با ادامه و استقامت می‌توان موفق و پیروز هم شد؛ انشاءالله.

از: پژوهه صهیونیت، به کوشش محمد احمدی،
ناشر: موسسه فرهنگی ضیاء اندیشه



آبان ۱۳۷۷، شماره ۸۶، صفحه ۶۹

* یهود فرهنگ ملموس محسوس قابل اندازه‌گیری و شمارش و دیدنی و تصویری را می‌پسندد و می‌فهمد و ترویج می‌کند. یهود، امروز قهرمان هنر تصویری سینماست اما در طول تاریخش، حتی یک شاعر که سرش به تنش بیارزد نداشته است.

*** وقتی تصویر و تصویرگری و زبان تصویری رایج شد، ما طبعاً به دنبال مفاهیمی می‌رویم که مصور باشد و این کار یعنی غفلت از مفاهیمی که تصویری نمی‌شود. با این حساب در سطح وسیع و جهانی عمل کردن یعنی از عمق فرهنگ کاستن.**

پی‌نوشتها:

:

۹- رجوع شود به کتاب منتخب اشعار فارسی در آثار یهودیان ایران، نوشته امنون نتصر به اهتمام احسان یار شاطر، صفحه ۳۶.



آبان ۱۳۷۷، شماره ۸۶، صفحه ۷۰







سند شمارهٔ ۲۱

Doc. # 21

سند شمارهٔ ۲۲ — Doc. # 22

کیهان (چاپ لندن)

شماره ۷۱۹ - پنجشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۷۷ خورشیدی - ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۱۹ قمری
KAYHAN NEWSPAPER, No.719 THURSDAY 13th August 1998

مهدوی کیا:
استخاره راه نداد، من هم با باشگاه تاتنهام قرارداد امضاء نکردم

●روزنامه ایران دیلی: صاحب باشگاه تاتنهام و حامیان آن یهودی هستند

بالاخره پس از هفته‌ها بحث و گفت و گو پیرامون پیوستن مهدی مهدوی کیا ستاره برجسته تیم ملی فوتبال ایران به باشگاه معروف تاتنهام انگلستان، هفته گذشته اعلام شد که وی به این باشگاه نخواهد پیوست.

مهدوی کیا که چندی پیش برای انعقاد قرارداد با باشگاه تاتنهام به انگلستان سفر کرده بود در این مورد گفت مسؤولان تیم تاتنهام نظر بسیار مساعدی نسبت به من داشتند و همه

بقیه در صفحه ۲

استخاره راه نداد. . .

بقیه از صفحه ۱

کارها هم برای بستن قرارداد آماده شده بود، اما قبل از امضاء قرارداد با تهران تماس گرفتم و برای حضور در این باشگاه تقاضای استخاره کردم. استخاره بد آمد من هم بدون اینکه قرارداد را امضاء کنم به تهران بازگشتم که این مساله باعث تعجب مسؤولان باشگاه تاتنهام شد.

مهدوی کیا همچنین گفت قرار است در چند روز آینده مدیر باشگاه «هامبورگ» برای دیدار با مسؤولان باشگاه پیروزی به تهران سفر کند و در مورد پیوستن من به این تیم گفت و گو نماید.

در این حال گفته میشود علت اصلی مخالفت مسؤولان ورزشی جمهوری اسلامی با حضور مهدوی کیا د رتیم تاتنهام این است که صاحب این باشگاه «آلان شوگر» یك سرمایه‌دار یهودی است و حامیان مالی آن را نیز یهودیان تشکیل می دهند و حتی به نوشته روزنامه ایران دیلی چاپ تهران اغلب تماشاگران آن نیز یهودی هستند.

روزنامه ایران دیلی همچنین می نویسد:

بدون شك هر بازیکن ایرانی استفاده زیادی از قِبَل بازی در تیمی مانند تاتنهام که بسرعت و قدرت و توانایی های فنی معروف است، خواهد برد.

امکانات چنین باشگاهی به اضافه پشتیبانی های مالی بسیار عظیم از سوی حامیان مالی این باشگاه موجب شده است که تاتنهام به یك هدف بزرگ و نهایی برای هر بازیکن با هر ملیتی تبدیل شود.

بازی در چنین باشگاهی و مورد توجه



مهدوی کیا

قرار گرفتن از سوی رسانه‌ها که حاصل نمایش خوب بازیکن و باشگاه خواهد بود، رویای بسیاری از بازیکنان طراز اول دنیاست و بازی در چنین باشگاهی مطمئنا پایه و اساس محکمی برای آغاز دور حرفه‌یی بازی بازیکن با استعدادی چون «مهدوی کیا» خواهد بود.

ایران دیلی می افزاید:

یکی از بازیکنان کلیمی این تیم که اخیرا باشگاه را ترك کرده «رونی روزنتال» است که برای تیم ملی اسرائیل بازی می کند و احتمال اینکه بازیکنان دیگری از رژیم اسرائیل به این تیم بپیوندند وجود دارد

با توجه به اینکه هر بازیکن یك باشگاه حرفه‌یی باید بطور کامل در اختیار باشگاه مورد نظر باشد، «مهدوی کیا» بطور قطع از حضور در تاتنهام لذت نخواهد برد.

کرده است، مسئلهٔ یهودستیزی باید چاشنی مطالب باشد. بخصوص نامهٔ آن فردی که برای پس گرفتن زمینش دست به دامن آن مجله شده است، نشان می‌دهد که تبلیغات کیهان و اطلاعات و صبح و دهها کتاب ضد یهودی منتشره در ایران تا چه حدّ یهودستیزی را در میان مردم شیوع داده و مبدل به یک مسئلهٔ عادی ساخته است.

صدور ویروس ایدز (AIDS) توسط «محافل یهودی»

تاریخ یهودیان شاهد قتل عام‌های متعددی است که به موجب تهمت شیوع دادن بیماری‌هایی نظیر طاعون در شهرهای اروپای قرون وسطی صورت می‌گرفتند. اینک در جمهوری اسلامی ایران چنین تبلیغاتی را در مورد یهودیان و شیوع بیماری ایدز در کشورهای مسلمان عربی دامن زده‌اند، آن هم با تکیه بر منابع نامعلوم و استفاده از عباراتی مانند «...همچنان استمرار دارد...» و شیوع ایدز توسط صدور آن در «شیشه‌های آب»! واقعاً چه کسی باید با چنین تبلیغات خطرناکی مقابله کند؟ و چگونه می‌توان در برابر آن ساکت ماند؟ (رجوع کنید به سند شمارهٔ ۲۵).

احیای نازیسم

تطهیر نازیسم آلمان، جانبداری از ظالم در برابر مظلوم در فاجعهٔ عظیم انسانی جنگ دوم جهانی، تحت هر نام و عنوانی، **در واقع تلاش برای احیای نازیسم و به ویژه خاتمه دادن به کار ناتمام نابودی یهودیان است.** به همین دلیل «جنبش تجدید نظر طلبان» که هر بخش از اجزاء آن به دنبال نفی یک یا چند جنبه از جنایات نازی‌هاست و انرژی فراوانی را در این رابطه صرف می‌کند نخواهد توانست قربانیان فاجعهٔ هالوکاست و به ویژه یهودیان را بار دیگر در خواب خرگوشی غافلگیر نماید. «جنبش تجدید نظر طلبان» در برگیرندهٔ مجموعه‌ای از نویسندگان و

حدیث هفته: برتری عیسی (ع) یا محمد (ص)

یهودیان به حضرت محمد (ص) گفتند عیسی برتر از توست
حضرت فرمود چرا ؟

گفتند چون عیسی بن مردم روزی در عقبه بیت المقدس بود که شیاطین آمدند تا او را بروبایند و ببرند، خداوند به جبرئیل دستور داد با بال راستت به شیاطین بزن و آنان را در آتش بیفکن . جبرئیل با بالهایش بصورت شیاطین زد و آنان را در آتش افکند پیامبر فرمود: محققاً به من بالاتر از این داده شده است.

گفتند آن چیست :

حضرت فرمود در روز بدر جنگ با مشترکین بر می گشتم و بسیار گرسنه بودم به مدینه که آمدم زنی یهودی که ظرفی از غذا بر سر داشت به استقبال من آمد در آن ظرف بزغاله نری بریانکرده و در آستینش مقداری شکر بود، زن یهودی گفت: سپاس خدا را که به تو سلامت بخشید و بردشمنان یاریت کرد و پیروزت ساخت من برای خدا چنین نذر کرده بودم که اگر شما سالم و بهره مند از بدر برگشتید این بزغاله نر را بکشم و بریان کنم و برای شما بیاورم .

حضرت فرمود: من از استر شه پای خود پائین آمدم و دست بردم تا آن را بخورم خداوند بز غاله را به سخن در آورد بزغاله زنده شد و بر چهار پای خود ایستاد و گفت ای محمد مرا مخور که مسمومم.

یهودیان گفتند ، ای محمد راست میگوئی این برتر از جریان عیسی است.

نقل از روزنامه اطلاعات روزشنبه ۲۸
آبان ۱۳۷۳ – ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۱۵
نوزدهم نوامبر ۱۹۹۴ شماره ۲۰۳۴۸

سند شمارهٔ ۲۳

Doc. # 23

سند شمارهٔ ۲۴

Doc. # 24

صبح

مهر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۵ ـ صفحه ۷۸

سوابق ضداخلاقی رؤسای جمهوری آمریکا و نقش یهود، به روایت یک پژوهشگر آلمانی

صبح

دی ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۸ ـ صفحه ۱۳

بد نا اصل مطلب را تشریحا برنت جرمده کنم بلکه تشفی کلاه‌فرنگی گشادی شود که بر سرمان رفت و نماند. نسخه‌ای که برای استفراش مجددانی و جنبل و جادوبی که بدین‌کار تدارک دیده‌ای ممسوخ کتی را مناسبه می‌بینیم همین ابتدا از فن مثنوی بیت زیر را مفتاح کلام دیالوگ کنیم:

خانه ویران می‌کند وام یهود
چون پشیمان می‌شوی، دیگر چه سود؟

صبح

آبان ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۶ ـ صفحه ۸۱

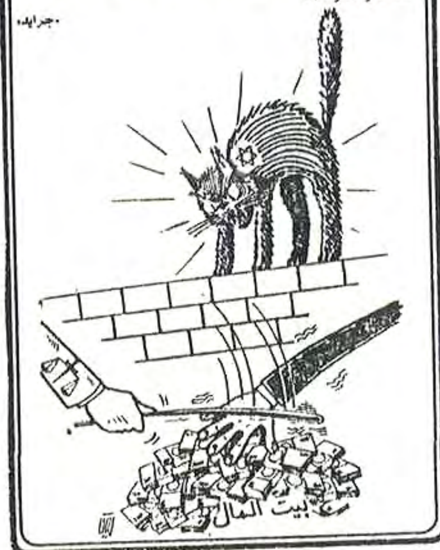
... در قزاقستان نیز گزارش شده است که یهودیان در این کشور با برپایی جشنهای عمومی، سال جدیدی عبری را جشن گرفته و در کنیسه آلمانی که سال گذشته به عنوان اولین کنیسه رسمی آسیای مرکزی مورد بهره‌برداری قرار گرفت، آیینهای دعا برگزار کرده‌اند و در سفارت اسراییل در این شهر نیز یک میهمانی برای هیئتهای سیاسی مقیم ترتیب داده شده است.

به باور یهودیان امسال، سال ۵۷۵۹ عبری است.

همچنین گزارش دیگری از بیت‌المقدس حاکی است که صهیونیستهای افراطی درصددند تا با تخریب بخش وسیعی از مسجدالاقصی، سنگ بنای معبد سلیمان را در محل این مسجد نصب کنند.

این سنگ مرمر که وزن آن ۲/۵ تن برآورد شده است هم‌اکنون با شال ثالیث که یهودیان هنگام نیایش به سر می‌گذارند، پوشیده شده است.

صفحه ۳
دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۷۷ ـ کیهان
۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۱۹ ـ شماره ۱۶۲۹۶



صبح

خرداد ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۲ ـ صفحه ۷۵

مدیریت محترم نشریه صبح

در سراسر این مملکت پهناور یک متر زمین نداریم و خشتی به نام ما نیست. و آن وقت سازمان زمین شهری بعد از پنج سال و مراجعات هزاربارهٔ من، به من جواب داده‌اند که: زمین را دولت تصاحب کرده است. ...

به یاد آن مصاحبه خیالی و ارزشمند شماره اسفند ماه نشریه شما افتادم که با خانم «کریستین امانپور» انجام شده بود و آن تکه‌های وحشتناک برگرفته از «تلمود» یهودیان. شما را به خدا قسمتان می‌دهم که نخواهید و نگذارید که این چنین حق مسلم مرا و خانواده‌ام را پایمال کرده و مال خود کنند. آن هم در یک حکومت اسلامی، حکومتی که تمام مسلمانان جهان برای احقاق حق خودشان چشم امید به آن بسته‌اند. و البته که من هم قطع امید نکرده و هرگز نخواهم کرد. و اگر قطع امید کرده بودم که به شما پناه نمی‌آوردم.

گر امیدم نماند وای جانم
که بی‌امید یک ساعت نمانم

امضاء محفوظ

صبح

«Oct. 1998» آبان ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۶ ـ صفحه ۵

تلاش محافل صهیونیستی برای انتقال ویروس ایدز به کشورهای اسلامی و آسیایی

تلاش محافل یهودی برای انتقال ویروس بعضی بیماریهای لاعلاج به ممالک اسلامی و آسیایی همچنان استمرار دارد.

در این میان می‌توان به توطئه یک شرکت یهودی صهیونیستی مستقر در وین پایتخت اتریش، که سعی داشت آب آلوده به ویروس ایدز و نیز پلاسمای آلوده و ناقل این بیماری را به تعدادی از کشورهای عربی صادر کند، اشاره کرد. به گزارش منابع غربی، مقامات اتریشی پس از دریافت اطلاعات از یک کارمند شاغل در شرکت مزبور، به انبارهای شرکت وارد شده و صدها شیشه آب و هزاران پلاسمای آلوده به ویروس ایدز را کشف و ضبط کردند. منابع دیپلماتیک غرب پس از دریافت خبر مزبور از اتحادیه عرب، صحت گزارش را تایید کردند.

همچنین به نوشته یک هفته‌نامه عربی، یک شرکت اتریشی با همکاری محافل یهودی و همدستان اسراییلی خود، برای صدور مقادیر زیادی کیسهٔ خون آلوده به ویروس ایدز و هپاتیت «ب» به برخی کشورهای آسیایی یک توطئه غیرانسانی را تدارک دیده بود.

این شرکت محموله‌های مورد اشاره را خریداری و پس از انتقال به اسراییل و انجام اقدامات مورد نظر، مجدداً به اتریش منتقل می‌کرد تا به قیمت گزاف به کشورهای آسیایی صادر کند.

Doc. # 25

سند شمارهٔ ۲۵

تاریخ‌نگارانی است که تحت عنوان بررسی مجدد تاریخ هالوکاست مظلومیت یهودیان را در آن فاجعه نفی می‌نمایند).

مسلمانان بنیادگرا در سرتاسر جهان به تدریج پرده‌های فریبندهٔ «مبارزهٔ ملی»، «مبارزه برای استقلال»، «مبارزه برای آزادی»، «حمایت از نهضتهای آزادیبخش» و تمامی پوششهای دهه‌های پیشین را کنار زده و هدف اصلی خود که همانا «مبارزهٔ خالص دینی» باشد را به عناوین مختلف اعلام می‌نمایند. این بنیادگرایی در این راه نه از «تجدیدنظر» و دست بردن در ترجمه قرآنی باکی دارد، نه از «تجدید نظر» در تاریخ فجایع اروپا و جانبداری از هیتلر، یعنی متحد بالفعل مسلمانان بنیادگرا در زمان جنگ دوم جهانی.

سابقهٔ خشن بنیادگرایان در ایران و سابقهٔ همفکران بنیادگرایان در افغانستان، مصر و در الجزائر (که در کمتر از یک دهه، دهها هزار تن از مردم بی‌گناه و از جمله دختران محصل را قطعه قطعه کرده و قطعات بدنشان را به در و دیوار شهر و ده آویزان کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند)، نشان می‌دهد که تا چه میزان تنفر در آنها زیاد است و **بنابراین تبلیغات حرفی و روزنامه‌ای آنان را نباید شوخی گرفت و صرفاً آن را همسنگ یهودستیزی رایج و عادی فرض نمود.**

در ژانویه یا فوریهٔ ۱۹۷۹، لااقل یک گروه نئونازی آمریکایی سعی نمود از طریق نامه‌نگاری به سازمانهای دانشجویی ایرانی مقیم آمریکا به خیال خود با رژیم بعد از محمد رضا شاه ارتباط برقرار نماید. در این نامه‌ها تکیهٔ اصلی آنان بر منافع مشترک ضد یهودی و لزوم مبارزهٔ مشترک نازیسم و اسلام بر علیه یهودیان گذاشته شده بود. البته به دلیل ماهیت ضد فاشیستی اکثر گروههای دانشجویی آن روزگار، این نامه‌ها بی جواب ماند. ساده‌لوحانه خواهد بود اگر تصور نماییم که تلاش نئونازی‌ها برای ارتباط گیری و احیاناً هماهنگی و جلب حمایت از رژیم انقلابی در همان سطح باقی مانده باشد. بخصوص

همسوئی آشکار بنیادگرایان و نازیهای رنگارنگ احتمال وجود رابطه‌ای بین آنها را تأیید می‌نماید.

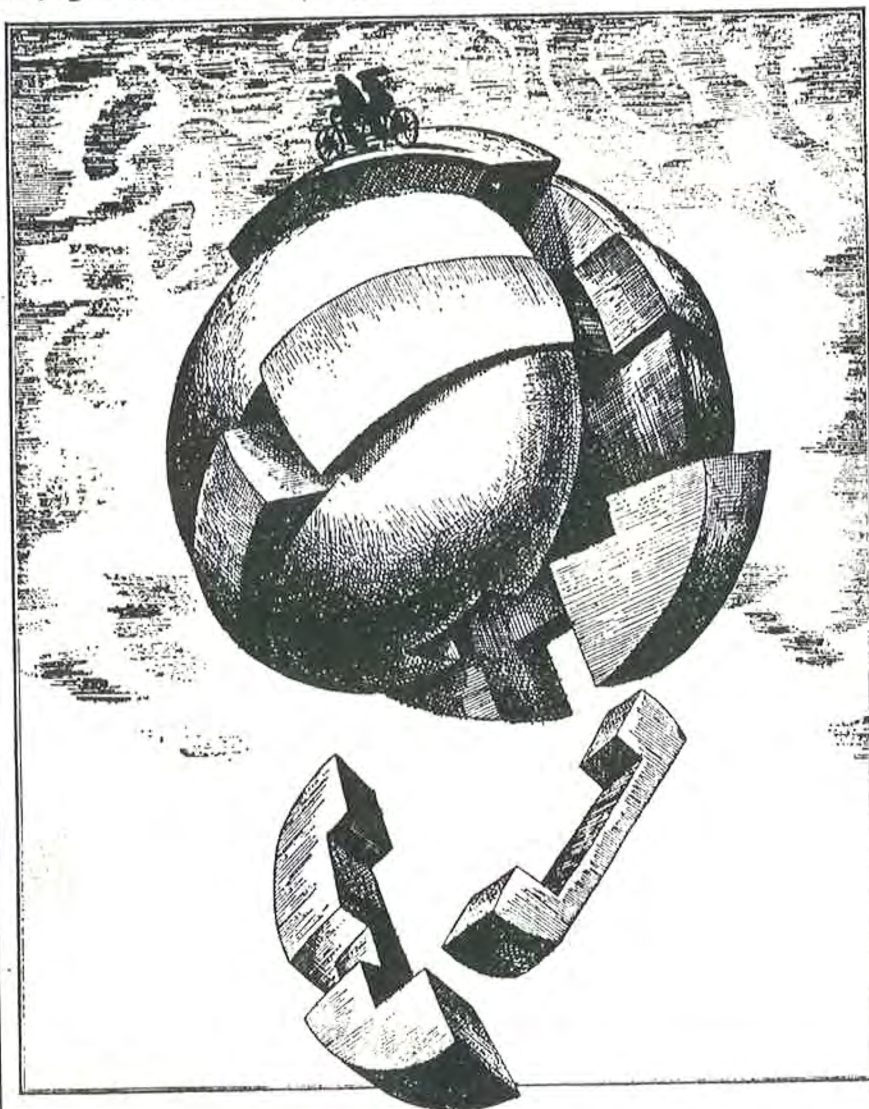
حزب‌الله و نازی‌های خجالتی رادیوی جمهوری اسلامی

ماهنامهٔ تئوریک و تبلیغاتی «صبح» یکی از پیشتازان تبلیغات نازی در ایران کنونی است. مقالات چاپ شده در این نشریه، که به صورتهای نرم‌تر و خجالتی‌تری در سایر نشریات رژیم نیز منعکس می‌گردد تمام پوششها را می‌درد و تنفر ضد یهودی را با تمایل بی حد و حصر جهانگیری و جهان وطنی اسلامی در برابر خواننده می‌گذارد، که در اسناد شمارهٔ (۲۶ و ۲۷ و ۲۸) ملاحظه خواهید نمود.

در زمینهٔ «تجدید نظر طلبی» اشاره به «نبودن اطاق گاز» ولی عدم اشاره به آنچه به زعم خود نویسندگان واقعاً بوده است، مساوی قرار دادن اردوگاههای نازی با اردوگاههای موجود در فرانسه و انگلیس و آمریکا، اشارهٔ ساده به اینکه کوره‌های آدم‌سوزی به خاطر جلوگیری خیرخواهانه از شیوع بیماری در اردوگاهها بوده زیرا در آن زمان «اپیدمی تیفوس» شیوع داشته(!)، بخصوص بدون اشاره به اینکه این همه انسان غیر نظامی و بی گناه را چه کسی و برای چه جمع کرده که آخر سر جسدشان را در کوره بسوزاند و صدها مورد مانند آن، نشان دهندهٔ منتهای نفرت‌ورزی و کینه‌توزی مبلغین، و منتشر کنندگان این نظریات و بالاتر از آن دروغ‌گویی آگاهانه و تعصّب هدف‌دار و خطرناک آنان و احتمال وجود برنامه‌ریزی‌های عملی در آن موارد است. بخصوص اینکه **بسیاری از این تبلیغات به خرج ملت ایران و به نقل قول از رادیوی رسمی جمهوری اسلامی به زبانهای فرانسه، اسپانیایی و غیره و حداقل تحت هدایت وزارت اطلاعات انجام می‌پذیرد.** تأسف‌بار است که این همان رادیوی رسمی است که بخشی از اتباع و اقوام قدیمی ایران را به عنوان «یک گروه یهودی» که «در اینجا زندگی می‌کنند» خطاب می‌نماید و هیچ مسئولیتی در برابر قدمت ۲۷۰۰ سالهٔ یهودیان ایرانی و عوامل سرکوبگرانه‌ای که تعداد آنان را تا به این حد تقلیل داده است احساس نمی‌کند. (سند شمارهٔ ۲۷)

لیبرال‌های جمهوری اسلامی و تطهیر نازیسم

برای آنکه خوانندگان این مقاله تصوّر نکنند که تبلیغات ضد یهودی مختصّ جناحهای بنیادگرای هیئت حاکمه می‌باشد، لازمست با ارائهٔ نمونه‌هایی از طرز تفکّر لیبرال‌ها و آزادی خواهانی که در حال حاضر خواهان برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در چهارچوب نظام هستند، شیوع یهود ستیزی در این طیف را نیز یادآور شویم. البته جدا از وجود این طرز تفکر در میان آزادی خواهان مسلمان، این را هم بگوییم که یکی از تضمین‌هایی که ادامهٔ عرض وجود این طیف را در ایران ممکن می‌سازد، همین یهود ستیزی است. زیرا هر گاه در ازاء یک صفحه اعتراض به عملکرهای رژیم، ده صفحه بر علیه یهودیان نویسند به سادگی متهم به «صیونیست» بودن می‌شوند و



زبان مشترکشان نیز با حزب‌الله از میان می‌رود.

نمونه‌ای از این یهود ستیزی لیبرال‌ها، ترجمهٔ کتاب یک جدیدالاسلام فرانسوی به نام «روژه گارودی» موسوم به «تاریخ یک ارتداد - اسطوره‌های بنیانگذاری سیاست اسرائیل» است. این کتاب در ۱۹۹۶ در فرانسه منتشر شده و در همان سال توسط آقای مجید شریف به فارسی ترجمه گردید و تاکنون (۱۹۹۸) چاپ سوم آن نیز با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه در دست علاقمندان قرار گرفته است. در سال گذشته، استقبال کم سابقه‌ای نیز از شخص گارودی هنگام سفر «بی غرضانه‌اش» به تهران صورت گرفت. **اهمیت ترجمهٔ کتاب گارودی در آنجاست که این کتاب تبدیل به منبع مهمی برای یهود ستیزان ایرانی گردیده است و کمتر نطق و مقالهٔ ضد یهودی است که اشاره‌ای به گارودی در آن یافت نشود.**

قابل توجه است: در کشوری که در ۲۰ سال اخیر هرگونه جلب محبت نسبت به یهودیان ممنوع بوده و بالاخص تمامی کتب، مقالات و حتی فیلم‌های مستند در مورد فاجعهٔ «هالوکاست» تحریم شده و انتشار یا اشاره به آن در حکم گناهان کبیره و هواداری از «صیونیزم» می‌باشد، و یک نسل کامل از ایرانیان (بیش از نیمی از جمعیت) کوچکترین اطلاعی در مورد این فاجعه ندارند، چاپ این همه مقاله در روزنامه‌ها و پخش این همه کتاب در ردّ این مسئلهٔ پنهان چه معنایی و چه نتایجی می‌تواند داشته باشد؟

براستی در کشوری که هرگونه جواب‌گویی به این قبیل تبلیغات یهود ستیزانه و جعلیات تاریخی ناممکن و غیر قانونی است، حدّ لیبرالیزم و میزان انصاف لیبرال‌های نظام با ترجمه و پخش این آثار بیشتر معلوم می‌شود.





تیر ۱۳۷۷ - شماره ۸۳ - صفحه ۶۴

July 1998

گفتگو با «هانری رک» عضو جنبش تجدیدنظر طلبان فرانسه



خارجی

غرب تحت سیطره یهودیان

اشاره

رادیو فرانسه برون مرزی جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت ماه گذشته گفتگویی با اقای «هالری رک» یکی از اعضای فعال جنبش تجدیدنظر طلبان در فرانسه، انجام داد که ماحصل ان را در زیر از نظر می‌گذرانید.

جنبش تجدیدنظرطلبان، ضمن افشای دروغهای صهیونیسم در باب قتل عام یهودیان در جنگ جهانی دوم، علیه سلطه یهود بر غرب و کشور فرانسه مبارزه می‌کند...

■ **نظر شما در مورد اتاقهای گاز اردوگاه اشویتس چیست؟**

□ حق با استاد فوریسون است. هرگز اتاقهای گازوجود نداشته‌اند. جنگ جهانی اول را در نظر بگیریم. در طی این جنگ آلمانیها را محکوم می‌کردند که برای جلوگیری، از سرباز شدن کودکان بلژیکی، دستان آنها را قطع می‌کردند و این کاملاً دروغ بود...

پل راسینیه در مورد اتاقهای گاز گفته است که در دو اردوگاهی که وی در آنها بوده هیچ اتاق گازی وجود نداشته است و به کسانی که مدعی وجود اتاقهای گاز در بعضی از اردوگاهها بودند می‌گفت: اگر می‌توانید این امر را ثابت کنید. در تمام کتابهایی که درمورد اردوگاههای زندانیان نوشته شده است، هیچ دلیل و مدرکی مبنی بر وجود اتاقهای گاز ارائه نشده است...

■ **ایا می‌توانید در مورد عقاید عمده و اساسی تجدیدنظرطلبها برای ما صحبت کنید؟**

□ تجدیدنظرطلبها وجود اردوگاههای زندانیان را انکار نمی‌کنند. البته که این اردوگاهها وجود داشته‌اند و پل راسینیه پایه‌گذار تجدیدنظرطلبی، خودش در این اردوگاهها بوده است.

بنابراین وجود این اردوگاهها را نمی‌توان انکار کرد. حتی در فرانسه و انگلستان این اردوگاهها وجود داشته. در امریکا در اردوگاههای زندانیان، ژاپنی‌ها را زندانی می‌کردند ...

تجدیدنظرطلبها، کوره‌های آدم‌سوزی را نیز انکارنمی‌کنندولی به نظر آنها این کوره‌ها برای سوزاندن اجساد مردگان بوده است زیرا در آن زمان افراد زیادی به سبب اپیدمی تیفوس (حصبه) جان خود را از دست می‌دادند. بنابراین برای جلوگیری ازشیوع بیماری در اردوگاهها، اجساد مردگان را در کوره‌های آدم‌سوزی می‌سوزاندند...

سند شمارهٔ ۲۶ Doc. # 26

Doc. # 27 سند شمارهٔ ۲۷



خرداد ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۲ ـ صفحه ۷۸

June, 1998

نویسنده و محقق آرژانتینی:

بالاخره غرب از این قوم برتر! (یهود) که به هیچ مقرراتی پایبند نیست، خسته خواهد شد

اشاره

رادیو اسپانیایی برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران، اخیرا گفتگویی با «نور برتوسرسوله» نویسندهٔ آرژانتینی دربارهٔ موضوعاتی چون تروریسم، دموکراسی، تسلط یهود بر امریکا و غرب و... انجام داده است که گزیده‌ای از آن را در زیر از نظر می‌گذرانید.

شما می‌دانید که هر روز چندین نفر در اسراییل از بین می‌روند؟ آیا شما می‌دانید به خاطر افسانه‌های کوره‌های آدم‌سوزی چند روشنفکر غربی از حق نوشتن محروم هستند و به آنها اجازه داده نمی‌شود مطلب بنویسند. چون به این کوره‌ها اشاره‌ای نمی‌کنند و مطلبی درباره آن بر زبان نمی‌آورند و می‌گویند جنگ دوم جهانی را آلمانیها بوجود نیاوردند بلکه جنگی بوده است که علیه آلمانیها اتفاق افتاد.

یهودیان با یکدیگر اختلافات شدیدی دارند و عقاید یکسانی ندارند. نفاق شدیدی بین یهودیان اسراییلی، آمریکایی، آرژانتینی و یا فرانسوی حاکم است و از همین جا است که ما اکنون می‌توانیم دو موضوع مهم را مورد بررسی قرار بدهیم. اول بمب‌گذاریهای آرژانتین و دوم کشته شدن رابین که هر دو به دست خود یهودیان انجام گرفته است. خود این موضوع بیانگر نوعی کودتا بود که چگونه کشته شدن یک نفر توانست مسیر تصمیم گیریهای سیاسی را تغییر بدهد.

■ دیدگاه شما راجع به مسلمانان چیست؟

□ از نظر من جهان اسلام و تمامی مسلمانان، متحدان نزدیک ما هستند. ما در حقیقت یک دشمن مشترک داریم که یهودیان می‌باشند.

■ البته در اینجا یک گروه یهودی زندگی می‌کنند که در مجلس شورای اسلامی نیز نماینده‌ای دارند و خود را از صهیونیسم مبرا می‌دانند. به نظر شما صهیونیسم به کجا می‌خواهد برسد و تا کجا پیش خواهد رفت؟

□ اینکه من از یهودیان صحبت می‌کنم و نه از صهیونیستها به این دلیل است که برای من صهیونیسم یک جریان فکری است که در یک مقطع زمانی در قرن نوزده شروع شد و اکنون دیگر تمام شده است و اثری از آن به چشم نمی‌خورد، ولی در حال حاضر یک حرکت بنیادگرای مذهبی به وجود آمده که بسیار هم شدید است و اکنون اسراییل را با تمامی مشکلاتی که چنین جنبشی می‌تواند بوجود آورد فراگرفته است و بنابراین این جریان تا جایی پیش خواهد رفت که ما بگذاریم.

منظورم در اینجا این است که اگر ما یک حرکت و همبستگی مشترک بین مسلمانان و غرب و به ویژه کاتولیکها بر علیه چنین اعمال تروریستی ایجاد کنیم و با آنها مقابله کنیم، می‌شود جلوی آنها را گرفت، درغیر اینصورت آنها هر قدر که بتوانند پیش خواهند رفت.

سند شمارهٔ ۲۸

Doc. # 28

صبح
خرداد ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۲ ـ صفحه ۸۰

مدیر رادیو اسلام در سوئد:

در رسانه‌های غرب تنها از مسایلی می‌توان صحبت کرد که به وسیلهٔ یهودیان پذیرفته شده باشد

احمد رامی مدیر رادیو اسلام در سوئد در گفتگو با گزارشگر رادیو برون مرزی ایران به زبان فرانسه، ضمن اشاره به مبارزات خود در جهت براندازی رژیم سلطنتی در مراکش گفت: وقتی به سوئد آمدم و پناهندگی سیاسی گرفتم از من مانند یک قهرمان استقبال کردند ولی همینکه شروع به انتقاد لفظی از صهیونیسم کردم مرا محکوم کردند...

رامی با اشاره به نفوذ کامل یهودیان برغرب گفت: ما با مردم آمریکا و سوئد وغیره سرجنگ نداریم. ما مخالف سلطه یهودیان نه تنها در فلسطین بلکه در غرب هستیم...

رامی با اشاره به چهره دوگانه دولتهای غربی در برخورد با آزادی گفت: یهودیان از نوعی آزادی مختص به خودشان بهره‌می‌گیرند. آنها با حربه تبلیغاتی خود در حال تبدیل مسیحیت به یهودیت و همچنین دراندیشه تسخیر اسلام هستند. به همین دلیل در رسانه‌های غربی تنها می‌توان از مسایلی صحبت کرد که به وسیله یهودیان پذیرفته شده باشد. آزادی بیان در غرب دروغی بیش نیست. اگر سلمان رشدی کتاب آیات شیطانی را برضد یهودیت می‌نوشت امروز در زندان به سر می‌برد و هیچکس حق نداشت کتابش را چاپ کند و ممکن بود تا حالا بدست یهودیان به قتل رسیده باشد...

وی در پاسخ به این سؤال که چرا تجدیدنظرطلبان همین که از قربانیان یهود در جریان جنگ جهانی دوم و تفسیر یهودیان از تاریخ این جنگ حرف می‌زنند، مورد حمله قرار می‌گیرند و محکوم می‌شوند، اظهار داشت: هر ساختمان دارای یک سنگ بنا و یک ستون عمده است، وقتی این ستون خراب شود ساختمان فرو می‌ریزد. مساله قربانیان یهودی نیز سنگ بنای سیاست دروغین یهودیان است و زیر سؤال بردن آن به مثابه ویران کردن سیاست اسراییل است. کشته‌شدگان روسیه و سایر کشورها در جنگ جهانی دوم کمتر از یهودیان نبوده است ولی هیچکدام از آنها نتوانسته‌اند مانند اسراییل از آلمان باج و خراج بگیرند و این تنها به دلیل تبلیغات یهودیان است و بس....

صبح
آذر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۷ ـ صفحه ۱۸

* رسانه‌های خبری دهکدهٔ جهانی با ارسال خبری بر روی تلکس‌ها اعلام کردند: از سوی یکی از معتبرترین مؤسسات فرهنگی اسراییل «آیدیئوت آحرونت» به بیل کلینتون، رییس جمهور آمریکا، لقب «برگزیده‌ترین صهیونیست» اعطاء شد.

خبر اگر چه کوتاه بود، اما به اندازه کافی گویا نبود، چون همه می‌دانند که یهود جماعت به این سادگی‌ها عنوان و لقب، بذل و بخشش نمی‌کنند پس حکمت کار در چیست؟ این معما را چند روز بعد، روزنامهٔ مصری «الشعب» چنین حل کرد: امروز بر ملت ۲۷۰ میلیونی آمریکا، یک اقلیت چند میلیونی یهودی حکومت می‌کنند به گونه‌ای که علاوه بر قبضه کردن مصادر مهم اقتصادی و فرهنگی آمریکا، اینک مناصب مهم سیاسی دولت کلینتون را هم در دست گرفته‌اند، که نام و منصب برخی از این افراد بدین شرح است:

الگور «معاون اول رییس جمهور آمریکا»، جورج کنت «مدیر سازمان سیا»، رابرت روبین «وزیر خزانه‌داری»، مادلین آلبرایت «وزیر امور خارجه»، ویلیام کوهن «وزیرجنگ»، ساندی کریستوفر «وزیر بهداشت»... !!



آذر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۷ ـ صفحه ۷۱



آنچه تاکنون روشن گردیده است اینست که در طرز تفکّر لیبرال‌های جمهوری اسلامی نیز، جایی برای آزادی بیان اقلیتهای دینی و برابری قانونی آنها وجود ندارد، امّا ادامهٔ سرکوب و تحقیر آنان و تحریف تاریخ آنها مجاز و بلکه لازم است.

روژه گارودی، لیبرال‌های نظام و مسئلهٔ هالوکاست

«روژه گارودی» به جرم نوشتن این کتاب به دادگاه کشانیده شد و محکوم گردید. این مورد نقض آزادی بیان، که به موجب قوانین برخی از کشورهای اروپایی برای جلوگیری از بازگشت فاشیزم صورت پذیرفت موجب شادمانی اکثر رهبران کشورهای مسلمان گردید، زیرا اینک روژه گارودی و چند تن دیگر از تطهیر کنندگان جنایات نازی‌ها به مثابه «قهرمانان» جهان اسلام در برابر شیاد دیگری به نام سلمان رشدی قرار گرفته‌اند. در واقع جمهوری اسلامی با علم کردن محکومیت «روژه گارودی» و نواقص قانونی برخی از کشورهای اروپایی، در میان مردم خود تبلیغ می‌کنند که «آزادی دروغ است - در هیچ کجای عالم وجود ندارد - پس در ایران هم نباید وجود داشته باشد...» و لیبرال‌های مسلمان ایرانی هم به آهنگ این تبلیغات حزب‌اللهی، مشغول خوشرقصی شده‌اند. البته در این میان تیغ حمله به روی یهودیان است.

نگاهی به روی جلد و توضیح آن، محتوای کتاب را از همان آغاز روشن می‌گرداند (سند شمارهٔ ۲۹). محتوای کتاب به طور خلاصه بررسی انتخابی و جهت‌دار و به غایت دشمنانهٔ نسبت به دین یهود، تاریخ یهود، فاجعهٔ «هالوکاست»»، صیونیزم و تشکیل اسرائیل است. در اینجا به نکات و نمونه‌هایی از مطالب کتاب خواهیم پرداخت تا نتایج واقعی و عملی آن در ایران امروز و خطرات جدّی ناشی از آن بهتر فهمیده شود.

روژه گارودی با استناد به گزیده‌هایی از تورات و برخی منابع تاریخی و مذهبی یهودیان، **تلاش کرده است که یهودیان را از آغاز تاکنون قومی توطئه گر، برتری طلب، قاتل، طمعکار و فاسد نشان دهد.** در این مسیر، گارودی در واقع همانند همپاهای ایرانی خود، آیات مشخّص قرآن و احکام و روش‌های نزدیک به هم و مشترک توارتی و قرآنی را نیز مردود می‌شمارد. بدینترتیب روشن است که «مسلمان» شدن گارودی، نه در رابطه با اعتقادات قرآنی، بلکه بر مبنای مقاصد دیگری از جمله جلب حمایت سیاسی و مالی از سرمایهٔ ملت‌های مسلمان در جهت یهود ستیزی خشمناک خود و احیاناً مقاصد شوم سیاسی و

تاریخ یک ارتداد

اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل

روژه گارودی



چاپ سوم با اصلاحات — مترجم: مجید شریف

طرح روی جلد غول اسطوره‌ای بابلی است. یکی از هفت جن شروری است که معتقد بودند در کوهستان باختر زاده شده و در میان ویرانه‌ها می‌زیند و ناآرامی و بیماری در میان مردمان افکنده و گله‌هایشان را از میان می‌برند (فرهنگ اساطیر آشور و بابل از مجموعه فرهنگ جدید لاروس).

اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل

نوشتهٔ روژه گارودی

ترجمهٔ مجید شریف

طرح روی جلد : پروین بختیارنژاد

حروفچینی و صفحه‌آرایی : معصومه شاپوری

چاپ سوم بهار ۱۳۷۷ ـ ۵۰۰۰ نسخه

شابک: ۸-۳۳۴-۳۱۷-۹۶۴ ISBN: 964-317-334-8

سند شمارهٔ ۲۹

Doc. # 29

اسطوره دادرسی نورمبورگ — ۱۰۷ و ۱۰۶ و ۱۰۵

... و نیز روز ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۳۹، در خطابه‌ای در برابر رایشستاگ، چنین می‌گوید: **هیتلر** :

«اگر محافل مالی بین‌المللی یهودی در داخل و خارج اروپا می‌بایست موفق شوند یک بار دیگر مردمان را به یک جنگ جهانی بکشانند، نتیجه آن نه بلشویک سازی کرهٔ زمین، و به همراه آن پیروزی یهودیت، بلکه نابودی (*Vernichtung*) نژاد یهودی در اروپا خواهد بود... زیرا دوره‌ای که مردمان غیریهودی، بی‌دفاع، تسلیم تبلیغات می‌شدند گذشته است. آلمان ناسیونال ـ سوسیالیست و ایتالیای فاشیست زین پس نهادهایی را در اختیار دارند که اجازه می‌دهند، هر زمان که ضروری باشد، دنیا را در خصوص تمام جزییات یک مسئله روشن سازند؛ مسئله‌ای که مردمان متعددی نسبت به آن، به طور غریزی، پیش ـ احساس دارند، بی‌آنکه بتوانند به صورت علمی توضیحش دهند.

یهودیان، در اثر انحصاری که بر مطبوعات، سینما، تبلیغات رادیویی، تآترها، ادبیات وغیره اعمال می‌کنند، مورد حمایت قرار می‌گیرند؛ این است که می‌توانند کارزار ابذایی خود را در برخی از ممالک به خوبی دنبال کنند. با وجود این، اگر این قوم می‌بایست یک بار دیگر موفق شود میلیونها نفر را در یک کشمکش کاملاً پوچ بکشاند، گرچه این کشمکش برای منافع یهودیان سودمند تواند بود، در این صورت کارآیی یک فعالیت توضیحی جلوه‌گر خواهد شد، فعالیتی که برراندازی کامل (*restlos erlegen*) یهودیت در تنها آلمان را، در طی چندسال، امکان‌پذیر کرده است».

منبع: I.M.T، جلد XXXI، ص. ۶۵.

هیتلر از نابود کردن یک "نفوذ" سخن می‌گوید؛ هیملر، به گونه‌ای مستقیم‌تر، از نابودی افراد حرف می‌زند.

اسطوره‌های قرن بیستم — ۱۷۲

برای توجیه خصلت قدسی قربان بزرگ ضروری بود که قلع و قمع تام و تمام و سازماندهی صنعتی بی‌سابقهٔ اعدام‌ها و سپس جسدسوزی در کار باشد.

قلع و قمع تام و تمام. بدین منظور، ضروری بود که یک راه حل نهایی برای مسئله یهود در نظر گرفته شود که همانا قلع و قمع بود.

با وجود این، هرگز هیچ متنی ارائه نگردیده است که بتواند گواهی کند که منظور نازی‌ها از "راه حل نهایی" مسئله یهود، قلع و قمع بود.

اسطورهٔ «شش میلیون» — ۱۷۷

آنگاه این پرسش مطرح می‌شود: آیا این، خدمت به تبلیغات نئونازی‌های آلمان (یا، در فرانسه، به فلان حزب ماورای راست) نیست تا به این استدلال میدان دهد: «اگر شما پیرامون تعداد قربانیان یهودی دروغ گفته‌اید، چرا دربارهٔ جنایات هیتلر اغراق نکرده باشید؟»

پیشگفتار ناشر:

این امر، همچنین، دست قدرتهایی را که از مظلومیت عده‌ای از قربانیان بهره‌برداری می‌کنند ولی خود پاجای پای جلادان می‌گذارند رو می‌کند؛ چرا که به هر حال در این نکته که یهودیان خود نیز مورد تجاوز و ستم قدرت‌پرستان دیگری بوده‌اند هیچ تردیدی نیست.

به امید آن روز

عزت‌الله سحابی

Doc. # 30 سند شمارهٔ ۳۰

جاسوسی در میان خود مسلمانان بوده است.

گارودی با نقل قول‌های «بی طرفانه» از سران نازی و شخص هیتلر می‌خواهد به خواننده القاء نماید که هر چه بر سر یهودیان آمده است (از جمله در فاجعهٔ هالوکاست) نتیجهٔ ماهیت و رفتار پلید خود آنان بوده‌است و در نتیجه اخراج و کشتار آنان مجازاتی منصفانه بوده است. (مثلاً رجوع فرمایید به سند شمارهٔ ۳۰). یک نتیجهٔ عملی این القائات گارودی، استفادهٔ ممتد مطبوعات بنیادگرای ایران امروز، از جملات و مفاهیم نوشتجات و نطق‌های هیتلر است. همچنین با برخوردهای متناقض خود، فرضاً با اشارات «دلسوزانه» در مورد کشتار «عده‌ای» از یهودیان در حین نفی عمق و گسترش هالوکاست، گارودی تجربهٔ زیرکانهٔ نئونازی‌های اروپا را در اختیار جهان اسلام می‌گذارد، که البته به سرعت مورد تقلید و استفادهٔ ناشرین و نویسندگان این کشورها نیز قرار گرفته است. (سند شمارهٔ ۳۰ پارگراف آخر).

گارودی ادّعا می‌کند که: هدف نازی‌ها به هیچ عنوان نابودی قومی و نژادی یهودیان نبوده بلکه صرفاً ریشه کن سازی «نفوذ» آنان در آلمان و اروپا و انتقال آنان به سرزمین‌های دیگر (مثلاً شرق اروپا) بوده است!! گارودی آنقدر در این فرضیهٔ خود غرق می‌شود که حتی نقل قول‌های صریح و روشنی که خود به فاصلهٔ چند خط یا پاراگراف در کتابش آورده است را درست برعکس معنا می‌کند!! (سند شمارهٔ ۳۱) گارودی که به زعم مترجم کتاب، آقای مجید شریف «...با تحریف و سانسور مخالف است»! علاوه بر چندین نمونهٔ تحریف و چشم‌بندی، **دست به بزرگترین و بی انصافانه‌ترین تقلب و سانسور می‌زند. او** صرفاً با نقل قول از قسمتی از مذاکرات معروف به «وانزی» که طی آن سران رژیم نازی «راه حل نهایی یهودیان» را قدمی به پیش بردند و فرموله نمودند، و سانسور جملات یا پاراگراف‌های بعدی، فتوا می‌دهد که: «در آن (سند) سخنی نه از اطاق گاز و نه از قلع و قمع است، بلکه تنها به انتقال یهودیان به شرق اروپا می پردازد»! (سند شمارهٔ ۳۱).

«وانزی» گارودی و «وانزی» واقعی

درکنفرانس «وانزی» که با شرکت شماری از وزرا، رؤسای پلیس، اس-اس، حزب نازی، مقامات امنیتی و غیره، در ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۴۲ در



Doc. # 31 سند شمارهٔ ۳۱

متن Wannsee (۲۰ ژانویهٔ ۱۹۴۲)

«در جریان حل نهایی، یهودیان، تحت هدایت مناسب، به جانب شرق روانه شوند تا کارشان مورد بهره‌برداری قرار گیرد. آنان برمبنای جنسیت جدا خواهند شد. یهودیانی که قادر به کار هستند، در ستونهای عظیم، به مناطق مربوط به کارهای ساختمانی بزرگ هدایت خواهند گردید تا به جاده‌سازی بپردازند؛ در نتیجه و بی هیچ گونه تردید، عدهٔ زیادی از آن‌ها در اثر گزینش طبیعی از پا در خواهند آمد.

با آنانی که سرانجام باقی خواهند ماند، کسانی که، بی‌هیچ تردید، زورمندترین عناصر را تشکیل می‌دهند، بایسته خواهد بود که، به گونه‌ای مناسب رفتار گردد، زیرا که نمایندهٔ یک گزینش طبیعی هستند که آزادی آنها را باید همچون یاختهٔ مولد یک توسعهٔ یهودی جدید تلقی کرد. (همان‌طور که تجربهٔ تاریخ نشان می‌دهد...)»

موافقت نامه Wannsee گزارش کنفرانسی است که روز ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۴۲ برگزار گردید و در آن وزیرانی که از نظر اداری در حل مسئله یهود ذینفع بودند، و نیز سران سرویسهای اجرایی، شرکت جستند. در اینجا متنی مطرح است که در آن سخنی نه از اتاق گاز و نه از قلع و قمع است، بلکه تنها به انتقال یهودیان به شرق اروپا می‌پردازد.



!!

http://www.yale.edu/lawweb/avalon/imt/wannsee.htm

The Avalon Project at the Yale Law School

Wannsee Protocol, January 20, 1942

III. Another possible solution of the problem has now taken the place of emigration, i.e. the evacuation of the Jews to the East, provided that the Führer gives the appropriate approval in advance.

These actions are, however, only to be considered provisional, but practical experience is already being collected which is of the greatest importance in relation to the future final solution of the Jewish question.

Approximately 11 million Jews will be involved in the final solution of the European Jewish question, distributed as follows among the individual countries:

Under proper guidance, in the course of the final solution the Jews are to be allocated for appropriate labor in the East. Able-bodied Jews, separated according to sex, will be taken in large work columns to these areas for work on roads, in the course of which action doubtless a large portion will be eliminated by natural causes.

The possible final remnant will, since it will undoubtedly consist of the most resistant portion, have to be treated accordingly, because it is the product of natural selection and would, if released, act as a the seed of a new Jewish revival (see the experience of history.)

State Secretary Dr. Stückart maintains that carrying out in practice of the just mentioned possibilities for solving the problem of mixed marriages and persons of mixed blood will create endless administrative work. In the second place, as the biological facts cannot be disregarded in any case, State Secretary Dr. Stuckart proposed proceeding to forced sterilization.

State Secretary Dr. Bühler stated that the General Government would welcome it if the final solution of this problem could be begun in the General Government, since on the one hand transportation does not play such a large role here nor would problems of labor supply hamper this action. Jews must be removed from the territory of the General Government as quickly as possible, since it is especially here that the Jew as an epidemic carrier represents an extreme danger and on the other hand he is causing permanent chaos in the economic structure of the country through continued black market dealings. Moreover, of the approximately 2 1/2 million Jews concerned, the majority is unfit for work.



برلین برگزار شد به وضوح از چند طریقهٔ نابودی یهودیان نام می‌برند و به وضوح، مسئلهٔ انتقال آنان به «شرق» را صرفاً مسئله‌ای موقتی اعلام می‌کنند. گزارش کنفرانس، به «تجربیات عملی» مهمی اشاره می‌نماید که مسئلهٔ راه حل نهایی را فراتر و کامل‌تر از «انتقال به شرق» حل خواهد نمود. بعلاوه در کنفرانس صحبت از عقیم کردن‌های اجباری، از نابودی خودبخودی و تدریجی پیران در گتوها و بازداشتگاهها و جوانان در اثر کار اجباری می‌شود. در آنجا به وضوح از «رفتار مناسب» دربارهٔ افراد قوی که آخر سر هنوز زنده خواهند ماند و خطر احیای یهودیت را به شهادت تاریخ خواهند داشت اشاره رفته است. راه حل نهایی کنفرانس طبق آمار ارائه شده قرار بود شامل ۱۱ میلیون یهودی (از جمله ۵ میلیون یهودی روسی) گردد. در سند شمارهٔ (۳۱) صرفاً به ارائهٔ نمونه‌هایی از «وانزی» گارودی و «وانزی» واقعی خواهیم پرداخت. خوانندهٔ کنجکاو را به متن کامل سند، روی اینترنت با آدرس زیر رجوع می‌دهیم:

http://www.yale.edu/lawweb/avalon/imt/wannsee.htm

گارودی با ارائهٔ مدرک اندک و ناقص و با اتکاء به «شهادت» برخی از متهمین نازی و بخصوص با ردّ صلاحیت شهادت عینی بازماندگان یهودی هالوکاست و با سانسور و تحریف برخی از مدارکی که خود ارائه داده است، و بالاتر از همه با اشاره نکردن به هزاران سند مربوط به دولت و دستگاههای آلمان نازی، دهها هزار عکس و حلقه فیلم مستند، نطق‌های هیتلر، خاطرات گوبلز، اظهارات صدها افسر اس اس و نازی و...سعی در این دارد که مقاصد نازی‌ها را «انسانی‌تر» جلوه دهد، رقم کشتار را کمتر و کمتر بنماید (گویا گارودی تا ۳ میلیون را قبول دارد) و **وجود برنامه و تأسیسات کشتار دستجمعی از قبیل کامیونهای گاز، اطاقهای گاز اردوگاههای مرگ (در مقابل اردوگاههای صرفاً کار اجباری) و غیره را به‌کلی انکار نماید.**

این همه «موشکافی»، تقلّب و سانسور از جانب فردی است که نه تنها اعتقادات تاریخی او مبتنی بر هیچ مدرکی نیست بلکه اظهارات دیگرش در همین کتاب، مثلاً قتل عام ۱۷ میلیون روسی توسط هیتلر و ارقام صدها هزاری کشته شدگان بمبارانهای متفقین در شهرهای آلمان، از مدارکی کمتر از یک صدم مدارک هالوکاست نیز برخوردار نیست! و عمدتاً مبتنی بر تخمین‌های کلی دولتهای درگیر می‌باشد.

مسلم است که یهودیان تنها قربانیان هیتلر نبوده‌اند امّا بقول الی ویزل، بازمانده هالوکاست و برندهٔ جایزه صلح نوبل: «همهٔ قربانیان یهودی نبودند ولی همهٔ یهودیان قربانی بودند». نازیسم، یهودیان و کولیان را هدف نابودی خود قرار داده بود و تا جایی که توانست این هدف خود را عملی نمود. قربانیان کولی نازیسم را از ۷۵۰،۰۰۰ تا ۲ میلیون تخمین زده‌اند. این تنها یهودیان نیستند که از شیوه‌های قتل و کشتار منظم سخن گفته‌اند، بلکه کولیان نیز نظیر همان شیوه‌ها را تجربه کرده و بدان شهادت داده‌اند.

دفاع و افشاگری مستمر یهودیان دربارهٔ فاجعهٔ یهود، به هیچ عنوان نفی فاجعهٔ دیگران نیست و مبارزه آنان در جهت گرفتن خسارات و به محاکمه کشیدن مسبّبِ فاجعه نیز حقّی را از قربانیان دیگر زایل نساخته و در ضمن منحصر به فرد هم نیست. شوروی‌ها در قبال قربانیان و خسارات خویش **صدها هزار** اسیر آلمانی را اعدام نمودند، بخش عظیمی از آگانرا منهدم کردند، هزاران کارخانه، میلیاردها دلار (به حساب امروزی) طلا، آثار عتیقه و هنری و ماشین‌آلات را به شوروی منتقل ساختند. صدها دانشمند و هزاران متخصّص آلمانی را به خدمت خود در آوردند و نیمی از اروپا را به مدت پنجاه سال اشغال نمودند که در برابر خسارات و حتی انتقام دیگران از جمله یهودیان، کوهی است در برابر کاهی.

در مجموع، جنایات نازیسم در سراسر اروپا تأییدی است بر ادّعای یهودیان. در این میان تنها گروهی از میان قربانیان نازیسم که فرصت «جبران» خسارات را نیافته است،

متأسفانه کولیان اروپا هستند.

گارودی به کلّی برنامه‌های منظم عقیم نمودن یهودیان، کشتار توسط کم غذایی، مرض وکار زیاد بدنی را به عنوان حوادث «اتفاقی» و خارج از اهداف نازی‌ها، اعلام می‌کند. **کوره‌های آدم سوزی را گارودی به عنوان مسئله‌ای عادی که «در هر شهری مانند پاریس و لندن هم وجود دارد» و اینکه صرفاً بخاطر مقاصد خیرخواهانه‌ای مانند مبارزه با مرض تیفوس ساخته شده بودند! تلقی می‌کند** بدون اینکه در نظر بگیرد این جماعات و اجسادی که در معرض و یا وسیلهٔ شیوع تیفوس بودند را چه کسانی در آن محل جمع کرده بودند و به چه منظور؟ و بخصوص بدون اشاره به اینکه این کوره‌ها بعنوان بخشی از دستگاه جنایتکاری بحساب می‌آمدند که در تسریع و ساده کردن جنایت و پنهان کردن مدارک جرم (اجساد) به کار گرفته می‌شدند. (سند شمارهٔ ۳۲).

به طور کلی خوانندگان را در رابطه با آگاهی نسبت به مسایل مشخص هالوکاست به یک سند ۴۰ صفحه‌ای به روی اینترنت، شامل نطق‌ها و اظهارات مشخص هیتلر و گربلز، اطاقهای گاز و کامیونهای گاز، شیوه‌های کشتار و بسیاری مسائل نفی شده توسط نئونازی‌ها رجوع می‌دهیم:
http://www.vwc.edu/wwwpages/dgraf/nazidocs.txt

از سوی دیگر، گارودی هرگونه تلاش یهودیان را در زمینهٔ نجات خود نیز رد می‌نماید و عملاً حقوقی برای آنان در رابطه با دفاع از موجودیت خود قائل نیست (رجوع کنید به سند شمارهٔ ۳۳) در برابر همان تبعید و اخراج و انتقال، گارودی گرایش طبیعی یهودیان (و هرکس دیگر) به مهاجرت و فرار از جهنم آلمان نازی را مردود می‌شمارد و جزو حقوق یهودیان نمی‌داند. تلاشهای برخی از یهودیان مانند معاملات صیونیست‌ها با نازی‌ها را به خاطر نجات جان هزاران یهودی و ایجاد کشوری که در آن با غرور و امنیت زندگی کنند را «خودپرستی جمعی» می‌نامد و خیانت می‌شمارد. به زعم گارودی همهٔ عالم حق دارند در رابطه با منافع خود صلح یا جنگ نمایند، به جز یهودیان! بدین ترتیب **گارودی تنها راه نجات یهودیان را در عمل مرگ آنان می‌داند.** زیرا حتی مبارزات پارتیزانی را که به زعم گارودی کار مثبتی بوده است، در جای دیگر کتابش مستحق مجازات اعدام می‌داند و سعی در تطهیر نازی‌هایی می‌نماید که چون «پارتیزانها» را اعدام کرده‌اند، قصد نابودی نژادی یهودیان را نداشته‌اند و این هم کاری است که لابد در تمام جهان رسم بوده است! (رجوع کنید به مدرک ۳۴). در ضمن گارودی به خود اجازه می‌دهد که شهادت اوّلی جنایتکار نازی را قبول نکند اما شهادت دومش را قبول کند!

گارودی حتی بزرگترین مبارزات عملی بر علیه نازیسم یعنی بمبارانهای استراتژیک و

اسطورهٔ «شش میلیون» ۱۸۱

نخست اینکه در ذهن میلیون‌ها آدم، که در حسن نیت‌شان بحثی نیست، میان "کورهٔ جسدسوزی" و "اتاق گاز" اشتباه می‌شود؛ با وجود این، کورهٔ جسدسوزی یک برهان کافی نیست، چه وجود تعداد زیادی کوره‌های جسدسوزی در اردوهای هیتلری برای این بوده که سعی کنند از انتشار اپیدمی‌های تیفوس جلوگیری، به عمل آورند: کوره‌های جسدسوزی در تمامی شهرهای بزرگ دنیا، در پاریس (در پرلاشز)، در لندن، و در همهٔ پایتخت‌های مهم وجود دارند، و این جسدسوزی‌ها، آشکارا، به معنای یک قصد قلع و قمع جماعات نیست.

پس لازم بود که "اتاقهای گاز" دستیار و شریک کوره‌های جسدسوزی شوند تا دُگم قلع و قمع با آتش بر کرسی نشینند.

سند شمارهٔ ۳۲ Doc. # 32

اسطوره‌های قرن بیستم ۹۸

این رهبران هیتلری، یهودستیزی خود را به آسانی به حاشیه می‌راندند: «در پایان ۱۹۴۴، ارادهٔ هیملر برای برقراری تماس با غرب آشکار شده بود و بدین منظور، در میان سایر وسایل، از یهودیان هم می‌شد بهره گرفت.» (باور، ص. ۳۲۶).

در ۱۹۴۴، آیشمن به براند، نمایندهٔ صهیونیست‌ها، پیشنهاد مبادلهٔ یک میلیون یهودی در برابر ۱۰،۰۰۰ کامیون را داد (باور، ص. ۲۲۷ و ۲۲۹)، که منحصراً در جبههٔ روس مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

بن گوریون و موشه شارت (شرتوک)، از این پیشنهاد حمایت کردند و بن‌گوریون حتی یک فراخوان شخصی برای روزولت فرستاد و از او خواست "اجازه ندهد که این فرصت یگانه و شاید نهایی برای نجات آخرین یهودیان اروپا از دست برود". (باور، ص. ۲۶۵). هدف روشن بود: «مبادلهٔ یهودیان در برابر تجهیزات استراتژیک، یا حتی برقراری تماسهای دیپلماتیک با غرب، تماسهایی که بتوانند به یک صلح جداگانه، و حتی ـ امیدواری چنین بود ـ به یک جنگ که آلمانی‌ها و غربی‌ها را علیه شورویها متحد سازد، بیانجامند» (باور، ص. ۳۴۳).

به درستی، سخن بر سر یک "خودپرستی جمعی" بود، و این ایده‌ای است که تمامی کتاب از آن تأثیر می‌پذیرد.

اسطوره‌های قرن بیستم ۸۰

از ۱۹۳۳، همکاری اقتصادی آغاز شد: دو شرکت ایجاد گردیدند: "شرکت هاوارا"، در تل‌آویو، و "پالتروی" در برلین.

مکانیسم عملیات چنین بود: یک یهودی خواهان مهاجرت، در Wasserman Bank برلین یا در Warburg Bank هامبورگ، مبلغی را که دست‌کم ۱۰۰۰ لیره استرلینگ بود، به ودیعه می‌گذاشت. با این مبلغ، صادرکنندگان یهودی می‌توانستند کالاهایی را به مقصد فلسطین خریداری نمایند، و ارزش مربوط به آن را به لیرهٔ فلسطینی، به حساب هاوارا، به بانک انگلیسی ـ فلسطینی در تل ـ آویو، بپردازند.

وقتی که مهاجر به فلسطین می‌رسید، هم ارز مبلغی را که در آلمان سپرده بود دریافت می‌نمود.

چندین نخست‌وزیر آتی اسرائیل در فعالیت هاوارا شرکت جستند، و مشخصاً بن‌گوریون، موشه شارت (که در آن زمان موشه شرتُک نام داشت)، خانم گلدامایر، که از نیویورک آن را مورد پشتیبانی قرار داد، و لِوی اشکول، که نماینده آن در برلین بود.

منبع: "بن گوریون و شرتک" در *Black*: موافقت‌نامهٔ "هاوارا"، ص. ۲۹۴. به نقل از Tom Segev، نقل شده در بالا، ص. ۳۰ و ۵۹۵.

Doc. # 33 سند شمارهٔ ۳۳

حملات عظیم نظامی متفقین را نیز همسنگ جنایات برنامه‌ریزی شدهٔ نازی‌ها بر علیه جماعات بی‌گناه غیرنظامی و اقوام و ملل دستچین شده می‌گذارد و می‌گوید «نه چرچیل، نه استالین و نه ترومن بر نیمکت جنایتکاران جنگی نشانده نشدند». منظورش اینست که پس چرا نازی‌ها را محاکمه کردید؟ (صفحهٔ ۱۱۰ کتاب).

گارودی با حمله به هرگونه گرایش ناسیونالیستی و قومی یهودیان، هرگونه حق ملی، قومی و فرهنگی را از یهودیان دریغ می‌نماید و با تکیه برگرایشات افراطی یهودیان در مقاطع تاریخی خاص، آنان را تنها قومی تصور می‌کند که دچار افراط می‌شده‌اند. این یهودستیز «جدیدالاسلام» با فرار عمدی از اشاره به نژادکشی‌ها، تجاوزات و افراط گری مذهبی اعراب و بالاخص «ناسیونالیزم عربی» و یا نقش حاج امین الحسین مفتی فلسطین در ارتباط با هیتلر، در ارتباط با تشویق نازی‌ها به جلوگیری از مهاجرت یا انتقال جغرافیایی یهودیان و تشویق به نابودی فیزیکی آنان و در ارتباط با ایجاد نیروهای اس - اس «مسلمان» در بوسنیا که نقش بزرگی را در نابودی تعداد کثیری از یهودیان یوگسلاوی و صدها هزار صرب بوسینایی را ایفا نمودند، بی صداقتی و هدف‌دار بودن خود را آشکار می‌سازد.

در زمینهٔ عدم صداقت گارودی و هواداران ایشان، سند کوتاهی دربارهٔ بخشی از مذاکرات حاج امین الحسین و هیتلر را نیز ضمیمه کرده‌ایم: (سند شمارهٔ ۳۵).

در این سند هیتلر به حاج امین الحسین اعلام می‌نماید که پس از، از میان بردن یهودیان اروپا و عبور از قفقازیه تنها هدف آلمان نابودی یهودی ساکن سرزمینهای عربی است.



در میان شهادت‌های جنایتکاران، شهادتِ ژنرال اُهلن دُرف، به طور خاص، بـرملاکننده است. او، از تابستان ۱۹۴۱ تا تابستان ۱۹۴۲، "Einsatzgruppen" را هدایت کرد. این‌ها مأمور اعدام مباشران سیاسی بودند که فعالیت پارتیزانها را در جنوب روسیه رهبری می‌کردند. وی، در دادرسیِ م.ن.ب.[1]، اعلام کرد که فرمانهای شفاهی دریافت کرده بود، تا وظیفهٔ قلع و قمع یهودیان را به وظایف خود بیفزاید، و بدین منظور، از کامیونهای مجهز برای کشتن آنها و از جمله زنان و کودکان استفاده کند.

منبع: م.ن.ب.، جلد چهارم، ص.۳۱۱ـ۳۵۵ و م.ن.ب، جلد بیست و دوم، ص. ۴۷۸ ـ ۴۸۰؛ ۴۹۱ ـ ۴۹۴؛ ص. ۵۰۱ ـ ۵۱۰؛ ۵۳۸.

شهادت ژنرال اُهلن دُرف به هنگام محاکمهٔ دومش (م.ن.ن.، مورد ۹) کاملاً متفاوت است: نخست آنکه، او از اظهاراتش، در برابر م.ن.ب.، راجع به فرمان شفاهی قلع و قمع یهودیان برمی‌گردد؛ او تصدیق کرد که یهودیان و کولیانی را کشته است اما در چهارچوب نبرد علیه پارتیزان‌ها، و نه بنا بر یک نقشهٔ مخصوص سرکوب یهودیان و کولیان. او همچنین اقرار کرد که ۴۰،۰۰۰ نفر را کشته است و نه ۹۰،۰۰۰ را، آن طور که در برابر م.ن.ب. گفته بود.

منبع: م.ن.ن. جلد چهارم، ص ۲۲۳ ـ ۳۱۲.

---

۱) م.ن.ب. حروف نخست "محاکمهٔ نظامی بین‌المللی" (I.M.T = International Military Trial) هستند که در آن بالاترین مسئولان رژیم هیتلری محاکمه می‌شدند. م.ن.ن. (محاکمات نظامی نورمبرگ = N.M.T = Nuremberg Military Trials) مجموعه‌ای از دادرسی‌های بعدی را مشخص می‌کند که جنایتکاران کم‌اهمیت‌تر را در مدنظر داشتند، گرچه بعضی از این متهمان در تعدادی از این دادرسی‌ها حضور یافته باشند. ژنرال اُهلن دُرف چنین وضعی داشت و در نهمین از این دادرسی‌ها مجرم شناخته شد (جلد ۴ از م.ن.ن.).

سند شمارهٔ ۳۴ **Doc. # 34**



گارودی همهٔ این تلاشهای یهود ستیزانه را انجام می‌دهد و بذر تنفری عمیق را در مغزهای صدها هزار خوانندهٔ ناآگاه کتاب خود می‌کارد، اما آقای مجید شریف، مترجم فارسی کتاب مورد بحث می‌نویسد که «گارودی...در زمرهٔ فرزانگانی جای می‌گیرد که...حقیقت را آن گونه که هست...می‌پذیرند و بیان و تبلیغ می‌کنند...برای برقراری و گسترش عالمگیر آزادی، دادگری و معنویت تلاش می‌کنند...»! و آقای عزت‌الله سحابی از فعالین سنتی «نهضت آزادی ایران»، به عنوان ناشر کتاب در پیشگفتار خود می‌فرمایند: «باید با اطمینان و صداقت اذعان کنیم که کتاب حاضر اثر مرد تفکر و سیاست و اندیشمند آزاده و حقیقت جوی فرانسوی...» (رجوع کنید به سند شمارهٔ ۳۶).



توضیح: مجید شریف، زمانی که در دانشگاه UCLA به تحصیل مشغول بودیم، دوست من بود. جوانی بود با اعتقادات عمیق اسلامی و از جمله هواداران علی شریعتی. من امیدوار بودم که مجید شریف این مقاله را همراه با نامه‌ای مفصل ترکه قصد داشتم برایش ارسال نمایم بخواند، زیرا ایمان داشتم که او هیچیک از متون معتبر و مستند هالوکاست را نخوانده و ادعاهای شیادانهٔ گارودی را با متون تاریخی دیگر مقایسه ننموده است. اما متأسفانه در حین نگارش همین بخش از مقاله، خبر یافتم که مجید شریف نیز همانند داریوش فروهر و تعدادی دیگر از مخالفین بنیادگرایان، به نحو مشکوکی در تهران کشته شده است. مجید شریف چند سال قبل فریب خورده از تبلیغات خارجی رژیم، از حالت تبعید در فرانسه، به ایران بازگشت و با نوشتن مقالات متعدد ضمن حمله به برداشتهای دینی بنیادگرایان خواستار برقراری آزادی و برداشتهای مترقیانه‌ای از دین گردید. اکنون به نظر می‌رسد که او نیز در زمرهٔ قربانیان رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. با تأسف عمیق از فوت این دوست قدیمی، به حکم وظیفه، مقاله را همانگونه که بوده است اما با دلی سنگین به چاپ خواهم رساند.

حوزهٔ علمیه قم و نازیسم آمریکایی

در راستای یهود ستیزی برنامه ریزی شده، افکار و ارتباطات متفکّرین و ارگانهای بنیادگرایان ایرانی، علاوه بر فاشیستهای اروپایی با نازی‌های آمریکایی نیز نزدیک‌تر می‌گردد. در شمارهٔ مهر ماه ۱۳۷۷ (سپتامبر ۱۹۹۸) ماهنامهٔ حزب اللهی «صبح» بخشی از مقالهٔ ضد یهودی تهیه شده توسط نازی‌های آمریکایی ترجمه و چاپ شده است. جالب اینجاست که این مقاله را ماهنامهٔ صبح از نشریهٔ **پاسدار اسلام شمارهٔ ۲۰۰** یعنی از نشریهٔ «ماهانه» دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم به عاریت گرفته است!

اصل انگلیسی مقاله، شامل تبلیغات مفصل ضد یهودی، نوشتهٔ «محققین» انتشارات **National Vanguard** وابسته به بزرگترین گروه نازی آمریکا به سرکردگی «ویلیام

Doc. # 35 سند شمارهٔ ۳۵

http://www.vwc.edu/wwwpages/dgraf/nazidocs.txt

Excerpts from the meeting between Hitler and the Mufti, Haj Amin Husseini, on 28 November 1941. The notes were taken by Dr. Paul Otto Schmidt and are quoted in Fleming's "Hitler and the Final Solution", p. 101-104. Also geheime Reichssache 57 a/41, Records Dept. Foreign and Commonwealth Office Pa/2.

The Fuehrer then made the following declaration, requesting the Mufti to lock it deep in his heart:

1) He (the Fuehrer) would carry on the fight until the last traces of the Jewish-Communist European hegemony had been obliterated.

2) In the course of this fight, the German army would - at a time that could not yet be specified, but in any case in the clearly foreseeable future - gain the southern exit of Caucasus.

3) As soon as this breakthrough was made, the Fuehrer would offer the Arab world his personal assurance that the hour of liberation had struck. Thereafter, Germany's only remaining objective in the region would be limited to the annihilation of the Jews living under British protection in Arab lands.

قول هیتلر به حاج امین الحسینی - مفتی فلسطین: نابودی یهودیان ساکن سرزمینهای عربی

پیرس» می‌باشد. این گروه به نام **National Alliance** هوادار نژاد سفید آریایی و تصفیهٔ کامل نژادی در اروپا و آمریکا به جبران «خطاهای چند هزار ساله»! و مبلّغ کشتار دستجمعی نژادی و سیاسی است. همانطور که در بُریده‌ای از مقالات مربوط به این گروه و بخصوص داستان تخیلی «خاطرات ترنر» نوشتهٔ شخصی «ویلیام پیرس» ملاحظه می‌کنید آرمان آنها کشتار و به دار کشیدن «دشمنان» نژادی و بخصوص سفید پوستانی است که از نظر فکری یا عملی اقدام به اختلاط نژادی و «خیانت به نژاد خود» پرداخته‌اند. یکی از نکاتی که، حزب اللهیان ما را به این طرز تفکر نزدیک می‌کند، علاقهٔ «ویلیام پیرس» به جایگزینی دولت غیر مذهبی آمریکا با حکومتی مبتنی بر «یک نظم مقدس»! (سند شمارهٔ ۳۸) می‌باشد، و معلوم نیست که آیا هنوز مشمول کمک‌های مالی برادرانهٔ بنیادها شده‌اند یا خیر؟ اصل مقالهٔ ترجمه شده در ماهنامهٔ «پاسدار اسلام»، به نام «چه کسی فرمانروای آمریکاست» تاکنون در ۲۰۰،۰۰۰ نسخه در آمریکا به صورت جزوه به فروش رفته است و چاپهای جدید آن نیز آماده شده است. این مقاله با مخلوطی از حقیقت و دروغ، کنترل رسانه‌های آمریکا و در نتیجه افکار عمومی کشور را در دست یهودیان اعلام می‌کند و خواستار قطع این نفوذ «به هر شیوهٔ ممکن» می‌گردد. جرم اصلی یهودیان به زعم «محققین» مربوط تبلیغ موفق یهودیان در زمینهٔ دوستی و اختلاط نژادهاست! البته مترجم حزب اللهی طبق معمول این جُرم تاریخی یهودیان را به کلّی از مقالهٔ خود حذف کرده است! امّا جالب‌ترین نمونهٔ دستبرد در ترجمه و در نتیجه «دمب خروسی» که از لای عبای مترجم و ناشرین نشریات «صبح» و «پاسدار اسلام» پیدا شده است اینست که در این مقاله نازی‌های آمریکایی فقط خواستار قطع و نابودی نفوذ رسانه‌ای یهودیان شده‌اند، در حالیکه **حزب‌اللهی‌های ما خواستار نابودی خود یهودیان گردیده‌اند.** در این رابطه آخرین جملات مقالهٔ اصلی (به انگلیسی) و ترجمه (به فارسی) را در سند شمارهٔ (۳۷) مقایسه فرمایید، که کماکان با تیتر «مسئولیت ما» در برابر خوانندهٔ فارسی زبان قرار داده شده است. برای ما، نفوذ معنوی این نشریات بروی صدها هزار جوان حزب اللهی و فرماندهانی که عملاً سرنوشت نیروهای ضربتی و مسلّح کشور را در دست دارند، کاملاً روشن است. این‌ها به پیروی از اینگونه نشریات معنای «مسئولیت ما» را به بدترین وجهی درک خواهند نمود و مانند «امت

اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل

پیشگفتار مترجم

کتابی که در پیش روی شماست، ترجمهٔ فارسی آخرین اثر اندیشمند مبارز و کوشندهٔ حقیقت‌جوی فرانسوی، روژه گارودی است که در ۱۹۹۶، در فرانسه، تحت عنوان زیر انتشار یافته است:

Les Mythes fondateurs de la politique israélienne

به گمان شخص من و بسیاری کسان دیگر، روژه گارودی، با این کتاب و سایر آثار خویش، و به دنبال یک زندگی طولانی پربار و پرکار، امروز در زمرهٔ فرزانگانی جای می‌گیرد که از چند ویژگی زیر برخوردارند:

۱ - حقیقت را، آن گونه که هست و آن گونه که درمی‌یابند، می‌پذیرند و بیان و تبلیغ می‌کنند. ... این است که با تحریف و سانسور، به هر بهانه‌ای و با هر دست‌آویزی، مخالف‌اند.

۲ - برای برقراری و گسترش عالمگیر آزادی، دادگری و معنویت تلاش می‌کنند و بر این باورند که تنها زمانی می‌توان در این مسیر، به درستی و با اطمینان، گام برداشت و به پیش‌رفت که پیشاپیش به عشقی فراگیر و عاری از کینه و تبعیض و به اندیشه‌ای روشن و باز و بی‌تعصب دست یافت ...

گارودی در این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که در این مسیر چگونه حتی رنج و خون و شهادت میلیونها انسان به بازی گرفته می‌شوند، تا، در سایهٔ مظلوم‌نمایی‌های بی‌قواره و تحریف‌آمیز، کاخهای قدرت و شوکت ارباب و اصحاب "زر" و "زور" و "تزویر"، سر بر فلک بسایند.

گارودی نشان می‌دهد که نازیسم و صهیونیسم، صرف نظر از هر تفاوت و تضادی که با یکدیگر داشته باشند، چون از یک منطق و از یک مبنا آغاز می‌کنند و از آنجا که ارزشهای مشابهی را به نمایش درمی‌آورند و نیز شیوه‌های یکسانی را به کار می‌برند، در عمق و در جوهر از ماهیتی کمابیش یکسان برخوردارند. ...

امیدوارم که این کتاب پرده از پاره‌ای مسائل تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فکری بردارد که در عصر حاضر موجب انحراف افکار عده‌ای از مردم شده است.

تهران، شهریورماه ۱۳۷۵

مجید شریف

پیشگفتار ناشر

باید با اطمینان و صداقت اذعان کنیم که کتاب حاضر اثر مرد تفکر و سیاست و اندیشمند آزاده و حقیقت‌جوی فرانسوی، روژه گارودی، آغازگر این مرحله است. به همین دلیل، انتشار این کتاب در فرانسه با واکنش شدید محافل صهیونیستی روبرو شد. تقریباً تمام احزاب و جماعات و اشخاصی که طی ۵۰ سال گذشته تحت نفوذ تبلیغات و اسطوره‌سازیهای صهیونیستی قرار داشتند، این کتاب و نویسنده آن را طرد و لعن کرده‌اند و بدین ترتیب، در فرانسه نوعی تحریم نانوشته بر آن اعمال شد؛ تا آنجا که امروزه به سختی می‌توان یک نسخه آن را از کتابفروشیهای رسمی یا صاحب نام به دست آورد. ...

عزت‌الله سحابی

Doc. # 36

سند شمارهٔ ۳۶

همیشه در صحنه» در انتظار فرمان، روز شماری خواهند نمود.

وزارت خارجه و سیاست‌های ضد یهودی آن

در اوایل این مقاله با اشاره به سفیر ایران در واتیکان نمونه‌ای از ضد یهودی بودن سیاست خارجی ایران را ارائه نمودیم (سند شمارهٔ ۱۰). در اینجا به یک نمونهٔ فعلی همین مسئله اشاره خواهیم نمود.

مدتی است که در حملات همه جانبهٔ حزب‌الهی‌ها و بنیادگرایان به آمریکاییانی که وارد ایران می‌شوند (که اخیراً تا حد حمله به اتوبوس آنها و تهدید به قتل نیز پیش رفته است) مقالات و تبلیغات فراوانی در رسانه‌های جمهوری اسلامی منتشر می‌گردد. در این میان استفاده از «تهمت» یهودی بودن و یا «صیونیست بودن» برخی از این مسافرین بسیار رایج شده است. به عنوان مثال یک میلیاردر، استرالیایی مسیحی را «یهودی آمریکایی» نامیده‌اند تا بهتر او را بکوبند. نشریات حزب اللهی همه گونه اتهام از جمله ترویج فساد و فحشاء، کنترل وسایل ارتباط جمعی، صیونیست بودن و یهودی بودن را نثار او نمودند که امری بسیار «عادی» است. اما سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل، آقای نژاد حسینیان، برای تبرئهٔ کامل خود از دعوت او به ایران اعلام نموده است که پس از تحقیقات معلوم شد که آقای «رابرت مردوخ» Rupert Murdock مسیحی است و استرالیایی الاصل است و در نتیجه توصیه نمود که با معاون صدا و سیما ملاقاتی صورت پذیرد. در عمل این بدان معناست که چون آقای «مردوخ!» یهودی نیست، ملاقات هم اشکالی ندارد! یعنی تمام مسئلهٔ اشاعهٔ فساد و فحشاء و سرکوب و تهاجم فرهنگی و...از آغاز هم مسئلهٔ کسی نبوده و دعوا تنها بر سر «یهودی» بودن این فرد بوده که آنهم به سادگی حل شده است.

تبلیغات اخیر روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» نیز در مورد سفیران خارجی در ایران

سند شماره ۳۷

Doc. # 37

- **National Vanguard**, a periodical edited by William L. Pierce, the chairman of the National Alliance, presents detailed analysis of current and historic events.
- **National Alliance** also maintains two informative **web sites**: "http://www.natvan.com" and "http://www.natall.com"

Who Rules America

http://www.natall.com/who-rules-america/

By permitting the Jews to control our news and entertainment media we are doing more than merely giving them a decisive influence on our political system and virtual control of our government, we also are giving them control of the minds and souls of our children, whose attitudes and ideas are shaped more by Jewish television and Jewish films than by parents, schools, or any other influence.

The Jew-controlled entertainment media have taken the lead in persuading a whole generation that homosexuality is a normal and acceptable way of life; that there is nothing at all wrong with White women dating or marrying Black men, or with White men marrying Asiatic women; that all races are inherently equal in ability and character -- except that the character of the White race is suspect because of a history of oppressing other races; and that any effort by Whites at racial self-preservation is reprehensible.

Deleted

We must oppose the further spreading of this poison among our people, and we must break the power of those who are spreading it. It would be intolerable for such power to be in the hands of *any* alien minority, with values and interests different from our own. But to permit the Jews, with their 3,000-year history of nation-wrecking, from ancient Egypt to Russia, to hold such power over us is tantamount to race suicide. Indeed, the fact that so many White Americans today are so filled with a sense of racial guilt and self-hatred that they actively seek the death of their own race is a *deliberate* consequence of Jewish media control.

Deleted

Once we have absorbed and understood the fact of Jewish media control, it is our inescapable responsibility to do *whatever is necessary* to break that control. We must shrink from *nothing* in combating this evil power which has fastened its deadly grip on our people and is injecting its lethal poison into their minds and souls. If we fail to destroy it, it certainly will destroy our race.

Expanded !!

چه کسی فرمانروای امریکاست؟



مهر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۵ ـ صفحه ۶۸

□ ترجمه از: دکتر محمدرضا حافظ نیا

اشاره:

این متن، ترجمه ملخص از مقاله‌ای است که توسط محققین مجلهٔ National Vangraud در امریکا (ایالت ویرجینیای غربی) تهیه و در ۱۷ مارس ۱۹۹۸ از شبکهٔ اینترنت گرفته شده است.

سه روزنامهٔ بزرگ یهودی:

جلوگیری از رقابت، و تأسیس انحصارات محلی، در زمینهٔ پخش اخبار و عقاید، با ظهور کنترل یهودی‌ها بر روزنامه‌های امریکا مشخص شده است. سه روزنامه بزرگ معروف و تاثیرگذار در امریکا عبارتند از: نیویورک تایمز، وال استریت جورنال، و واشنگتن پست. این سه روزنامه بر پایتخت و مراکز اصلی اقتصادی، مالی و سیاسی امریکا غلبه دارند که نه تنها برای سطح ملی، بلکه برای سطح بین‌المللی. آنها تولید کننده خبر هستند، و بقیه کپی‌برداری می‌کنند. تمام این سه روزنامه در دست یهودیان قرار دارد.

مسئولیت ما:

این مواردی که بیان شد، حقایقی را دربارهٔ کنترل رسانه‌های عمومی در امریکا بیان می‌کند. ما نباید نسبت به این مسایل عمده ساکت بمانیم. کنترل یهودیان بر رسانه‌های جمعی امریکا، یک حقیقت بسیار مهم در زندگی است که به امریکا اختصاص ندارد، بلکه به کل جهان مربوط می‌شود. هیچ طاغوتی، قحطی‌ای، فروپاشی اقتصادی، حتی جنگ هسته‌ای، خطرناکتر از این پدیده برای کشور ما نیست. با اجازه به یهودیان جهت کنترل اخبار و رسانه‌های سرگرمی؛ ما فرصت انحصاری را به یهودیان می‌دهیم تا بر سیستم سیاسی و نهایتاً کنترل حکومت ما تاثیر بگذارند. ما همچنین به آنها فرصت کنترل افکار و روحیات بچه‌های خود را می‌دهیم که طرز تلقی‌ها و عقاید آنها توسط تلویزیون‌ها و فیلم‌های یهودیان شکل می‌گیرد، قبل از آن که تحت تاثیر والدین و مدرسه باشند.

ما باید در مقابل انتشار بیشتر این سم در بین مردم مقاومت کنیم و باید قدرت آنهایی را که منتشر می‌کنند بشکنیم. یک بار دیگر ما این حقیقت را که یهودیان کنترل رسانه‌ها را به عهده دارند می‌فهمیم. این وظیفه ما است که در هر جایی آن چه را که لازم است برای درهم شکستن کنترل یهودی‌ها زودتر انجام دهیم... اگر ما در تخریب یهودیان شکست بخوریم، مسلماً یهود ما را نابود خواهد کرد.

از: پاسدار اسلام ـ شماره ۲۰۰

KLANWATCH

http://www.splcenter.org/klanwatch/alliance.html

The Rise of the National Alliance

The neo-Nazi organization that may have inspired the Oklahoma City bombing continues to flourish. ...

As his organization and influence grow, Pierce has made his objectives clear. "We are in a war for the survival of our race ... that ultimately we cannot win ... except by killing our enemies."...

The organization's growing influence among Patriots and the military, plus its ideological connections to the Oklahoma bombing, make it the most dangerous hate group operating in North America today...

William Pierce, fascist

Pierce is the ultimate fascist --- a neo-Nazi's neo-Nazi who has described Adolf Hitler as the "greatest man of our era."...

Move to West Virginia

In 1985, Pierce moved National Alliance headquarters from the Washington, D.C., suburb of Arlington, Viriginia, to a 265-acre site in rural Pocahontas County, West Virginia. He said he wanted to escape constant reminders that the white race was in decline and that the country had been taken over by "non-whites, race-mixers, homosexuals and feminists."

Under Pierce's leadership, the National Alliance is committed not only to a racist agenda, but to a fascist one as well. In Pierce's imagined Aryan utopia, those whites who remain after all non-whites and other "enemies" are purged will not have an equal voice. "In the long run, ... we want an honest government, not one which hides behind the carefully managed illusion that tens of millions of voters are its real rulers." Pierce envisions a government "more like a holy order than like any existing secular government today."

The central task of this new government "will be to reverse the racially devolutionary course of the last few millennia and keep it reversed: a long-term eugenics program involving at least the entire populations of Europe and America." A period of "temporary unpleasantness" will precede this long-term effort to rebuild the Aryan master race, Pierce wrote in a recent report to his members. "All the homosexuals, race- mixers, and hard-case collaborators in the country who are too far gone to be re-educated can be rounded up, packed into 10,000 or so railroad cattle cars, and eventually double-timed into an abandoned coal mine in a few days time."...

The gospel according to William Pierce

The Turner Diaries is a scurrilous piece of racist fiction that National Alliance leader William Pierce describes as a "handbook for white victory." The novel's apocalyptic tale is told by Earl Turner, a member of an underground terrorist group called the Order. Through Turner's diaries, the book offers a glimpse of Pierce's imagined future in a fascist America. "Today has been the Day of the Rope," Chapter 23 of *The Turner Diaries* begins. "From tens of thousands of lampposts, power poles and trees ... the grisly forms hang ... each with an identical placard around its neck bearing the printed legend, 'I betrayed my race.'" ...

سند شمارهٔ ۳۸ **Doc. # 38**

که یهودی هستند، زمینهٔ توسعهٔ سیاست خارجی یهود ستیزانهٔ بنیادگرایان را می‌تواند تا حد ردّ صلاحیت این سفیران ارتقاء دهد. (سند شمارهٔ ۳۹).

در پایان این مقاله برای جلب توجه خوانندگان به میزان تنفر بنیادگرایان، و نشریات جمهوری اسلامی از یهودیان و میزان خطری که یهودیان ایرانی را در این زمینه تهدید می‌نماید، چند سند اخیر بر علیه ایرانیان یهودی درون کشور و یهودیان خارجی که به ایران سفر می‌کنند را ارائه نموده‌ایم. (سند شمارهٔ ۴۰ و ۴۱). بخصوص خبری در مورد تجمع دو هزار یهودی از سراسر ایران در یزد و شرابخواری آنان در نزدیکی مقبرهٔ یکی از مخلصان امام حسین (ع)، زنگ خطری است که به صدا در آمده است (سند شمارهٔ ۴۰).

جمعبندی:

از آنجاکه فاصلهٔ مردم با جمهوری اسلامی و آرمانهای آن بسیار زیاد شده و تنفر بی سابقه‌ای نسبت به افراط گرایی رژیم در میان ملت پدید آمده است ممکن است که همانند آنچه در اروپای شرقی روی داد، مردم باورهای خود را بر مبنای عکس و خلاف هر آنچه این رژیم تبلیغ می‌کند تنظیم نمایند. بنابراین ممکن است این تبلیغات وسیع ضد یهودی مردم را بیشتر به سمت بی طرفی و یا سمپاتی نسبت به یهودیان سوق دهد. این احتمال وجود دارد. امّا آنچه مسلم است اینست که دهها یا صدها هزار بنیادگرا و حزب‌اللهی، که در صحنهٔ جامعه فعال و بر حرکات آن فعلاً حاکم هستند تحت تأثیر این تبلیغات، همواره آمادهٔ بعمل در آوردن این افکار یهود ستیزانه خواهند ماند.

بنابراین در موازنهٔ مابین آن احتمال و این قطعیت، حداقل خواستهٔ یهودیان قطع و خاتمهٔ فوری سیاست و تبلیغات یهود ستیزانه در رسانه‌های رسمی و یا مورد حمایت دولت و ارگانهای حکومتی و اجازهٔ پاسخ‌گویی بدون سانسور به مقالات، نشریات و کتابهای غیر وابسته و خصوصی در ایران است.



خرداد ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۲ ـ صفحه ۵

رابرت مردوخ؛ حریص‌ترین خداوندگار وسایل ارتباط جمعی

رابرت مردوخ، غول رسانه‌ای صهیونیست در تهران!

صبح ـ بخش خبر

رابرت مردوخ (مردوک)، یهودی و صهیونیست سرشناس و صاحب کانالهای تلویزیونی، ماهواره‌ای و نشریات متعدد در دنیا و به ویژه غرب، ماه گذشته به تهران آمد و در هتل استقلال تهران به مدت ۳ شب از وی پذیرایی به عمل آمد.

درباره رابرت مردوخ قابل ذکر است که وی استرالیایی الاصل و تبعهٔ آمریکا و یکی از چند غول یهودی صاحب رسانه در دنیاست.

گفتنی است که شبکهٔ استارتی‌وی و دیگر کانالهای تلویزیونی ماهواره‌ای متعلق به مردوخ از جمله ابزارهای فعال در جهت نابودی فرهنگهای دینی و بومی و ترویج فساد و فحشا در سراسر جهان و تحکیم سلطهٔ صهیونیسم بر عالم به شمار می‌رود. و از این جهت مورد نفرت بسیاری از ملتها و بعضاً دولتها به شمار می‌رود.



تیر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۳ ـ صفحه ۱۳

توضیحات صدا و سیما پیرامون دیدار معاون برون مرزی سازمان با رابرت مردوخ

سازمان صدا و سیما در خصوص مسافرت یک صهیونیست امریکایی به ایران و ملاقات با معاون برون‌مرزی این سازمان، توضیحات زیر را ارائه داد:

۱ـ برای اولین بار حدود سه ماه پیش آقای فریدزاده رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل با ارسال اطلاعاتی در زمینه فعالیت‌های رویرت مردوخ، پیشنهاد ملاقات وی را با رئیس سازمان صدا و سیما مطرح کرد، ولی با این پیشنهاد مخالفت گردید.

۲ـ پس از آنکه دفتر حفاظت منافع ایران در واشنگتن، ویزای گردشگری به رویرت مردوخ داد، مجدداً از سوی نمایندگی ایران در سازمان ملل درخواست ملاقات مردوخ با رئیس سازمان صدا و سیما مطرح شد که این بار نیز با آن مخالفت شد. آنگاه درخواست شد حداقل، ملاقات با یکی از معاونان صدا و سیما انجام گیرد، لیکن به دنبال این امر، معاون برون مرزی صدا و سیما نیز به دلیل اشتهار مردوخ به یهودی و صهیونیست بودن، با این پیشنهاد مخالفت کرد و عدم امکان ملاقات به اطلاع مردوخ رسید.

۳ـ برای آخرین بار آقای دکتر نژاد حسینیان که با وجود پیگیری‌های قبلی، از موضوع عدم امکان ملاقات مطلع شده بود، با رئیس سازمان صدا و سیما تماس گرفت و انجام ملاقات را پیگیری کرد. از این رو معاون برون‌مرزی سازمان به خاطر پیگیری‌های پی‌درپی در زمینه انجام دیدار، به این کار مبادرت ورزید. همان طور که درتوضیحات قبلی آمده بود، نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل اعلام کرده بود که مردوخ یک فرد مسیحی و استرالیایی‌الاصل است. !! بر این اساس، یک ملاقات غیر رسمی و صرفاً با هدف کسب اطلاع از فعالیت‌های رسانه‌های مردوخ صورت گرفت.



آبان ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۶ ـ صفحه ۸۱

رویرت مورداخ یهودی غول وسایل ارتباط جمعی جهان درصدد خرید ۴۰ درصد از سرمایه شرکت استیرم تلویزیون دیجیتال وابسته به گروه مخابرات تله‌کام ایتالیا است.

در حال حاضر درآمد شرکتهای امپراتوری این یهودی در چهارگوشه جهان ۲۳ میلیارد دلار در سال برآورد شده است.

مورداخ بعد از خرید باشگاه فوتبال منچستر یونایتد انگلیس با قیمتی سرسام‌آور، اکنون قصدچنگ‌اندازی به رسانه‌های گروهی و ورزش ایتالیا را دارد.



تیر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۳ ـ صفحه ۸

اسامی آمریکایی‌هایی که اخیراً به ایران سفر کرده‌اند

اسامی برخی از افراد آمریکایی و صهیونیستی که موفق به سفر به ایران شده و در طول سفر خود موفق به دیدار با برخی، مقامات دولتی و بازدید از اماکن مختلف کشور شده‌اند، به شرح ذیل اعلام شده است که تاکنون پاسخ صریحی از جانب وزارتخانه‌ها و مسئولان دعوت کننده دربارهٔ علت سفر و نتایج حاصله از این سفرها به مردم داده نشده است: ● ● ● ●

سند شمارهٔ ۳۹   Doc. # 39



مهر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۵ ـ صفحه ۹

خبر اعدام یک یهودی، بازتاب گوناگونی در محافل خارجی داشته است.
رسانه‌های اسراییلی و مجامع صهیونیستی در جهان با ابراز تأسف نسبت به هلاکت یک یهودی در جمهوری اسلامی ایران، این واقعه را به عنوان نقض حقوق بشر و ایجاد محدودیت برای اقلیتها قلمداد کردند...

... آنچه مسلم است موارد مذکور نه اولین مفاسد یهودیان وابسته به محافل صهیونیسم در جمهوری اسلامی است و نه آخرین آن؛ بنابراین ایجاد حساسیت برای مسئولان و دست‌اندرکاران امر به گونه‌ای که هم از گذشته پند و عبرت بگیرند و هم در شرایط کنونی برخی معضلات در عرصهٔ سیاست، فرهنگ، اقتصاد، جامعه اسلامی را از این زاویه با تأمل و هوشیاری بیشتر مورد مداقه قرار دهند، مساله‌ای بسیار مهم و ضروری است.

نیمروز

۶ شماره ۵۱۴ (سال دهم) جمعه ۶ آذر ماه ۱۳۷۷

شرابخواری بر سر مقبره زن اشرف آهنگر

روزنامه جمهوری اسلامی چاپ تهران ادعا کرده است که همزمان با عید مبعث رسول اکرم (ص) بیش از هزار نفر از یهودیان که از شهرهای شیراز، تهران، کرمان و رفسنجان به مناسبت برگزاری مراسم ویژه مذهبی این اقلیت زیارت قبر «هارااور شرگاه» به یزد رفته بودند در شهر دارالعباده به شراب خواری پرداختند. به نوشته این روزنامه برپایی اینگونه مراسم قبلاً سابقه ای نداشته است و اخیراً این اقلیت بدون مجوز از ارگانهای ذیربط اقدام به بازسازی قبرستان متروکه خود نموده اند. در کنار این قبرستان گورستان قدیمی شهر یزد وجود دارد که بیش از ۲۵ سال است که هیچ گونه میتی در آن دفن نمیشود. جمهوری اسلامی اضافه میکند که آرامگاه زن اشرف آهنگر یکی از شیعیان مخلص حضرت امام حسین (ع) در این گورستان واقع است و مورد احترام شدید مسلمانان و شیعیان جهان است و لابد بهمین دلیل، چون ایشان در آنجا دفن است، پس دیگران نباید مراسم مذهبی خود را در آنجا مطابق سنت بر پا کنند!

شلمچه سال سوم - شماره ۴۷ - یکشنبه ۸ آذر هفتاد و هفت

مراسم شرابخواری یهودیان در ملأ عام!

در مراسم بی‌سابقه‌ای، همزمان با عید مبعث رسول اکرم (ص)، بالغ بر دو هزار نفر از اقلیت مذهبی یهود، از شهرهای شیراز تهران، کرمان و رفسنجان به بهانه برگزاری مراسم مذهبی زیارت قبر «هارا اوشرگاه» به شهر دارالعباده یزد رفته و به شراب خواری پرداختند! در کنار این مطلب، این اقلیت بدون اخذ مجوز از نهادهای ذیربط اقدام به بازسازی گورستان متروکه خود در شهر یزد کرده‌اند. در کنار این گورستان، قبرستان قدیمی شهر یزد می‌باشد که آرامگاه زن اشرف آهنگر، یکی از شیعیان مخلص حضرت امام حسین(ع)، در آن واقع است. این آرامگاه مورد احترام شدید مسلمانان و شیعیان جهان می‌باشد. یادآور می‌شود که جمعیت اقلیت مذهبی در یزد کمتر از ۱۰۰ نفر می‌باشد.

سند شمارهٔ ۴۰ Doc. # 40



مهر ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۵ ـ صفحه ۶

کوتاه و ویژه

خبرنگاران صهیونیست در ایران

پیش از این هفته‌نامه ضدانقلابی و فارسی زبان نیمروز چاپ لندن، خبر سفر «دوگ شوارتز» یهودی، فرستاده نشریه یهودی ـ انگلیسی جوئیش کرونیکل به ایران را چاپ و منتشر ساخته بود. به نوشتهٔ نیمروز این خبرنگار یهودی طی مقاله‌ای در «جوئیش کرونیکل» ادّعا کرده بود که درتهران از کنیسه‌های یهودی دیدن کرده و با یک عتیقه فروش یهودی نیز دیدار کرده است.

نیمروز

۲ شماره ۵۰۰ (سال دهم) سه شنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۷

سفیران یهودی در تهران!

منابع مطلع میگویند در چند ماه اخیر، چند یهودی به عنوان سفرای کشورهای اروپائی و اقیانوسیه در تهران مشغول به کار شده اند.

وزنامه جمهوری اسلامی با اشاره به این موضوع می نویسد یهودیانی که به عنوان سفیر یا کارمند سفارت خانه ها در کشورهای مختلف بخصوص کشورهای اسلامی مأموریت پیدا می کنند. با سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) همکاری دارند. روزنامه جمهوری اسلامی مدعی شده است: سفرای یهودی مستقر در تهران با ورود این سفرا فرصت مناسبی برای همکاری با اسرائیل جهت ضربه زدن به جمهوری اسلامی از طریق بکار اندازی سازمان جاسوسی آن کشور، یعنی (موساد) در اختیار دارند.

سند شمارهٔ ۴۱

Doc. # 41

سند شماره ۴۲ الف Doc. # 42 A

نامه‌ای سرگشاده برای آقای رییس جمهور پیرامون جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان

صفحه ۵۲



رهنمودهای تهدیدآمیز سفیر عربستان در تهران به مسئولان وزارت خارجه

صفحه ۲

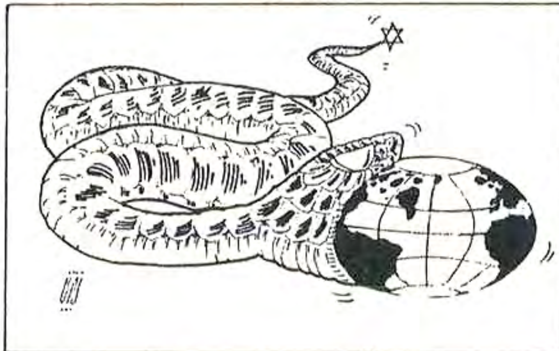
سال چهارم ـ شماره ۸۸ ـ دی ۱۳۷۷ ـ ۸۴ صفحه ـ قیمت ۳۰۰ تومان

متن پروتکلهای دانشوران صهیون برای تشکیل حکومت جهانی یهود

• به اعتقاد ما حق یعنی اعمال زور. در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می‌شود. هر آنچه راکه می‌خواهم به من بده زیرا من از تو قوی‌ترم و نیازی نیست که ثابت کنیم حق از آن کیست. «از پروتکل اول»

• ما باید آنقدر غیر یهودیان را به مسایلی چون پیشرفت، سرگرم کنیم تا سرانجام از فهم هر مسأله‌ای اظهار عجز کنند. کلمهٔ «پیشرفت» مانند یک عقیدهٔ سفسطه‌آمیز، حقیقت را لوث می‌کند و این موضوع راکسی جز ما قوم برگزیدهٔ خدا، نمی‌تواند درک کند.

«از پروتکل سیزدهم»



• کلمه آزادی، جوامع انسانی را به جنگ علیه هرگونه زور و قدرتی برمی‌انگیزد. حتی علیه خداوند و قوانین طبیعت. لذا زمانی که ما به سلطنت رسیدیم باید واژه آزادی را از قاموس و فرهنگ زندگی حذف کنیم زیرا این واژه توده‌های مردم را به جانورانی خونخوار مبدل می‌کند.

«از پروتکل سوم»

صفحه ۵۴

❊ به اعتقاد ما حق یعنی اعمال زور. در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می‌شود. هر آنچه راکه می‌خواهم به من بده زیرا من از تو قوی‌ترم و نیازی نیست که ثابت کنیم حق از آن کیست.

❊ میان سیاست و اخلاق هیچگونه وجه اشتراکی نیست. فرمانروایی که متکی به اخلاق باشد، نمی‌تواند سیاستمدار کارکشته و ماهر از آب درآید و نتیجتاً پایه‌های قدرت سیاسی او متزلزل خواهد گشت.

«از پروتکل اول»

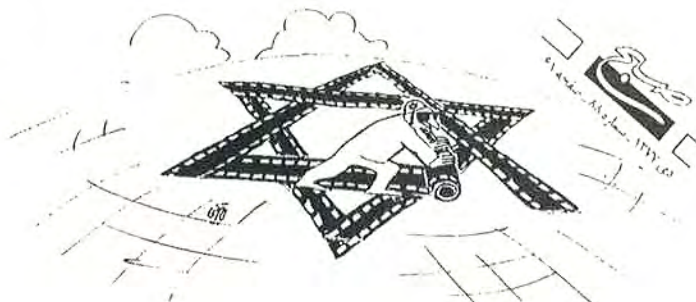
❊ به کمک واژهٔ به اصطلاح آزادی می‌توان پایه‌های حزب حاکم را سست و لرزان ساخت و بی‌اعتباریش را به تودهٔ مردم نشان داد. از آنجاکه تودهٔ ناآگاه نمی‌تواند حتی یک روز هم بدون راهنما و رهبر هدفهایش را خود راهبری نماید، لذا به آسانی رهبری حزب جدید را می‌پذیرد و بدین‌سان رژیم قدیم جای خود را به رژیم جدید می‌دهد.

«از پروتکل اول»

❊ جای بسی خوشبختی است که ما علاوه بر مطبوعات، طلا را هم در اختیار داریم. ولی باید یادآور شد که ما این دو عامل را با از خود گذشتگی فراوان و از میان اقیانوسی از خون و اشک بدست آورده‌ایم و برای دستیابی به آنها قربانیان فراوانی داده‌ایم. البته هر قربانی‌ای که ما می‌دهیم از نظر خداوند با هزار قربانی غیریهودی برابر است.

«از پروتکل شماره دوم»

سند ۴۲ ب
Doc. # 42B



« کلمه آزادی، جوامع انسانی را به جنگ علیه هرگونه زور و قدرتی برمی‌انگیزد. حتی علیه خداوند و قوانین طبیعت. لذا زمانی که ما به سلطنت رسیدیم باید واژه آزادی را از قاموس و فرهنگ زندگی حذف کنیم زیرا این واژه توده‌های مردم را به جانورانی خونخوار مبدل می‌کند.

«از پروتکل سوم»

« در میان تودهٔ مردم حسد، نفرت و زیاده‌خواهی ایجاد می‌کنیم تا از خشم مردم استفاده کرده و همه موانعی را که بر سر راهمان قرار دارند با دستهای آنها ریشه‌کن سازیم.

« ما بر روی صحنهٔ جهانی نقش حامی کارگران را بازی می‌کنیم و بدینسان زیر شعار همکاری، برابری و تحت شعار «اشتراک مساعی جهانی» و نیز مطابق اصول فراماسونری خویش، کارگران را به صف نیروهای جنگجوی خویش یعنی سوسیالیزم، آنارشیزم و کمونیزم می‌کشانیم.

«از پروتکل شماره سوم»

« برای آنکه بتوانیم افکار عمومی را مشوب سازیم و مردم را در حالت گیجی و سرگردانی نگه داریم، باید مطالب ضد و نقیض در بین مردم پخش کنیم و این عمل را آنقدر ادامه دهیم که غیریهودیان خود را در پیچ و خم اطلاعات متناقض گم کنند و متقاعد شوند که تنها راه رهایی از این سرگردانی‌ها نداشتن عقیده و اطلاعات سیاسی است.

«از پروتکل شماره پنجم»

« می‌خواهیم به انحصار ثروتهای عظیم، منابع و کالاهایی که جوامع غیریهودی در آینده به مقیاس وسیعی به آنها متکی خواهند شد، دست بزنیم تااینکه جوامع را پس از شکست سیاسی با شکست اقتصادی نیز مواجه سازیم.

«از پروتکل شماره ششم»

« ما جوانان مسیحی را در دریایی از افکار شاعرانه غرق می‌کنیم و آنها را براساس تئوری‌ها و اصولی که آنها را غلط می‌پنداریم، تربیت می‌کنیم تا بتوانیم آنان را به فساد بکشانیم.

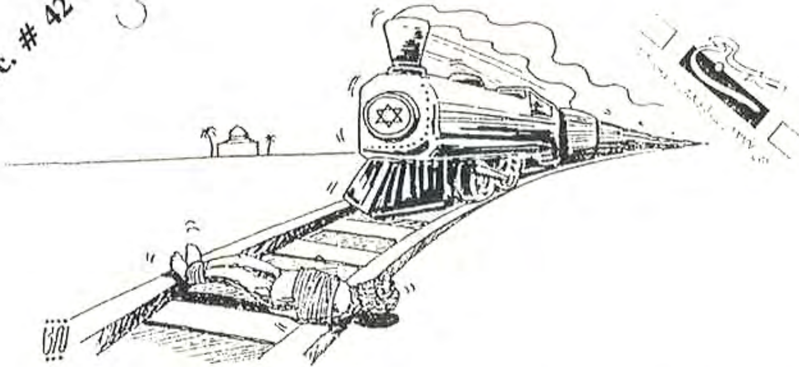
«از پروتکل شماره نهم»

« ما یهودیان برگزیدهٔ خداوند هستیم و پراکندگی‌مان در سراسر جهان از عنایات اوست. پراکندگی ما در چشم همگان نوعی ضعف به شمار می‌رود. در حالی که این خود برای ما نوعی قدرت است. زیرا ما اکنون در آستانهٔ فرمانروایی بر سراسر جهان قرار گرفته‌ایم.

«از پروتکل یازدهم»

سند ۴۲ ج

Doc. # 42 G



« واژه پیشرفت، آزادی از هر نوع قید و بندی را به ذهن متبادر می‌سازد و هر نوع محدودیتی را می‌شکند. اگر این اصل در همهٔ موارد صدق نکند، لااقل در زمینهٔ هرج و مرج فکری مصداق دارد. در چنین شرایطی هر کس به تصور آزادی به شکار رقیب خویش می‌پردازد و همگی در شبکه‌ای از هرج و مرج گرفتار می‌شوند و همه به همدیگر اعتراض می‌کنند.

«از پروتکل دوازدهم»

« ادر حکومت جهانی و مطلقهٔ ما، مطبوعات نخواهند توانست بدون اطلاع ما کمترین خبری را در اختیار مردم بگذارند. البته در زمان حاضر، ما تا حدودی به چنین هدفهایی رسیده‌ایم. زیرا تمام کانونهای خبری جهان اطلاعات خود را از چند کانون خبری محدود دریافت می‌کنند. این چند کانون خبری در آینده نزدیک تماماً به دست ما خواهند افتاد و هر آنچه را که ما به آنها دیکته می‌کنیم، در سراسر جهان پخش می‌کنند.

«از پروتکل دوازدهم»

« توده‌های مردم تمایل دارند که در زمینهٔ مسایل سیاسی غیرفعال باشند. لذا برای آنکه امر به آنها مشتبه شود، و ندانند که دربارهٔ چه موضوعی بحث می‌کنند، فکر آنها را به مسایلی چون تفریح، سرگرمی و رفتن به کلوپها و... جلب می‌کنیم. و در همین اثناء، مطبوعات را وامی‌داریم که به مسایلی چون رقابت‌ها و مسابقات هنری و ورزشی بپردازند. بدون شک پرداختن به اینگونه مسایل آنها را از مسایل بنیادی دور و منحرف می‌کند. اندک اندک به ابراز نکردن عقیده خود عادت می‌کنند و سرانجام، به تکرار همان چیزهایی می‌پردازند که ما می‌خواهیم.

«از پروتکل سیزدهم»

« ما باید آنقدر غیریهودیان را به مسایلی چون پیشرفت، سرگرم کنیم تا سرانجام از فهم هر مسأله‌ای اظهار عجز کنند. کلمهٔ «پیشرفت»، مانند یک عقیدهٔ سفسطه‌آمیز، حقیقت را لوث می‌کند و این موضوع را کسی جز ما قوم برگزیدهٔ خدا، نمی‌تواند درک کند.

«از پروتکل سیزدهم»

« نقشی را که آزادی خواهان، خیال‌پردازان و افراد رویایی باید ایفا کنند، سرانجام تا آن زمانی که حکومت ما مورد قبول همگان واقع گردد، به اجرا درخواهد آمد. بدین‌معنی تا زمان شروع حکومتمان، اینان به خوبی در خدمت‌مان خواهند بود و ما می‌کوشیم که ذهن اینگونه افراد را به مسایل بیهوده و تئوری‌های خیالی و به ظاهر مترقیانه مشغول کنیم.

«از پروتکل سیزدهم»

« دراثنای سده‌های معروف به سده‌های روشنایی و پیشرفت، ما ادبیاتی پست، کثیف و تهوع‌آور رواج دادیم و تا مدتی پس از به قدرت رسیدنمان اجازه می‌دهیم که این سبک ادبیات به حیات خود ادامه دهد. تا بتوانیم بدینوسیله در برابر برنامه‌های خودمان نوعی آرامش و رخوت در مردم ایجاد کنیم.

«از پروتکل چهاردهم»

سند ۴۲ د
Doc. # 42 D



* هنگامی که لیبرالیسم را در غیریهودیان تبلیغ می‌کنیم، باید افراد قوم خودمان و نیز عوامل‌مان، بدون چون و چرا تسلیم شوند و اعتراضی از جانب انها صورت نگیرد تا مجبور نشویم که با انها، چون غیریهودیها رفتار کنیم.

* نفوذ و دخالت شدید ما موجب گردیده که قدرت اجرایی قوانین حقوقی غیریهودیان به کمترین میزان، کاهش یابد. البته تعبیر و تفسیرهای لیبرال گونه‌ای که از قوانین به عمل می‌اید، به نوبهٔ خود موجب متلاشی شدن قدرت قوانین شده است.

«از پروتکل پانزدهم»

* میان قوم ما و غیریهودیان تفاوتهای قابل توجهی از لحاظ استعدادها و توانایی‌ها وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیدهٔ ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیریهود متمایز گردد.

* غیریهودیان اگر چه به ظاهر چشمانشان باز است ولی چیزی نمی‌بینند. به عبارت دیگر، قدرت ابداع (مگر در زمینهٔ مسایل مادی) ندارند و شاید به همین دلیل است که طبیعت، خودش از قبل مقدر کرده است که جهانیان را هدایت کنیم و بر انان حکمروا باشیم.

«از پروتکل پانزدهم»

* وقتی گروه زیادی، ان هم به طور نامطلوب، با مسایل سیاسی انسنا شوند، همانگونه که اموزش و پرورش در جوامع غیریهودی جنبهٔ همگانی به خود گرفت، نوعی خیالبافی و بداموزی بوجود می‌اید.

* از مدتها قبل کوشیده‌ایم که اعتبار کشیشان را در میان غیریهودیان از بین ببریم و به ماموریت انها بر روی زمین که ممکن است هنوز هم مانع بزرگی برسر راه ما باشند، خاتمه دهیم. البته روز به روز از تاثیر انها کاسته می‌شود و اکنون ازادی عقیده در همه جا اعلام گردیده است.

«از پروتکل شانزدهم»

* دولتهای وام‌گیرنده با وضع مالیاتهای گوناگون، پولهای مردم فقیر را به منظور تسویه حساب با سرمایه‌داران خارجی تلمبار کرده و به جای انکه این گونه پولها را در جهت رفع نیازمندی‌های خود مصرف کند، بابت بهرهٔ وامهای خارجی هدر می‌دهد.

* تا زمانی که وامهای داخلی رایج بودند، غیریهودیان فقط پول فقرا را به جیب ثروتمندان می‌ریختند اما از وقتی که ما وامهای خارجی را مرسوم ساختیم، ثروت ملتها به سوی صندوقهای پولمان سرازیر گشت و غیر یهودیان شروع به پرداخت باج به ما کردند.

«از پروتکل بیستم»

* یکی از نشانه‌های ذکاوت و هوش قوم برگزیدهٔ ما این است که مسالهٔ وامها را به نحوی به غیریهودیان عرضه کرده‌ایم که انها فکر می‌کنند وام گرفتن امتیازات فراوانی برایشان در بردارد.

* پولهای مازاد بر احتیاج‌مان را به کشورهای غیریهودی وام می‌دهیم و با استفاده از رشوه خواری مدیران و اهمال و ندانم کاری فرمانروایان اینگونه ممالک، دوتاسه برابر پولهایمان را پس می‌گیریم. ایا کسی می‌تواند که در حق ما چنین کند؟ از انجا که ما وام خارجی نمی‌گیریم، پاسخ منفی است.

«از پروتکل بیستم»

* ادر حکومت جهانی خودا همچنین شرابخوری را طبق قانون ممنوع اعلام می‌کنیم. کسی که مشروب می‌خورد، تحت تاثیرالکل به حیوانی درنده مبدل می‌گردد. لذا ما این را جنایتی علیه بشر تلقی کرده و شراب‌خوار را مشمول مجازات قرار می‌دهیم.

* جوامعی که ما اخلاقیات را در انها از بین برده‌ایم، وجود خدا را نفی می‌کنند و از میان انها شعله‌های اتش هرج و مرج‌طلبی به هر سو زبانه می‌کشد، لذا فرمانروای عظیم‌الشان ایهودا موظف است صحنهٔ این گونه جوامع را پس از نابودی، جان تازه‌ای ببخشد و خون تازه‌ای در رگهای انها به جریان اندازد تا به صورت جوامع منظمی درایند و چون سربازانی جنگجو به مبارزه با الودگی‌ها برخیزند.

«از پروتکل بیست‌و سوم»

«صبح» به مناسبت یکصدمین سال کشف پروتکلها منتشر می‌کند



دی ۱۳۷۷ ـ شماره ۸۸ ـ صفحه ۵۴

... ۹ـ برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون «پروتکلهای یهود»، خوانندگان علاقمند را به دو کتاب ارزشمند زیر، ارجاع می‌دهیم:

۱ـ پژوهۀ صهیونیت (مجموعۀ مقالات)، به کوشش محمد احمدی، ناشر: مؤسسه فرهنگی ضیاء اندیشه، صندوق پستی ۵۴۴-۱۴۱۵

۲ـ پروتکلهای دانشوران صهیون، نوشته: عجاج نویهض، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ناشر: آستان قدس رضوی



هدف ما دستیابی به یک قدرت جهانی است

سم آزادی

ما بی‌رحم خواهیم بود

ما اعتقاد به خدا را متزلزل می‌کنیم

وام خارجی

ما خواستار تسلیم بدون قید و شرطیم

ما مطبوعات را کنترل می‌کنیم

لژهای فراماسونری

فقط مطالب دروغ چاپ می‌شود

نابودی دولت‌ها هدف ماست

جنگ جهانی

ما به آزادی خاتمه می‌دهیم

دولت قدرتمند یهود

جوانان مسیحی را به فساد می‌کشانیم

فقر اسلحۀ ماست



یهودیان سالم خواهند ماند

ما گرگیم

کشیش‌گری را از بین می‌بریم

ما ستمگریم

حق یعنی زور

امضاء کنندگان: نمایندگان عالیرتبۀ یهود

حکومت به کمک ارعاب





این کاریکاتور پشت جلد نشریه‌ای چاپ شده است که به دلیل چاپ یک کاریکاتور «توهین‌آمیز» از وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن (آقای غرضی) به دادگاه کشانیده شده و به مدت یک ماه تعطیل گردید!
(نشریهٔ صبح - مرداد ماه ۱۳۷۷ Aug. 1988)

آنتی سمیتیزم به معنای تنفر از یهودیان به آغازی از سال ۱۸۷۲، هنگامی که روزنامه‌نویس آلمانی «**ویلهام مار**» مقاله‌ای را به عنوان (پیروزی یهودیت به آلمان) می‌نویسد، باز می‌گردد. البته منظور این نیست که یهود ستیزی تا قبل از ۱۸۷۲ وجود نداشته بلکه رسمی شدن آنتی سمیتیزم به عنوان یک جریان علنی یا غیرعلنی بدین سال باز می‌گردد. پس از چاپ اعلامیه و یا مقالهٔ «ویلهام مار» یکباره تیراژ آن پس از اتمام شمارهٔ اول برای ۹ بار دیگر تمدید چاپ می‌گردد. در ادامهٔ همان سال «لِگو» **Lego** آنتی سمیتیزم در برلین و در سِن شکل می‌گیرد.

و اما معنای واقعی آنتی سمیتیزم که امروزه به معنای یهود ستیزی به فارسی نیز ترجمه می‌شود از دو کلمهٔ آنتی و سمیتیزم تشکیل می‌شود. سمیت **Semite** به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که ریشهٔ زبانی مشابهی دارند. عبریان، عربها، آسوریها، فنقیه‌ها و بابلیها از این مفهوم پیروی می‌کنند. البته ناگفته نماند «هیتلر» هیچگاه سعی ننموده که از این لغت استفاده نماید زیرا قصد رنجاندن اعراب را نداشته و کمک آنان را برای تقویت متفقین احتیاج داشته است. در زمان استالین در روسیه کلمهٔ آنتی سمیتیزم به معنای آنتی صیونیزم و یا بالعکس استفاده می‌شد.

مفهوم دیگر آنتی سمیتیزم در بعضی کشورها جداکردن یهودیان از دیگران با در نظر نگرفتن طول مدتی است که در آن کشور زندگی می‌کرده‌اند.

کلمهٔ یهود از یهودا، یکی از دوازده قبیله کهن اسرائیل ریشه می‌گیرد. هنگامی که این قبایل توسط یونانیان و رومی‌ها مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند، قبایل تجزیه و در قسمتهای مختلف پراکنده شدند. یهودیان به دلیل نداشتن کشوری از آن خود و با جایگزینی در کشورهای مختلف تمایز خود را با همسایگانشان که از یک مذهب و یک زبان مشترک بودند مشخص می‌نمودند. یهود ستیزی در گذشته بخصوص در کشورهای



آنتی سمیتیزم بعد از جنگ جهانی دوم

تهیه و ترجمه: مینو مقیمی

مسیحی مقاله‌ای مخصوص خود می‌خواهد، که به آن اشاره‌ای نمی‌بینم.

«آدولف هیتلر» با آنکه می‌دانست یهودی آن است که از مادر زاییده شده باشد و یا فرد می‌تواند با اصول خاصی به دین یهود گرویده شود، تئوری مخصوص خود را داشت. اگر پدر فردی یهودی بود و یا خانواده‌ای مسیحی یکی از اجدادشان یهودی بوده و یا با یهودی ازدواج کرده بود از نظر او یهودی، و حکم مرگ برای آن فرد یا خانواده جایز بود.

کلیشه کردن افرادی که یک زبان، مذهب، یک رنگ پوست و لباس مشخصی دارند از گذشته تا به امروز ادامه دارد. به عنوان مثال افراد پولدار، افراد دماغ سربالا و افراد بی پول به افراد بی هوش اطلاق می‌شوند و یا یک نژاد به تنبل بودن و نژاد دیگر به پرکار بودن معروف است. حال اگر تعدادی از یهودیان از طرق نامعقول و نامشروع متمول شده‌اند کلیشه گفتار

پولدار شدن یهودیان از طرق نامشروع بر همهٔ آنان وارد می‌باشد. حال آنکه پولدار شدن فرد از طریق تقلب در تمامی نژادها و مذاهب دیگر هم یافت می‌شود. همین کلیشه گفتارها در طول تاریخ آنتی سمیتیزم را به مراتب قوی‌تر کرده. کلیشه گفتار دیگر که «تمامی حکومت و اقتصاد آمریکا در دست یهودیان است» متأسفانه حتی از طرف خود یهودیان نیز به مراتب تکرار می‌شود که آب به آسیاب دشمنان می‌ریزد. در طول تاریخ یهود ستیزی و یا کشتار یهودیان، زمانی به شدت خود رسیده که اجتماع آنان از یکدیگر پراکنده و در ارتباط نبوده‌اند.

آنتی سمیتیزم به دو صورت نهان و آشکار دیده می‌شود. قتل عمد شخصی، تجاوز، دزدی، ضبط اموال، به صورت نهان و قتل عام دست جمعی، به زندان انداختن و شکنجه دادن به صورت آشکار و یا نهان دیده می‌شود. یهود ستیزی به ۹ طبقه تقسیم می‌شود.

گفتار و نوشتار دروغ، پوشیدن لباس مخصوص، مالیات غیر معمول، محدودیت‌های اجتماعی و خصوصی، اجبار در تغییر مذهب، اخراج از شهر و کشور، حملات وحشیانه و کشتار دست‌جمعی در این طبقات جایگزین می‌شوند.

کشتار ۶ میلیون یهودی به طور آشکار شاید بزرگترین و زشت‌ترین نمونهٔ آنتی سمیتیزم به حساب می‌آید. البته ناگفته نماند بی اعتنایی و سکوت در مورد آنتی سمیتیزم خود، آنتی سمیتیزم به حساب می‌آید. برای بازماندگان هالاکاست شاید درد و رنج بی اعتنایی و سکوت مردم کشورهای دیگر از درد شمارهٔ بازوانشان بیشتر باشد. چه بسا که اعتراض و اقدام سریع آنان می‌توانست از قدرت نازیها کاسته و از کشتار این همه انسان جلوگیری نماید.

«مارتین لی‌مولر، کشیش» و تئولوژین آلمانی در مورد خطر بی اعتنایی در مقابل وحشیگری و جنایت چنین می‌نویسد:

«اول نازیها به دنبال یهودیان رفتند ولی من یهودی نبودم بنابراین اعتراضی نکردم، سپس به دنبال کمونیست‌ها رفتند ولی من کمونیست نبودم بنابراین اعتراضی نکردم. سپس به دنبال اتحادیه‌های کارگری رفتند، ولی من عضو این اتحادیه‌ها نبودم بنابراین اعتراضی نکردم بعد به دنبال من آمدند، ولی دیگر کسی نمانده بود که اعتراض کند».

پس از اختتام جنگ جهانی دوم که منجر به کشته شدن میلیون‌ها یهودی و غیریهودی شد هنوز شعله آنتی سمیتیزم با تمام نفرتی که جهان از رژیم نازیها ابراز داشت خاموش شد. در سال ۱۹۶۱ تاریخ‌نویس معروف انگلیسی تایلور Taylor در کتاب خود به نام «منشا جنگ جهانی دوم» دلیل جنگ جهانی دوم را اشتباه سیاسی دانسته و از اتهاماتی که به هیتلر داده شده دفاع و سعی میکند که عدم صحت این اتهامات را به ثبوت برساند. وجود چنین کتبی تعداد زیادی از افراد، به این تفکر واداشت که تمامی اتهاماتی که به هیتلر و دستیارانش وارد شده جز دروغ و افسانه چیزی نبوده، حتی در سال ۱۹۸۱ در یکی از دبیرستانهای لوس آنجلس در کالیفرنیا معلم تاریخ، کشتار ۶ میلیون یهودی را اغراق نامیده و در همین سال در آلمان یک پیرو پاکامینت رادیکال، خاطرات آنا فرانک را تقلب خوانده است. حتی عده‌ای پا از آن فراتر گذاشته و عکس‌های یهودیان را در اردوگاهها، مونتاژ فتوگرافی و یا دست بردن در نگاتیو فیلم جلوه داده و حتی در مورد تکنیک آن به بحث پرداختند. در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ به مرور در کتابهای مختلف به نحوهٔ کشتار یهودیان با شک و تردید نگاه شد و عامل اصلی کشتار یهودیان را به خود یهودیان نسبت دادند.

بی تفاوتی و اعتنا نکردن به این گفتارها و نوشتارها و سکوت مردم به دامنه یهودستیزی گسترش داد.

آنتی سمیتیزم در شوروی:



در سال ۱۹۱۵ زمانی که اعضاء انقلابی روسیه، تزار نیکولوس دوم و خانواده‌اش را نابود کردند، حکومت تزاری همراه با محدودیت‌ها و کشتار یهودیان به پایان رسید با

آمدن حکومت جدید به رهبری ولادمیر لنین تمامی محدودیت‌هایی که بر اساس نژاد، ملیت و مذهب گریبانگیر مردم روسیه شده بود از بین رفت. حال این آزادی بیش از دو سال دوام نیاورد و با آمدن استالین و فوت لنین در سال ۱۹۲۴ دوباره یهودیان تحت فشار قرار گرفتند. در ابتدا استالین یهودیان را خوش‌آمد گفته و آنان را عضوی از کشور شوروی خواند ولی به مرور حرص و آنتی سمیتیزم به جای خود بازگشت. طی سالهای بعد خروج یهودیان از شوروی با مشکلات بسیاری روبرو شد و تا با جدایی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی همچنان از خروج یهودیان و بخصوص خروج آنان جلوگیری بعمل می‌آید. با تجزیه و استقلال کشورهای شوروی هنوز هم یهودیان به عنوان ساکنان درجهٔ دوم به حساب می‌آیند و در رأی‌گیری‌ها سعی می‌شود از آنان استفاده نشود.

اکنون بزرگترین مشکل جامعهٔ یهودی روسیه مسئله مهاجرت است. از بعد از جنگ جهانی دوم نزدیک به نیم میلیون روس به کشورهای اسرائیل و آمریکا مهاجرت کردند. از دو میلیون یا بیشتر که هنوز ساکن روسیه هستند که از پناهندگی آنان به دلیل سن و ویزا بخصوص به آمریکا جلوگیری می‌شود. به قسمتی از مقالهٔ یک دختر سیزده سالهٔ یهودی از مسکو به نام «من دو کشور دارم» توجه کنید:

کشورم به من هر آنچه که خواسته‌ام داده. دبیرستان، آموزش صحیح، آموزشگاه موسیقی، فیلم‌های مخصوص کودکان و نوجوانان و خیلی چیزهای دیگر. با این وجود همین کشور چیزهای دیگری هم مثل جلوگیری از خروج من برای دیدن کشور اصلیم، مانع شدن پدرم از کاری که علاقه وافری به آن دارد، جلوگیری از یادگیری زبان و آداب و رسوم مردمی که به آن تعلق دارم و پراکندن شایعاتی دروغی در مورد خانواده‌های ما در روزنامه‌ها را نیز داده است.

آنتی سمیتیزم در اروپای شرقی:

لهستان: در سال ۱۹۳۹ بیش از سه میلیون یهودی در لهستان زندگی می‌کردند که از این تعداد فقط ۵ هزار نفر در این کشور باقی مانده‌اند. از ۲۵۰ هزار یهودی لهستانی که بعد از جنگ جهانی دوم زنده ماندند تعداد زیادی به کشورهای مختلف مهاجرت کردند. تعدادی که برای جمع کردن اموال و املاک خود دوباره توانستند به لهستان باز گردند که مورد حملهٔ عده‌ای قرار گرفتند و بهانهٔ آنان این بود که جنگ جهانی دوم تقصیر یهودیان بوده و بس. حتی با تمامی مهاجران و خروج یهودیان از لهستان پس از جنگ، هنوز آنتی سمیتیزم از پا در نیامد. در سال ۱۹۸۲ پروفسور «ژوزف کوسکی» در یک برنامهٔ رادیویی که عنوان آن «کمیتهٔ دفاع از لهستان» نام داشت، ناگهان در میانهٔ صحبت خود مسیر را به یهودیان منحرف می‌کند و ادعا می‌کند که ۸۰ درصد صنعت و اقتصاد غرب در دست یهودیان است و صحبت خود را با دشنام به یهودیان ادامه می‌دهد. به دنبال پخش این سخنرانی در رادیوی لهستان هیچگونه اقدامی از طرف سران کشور به عمل نیامد، که این خود مهر تأیید به این سخنرانی بود. در سال‌های ۱۹۳۸ تا به امروز که تعداد گروههای ضد یهودی و یا انتشار مقالات و پوسترهای یهود ستیزی سال به سال افزوده می‌گردد. جواب در طرح این سوآل که فقط ۵۰۰۰ یهودی در لهستان باقی مانده‌اند و اگر این پنج هزار نفر هم فوت کنند و یا از کشور خارج شوند، و هیچ یهودی جوانی در لهستان باقی نماند، آیا آنتی سمیتیزم در این کشور از بین می‌رود یا نه، چیست؟

چکسلواکی: قدیمی‌ترین یهودیانی که در اروپای شرقی پیدا شده‌اند، گروههایی بوده‌اند که در پراک پایتخت چکسلواکی زندگی می‌کردند. در واقع مهد هنر یهودیان اروپای شرقی را می‌توان کشور چکسلواکی نامید. افرادی مانند دیوید گنز "Gans" تاریخ‌نویس و دانشمند، **ربای اسحاق میدوایز** مؤسس **American Reform Judaism** و ربای رافایا فرانکل پایه گذار یهودیان مدل کنسرواتیو در پراک به دنیا آمده‌اند.

پس از اتمام جنگ جهانی دوم یهودیان چکسلواکی مانند بقیهٔ یهودیان اروپای شرقی از این کشور به کشورهای دیگر مهاجرت نمودند ولی هنوز آنتی سمیتیزم در آن کشور باقی ماند. در سال ۱۹۵۲ سیزده مقام عالیرتبهٔ حزب کمونیست چکسلواکی به دار آویخته شدند که ده نفر از آنان یهودی بودند. یکی از این افراد رودلف سلانسکی منشی حزب به جرم مأمور صیونیست به دار آویخته شد. با اعدام این تعداد اوج ضد یهودیگری در این کشور به اوج خود



رسید به طوریکه صدها یهودی به کمپ‌های کار اجباری بدون اینکه محاکمه‌ای درکار باشد، فرستاده شدند.

در حال حاضر کشور چکسلواکی همان راه کلیشه گرایی یعنی «یهودیان هستند که آمریکا و کاپتالیسم را می چرخانند» را ادامه می دهد.

اروپای غربی: در آگست ۱۹۸۲ با انفجار بمبی در یکی از مغازه‌های یهودی در پاریس که منجر به کشته شدن ۶ نفر شد، پس از دو هفته انفجار بمبهای دیگری در فرودگاه آلمان، بلژیک، کپنهاک و دانمارک و لندن در روزنامه‌ها و اخبار کشور به گوش مردم رسید.

پس از اختمام جنگ جهانی دوم به مدت کوتاهی یهودیان کشورهای اروپای غربی نفسی به راحتی کشیدند ولی همزمان با شروع جنگ اسرائیل و لبنان در سال ۱۹۸۲ آنتی سمیتیزم دوباره مطرح گردید و عرصه را به یهودیان تنگ گرداند، بطوریکه در اقتصاد این کشورها اثر شگرفی بر جای نهاد.

در سالهای ۱۹۸۰ هنگامی که از دانشجویان دانشگاهها در مورد جنگ جهانی دوم امتحان بعمل آمد تعدادی از دانشجویان «هیتلر» را بنیان‌گذار دیوار برلین نامیدند و عده‌ای او را رهبر جنگ ۳۰ ساله آلمان پنداشتند و دو نفر از دانشجویان هیتلر را انسانی نامیدند که نقش موفقی در از بین بردن یهودیان در جهان داشته و از او به خوبی یاد کرده بودند. در چندین سال گذشته بر خلاف پندار عمومی تعداد گروههای نئونازیسم و فاشیسم در کشورهای اروپای غربی رو به فزونی است. تعداد اعضای **Nationel Front of Britain** که یک گروه نئونازیسم است به ده هزار نفر می‌رسد. در سال ۱۹۷۱ در آلمان غربی ۳ تا گروه نئونازیسم یافت شدند که اعضای آنان فقط در پاریس در این سال ۱۴۰۰ نفر بودند. البته شاید به نظر عده‌ای تعداد این افراد با مقایسه با جمعیت این کشورها رقم قابل توجهی نباشد، ولی باید یادآور شد که آدولف هیتلر فعالیت خود را فقط با ۵۰ نفر انسان دیوانه آغاز کرد. در ضمن نباید از فعالیت گروههای دیگری که خود را

آنتی‌سمیتیزم روشنفکرانه نام می‌نهند غافل شد. یکی از این گروهها به نام .G.R.E.C.E که فقط در فرانسه ده هزار عضو دارد معتقد به آنتی سمیتیزم از طرق غیر وحشیانه می‌باشد که در عمل فرقی با گروههای دیگر ندارند. در حال حاضر تعداد یهودیانی که در فرانسه زندگی می‌کنند از تمامی کشورهای اروپای غربی بیشتر است. کشور فرانسه همیشه به آن بالیده که کشوری آزادیخواه و بی طرف در موارد سیاسی و مذهبی بوده حال آنکه در سال ۱۹۴۲ در زمان جنگ هفتاد و پنج هزار یهودی از این کشور به اردوگاهها فرستاده شدند که فقط ۲,۵۰۰ نفر توانستند زنده بمانند. در سال ۱۹۷۹ دو انفجار متوالی به فاصلهٔ دو هفته یکی در یکی از رستورانهای دانشجویان یهودی و دیگری در یک ساختمان یهودی نشین پاریس را تکان داد. خوشبختانه انفجار این بمب‌ها تلفاتی به بار نیاورد حال آنکه در اکتبر ۱۹۸۰ در کنیسای Rue Coper Ave در هنگام مراسم برمیصوای ۵ جوان یهودی انفجار بمبی منجر به کشته شدن چهار نفر شد. پس از این انفجار رئیس جمهور فرانسه در تلویزیون از یهودیان فرانسه عذرخواهی کرد و اعلام نمود که عامل این بمب‌گذاری باید شدیداً تنبیه شود، هیچ ولی دستگیری صورت نگرفت.

بعدها ابوداوود Abudud از سازمان آزادیبخش فلسطین Plo مسئولیت این بمب گذاری را به عهده گرفت. همین Abudud مسئول بمب‌گذاری در بازیهای المپیک بود که در مونیخ، در سال ۱۹۷۲ که به زندان افتاده بود. وی در سال ۱۹۷۷ با فشار کشورهای عرب از زندان آزاد گردید و دوباره به ادامه عملیات تروریستی خود پرداخت.

ربای ریچارد هرش در دادگاه پاریس در مورد حادثهٔ کنیسای Rue سخنان خود را بدین گونه به اتمام می‌رساند: «بمب‌گذاری‌ها توسط تروریست‌های نئونازیسم گذاشته می‌شود ولی انفجار آن به دست سیاست کشورها». این روزها به علت ازدیاد عملیات تروریستی در فرانسه بخصوص در پاریس دیگر گزارشی از عملیات ضد یهودی در روزنامه‌ها نوشته نمی‌شود. در عمل سیاست کشور فرانسه که ضد اسرائیلی است با ضد یهودی‌گری برابر است و به نظر عده‌ای، جان یهودیان فرانسه در خطر است.

آلمان غربی: در آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم به مدت زیادی از آنتی‌سمیتیزم خبری نبود. احزاب نئونازیسم در حال حاضر در آلمان غیرقانونی می‌باشد. جالب این است که گروههای جدید نئونازیسم در آلمان مقرشان و مرکز اصلیشان در آمریکا می‌باشد. یهودیان و مسیحیان آلمان دست در دست هم سعی کرده‌اند که مسئله آنتی سمیتیزم را از بین ببرند، بخصوص اطلاعات غلط در مورد یهودیان در کتب سیاسی، اجتماعی و مذهبی آلمان تا آنجایی که امکان داشته، تغییر داده شده است.

به مرور زمان دیگر این باور غلط در میان مسیحیان که یهودیان مسئول قتل حضرت مسیح بودند در آلمان طرفداری ندارد. در میان



کشورهای اروپای غربی، آلمان کنترل بیشتری در نئونازیسم و آنتی سمیتیزم دارد، حال آنکه طرفداران نئونازیسمی را در این کشور نباید دست کم گرفت.

اطریش: در ۲۹ آگست ۱۹۸۱ کنیسای بزرگ مرکز وین مورد حملهٔ تروریست‌ها قرار گرفت که منجر به زخمی شدن ۱۸ نفر شد. مسئولیت این حمله راگروه انقلابی الفتح به عهده گرفت. بار دیگر پس از جنگ اسرائیل و لبنان ۱۹۸۲ حملات ضد یهودی در این کشور بالا گرفت به طوری که در تابستان همین سال ۶ بمب در بانکها - مغازه‌هایی که متعلق به یهودیان بود به انفجار در آمد. در همین سال تعدادی از دانشجویان یهودی دانشگاه وین مورد حمله قرار گرفتند که دولت اطریش اقدام قاطعانه‌ای به عمل نیاورد.

نکتهٔ مثبت در مورد اطریش این است که از سال ۱۹۸۳ تا به امروز محیط صلح‌آمیزی در اطریش برقرار است. ایوان هکر (یکی از بازماندگان اطریشی هالاکاست می‌گوید: من به نسل جوان اطریشی اطمینان کامل دارم) نباید فراموش کرد که کشور اطریش از پناهندگی



ایرانیان و روسها به آمریکا از طریق این کشور حمایت کامل نموده.

ایتالیا: در ۱۱۹ کتبر ۱۹۸۲ در کنیسای مرکزی روم که جمعیت انبوهی از یهودیان در مقر کنیسا جمع شده بودند دو مرد با مسلسل به سوی جمعیت شلیک کردند که منجر به کشته شدن دو پسر بچه و زخمی شدن ۲۴ نفر شد. این واقعه یکی از وحشتناکترین حمله‌ای بود که پس از جنگ جهانی دوم در ایتالیا به وقوع پیوست. دو هفته بعد در شهر میلان بمبی در یک آپارتمان بیلدینگ که همهٔ مستأجرین آن یهودی بودند به انفجار در آمد. در میان

کشورهای اروپای غربی ایتالیا کشوریست که بطور واضح در مورد ضد یهودیت اجازه شعار می‌دهد. به قول خبرنگار نیوزویک «زوی»، مردمی که قبلاً حتی جرأت نداشتند راجع به آنتی سمیتیزم چیزی بگویند حال واضحانه راجع به آن فکر می‌کنند.

مردم ایتالیا بیشتر کاتولیک مسیحی هستند که در صدر آن واتیکان و «جان پل دوم» قرار دارد. خوشبختانه «پاپ» مخالفت شدید خود را با گروههای نازیسم و ضد انسانی و تروریستی بارها اعلام کرده است. پس از حملهٔ ۱۹۸۲ «پاپ» طی اعلامیه‌ای تسلیت خود را به یهودیان ایتالیا و انزجار خود را از آنتی سمیتیزم به طور رسمی بیان داشت. باید یادآور شد که در سال گذشته «پاپ» بطور مشخص مسئله کشته شدن حضرت مسیح توسط یهودیان را انکار نمود.

آنتی سمیتیزم در کشورهای لاتین: در سپتامبر ۱۹۸۳ دو روز قبل از روش‌هشانا در آرژانتین پس از چند تلفن تهدیدآمیز در ساختمانی که حدود ۳۰ نفر خانواده یهودی در آن زندگی می‌کردند بمبی منفجر گردید که با کمال تعجب پلیس هیچگونه دخالت و پی‌گیری برای دستگیری تبهکاران انجام نداد.

حدود ۳۰۰,۰۰۰ نفر یهودی در آرژانتین، بیشتر از کشورهای دیگر لاتین زندگی می‌کنند. در برزیل ۱۵۰,۰۰۰ نفر، اروگوئه ۵,۰۰۰ نفر، مکزیک ۳۷,۵۰۰ نفر، شیلی ۲۸,۰۰۰ نفر، ونزوئلا ۱۷,۰۰۰ نفر، و کلمبیا ۱۴,۰۰۰ نفر. مرکز اصلی آنتی سمیتیزم در بین تمامی این کشورها در آرژانتین است. باید یادآور شد که پس از جنگ جهانی دوم تعداد زیادی از سران و سردمداران حزب نازی از جمله «آیشمن» به آرژانتین به رهبری «خوان پرو» فرار کردند. این افراد به دولت «پرو» برای تشکیل تسلیحات مدرن و صنعتی کمک زیادی کردند.

در سال ۱۹۶۵ یک گروه اسرائیلی عهده‌دار دزدیدن آیشمن از آرژانتین به اسرائیل برای محاکمه او شدند. هنوز هم تعداد زیادی از احزاب قدیم نازی به عنوان پناهنده در آرژانتین به زندگی آرام خود ادامه می‌دهند.

در حال حاضر وجود کتاب و مجلات و روزنامه‌ها بر ضد یهودیان در تمامی فروشگاههای آرژانتین براحتی دیده و خرید و فروش می‌شود.

سازمان آزادیبخش فلسطین **Plo** در آرژانتین از پایگاه خوبی برخوردار است و از گفتارهای نازیسم و ضد یهودی در سیاست ضد اسرائیلی خود استفاده می‌کند. جالب این است که در آرژانتین یهودی، مارکسیست و صیونیست همگی یک معنی می‌دهد.

«جیکوب تیمرمن **Timerman**» ژورنالیست یهودی و معروف آرژانتینی که بر علیه حکومت مبارزه می‌کرده و بارها توسط سازمان مخفی آرژانتین شکنجه و به زندان انداخته شده است. دولت آرژانتین هیچگاه حاضر نشد **Timerman** را به عنوان یک ژورنالیست سیاسی نام نهد. هرگاه ازو چیزی نوشته یا خبری گفته می‌شد از او به عنوان یک یهودی بی وطن یاد می‌گردد. هر زمان که **Timerman** به زندان انداخته می‌شد سلول او با تمامی زندانیان سیاسی جدا و به مراتب

کشورهای عرب با قدرت نفت خود به کشورهای دیگر نه تنها سیاست خود بلکه اعتقادات ضد یهودی را نیز صادر می‌کنند

شرایط بدتری داشته، در حالیکه **Timerman** خود را همواره یک مبارز سیاسی برای مملکتش معرفی نموده است.

کتاب او به نام **«زندانی بدون نام و سلول بدون شماره»** از نحوه و رفتار بی‌شرمانه پلیس آرژانتین در رابطه با یهودیان سخن می‌گوید. هنگامی که از او می‌پرسند چگونه می‌شود حقوق بشر را در آرژانتین نگاه داشت؟ می‌گوید: **باید سعی کرد از راه فشار سیاسی وارد شد. باید سکوت را شکست و سخن گفت و حتی بلندتر فریاد زد. تجربه من نشان می‌دهد با فریاد زدن و مقابله کردن می‌شود جان خیلی‌ها را نجات داد.**

در بین تمامی کشورهای آمریکای لاتین آنتی سمیتیزم در شیلی از همه کمتر و در آرژانتین به نهایت خود می‌رسد.

خاورمیانه: پس از تشکیل دولت اسرائیل ۱۲۰,۰۰۰ یهودی ساکن عراق به عنوان دشمنان خارجی تقسیم بندی و نیمی از مشاغل و املاک آنان مصادره شده در همین چند سال گذشته عربستان سعودی از قبول دیپلمات انگیس در این کشور به دلیل یهودی بودن سر باز زد. از این گونه مثالها در دههٔ اخیر در خاورمیانه به هزارها می‌رسد. دشمنی اعراب با یهودیان ریشهٔ تاریخی چندین و چند ساله دارد.

این مسئله که کشور اسرائیل سکنهٔ یهودی دارد و کشورهای اعراب که دور تا دور این کشور را فرا گرفته‌اند سکنهٔ مسلمان دارد، مشکل اعراب و اسرائیل را از یک مسئله سیاسی به یک جنگ مذهبی تبدیل کرده است. طرز تشکیل دولت اسرائیل و مخالفت کشورهای مختلف از جمله بریتانیا، و جنگ بین اعراب و اسرائیل از حوصلهٔ این مقاله خارج است ولی انچه در مورد آن می‌توان بیشتر نوشت و بازخواست کرد روش کشورهای مختلف در مورد عملکرد گروههای تروریستی عرب در جهت کشتار فردی یا جمعی یهودیان و اسرائیلی‌ها در خود این کشورها بخصوص در اروپای غربی است.

در کشورهای عرب و مسلمان، مسئله ریختن خون بچهٔ مسلمان در نان و غذای یهودی از جمله باورهایی است که در همین زمان هم طرفداران زیادی دارد. (بخوبی به یاد دارم زمانی که در دبیرستان و دانشگاه تهران محصل بود بارها دوستان مسلمانم صحت این مسئله را از من پرس و جو می‌کردند. مترجم.) در سال ۱۹۷۵ مسئله ریختن خون فرد مسلمان در غذای یهودی بصورت داستان‌های کوتاهی در دو کتاب مخصوص کودکان در مصر چاپ گردید.

سخنگویان کشورهای عرب در سازمان ملل مرتب به این اشاره می‌کنند که آنتی صیونیسم و آنتی سمیتیزم با یک دیگر تفاوت دارد، حال چگونه توجیه می‌کنند که تروریست فلسطینی یا عرب که مسافر، بازرگان و یا کودک یهودی را می‌کشد از طرف آنان حمایت و تعلیم داده می‌شود و یا اسلحهٔ مزبور براحتی در اختیارشان قرار داده می‌شود. خود دانند.

کشورهای عرب با قدرت نفت خود به کشورهای دیگر نه تنها سیاست خود را بلکه اعتقادات ضد یهودی را نیز صادر می‌کنند. در سال ۱۹۴۴ بایکوت کشورهای عرب در مورد عدم خرید محصولات تولید شده توسط کمپانیهای یهودی یا صیونیست و یا کمپانیهایی که با اسرائیل روابط دارند آغاز گردید. در سال ۱۹۵۴ حتی هنرپیشه‌ها و پوسترهای آنان و فیلمهایی که مورد علاقه یهودیان است مورد بایکوت قرار گرفت. در لیست سیاه این کشورها پل نیومن و الیزابت تایلور و اوتو پریمینگر **Otto Preminger** تهیه کننده هالیوود قرار داشت. به دلیل عدم معامله اعراب با کمپانیهای آمریکایی که کارمندان یهودی و یا با اسرائیل رابطه بازرگانی دارند، این کمپانیها در همین سال از استخدام یهودیان و با رابطهٔ با اسرائیل خودداری نمودند. در سال ۱۹۷۲ اعراب پا را فراتر گذاشته و از مقدار نفت و گاز خود به آمریکا کاسته و بر قیمت آن افزودند تا با فشار به آمریکا در آینده از پشتیبانی اسرائیل دست بردارد که تا حدی هم بی نتیجه نبود. در همین سال یعنی ۱۹۷۲، آمریکایی‌ها، یهودیان را باعث بالا رفتن قیمت گاز و بدی اقتصاد آمریکا دانستند. در سال ۱۹۷۴ قرارداد مهم و بزرگی بین آمریکا و عربستان سعودی بسته شد و روابط دو کشور رو به بهبودی گرایید. در سال ۱۹۷۷ جیمی کارتر قانون ضد بایکوت کشورهای عرب را امضاء کرد، بدین معنی که تمامی شرکتهایی که بایکوت کشورهای عرب همراهی نمایند جریمه خواهند شد. البته این قانون تا چه اندازه اثر داشت خود مطلب دیگری است.

بطور کلی در بین تمامی روش‌های مختلف آنتی سمیتیزم اعراب و ایران از روش تروریسم حمایت می‌نمایند و با هیجان از آن استفاده می‌کنند. کشور ایران را نباید از کشورهای عرب جدا داشت، همواره هم پای کشورهای عرب گام برداشته و متأسفانه بعد از انقلاب از کشورهای عرب در زمینهٔ آنتی سمیتیزم پیشی گرفته است.

در آمریکا: از زمانی که یهودیان

مهاجرت خود را به کشور آمریکا آغاز کردند، محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز شامل حال آنان شد. بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ حدود ۲ میلیون یهودی وارد ایالات متحدهٔ آمریکا شدند که تعداد آنان برابر ۱/۴ تمام یهودیان اروپای شرقی بود. آنتی سمیتیزم با این فرضیه که ممکن است آمریکا در هجوم مهاجرت یهودیان غرق شود در دلهره و وحشت زندگی می‌کرد. ناگفته نماند که یکی از دلایل هجوم یهودیان به این کشور عملکرد تزار سوم در تبعیضات شدید و وحشیگری در مقابل یهودیان بوده است. در سال ۱۹۲۰ آنتی سمیتیزم بطور علنی آغاز به کار نمود، بطوری که «هنری فورد» صاحب کارخانجات اتوموبیل سازی «فورد» در روزنامه هفتگی خود که با تیراژ بسیار زیادی بفروش می‌رسید یهودیان و بلشویک‌ها را به عنوان دو دشمن اصلی آمریکا معرفی نمود و خواستار خروج همگی آنان از کشور شد.

داستان «لئو فرانک» **Leo Frenk** یکی از بزرگترین جریانات ضد یهودی در سالهای قبل از ۱۹۳۰ بشمار می‌آید. شرح داستان بدین قرار است که جسد دختر ۱۴ ساله‌ای به نام «مری فاگان» در کارخانهٔ مداد سازی آتلانتا در جورجیا پیدا می‌شود. پلیس بلافاصله دو نفر یکی فراش کارخانه و دیگری «لئو فرانک» مدیر کارخانه را که یهودی بوده دستگیر می‌کند، بعد از مدتی فراش آزاد شده و لئو فرانک بعنوان قاتل در دادگاه شناخته شده و به زندان انداخته می‌شود، حال آنکه تمام شواهد نشان می‌دهد که قاتل اصلی فراش یا زمین‌شوی کارخانه می‌باشد. دادگاه رأی حبس ابد را برای لئو فرانک در نظر می‌گیرد. در طول زندانی بودن او، روزها تعداد بی شماری از مردم آتلانتا بیرون زندان جمع شده و خواهان کشتار یهودیان و دادن شعار ضد یهودی می‌شوند. در جراید با اغراق بی سابقه‌ای یهودیان را عامل فساد و اضمحلال در آمریکا می‌دانند. بعد از مدت کوتاهی گلوی لئو فرانک را با چاقو در زندان می‌برند و به اجبار بدن بی جان او را به بیمارستان منتقل می‌کنند. مردم به طرف بیمارستان حمله آورده و بدن بی حال او را دزدیده و در همان روز او را در محلی نزدیک منزل دختر مقتول به دار می‌آویزند. آنطور که تاریخ بعدها در این مورد نوشته تعداد شرکت کنندگان در حلق آویزی لئو فرانک به ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر می‌رسیده است. در سال ۱۹۸۲ کارمند دیگر این کارخانه در آخرین ساعات عمر خود حقیقت کشته شدن دختر را توسط فراش کارخانه در اختیار مجلات و رسانه‌های همگانی می‌گذارد، و بدین وسیله داستان لئو فرانک نمونهٔ یک عملکرد ضد یهودی در تاریخ ثبت می‌شود.

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم هر گونه قتل، ناپدید شدن و دزدی که در این کشور گزارش داده می‌شد بلافاصله یهودیان مورد اتهام قرار می‌گرفتند. یکی دیگر از وقایع دردناک به سال ۱۹۳۹ باز می‌گردد زمانی که یک کشتی (St. Louis) آلمانی با ۹۳۷ سرنشین یهودی خود از اروپا به قصد پناهندگی عازم کوبا می‌شود. در کوبا از ورود آنان به این کشور جلوگیری می‌شود و کشتی به آمریکا فرستاده می‌شود ولی مجدداً در آمریکا تقاضای پناهندگی آنان قبول نمی‌گردد و کشتی مزبور توسط دولت آمریکا با سرنشینان خود به اروپا باز گردانیده شده به دست حکومت نازی می‌افتد.

در همین احوال تعداد زیادی از مردم حتی یهودیانی که خود از کشورهای اروپا به آمریکا مهاجرت کرده بودند در مقابل اخبار شنیده شده از نحوهٔ رژیم هیتلری سکوت را بر اعتراض ترجیح دادند، چرا که نتایج جنگ جهانی اول را که منجر به مهاجرت تعداد زیادی از یهودیان از کشورهای مختلف به آمریکا بود به چشم دیده بودند. هراس از مهاجرت یهودیان، منجر به کشته شدن میلیون‌ها انسان بی گناه شد و زمانی آنان دست به اقدام زدند که ۶ میلیون یهودی کشته شده بودند. با انتخاب پرزیدنت روزولت، از محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تا حد زیادی

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	د	ی	م		ا	ر	م	ا	ن		س	خ	ت
۲	ی	ا	س	ا		و	ا	ر		ا	و	ر	ه
۳	ک	و		س	و	س	ن	گ	ر	د		م	م
۴		ر	و	ی	ا		ی		و	ا	ل	ی	
۵	ف		ا	ب	ر	و		پ	ش	ت	و		ک
۶	ر	ن	ر		و	ی	ل	ا	ن		ا	ر	ا
۷	د	و	س	ت		ر		ی		ع	ق	ا	ر
۸	و	ا	ت		ر	ا	ز	ا	ن		ت	ه	ی
۹	س		گ	ر	ا	ن		ن	ه	ر	و		ز
۱۰		پ	ی	ا	ز		ا		ن	ا	ر	و	
۱۱	ب	ر		س	ی	ا	س	ت	گ	ر		ا	م
۱۲	ک	ن	د	و		ل	ی	ف		ف	ا	س	د
۱۳	ر	د	ا		پ	ی	ر	و	ز		ر	ع	د

کاسته شد. در زمان جنگ جهانی دوم محدودیت‌ها و تبعیضات بسیاری گریبانگیر یهودیان شد. دَرهای کالج بخصوص دانشگاههای پزشکی و حقوق بر یهودیان بسته بود، در مصاحبات استخدامی با شنیدن نام یهودی از استخدام فرد جلوگیری بعمل می‌آمد، بازکردن مطب یا مغازه و یا مالکیت منزل تا حد زیادی مشکل بود. یهودیان در مناطقی که مقرر شده بود زندگی می‌کردند، کمتر خانواده‌ای حاضر می‌شد که همسایهٔ یهودی داشته باشد. یهودی، کثیف و خسیس شمرده می‌شد. شاید به جرأت می‌توان گفت، در این سالهاکلیسا نقش مؤثری در ضد یهودیت ایفا می‌نمود. در سالهای ۱۹۴۷ دو فیلم «الیورتویست» بر اساس کتاب چارلز دیکنز و دیگری «تاجر ونیزی» اثر شکسپیر، یهودیان را مورد لعن و نفرین قرار داد. در نمایش‌های Broadway با صلیب کشیدن حضرت مسیح توسط یهودیان خون تماشاگر را به جوش می‌آورند.

بعد از سالهای ۱۹۴۰ گروههای ضد یهودی بطور منظم و سازمان داده شده متشکل گردیدند. اولین گروه متشکل شده فاشیسم به رهبری پدر «گالکین» کشیش یک کلیسای مسیحی در رابطه با آلمان و S.S. ایجاد شده تمامی افراد این گروه در کمپی در نیوجرزی تحت تعلیمات نظامی قرار می‌گرفتند که بعدها این گروه به کوکلوس کلان‌ها KKK ملحق گردید.

گروههایی مانند:

Posse Comitus

The Identity Church Movement

The Evangelical Movement

Liberty Lobby

American Nazis

Guerrilla Welfare

The Nationat Status

بطور متشکل و منسجم آغاز به کار کردند. تعداد زیادی از آنان هنوز هم فعال می‌باشند. در میان این گروهها کوکلوس کلان‌ها KKK

کلیساها نقش مؤثری در ضد یهودیت ایفا می‌نمودند

بیشترین هوادار و سرمایه را دارند. البته نباید فراموش کرد که این گروه تنفر از سیاهان را هم در سرلوحهٔ اقدامات خود گذاشته‌اند و همین گروه در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ توانستند افرادی را به مقامات بالای حکومتی آمریکا بفرستند. سازمان، بطور وسیع و متشکل در ایالات مختلف فعالیت داشته که از طریق فردی با یکدیگر در ارتباط می‌باشند. در حال حاضر اعضای این گروه بین ۲۱ تا ۳۵ سال می‌باشند که اکثریت آنان را مکانیک‌ها، رانندگان کامیون، تعمیراتی‌ها، کارگران کارخانه‌ها و یا افرادی با سوابق جرایم کوچک و بزرگ تشکیل می‌دهند. اعضاء آن را بین ۸,۰۰۰ تا ۱۰,۰۰۰ نفر یا بیشتر گزارش شده‌اند.

دو گروه آمریکای نازی و KKK هیچ کسی و هیچ چیزی را پست‌تر از یهودی و سیاه نمی‌دانند. در سال ۱۹۸۰ هارولد کادیکتون سردمدار گروه آمریکای نازی از طرف جمهوریخواهان در ایالت کارولینای جنوبی با آراء ۴۵ درصد انتخاب گردید.

خطرناک‌ترین گروه در آمریکا Posse comitus می‌باشد که اعضاء آن به سلاحهای گرم و سرد مجهز می‌باشند و خود را برای روز کشتار جنگی یهودیان آماده می‌سازند.

با تمامی این گروههای کوچک و بزرگ و فعالیتهای ضد یهودی در آمریکا، یهودیان این کشور توانسته‌اند خود را به طبقات متوسط و بالا چه از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برسانند، هر چند هنوز هم آنتی سمیتیزم بطور واضح در بعضی از مقامات بالای کشور و حتی در برخی از سناتورهای واشنگتن دیده می‌شود. اقدامات و نامه‌های محرمانه و یا سرگشاده بسیاری از این افراد از حوصلهٔ این مقاله خارج است.

تعداد زیادی از یهودیان با نظر به اینکه جنگ جهانی دوم هرگز تکرار نخواهد شد و آنتی سمیتیزم در دنیای امروز در زوال می‌باشند، گاه فعالیتهای فردی و گروهی ضد یهودی را در کشورهای مختلف نادیده می‌گیرند و عینک خوش بینی بر چشم می‌نهند. هر چند که جوامع مختلف دیدی متفاوت با گذشته نسبت به جامعهٔ یهودی دارند، ولی آنتی سمیتیزم را نباید نادیده انگاشت.

در سال ۱۹۸۰، ۲۷۷ نمونه آنتی سمیتیزم گزارش داده شده که بیشترین آن‌ها در کالیفرنیا، نیویورک و نیوجرسی بوده، در سال ۱۶۸۲ فقط ۱۱۶ نمونه آن در لوس‌آنجلس گزارش شده. خسارتی که به کنیسای تمپل بت دیوید در اثر انفجار بمب وارد آمده به ۱۸,۰۰۰ دلار رسیده. شاید جالب باشد که بدانید تعداد زیادی از این خرابیها، دزدیها و کشتارها بیشتر در شب Haloween صورت گرفته یا می‌گیرد.

جامعهٔ یهودی دنیا نباید کوششها و فعالیتهای گستردهٔ سازمان ADL یا Anti Defamation League را نادیده گیرد، زیرا که این سازمان بزرگ تاکنون تعداد بسیاری از فعالیتهای آنتی سمیتیزم را افشاء نموده و تظاهرات و راه پیمایی‌های بزرگی بر علیه آنتی سمیتیزم بر پا کرده است. وسایل ارتباط جمعی در آمریکا کاملاً توسط ADL خوانده و بررسی می‌گردند، هر چند وظیفه هر یهودی بر این است که خود هر گونه تحریکات و عملکرد بزرگ و کوچک را افشاء کرده و یا به مقامات مسئول ارجاع دهد.

به امید روزی که در سرتاسر جهان عشق و صلح جایگزین جنگ و تنفر گردد.

ترجمه و برداشت از:

1 - Anti-Semitism, A Modern Perspective.

2 - In search of Anti-Semitism by: William F. Bucklay Jr.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله چهل و یکم

۷۰- زندگینامه

چاره نیست. از اینطرف و آنطرف دارند بیوگرافی مینویسند. بیوگرافی نویسی کار خوب و مفیدی است، ولی نباید فراموش کرد که این دیسیپلین نوعی روشمندی می طلبد که باید رعایت بشود. نمی خواهم انتقاد کنم. یکی دو بار از نوشتارهای همکیشان، مؤدبانه و بصورت موضوعی، نقدی نوشتم، ولی عکس العمل ها مرا پشیمان کردند. به این نتیجه رسیدم که باید نقدهای خودم را بگذارم برای کتب و رسالات آنانی که با انضباط دانشگاه های غرب، بخصوص آلمان و انگلستان، پرورش یافته اند. غیر از این، همان بسر منقد خواهد آمد که چند سال پیش بسر نویسنده این سطور آمد. در این مورد بخصوص، دم فرو بستن اصح و ارجح است، تا خدا خودش چاره ای بسازد!

تا آنجایی که میدانم تا بحال دو کتاب قطور در بارهٔ بیوگرافی یهودیان ایرانی منتشر شده است. یکی از آن آقای دکتر روح الله کهنیم است (**گنجینه های طلائی ۱۰۰۱ خاطره**) که در سال ۱۹۹۳ در لس آنجلس به چاپ رسیده است. کتاب دیگر از آن آقای دکتر موسی میکائیل (مایکل) است بنام **برگزیدگان یهودی قدیم و معاصر جهان و ایران**، که در سال ۱۹۹۸ در لس آنجلس چاپ شده است. پیداست که هر دو نویسنده فرهیخته در این کار زحمت کشیده اند. من در اینجا نه نقد مینویسم و نه انتقاد میکنم. در آینده بالاخره صحت و سقم مطالب روشن خواهد شد: چه کسی واقعاً دکتر و مهندس است، کی استاد و هنرمند است، چه کسی بیهوده جای بزرگان نشسته است و چه کسی بناحق جایش خالی مانده است. بطور کلی، بقول معروف، حرف آخر ما اینست، که باستثنای اشکالات متدیک و نادرستی هایی چند در قید وظایف و تاریخ، رویهمرفته کاری لازم و مفید انجام گرفته است. خواننده غیر مغرض موظف است فراموش نکند که هر کاری مفید که رهگشای کارهای بعدی است باید منصفانه مورد قضاوت قرار گیرد. ما اگر امروز بیشتر میدانیم، عمیق تر می اندیشیم، بهتر مینویسیم و دورتر می بینیم بخاطر اینست که روی دوش نویسندگان و پژوهندگان پیشین نشسته ایم.

امیدوارم که حق دارم در ارتباط با این دو کتاب لااقل در بارهٔ خودم چند کلمه ای بنویسم. میخواهم تأکید کنم که برای «شرح حال» من هیچکدام از این دو نویسنده محترم از شخص من اطلاعاتی کسب نکرده اند. تا این دقیقه نمیدانم که اطلاعات خود را در بارهٔ بیوگرافی من از کجا آورده اند. حتی دلم میخواهد بدانم عکسهای مرا از کجا و از کی گرفته اند. شاید هم تقصیر از آن خودم است که به افرادی که در این مورد بمن رجوع میکنند عموماً جواب رد میدهم. برای نمونه، در حدود ده یا دوازده سال پیش، آقای عبدالله طالع همدانی کتباً بمن رجوع کردندو بیوگرافی خواستند. نوشتم: «. . . فکر نمیکنم کاری کرده ام که شایستگی انتشار بیوگرافی ام را داشته باشم.» یا چیزی شبیه آن. برای اینکه سوء تفاهمی نشود، باید گفت که چنین بیوگرافی ها با آنچه را در عرف دانشگاهی Curriculum Vitae (=CV) میخوانند فرق میکند. در مورد اخیر، وظیفه ماست که CV خود را بصورت کامل به مرجع درخواست کننده ارائه بدهیم. گاهی برای نگارش این نوع CV ها نیاز به بیش از بیست یا سی برگ کاغذ است. در هر دو کتاب نامبرده CV ها با بیوگرافی ها در آمیخته اند. در این مورد به تفصیل در مقالهٔ شماره ۱۷ مندرج در اواخر سال ۱۹۹۴ (؟) **چشم انداز** یادداشتی نوشته ام و تکرار مطالب را زائد میدانم.

با اجازه آقای دکتر میکائیل، میخواهم لااقل دو موضوع را، اگر بی ادبی نیست، اصلاح کنم. اول اینکه من متولد سال ۱۹۳۴ هستم و نه ۱۹۳۲ . دوم اینکه بنده یک موقعی، با اکراه تمام، ریاست بخش هند و ایران و ارمنستان را در دانشگاه عبری اورشلیم تحمل کردم، ولی الان خدا را شکر چند سالی است راحت شده ام. وانگهی، بد نیست بدانید، که در عرف دانشگاهی، عنوان ریاست دانشگاه یا ریاست دپارتمان نشانه یا معرف عقل و سوادی بیشتر نیست! تا آنجا که بیاد دارم، بیشتر رؤسای دانشگاه ها حتی درجه مبتدی ترین مرحله دکتری هم نداشته اند. مهارت و کارآیی آنها بیشتر در مدیریت است. «ریاست» یک عنوان اداری است که هر پژوهشگر فرهیخته میکوشد این «بلای وقت گیر» را از سرش رفع کند. ولی چه باید کرد از اینکه لااقل یک در صد از دانشگاهیان نه چندان فرهیخته جبران کمبودهای علمی خود را در جمع آوری عنوان های اجتماعی تدارک می بینند. الحق که این «خطا» گاهی در عوام فریبی کارساز است! در این مورد در مقالهٔ ۲۹ (یادداشت

شماره ۵۲ تحت عنوان «ریاست» در چشم انداز شمارهٔ ۵۱، اکتبر ۱۹۹۲، چیزی نوشته ام و به آن رجوع کنید.

چون صحبت برسر بیوگرافی شد، بد نیست در ارتباط با این موضوع در بارهٔ آنچه برایم در این هفته در اورشلیم اتفاق افتاده چند کلمه ای بنویسم. یک هفته پیش، خانم یوسفا حلیبه، منشی سرکار خانم لیمور لیونات Limor Livnat، وزیر ارتباطات اسرائیل، بمن تلفن کرد گفت جناب وزیر بیوگرافی ترا میخواهد. پرسیدم: «واسه چی؟» فرمودند که مطالبی است که در جلسات مطرح خواهد شد. پرسیدم: «این جلسات کجا تشکیل خواهند شد؟» فرمودند اغلب در تل آویو. گفتم: «شما میدانید که عقاید سیاسی من با عقاید سیاسی جناب وزیر از زمین تا آسمان فرق میکند.» فرمودند این موضوع را جناب وزیر یقین میدانند، ولی موضوع بیشتر در محور «ارتباطات» است. طبق عادت و رسم خودم، طرف را زیاد سئوال پیچ نکردم.

امروز (۲۷ دسامبر ۱۹۹۸)، چند روزی پس از این مکالمه تلفنی کوتاه، قلم در دست گرفتم و برای حضرت ایشان بیوگرافی ام را فکس کردم. امیدوارم این بیوگرافی در آینده بهمین صورت مورد استفاده دیگران قرار بگیرد ـــ بخصوص توسط کسانی که بنده را در سخنرانی ها معرفی میکنند و بیخود و بیجهت وقت جماعت را ضایع میسازند:

- متولد ایران، سال ۱۹۳۴
- مهاجرت به اسرائیل، سال ۱۹۵۰
- خدمت در ارتش، سالهای ۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۳
- تحصیل در دانشگاههای اسرائیل و آمریکا، سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۹
- تدریس در دانشگاه عبری اورشلیم از سال ۱۹۷۰
- تبصره: اگر جلسات در اورشلیم برگزار گردند شرکت میکنم، ولی اگر خارج از اورشلیم برگزار گردند شرکت نمیکنم.

(امضا) امنون نتصر

یک تبصره دیگر، در جملاتی معترضه، برای خوانندگان لازم مینماید و آن اینست که برای سرکار خانم وزیر، که برخلاف بسیاری از وزراء، از زیبایی فراوانی بهره مند است، ننوشتم «متولد رشت»! به چند علت. اول اینکه حضرت ایشان احتمالاً اسم رشت تا بحال بگوششان نخورده است. اگر از ژنرال موفاز بگذریم، احتمالاً بقیه سران و سالاران این مملکت باستانی نمیدانند رشت یا جهرم پوشیدنی است یا نوشیدنی. شاید هم از روی کنجکاوی، آنهم بخاطر «ارتباطات»، بخواهند سری به نقشه جغرافیا بزنند و پس از ساعت ها گشت گذار با انگشت روی خطوط کج و معوج نقشه بالاخره این شهر را، که الحمدالله هنوز سرسبز و سرزنده و خرّم (با آدمهای بسیار نازنینش) سرجایش باقی مانده، پیدا کنند. آنوقت، احتمالاً، شروع خواهند کرد به پرس و جو، و خدای نکرده ممکن است بالاخره برسند به نوار های حساس!

دوم اینکه آوا نویسی نام رشت در عبری רשת ممکن است تداعی درد سر آوری به وجود بیاورد و بنده را در یک حالت دفاعی ناخواسته قرار بدهد. آنچه در بالا به عبری نوشته شده، البته با تلفظ Reshet، معنی اش تور است. حالا تور ممکن است به درد خیلی کارها بخورد ـــ که بهتر است نخورد. این کلمه عبری خوشبختانه یک معنی دیگر هم دارد، و آن چیزی شبیه شبکه یا کانال ارتباطات است. هر دوی این معانی بجای خود اگر خوب تفسیر بشوند امکان دارد نتیجهٔ دلخواهی بدهند. ولی چه باید کرد که تفسیر یک ریشه حقیقی و هزار سر و سودای غیر واقعی دارد. بیشتر (درست نمیدانم چند در صد) ما ایرانی ها که در تفسیر و تعبیر به درجه نبوغ رسیده ایم و هر حرف و کلمه، بل هر حرکت سر و گردن و دهان، را تفسیر و تعبیر میکنیم، باید همیشه مواظب خودمان باشیم. منهم روی همین احتیاط ننوشتم رشت (רשת)!

۷۱ ـ طنز

آقای داریوش فاخری در ضیافتی در لس آنجلس، که در منزل آقای رئوبن دخانیان در ۲۳ اوت ۱۹۹۸ ترتیب داده شده بود، مقداری از وقت خودشان را کنار میز ما گذراندند (تعریف و توصیف این ضیافت را در مقالهٔ آقای جهانگیر بنایان بخوانید: **شوفار** نیویورک، دسامبر ۱۹۹۸، ص ۳۲ ـ ۳۳). صحبت بر سر سبک نویسندگی بود و ناگهان ایشان گفتند: «خیلی بعید و عجیب خواهد بود اگر آقای نتصر در مقالات خود اشعاری تضمین کنند (یا از خود شعری چاپ کنند) . . .»، چیزی شبیه این جمله. شاید بد نباشد این تیکه را هم در بیوگرافی خود اضافه کنم که توی کشوی اطاق کارم بیش از صد قطعه غزل و قصیده و مخمس و مستزاد و غیره ساخته ام که آنها را هنوز منتشر نکرده ام. پاره ای از آنها را برای دوستان فرستاده ام. آنچه برای داریوش، شاید برای دیگران هم، ممکن است «بعید و عجیب» بنظر برسد، تعداد قابل توجهی اشعار و نوشتار های طنز است که هنوز وقت مناسبی برای انتشار آنها نیافته ام.

خداوند عمری طولانی با تندرستی به جناب حاخام یدیدیا شوفط عطا کند، نمیدانم چرا یکی دو تا از این اشعار طنز خودم را برای ایشان و ابنای خانواده شان فرستاده ام. شاید باین دلیل، که ایشان نه تنها در تلمود و توراه و نکته سنجی های کلام متبحرند، بلکه در شیفتگی غیر قابل توصیف از شعر و موسیقی، و گاهی طنز، مرا مجذوب کرده اند. پای سخن ایشان نشستن

برای من شناوری در دنیای ناشناخته ای است که در کارهای پژوهشی ام بدنبالش میگردم — رویارویی با لااقل نیم قرن تاریخ معاصر یهود ایران.

میخواهم افشا کنم که اگر خداوند عز و جل این کار شاق و دشوار و بسیار خشک و خسته کننده (و گاهی خانه خراب کن) تحقیق را از من میگرفت، به جای آن به دو چیز روی می آوردم: طنز نویسی و موسیقی. طنز نه به معنی بذله گویی، بلکه آنچه را در انگلیسی satire میخوانند و آن به نظر اهل ادب نه تنها احاطه کامل به زبان و ادبیات، بلکه آشنایی کامل به علم بدیع، و بخصوص آوردن استعارات، تشبیهات و ایهامات در جاهای مناسب و دقیق جمله، می طلبد. این ژانر ادبی گر چه تفنن و تفرج در تار و پود آن تنیده شده، ولی در اصل و اساس بسیار جدی و آموزنده، و از نظر تاریخی، اجتماعی، سیاسی و انتقادی شایسته اعتنا و توجه است.

طنز شناسی در دانشگاه های معروف جهان جای معتبری دارد و در چارچوب ادبیات تدریس میشود — نمیدانم آیا در دانشگاه های ایران و کشورهای شرقی به آن توجهی میشود یا نه. طبیعی به نظر میرسد که در رژیم های استبدادی و در جوامعی که انتقادِ آشکار ایجاد رنجش و گاهی دشمنی میکند، طنز نویسی میتواند جای پای خوبی باز کرده رشد کند. متاسفانه، تعدادی از خوانندگان یا فقط به جنبه های تفننی آن توجه دارند، یا اصلاً مقام والای این ژانر ادبی را درک نمیکنند و از ایهامات انتقادی و آموزنده آن سر در نمی آورند. گاهی یک طنز خوب میتواند در آن واحد خواننده را منبسط و متاثر کند. نیروی درونی نوشتار های طنز، بخصوص در اروپای قرن هیجدهم، به ویژه توسط نویسندگانی چون ولتر Voltaire (۱۶۹۴ - ۱۷۷۸)، اروپا را در روند تمدن و تحولات اجتماعی و سیاسی و دینی تکان شدیدی داده اند. یکی از موارد بسیار هنری و نادر طنز در بطن جملاتی است که ظاهراً مغایر اخلاقیاتند ولی پیام های اخلاقی و اجتماعی در بر دارند — مقصود پیام های اخلاقی صادقانه است و نه مواعظ اخلاقی دو رویانه و تصنعی. تکامل طنز سیاسی (ونیز مذهبی) را در فرانسه قرن هفدهم به بعد میتوان بخوبی در یکی از آثار زبده بنام *Satyre Ménippée* مشاهده کرد. این اثر پر قدرت طنز، همراه با آثار زبده دیگر، یکی از ارکان اساسی ادبیات آن کشور را تشکیل میدهد.

طنزنویسی لایه های مختلف دارد و این مختصر نمی تواند جای قرائت بسیاری از کتب و رسالات علمی را پیرامون این ژانر بدیع بگیرد. در میان طنز نویسان معاصر جامعه یهود، آنچه را نویسنده فرهیخته ما، آقای نورالله خرازی، مینویسند تحسین برانگیز و آموزنده است.

دنیای یهود

برگردان: روبرت صالح ربیع

آمریکای لاتین

دزدی: جامعهٔ یهودیان برزیل چهلمین سالروز مهاجرت صدها مهاجر مصری را به این کشور، جشن می‌گیرد. با سقوط حکومت پادشاهی در مصر و برقراری حکومتی انقلابی در سال ۱۹۵۶، جمع کثیری از یهودیان مصر به برزیل مهاجرت کردند و در ریودوژانیرو و سانوپولو اقامت گزیدند.

درکشور آرژانتین و در شهر بزرگ Buenos Aires و در قبرستانی به نام La Tablonda که متعلق به یهودیان است اشیایی از برنز از صد و پنجاه مقبره یهودیان ربوده شده است.

در اسرائیل

پیوند مغز استخوان

محققین انستیتو علوم وایزمن در اسرائیل و دانشگاه پروگیا در ایتالیا روش جدیدی برای پیوند مغز استخوان ابداع کرده‌اند که توسط آن لزومی به شباهت کامل و نزدیک بین فرد دهنده و گیرنده مغز استخوان نیست.

بدین شکل امید به آن می‌رود که در آینده برای تمامی افرادی که در انتظار دریافت پیوند مغز استخوان هستند فرد دهنده‌ای یافت شود.

*

سرطان پستان

مراحل اولیهٔ آزمایش جدیدی برای نمونه‌برداری از پستان زنان در دانشگاه ایلی‌نویز آغاز گردید. این آزمایش که نیاز به برداشت نمونه از پستان را حذف می‌کند توسط محققین انستیتو علوم وایزمن در اسرائیل ابداع شده و در این روش ماده‌ای در درون پستان تزریق می‌شود که توسط دستگاه MRI قابل مشاهده است و کمک به تشخیص و تمایز دادن رشدهای پستانی سرطانی از رشدهای خوش خیم در داخل بافت پستان می‌گردد.

*

جراحان ممنوع‌الورود

مسئولین برپایی کنفرانس جراحان استخوان درکشور قطر تقاضای شرکت ۳ جراح اسرائیلی را در این کنفرانس در ماه دسامبر امسال رد کردند. در این کنفرانس بیش از ۱۵۰ جراح از کشورهای مختلف شرکت خواهند داشت.

*

مشارکت

کشورهای اردن و اسرائیل قرارداد مشارکت کشاورزی و دامپروری با یکدیگر به امضا رسانده‌اند. بر اساس این قرارداد اسرائیل گوسفند نژاد (عواسی) را بهمراه تکنولوژی و وسایل مورد لزوم به جنوب اردن خواهد فرستاد تا گله‌ای را در آن محدوده پرورش دهند. هدف این پروژه افزایش فرآورده‌های شیری از گوسفندان و بهبودی ژنتیکی آنها در این منطقه می‌باشد.

پرورش سلولهای جنینی

دانشمندان در بیمارستان رمبام حیفا و دانشگاه ویسکانسین کشف جدیدی در پرورش سلولهای جنینی انسان را اعلام کردند. از این سلولها که توانایی رشد و مبدل شدن به بافتهای مختلف را دارند، میتوان در درمان بیماریهای قلبی، سرطان، الزهایمر، پارکینسون، بیماریهای کبد و صدمات به نخاع استفاده کرد.

گمان می‌رود که با انتشار این کشف جدید در مجلهٔ (علوم) که چاپ آمریکا است، تحقیقات در این بخش به مقداری زیادی گسترش یابد.



*

رتبه ممتاز

بنا به گزارش مجلهٔ نیوزویک، تل‌آویو در بین ده مراکز تکنولوژی جهان قرار دارد. دلیل این مکان در بین مراکز تکنولوژی، مهاجرت مهندسین و محققین از جماهیر شوروی سابق به اسرائیل و آموزش متخصصین علوم و کامپیوتر توسط ارتش اسرائیل می‌باشد.

مکان اول متعلق به سیلیکون ولی در ایالت کالیفرنیا می‌باشد.

اروپای غربی

شهردار یهودی

لرد لوین بعنوان ششصد و هفتاد و یکمین (لرد شهردار لندن) انتخاب گردید. وی هشتمین فرد یهودی است که این لقب افتخاری را دریافت می‌کند. او رئیس پلیس سابق لندن و رئیس دفتر خرید وزارت دفاع انگلستان بوده است.

*

جشنواره یهودی

با همکاری پرزیدنت وایزمن از اسرائیل و ژاک شیراک فرانسه، دولت فرانسه جشنواره فرهنگی اسرائیل را از سپتامبر تا دسامبر قبل در کشور فرانسه برگزار کردند.

۱۵۰ برنامه در ۳۵ شهر مختلف در سرتاسر فرانسه بدین مناسبت برگذار شد.

*

قربانیان یهودی

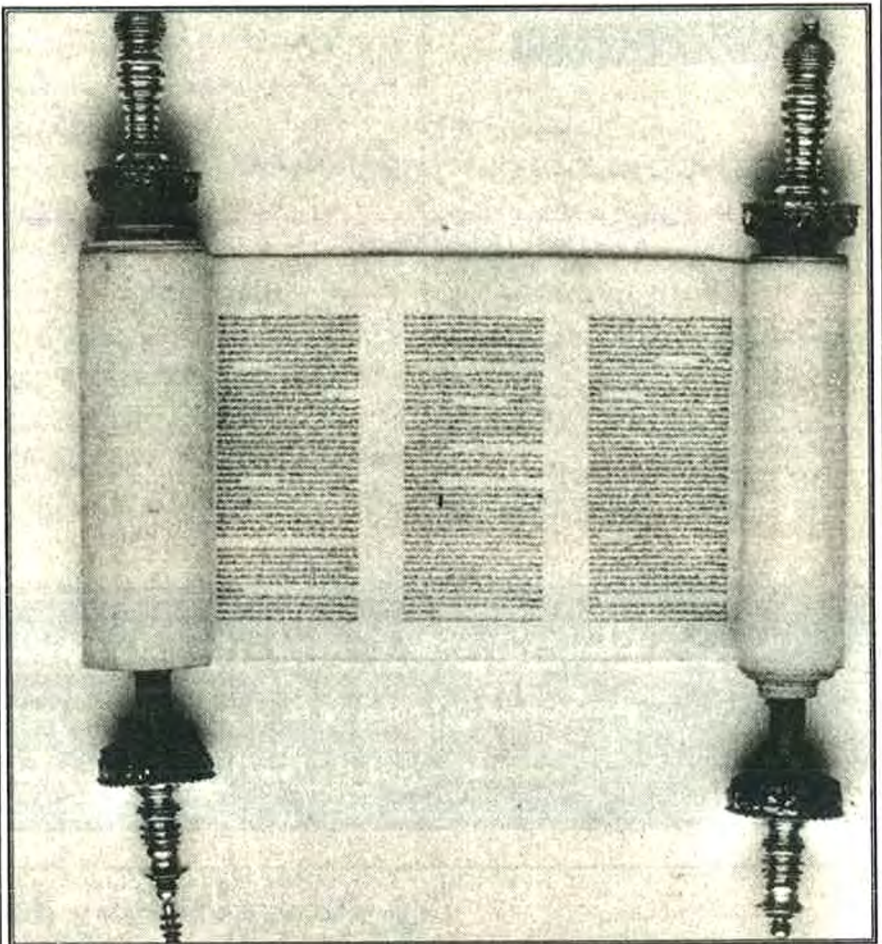
دو محقق یهودی در حال جمع‌آوری اسامی قربانیان هالوکاست از کشور لیتوانی هستند. تعداد کل این قربانیان بین ۲۰۰ تا ۲۴۰ هزار تخمین زده شد که تا بحال اسامی ۸۰ هزار از آنان جمع‌آوری گردیده است.

آمریکای شمالی

آزادی مذهب

پرزیدنت کلینتون قانونی را به امضا رسانیده است که بر اساس آن دولت ایالات متحده میتواند بر علیه (تبعیضات مذهبی) در تمامی جهان اقدام بعمل آورد.

بر اساس قانون (آزادی جهانی مذهب) وزارت کشور موظف به تهیه گزارش راجع به تبعیضات مذهبی در کشورهای مختلف است و هر کشور متخطی را میتواند از طریق سیاسی و یا مالی - بازرگانی مجازات نماید. □

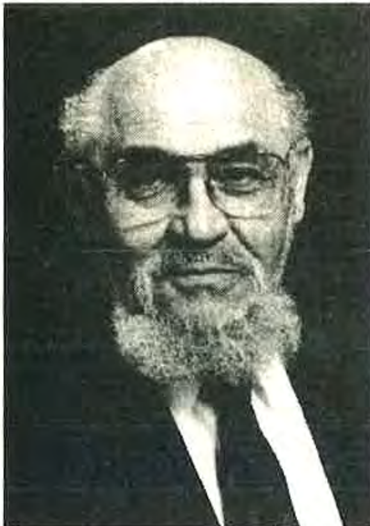


علم تورا

یک عالم اخلاق پزشکی و ارتدکس یهودی به بررسی اختلاف نظرهای میان تورا و علم می‌پردازد.

ترجمه: مینو شبانفر (حکیمیان)

با پیشرفت‌های اعجاب انگیزی که هر روز در زمینه‌های پزشکی و تکنولوژی روی می‌دهد، چنین بنظر می‌رسد که میان علوم جدید و تورا تضادی ذاتی موجود است. ولی ربای دکتر مُشه داوید تندلر، که یک عالم اخلاق پزشکی و یک یهودی معتقد مذهبی و تندرو است بر این باور است که در این میان هیچ دوگانگی وجود ندارد و مسأله تنها ناشی از غفلت و عدم آگاهی افراد است. خداوند یک بیمار روانی اسکیزوفرنی و دارای دو شخصیت نیست. خدای قانون تورا و قانون طبیعی یکی است. ربای تندلر می‌گوید: «مردم معتقدند که علوم و تورا در تضاد هستند چون یا دانش نادرستی در زمینهٔ علوم بدست آورده‌اند و یا در حقیقت دانش آنان در هر دو زمینه نادرست و اشتباه است.»



ربای تندلر ۷۲ سال سن دارد و استاد بیولوژی دانشگاه یشیوای نیویورک است. وی اخیراً در یک سخنرانی در کنیسای شاری صیون اظهار داشت: «اینک ما دانش و آگاهی بیشتری دربارهٔ جهان بدست آورده‌ایم و بنابراین باید بیشتر بیآموزیم.»

ربای تندلر که استاد قوانین تلمودی در یشیوای ربای ایزاک الخانون نیز می‌باشد در ادامهٔ سخنان خود گفت: «برای شناخت و درک فرامین و دستورهای کتاب مقدس که خداوند بر ما صادر کرده است باید علوم را بشناسیم. تورا می‌گوید که حاکمیت زمین از جانب پروردگار بر انسان تفویض شده است و در واقع انسان اشرف مخلوقات است.

اما برخی از یهودیان تندرو به جای آنکه پیشرفت علمی عظیمی چون Cloning (تولید و خلق دوباره یک موجود زنده و تکثیر همان موجود یا عضو بدن) را تجلیل کنند از آن در

«هیچ چیز در این عالم بدون هدف نیست»

«ربای دکتر مُشه داوید تندلر»

هراسند که نتوان به انسان اعتماد کرد.

«امروز می‌توان کسی را به حکم پیروی از سقط جنین محکوم و زندانی کرد، و چند سال بعد قانونی وضع کرد که سقط جنین را جزو حقوق اساسی فرد محسوب کرد. ما فکر می‌کنیم هر چه جامعه بگوید درست است و جامعه تفاوت درست و نادرست را میداند. ولی برای شناخت خدایی که قوانین طبیعی را وضع کرده است و انسان را داوری و قضاوت می‌کند باید یک یهودی معتقد بود.»

«در تورا و تلمود بنیادهای مستحکم ایمان وجود دارد. برای شناخت آن متون مقدس باید به شناخت علوم نائل آمد و برای کاربرد خردمندانهٔ کشفیات جدید علمی باید به تورا روی آورد.»

ربای تندلر از پدر همسر خود، ربای موشه فاینستین - از مکتبیون نامدار هالاخا یا قانون یهود - یاد می‌کند که چگونه با شاگردان خود که همه مهندس و پزشک بودند در مورد رابطهٔ تکنولوژی و قانون یهود صحبت میکرد. حدود ۲۵ سال پیش که هنوز پزشکان و دانشمندان تفاوت میان مرگ مغزی و کوما را نمیدانستند، ربای فاینستین دو سال تمام با مدیران پزشکی جلسه تشکیل داد و بیمارستانها را بازدید کرد تا توانست حکم صادر کند که مرگ مغزی تعریف قابل قبولی از مرگ است. ربای تندلر با مقایسهٔ منابع مقدس و تلمود با نشریات پزشکی، نمونه‌های متنوعی از تلمود آورده است که نشان می‌دهد هیچ چیز در عالم بدون عملکرد و بدون هدف نیست. سالهای سال ربای تندلر به شاگردان خود در مورد «DNA بی خاصیت» آموزش می‌داد: «در مقابل این نوع DNA که بنظر فایده‌ای ندارد یکنوع دیگری از DNA (واحد حیات) قرار دارد که تعیین کنندهٔ ژن است. بنظر من این امر یک مسأله اخلاقی در زمینه پزشکی بود و فکر میکردم باید برای آن دلیلی وجود داشته باشد. سالها بعد دانشمندان کشف کردند که «DNA بی خاصیت» در ژنها حکم میراند و عملکرد آنها را تعیین می‌کند.»

«نمونهٔ دیگر نوعی درخت کاج است که تصور می‌شد که تنهٔ آن خاصیتی ندارد ولی اخیراً دانشمندان گزارش دادند که تنهٔ این درخت منبع غنی دارویی به نام Taxol است که اینک برای مداوای سرطان تخمدان تجویز می‌شود.»

«نمونه‌های دیگر خبر پیوند اعضاء بدن خوک به انسان است چون تقریباً به اندازهٔ اعضاء بدن انسان است. گر چه خوردن گوشت خوک به سیستم دفاعی انسان ضرر می‌زند و مجلهٔ پزشکی سال ۱۹۸۵ در مورد این اثر نامناسب گوشت خوک بر بدن و کبد بحث می‌کند، اما از طریق ژن درمانی می‌توان از اعضاء این حیوان برای پیوند به انسان استفاده کرد و اثر نامناسب آن را روی سیستم دفاعی انسان کاهش داد. من معتقدم که خداوند مصرف گوشت خوک را برای انسان و به نفع انسان منع کرده است. ولی انسان چه احتیاجی به خوک داشت؟ شاید برای آنکه امروز برای پیوند از آن استفاده کند.»

«تا همین اواخر کسانی که دچار ناراحتی ورم معده و روده بودند نمی‌توانستند از میتصوای خوردن مصا در پسح بهره‌مند شوند. در واقع این افراد به گلوتن حبوبات حساسیت دارند، مجلهٔ پزشکی نیوانگلند در سال ۱۹۹۶ گزارش داد که این بیماران میتوانند تا ۴۵ گرم جو بخورند بدون آنکه دچار ناراحتی شوند.

این مقدار دقیقاً همان حداقلی است که طبق هالاخا برای انجام میتصوا ضرورت دارد. خدای طبیعت و خدای هالاکا یکی است و به بیماران امکان می‌دهد که از خوردن مصا در معبد مقدس برای حکاکی نام ۱۲ قبیلهٔ اسرائیل روی سنگ استفاده شد. در سال ۱۹۹۷ مجلهٔ تاریخ طبیعی گزارش داد که نوعی حلزون در Negev کشف شده است که سنگ را می‌جود تا می‌آورند. بنابراین کرم شمیر یک افسانه نبود. کمبود دانش ما باعث می‌شود که بسیاری از چیزها را حاصل معجزه بدانیم حال آنکه حاصل طبیعت هستند. هنگامی که ما به درک

«خدای قوانین تورا و قوانین طبیعت یکی است»

«ربای دکتر مُشه داوید تندلر»

شب پسح لذت ببرند.»

«نمونه دیگر کرمی جادویی به نام شمیر است که سنگ را می‌برد و در تلمود از آن اسم برده شده است. از این کرم به هنگام ساختن به گیاه خوراکی آن برسد. عمق خطوطی که کرمها بوجود آورده بودند به ۲ میلیمتر می‌رسد و این همان عمقی است که کنده کاران و حکاکان سنگ برای نوشتن روی سنگ بوجود یکتایی خداوند نائل آئیم، تفاوت میان طبیعت و معجزه فقط در شناخت ماست. طبیعت و معجزه هر دو بیک اندازه اعجازانگیز هستند.

اسرائیل و مسئله پراکندگی

در گردهمایی کنگره جهانی یهود در ماه جولای ۱۹۷۳ بحثی مابین یکی از رهبران آزادیخواهان آمریکا ربای Joachim Poinz و Louis Pincus که به تازگی از آفریقای جنوبی به اسرائیل مهاجرت کرده بود درگرفت، Pincus بعدها به رهبری کنگره جهانی یهود انتخاب شد. بحث در این مورد بود که برای یهودی ساکن در غربت کدام مرکزیت بیشتری دارد، کنیسا یا اسرائیل؟ در این میان در جواب جوان ۱۸ ساله‌ای از کشور آرژانتین که سؤال کرده بود: چرا من باید یهودی باشم؟ من اهل آرژانتین هستم، چرا باید خود را درگیر مسائل یهودی کنم؟ چرا فقط مسائل آرژانتین نباید برای من مهم باشد؟! یکی از کهن‌سالان کنگره جواب داده بود: «تو یهودی هستی زیرا یهودی زاده شده‌ای.» متأسفانه این جواب قانع کننده‌ای برای پرسشگر جوان نبود.

بیش از ربع قرن بعد و در حالیکه سال قبل پنجاهمین سالگرد تولد اسرائیل را جشن گرفتیم، هنوز جواب قانع کننده‌ای در برابر این سؤال پیدا نشده است. بحث در میان یهودیان‌ساکن در غربت و مقیم اسرائیل همچنان ادامه دارد.

وفاداری به دو کشور: اولین مغایرت بر سر اولویت و مرکزیت سرزمین و دولت اسرائیل می‌تواند وفاداری دوسره یهودیان خارج از اسرائیل محسوب شود. اولین هواخواهان صیونیزم در اروپای غربی که در اواخر قرن نوزدهم به آزادی‌های نسبی دست یافته بودند و دولت‌های مختلف تبعیت آنان را در کشورهای اروپایی به رسمیت شناخته بودند، با این تضاد برخورد کردند که اگر سرزمین اسرائیل استقلال یابد، وضع زندگی، آزادی و تبعیت آنان در کشورهای اروپایی دوباره دچار خطر خواهد گردید. زیرا با تأسیس دولت اسرائیل هر یهودی وظیفه خود می‌دانست که دین خود را به کشور جدید ادا کند و این خود می‌توانست دید دولتهای وقت اروپا از شهروندان یهودی را تغییر دهد.

برای پیشدستی به این خطر در اعلامیه‌بالفور خاطر نشان شده است که: «...بسیار مشخص است که هیچ اقدامی صورت نخواهد گرفت که باعث اختلال در جو سیاسی و آزادی یهودیان در ممالک خود شود و یا زندگی یهودیان در کشورهایشان به مخاطره انداخته شود.»

فلیپ کلوتزنیک Philip Klutznik که به عنوان مشاور در خدمت پنج رئیس جمهور آمریکا از فرانکلین روزولت تا جیمی کارتر بوده و من شخصاً احترام خاصی برای او قائلم و می‌توان او را به عنوان سرمشق یهودیان آمریکایی به شمار آورد. در یکی از کنگره‌های جهانی یهود و در بحثی در میان او و Louis Pincus رئیس کنگره از او سؤال می‌کند: «می‌دانی فرق من و تو در چیست؟ تو در وهله اوّل آمریکایی هستی و در وهله دوم آمریکایی هستی و در وهله سوم آمریکایی هستی و بعد یک یهودی و در آخر یک صیونیست. در مقابل من اول یکی یهودی هستم. دوم یک صیونیست و سوم یک شهروند آفریقای جنوبی» می‌پرسی چرا؟ «زیرا آزادی برای یهودی در آمریکا امری است عادی. یهودی آمریکایی خود را چون یهودیان پراکنده در سراسر دنیا هیچوقت تحت فشار ندیده است. بنابراین علاقه و حبّ وطن دوستی آمریکایی اوّل به سرزمین آمریکاست.»

سناتور Rudy Boshwitz یک سناتور از حزب جمهوریخواه، در سال ۱۹۸۰ که دولت رانالد ریگان پیشنهاد فروش هواپیماهای آواکس AWAC را به دولت اردن به سنا عرضه داشت در مخالفت با فروش این هواپیماها سناتور Boshwitz گفت: «من با این پیشنهاد مخالفم و این مخالفت به دلیل این است که به عنوان یک شهروند آمریکایی و یک شهروند یهودی احساس خطر می‌کنم.» به عبارت دیگر

وفاداری دوسره که از طرف سازمانهای مختلف یهودی بسیار با ارزش جلوه داده می‌شود در اینجا قابل لمس است. ایجاد دولت اسرائیل از جانب دیگر درهای احترام را به روی شهروندان یهودی خارج از اسرائیل گشوده است.

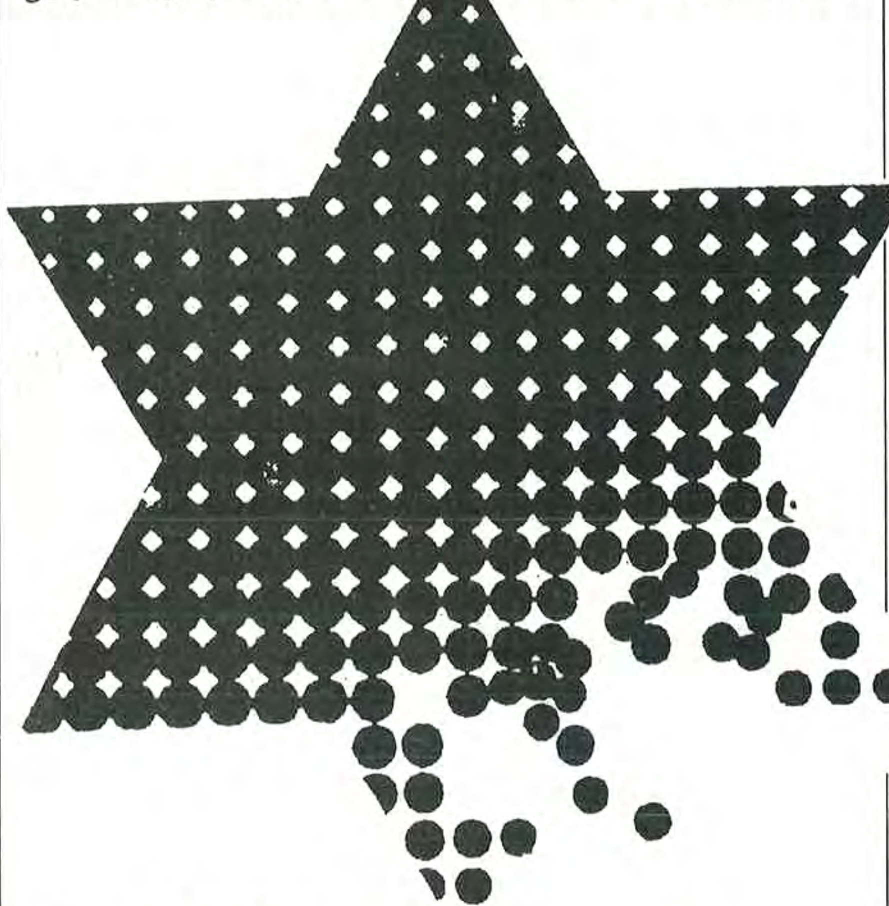
به عنوان مثال می‌توان Max Fisher بازرگان موفق یهودی و عضو حزب جمهوریخواه نام برد. او یکی از هواخواهان پروپا قرص صیونیزم است و از سال ۱۹۶۰ تا کنون همواره به عنوان مشاور رئیس جمهوران انتخابی از حزب جمهوریخواه انتخاب شده است. دلیل انتخاب او بسیار واضح است زیرا رئیس جمهوریان آمریکایی به خوبی آگاه بوده‌اند که او می‌تواند نقش بسیار مثبتی در روابط بین آمریکا و اسرائیل داشته باشد.

خوشبختانه بر خلاف نگرانی رهبران صیونیست در اولین کنگره جهانی یهود، ایجاد دولت و کشور اسرائیل نه تنها احساسات ضد یهود را بیشتر دامن زده است بلکه اثرات مثبت بی‌شماری را نیز برای یهودیان پراکنده داشته است.

واقعیت یهودی سرگردان و صیونیزم:

بحث پنجاه سال قبل که کدامین مرکزیت مهمتری برای یهودی پراکنده دارند، کنیسا یا اسرائیل؟ هنوز ادامه دارد. در جلسه‌ای که در سال ۱۹۹۷ در منزل مسکونی پرزیدنت وایزمن رئیس جمهور اسرائیل تشکیل شد و به آن نام «گردهم‌آیی قبیله‌ها» Cathering of Tribes را دادند دلایل مختلف پراکندگی یهودیان در کشورهای مختلف بخصوص کشورهای قربانی هلوکاست مورد تبادل نظر قرار گرفت.

ایدئولوژی اولیه گروههای صیونیزم در این بود که با تشکیل کشور اسرائیل احتیاج به زندگی در پراکندگی وجود نخواهد داشت و یهودیان به آغوش کشور خود اسرائیل باز خواهند گشت. ولی در حقیقت صیونیزم نتوانست همه یهودیان را قانع کند که دست از کشور و خانه و زندگی خود بردارند و به اسرائیل باز گردند. قسمت اعظم یهودیانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند و در پنجاه سال اخیر به اسرائیل رفته‌اند اعم از رستگان از کوره‌ها و زندانها یا رانده شدگان از کشورهای عربی و یا فراریان روسیه و کشورهای اروپای شرقی و گریختگان از قاره آفریقا و اتیوپی، همه ناگزیر به اسرائیل آمده‌اند. همه آنان به دلیلی مجبور به ترک وطن خود شده‌اند و چون هیچ کشور دیگری آنان را پناه نداد، لاجرم به اسرائیل آمده‌اند. در حال حاضر به ندرت می‌توان مهاجر تازه‌ای را یافت که با نقشه و [با] تصمیم و خواست خود به اسرائیل مهاجرت کرده باشد. امروزه شمار شهروندان اسرائیلی که در خارج از اسرائیل زندگی می‌کنند، به مراتب بیشتر از شهروندان اروپایی و آمریکای است که به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند.



در نتیجه این تغییر و تحولات، یهودیان پراکنده در دنیا از حالت یهودی سرگردان و کوله‌بار به پشت و بی پناه، خارج شده و به موازات استحکام کشور اسرائیل یهودی، دنیای پر از جوش و خروش در داخل و خارج از اسرائیل بنا نهاده است.

یکی از بزرگترین دلایل رفاه یهودی خارج از اسرائیل را می‌توان استحکام هر چه بیشتر دولت اسرائیل دانست. این روزها اسرائیل به عنوان مرکز کمک رسانی برای نیازهای مذهبی، آموزشی، سنتی و معنوی برای جامعه‌های کوچکتر یهودی در خارج در آمده است. توسط برنامه ریزی‌های مختلف ربای،

آموزگار و مربی‌های مختلف از اسرائیل روانه جامعه‌های کوچک در خارج می‌شوند و از همین جامعه‌ها نیز طلبه و دانشجو برای تحصیل به اسرائیل می‌روند. به این ترتیب استحکام کشور اسرائیل به جامعه‌های کوچکتر در خارج خود، به استحکام بیشتر کشور اسرائیل می‌افزاید. در روزها و سال‌های اولیه بنای اسرائیل، یهودیان پراکنده در غربت، با ارسال

حکومت روحانیون و اکثریت

نکته دیگری که باعث بدبینی میان یهودیان در غربت و اسرائیل شده جواب سؤال بزرگی است که قرنهاست فکر یهودیان را به خود مشغول داشته است: «چه کسی یهودی است؟». در سال‌های اخیر بعضی از احزاب سیاسی در اسرائیل در پی گرد گفتگوها برای ادغام شدن در یکدیگر و به دست آوردن

فقط ۱۰٪ از یهودیان ارتدکس هستند.

در میان جوامع داخل و خارج از اسرائیل موضوع قبول کردن افراد تازه به دین یهودی گرویده امری است جدی و رد این یهودیان تازه از طرف اسرائیل می‌تواند به آسانی یهودیان در غربت را دل چرکین کند.

در ظرف سال ۱۹۹۸ مراکز و کنیساهای یهودیان میانه رو (Conservative) که به تعلیم

مذهبیون اسرائیل معتقدند که آزادی مذهبی باعث از میان رفتن مذهب و دین یهود خواهد گردید

کمکهای مالی و مایحتاج اولیه سرزمین اسرائیل را تقویت می‌کردند و امروزه از طریق سیاسی یهودیان در غربت دولتهای خود را تشویق به ایجاد ارتباط مختلف به نفع اسرائیل می‌کنند.

امروزه درآمد سرانه اسرائیل همپای درآمد سرانه کشورهای مشترک اروپایی است. بنابراین دیگر اسرائیل احتیاج به کمکهای مالی یهودیان در غربت را ندارد. یهودیان در عرض پنجاه سال گذشته توانسته‌اند در کشورهای مختلف به مقامهای بالایی دست یابند. از جمله مقامهای برتر بازرگانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و هنری و می‌توانند به آسانی این دست‌یابی‌ها را به اسرائیل انتقال دهند. از لحاظ سیاسی، اکثر وزرای کابینه انگلستان را یهودیان دارا هستند و در آمریکا دولتها و احزاب سیاسی برای دست‌یابی به پیروزی همه به دنبال حمایت و پشتیبانی یهودیان آمریکایی می‌گردند و در کشورهای دیگر جوامع کوچکتر یهودی نیز نقش‌های مهمی در سیاست و اقتصاد نصیب یهودیان گردیده است.

در پاسخ به سؤال جوان آرژانتینی امروزه جوامع پراکنده ولی قوی یهودی می‌تواند کمکهای بی شماری به استحکام هر چه بیشتر اسرائیل داشته باشد و اسرائیل همچون چراغی به دنیای یهودی در غربت نور می‌دهد.

اکثریت در مجلس اسرائیل، «قانون بازگشت» دوباره مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است. طبق «قانون بازگشت»، هر یهودی و یهودی زاده‌ای که به اسرائیل مهاجرت کند به تبعیت اسرائیل پذیرفته می‌شود. به عقیده مذهبیون در مجلس اسرائیل تنها کسانی یهودی شناخته می‌شوند که بر طبق قوانین هالاخا یهودی شده باشند.

برای بسیاری از یهودیان آمریکا این قانون به این معنی تلقی شده که به نظر روحانیون اسرائیل، یهودی بودن آنان مورد شک و تردید قرار گرفته است و جالب‌تر اینجاست که رهبران اسرائیل از خشمی که در میان یهودیان آمریکایی ایجاد شده سر در نمی‌آورند.

در گفتگوهای مبادله شده در میان قانونگزاران اسرائیل «یهودی شدن» دوباره در سال گذشته مورد بحث قرار گرفته و طبق لایحه جدید فقط کسانی که طبق قوانین ارتدکس یهودی شده‌اند و از طرف ربای بزرگ ارتدکس اسرائیل قبول شده‌اند می‌توانند خود را یهودی بنامند. گر چه در صورت تصویب این لایحه این قانون فقط در مورد ساکنین اسرائیل به مورد اجرا در خواهد آمد و ربطی به یهودیان ساکن در غربت ندارد، معهذا خشم یهودیان در غربت را دوباره دامن زده است. در آمریکای شمالی

و تربیت علاقمندان به یهودی شدن می‌پردازند مورد تهاجم مذهبیون قرار گرفته است و شیشه‌ها با سنگ شکسته و مزوزاها از درها کنده شده‌اند. این تهاجمها معمولاً قبل از مراسم برمیتصوای یهودیان تازه صورت می‌گیرد. این تهاجمها خود نشانگر این است که عقاید و خواستهای اکثریت راهی در میان اقلیت مذهبیون پیدا نکرده‌اند. مذهبیون اسرائیل معتقدند که آزادی‌های مذهبی باعث از میان رفتن مذهب و دین یهود خواهد گردید و به همین دلیل باکار وسایل نقلیه عمومی، باز بودن رستورانها و مراکز تفریح و غیره در روزهای شنبه به شدت مخالفت می‌ورزند.

در حال حاضر در میان جوامع مختلف مذهبی گفتگوهایی در بین است تا بتوان به مصالحه‌ای بین قشریون مذهبی و میانه‌روها دست یابند. اگر بتوان به این نتیجه رسید که قوانین هالاخا در هر موردی به قوانین دیگر ارجعیت دارد، اسرائیل خواهد توانست سد بزرگی راکه پس از ریشه گیری شعبات مختلف مذهبی در دنیا به وجود آمده را بر هم شکند و اگر این گروهها نتوانند به توافق برسند، اسرائیل باید به خاطر داشته باشد که نمی‌تواند نفرات قشریون مذهبی را به یهودیان در غربت تحمیل کند. □

شهره نوفر



زندگی زیباست وقتی که عزیزان را در کنار داری

زندگی زیباست

"La Vita È Bella"

با شرکت:

روبرتو بنینی در نقش گدئیدو - نیکولتا براتچی در نقش دورا

جرجیو کانتاریتی در نقش جاشوا - نویسنده و کارگردان: روبرتو بنینی

نامزد هفت جایزه اسکار از جمله بهترین فیلم سال و بهترین فیلم خارجی سال.

برنده بهترین فیلم سال از فستیوال کان.

برنده مهمترین فیلم سال از فستیوال بین‌المللی فیلم اورشلیم.

«زندگی زیباست» قصه‌ای دیگر از فجایع جنگ دوم جهانی می‌باشد که نگاهی متفاوت اما دردناک به زندگی یک خانواده اسیر و دربند یهودی می‌اندازد. «روبرتو بنینی» که نقش آفرینی هنرمندانه‌ای در این فیلم دارد،

می‌کوشد که با دیدی متفاوت از هر آنچه به یاد داریم ما را به اردوگاههای مرگ ببرد و گوشه‌ای از فجایع را با طنزی بسیار دلنشین و ملایم در برابر چشمان ما به نمایش بگذارد. «زندگی زیباست» تنها یک فیلم دیگر از فیلمهای هالا کاست نیست. این فیلم نمایش قهرمانانه‌ای از عشق یک پدر به پسر شش ساله‌اش می‌باشد که با تمام وجود می‌کوشد که شرایط سخت و مافوق انسانی اردوگاههای مرگ را برای پسرش آسان کند. «گدئیدو» یک مرد ایتالیایی است با تمام خصوصیات مردان ایتالیایی. او عاشق زیبایی‌های زندگی است. عاشق غذای خوب با شراب خوب، زنان زیبا و طبیعت چشم‌نواز ایتالیاست. سرزندگی و خوش خلقی گدئیدو را همه دوست دارند. تیزهوشی و حاضر جوابی‌اش را همه می‌ستایند و به شوخیها و شیطنت‌هایش می‌خندند. با همین شوخیها و تیزهوشی‌ها گدئیدو قلب «دورا» معلم زیبای مدرسه را می‌رباید و او را علیرغم مخالفتهای خانواده‌اش از چنگ نامزد ثروتمندش در می‌آورد. حاصل عشق و ازدواج این دو، پسر دوست داشتنی آنهاست به نام «جاشوا». جاشوا یک پسر بچه تیزهوش و شیطان است با تمام خصوصیات بچه‌های همسن و سال خود. بازیگوش و حرف نشنو و ناز پرورده. اما دنیای زیبایی که گدئیدو و دورا برای جاشوا خلق کرده‌اند دیری نمی‌پاید و در گرماگرم جنگ، زمانی که ایتالیا در چنگال فاشیسم گرفتار است و خون پهنه این کشور را پوشانیده، سرانجام کامیون مرگ در برابر خانهٔ گدئیدو توقف می‌کند و سربازان فاشیست او را به همراه پسرش دستگیر می‌کنند تا به اردوگاه مرگ اعزام شوند. گدئیدو مصمم می‌شود که به هر قیمتی که شده نگذارد پسرش طعم سختی و رنج اردوگاه را بچشد بنابراین پسرش را متقاعد می‌کند که این فقط یک بازی کودکانه است و اگر او به قواعد بازی تن در نهد و مواظب رفتار خود باشد در انتها صاحب یک تانک بزرگ خواهد شد و می‌تواند آن تانک را به خانه ببرد و هر چقدر که دلش خواست با آن تانک بازی



کند. این قوانین از این قرارند: جاشوا نمی‌تواند مادرش را ببیند، جاشوا نمی‌تواند بیشتر از یک وعده غذا بخورد، جاشوا نمی‌تواند به بیرون از خوابگاه برود و با همسن و سالهایش بازی کند. جاشوا باید تمام روز در خوابگاه مخفی بشود تا سربازان او را نبینند، جاشوا نمی‌تواند حمام بگیرد. جاشوای کوچک به عشق جایزه‌ای که همیشه آرزویش را داشته تمام این شرایط طاقت فرسا را شجاعانه تحمل می‌کند اما فاجعه را پایانی نیست و مصیبتهای جاشوا هم تمامی ندارند. او که با بردباری و صبر زیاد در زندان روزها را به شب می‌رساند روز به روز با ممنوعیت‌های بیشتری از طرف پدرش مواجه می‌شود و زندگی برایش روز به روز طاقت فرساتر می‌شود. از طرفی «دورا» که در یک خانواده مسیحی متولد شده و قاعدتاً آزاد است که به زندگی معمولی خود ادامه بدهد داوطلبانه خود را تسلیم نیروهای فاشیسم می‌کند تا او را به همان اردوگاهی منتقل کنند که پسرش و شوهرش در آنجا سکونت دارند تا

آغاز بازی مرگ

شرط اول: زندانی بودن در یک قفس

حداقل به آنها نزدیک باشد و در مصیبتهای آنها شریک باشد. با وجود جاشوا در زندان و دورا در ساختمان بغلی، حداقل گدئیدو خیالش راحت است که همسر و فرزندش هنوز زنده‌اند و همین به او نیروی فوق‌العاده‌ای می‌بخشد که برای راحتی آنها بکوشد و تا حد زیادی هم در این کار توفیق می‌یابد. اما درست در روزهای آخر جنگ، وقتی که خبر ورود متفقین به ایتالیا به گوش سربازان ساکن اردوگاه می‌رسد، آنها سعی می‌کنند که تا حد ممکن عملیات اعدام و نابودی زندانیان را تسریع بخشند تا زندانیان به دست نیروهای متفقین نیفتند. اینجاست که ترس از جان همسرش گدئیدو را وادار به قمار غیر ممکنی می‌کند که تاوان آن زندگی خودش می‌باشد. گدئیدو با فداکاری پسرش را در یک سطل آشغال پنهان می‌کند و به طرف ساختمان زنان حرکت می‌کند تا جان همسرش را نجات دهد اما در بین راه گرفتار سربازان می‌شود و...

شجاعت و فداکاری گدئیدو و تمام پدران و مادرانی که در چنگ نازیسم و فاشیسم گرفتار آمدند هر چند قابل تقدیر و ستایش اما چیز تازه‌ای نبود و نیست. تاریخ قوم یهود پر از قصه‌های قهرمانان جانباخته‌ایست که در نبردی نابرابر با اهریمن زمانه شجاعانه جان باختند و سر براه اعتلا و بقای قوم یهود نهادند.

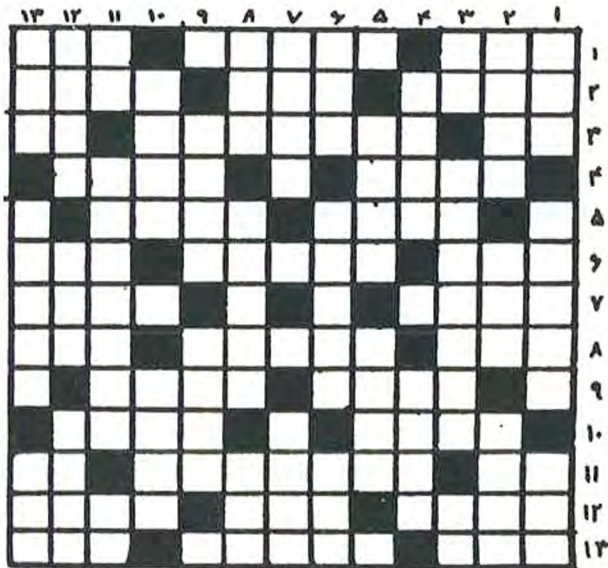
دیدن این فیلم هر چند طنزآمیز گریه به چشم هر بیننده‌ای می‌آورد و او را به فکر فرو می‌برد. به فکر جاشوا و تمام بچه‌های کوچکی که در دوران جنگ به اسارت گرفتار شدند. اگر جاشوای قصه ما خوش شانس بود که پدرش توانست جان او را نجات دهد، در عوض میلیونها کودک دیگر در بدو ورود به اردوگاه مستقیماً به اتاقهای گاز هدایت شدند و به کام مرگ فرستاده شدند. به همین ترتیب تماشای این فیلم بیننده را به فکر میلیونها انسان بی گناهی می‌اندازد که هرگز خوش شانسی گدئیدو را نداشتند و در بدترین شرایط طعمه آتش کوره‌ها شدند. اما تمام هدف روبرتو بنینی این است که به ما یک پیغام را برساند. که زندگی با تمام سختیهایش زیباست. با تمام مشکلاتی که در رو داریم و شب و روزمان را با آنها پر کرده‌ایم زندگی زیباست. به لبخند یک کودک در اطرافتان نگاه کنید. به خانواده‌ای که در کنارتان دارید فکر کنید. به این که نباید از فردا و فرداها بهراسید فکر کنید. به این که هرگز نباید از حمله سربازان نازی دلهره‌ای داشته باشید فکر کنید. به این که هرگز نباید شماره‌ای به روی ساعدتان مهر شود و ستاره شش پر زردی به لباستان دوخته شود فکر کنید. به این که هرگز نباید در سوگ عزیزانی بنشینید که طعمه کوره‌های آدم سوزی شده‌اند فکر کنید (تازه آن بدبختها حتی فرصتی برای سوگواری نداشتند چراکه بلافاصله نوبت خود آنها هم فرا می‌رسید) به زندگی فکر کنید که چقدر زیباست. چقدر با ارزش است. بیایید همه با هم خدا را سپاس گوییم و شکرش را به جا آوریم. دفعه دیگر که به کنیسا می‌رویم، به جای صادر کردن اوامر گوناگون برای خداوند (از قبیل شوهر خوب و پول فراوان و فرزند پسر و نرخ بهره بالاتر یا پایین‌تر) فقط بگوییم خدایا شکرت. بابت همه چیزهایی که به ما داده‌ای شکرت. بابت سلامتی که داریم، خانواده‌ای که در کنار داریم، امنیتی که داریم، سقفی که بالای سرمان داریم، نانی که در سفره‌مان داریم و خلاصه بابت زندگی که داریم. چون وقتی که به عمق فضای هستی فرو می‌رویم در می‌یابیم که زندگی واقعاً زیباست. □

آقای دکتر بهروز دردشتی

فوت پدر گرامیتان را به شما و خانواده عزیزتان تسلیت گفته بقای عمر شما و خانواده را خواهانیم.

سازمان سیامک

جدول کلمات متقاطع



از راست به چپ:

۱ - گونه‌ای کشاورزی سنتی که هنوز در ایران روا است - آرزوی بزرگ - دشوار - ۲ - قانون چنگیزی - پسوند شباهت - از ترکیبات سمی که در خون آدمی وجود دارد - ۳ - طرف - از شهرهایی که در جنگ ایران و عراق چندین بار دست به دست گشت - تکرار یک حرف - ۴ - حالتی میان خواب و بیداری - در گذشته به استاندار می‌گفتند - ۵ - سایبان چشم - از گویش‌های متداول در پاکستان و افغانستان - ۶ - کتاب فیزیکش را در دبیرستان‌ها می‌خواندیم - سرگردان و آواره - پسوند تنظیم کردن و آراستن - ۷ - یار - از درختان تناور و سرسبز که در ایران بسیار کاشته می‌شد - ۸ - واحد الکتریسیته - از شهرهای آذربایجان - خالی - ۹ - هم سنگین است و هم پر بها - بینوای فرزانه هند - ۱۰ - از سبزیهای خوردنی که نسبتی با «سیر» دارد! - مواظب باشید نامردان به شما نزنند - ۱۱ - میوه - کارش سیاست‌بازی است - مادر تازی - ۱۲ - خانه زنبور عسل - هم در گرمابه هست هم بر درخت - گندیده - ۱۳ - بالاپوش بلند - موفق و مظفر - آوای غرش آسمان.

حل جدول در صفحهٔ ۸۴

از بالا به پایین:

۱ - ظرف غذای بزرگ - بهشت - دست نخورده - ۲ - یاری دهنده - آوای موسیقی - پارچه ابریشمین - ۳ - از فلزات - بی نیازی و فروتنی - «بله» روسی - ۴ - گزند - موش خرما - ۵ - پشتک و معلق - پزشک نامدار ایرانی و صاحب کتاب «الحاوی» - ۶ - ساکنان شوروی - خراب و تباه - این هم نوعی شیمی است - ۷ - پیامبر نقاش - گرفتار - ۸ - ساز کلیسا - انتها و خاتمه - فردوسی هنگامی که تازیان بر ایران چیره شدند به چرخ گردون گفت - ۹ - نورانی - از جانداران بزرگ دریای - ۱۰ - وسایل - از آن سوی «گریزان» است - ۱۱ - جهت و طرف - از شرکت‌های مسافربری معروف ایران - مخفف اگر - ۱۲ - شادابی و طراوت - باید از چاه باز شناخت - گشاد کننده - ۱۳ - «نیرومند» به زبان پارسی سره - قضات - یاری و کمک.

اولین گردهم آیی اعضاءِ پیوند دلها

اولین گردهم‌آیی جهت آشنایی بیشتر افراد و اعضاء پیوند دلها روز یکشنبه هفتم فوریه ۱۹۹۹ در منزل شخصی در بورلی هیلز برگزار گردید.

تعداد خانم‌ها و آقایان شرکت‌کننده در این برنامه حدوداً صد نفر بودند که خوشبختانه با سعی سازمان تعداد خانم‌ها و آقایان شرکت کننده تقریباً مساوی بودند.

از میهمانان با چای و شیرینی و میوه و آجیل پذیرایی بعمل آمد، با ترتیباتی که از قبل داده شده بود. کلیهٔ میهمانان در گروهای هشت نفری به هم معرفی شدند و آشنایی لازم بین بیشتر افراد شرکت کننده بعمل آمد.

شرکت کنندگان از این برنامه دوستانه و خودمانی (اصطلاح خودمانی را خود شرکت کنندگان به این برنامه اهداء کرده‌اند) استقبال کردند چون در این برنامه از سخنرانی و رقص و پارتی آنچنانی خبری نبود. فقط آشنایی بود و آشنایی، به همین سبب خواستار تکرار آن شدند.

سازمان در نظر دارد هر دو ماه یک بار این نوع برنامه را داشته باشد - از کلیه افرادی که مایل به شرکت در این برنامه‌ها هستند با تلفن سازمان سیامک ۹۴۲۷-۴۷۱ (۳۱۰) یا پیونددلها تلفن ۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) تماس بگیرند. □

درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم راکاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات ....شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:



پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۳۶ ساله، شاغل، خوش قلب و علاقه‌مند به موسیقی. از لحاظ ذهنی زیاد پیشرفته نیستم و ملایم هستم. از لحاظ جسمی بسیار فعال، خوش هیکل و خوش تیپ. مایل به آشنایی با خانمی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال که در صورت توافق مایل به آغاز زندگی مشترک یگانه باشیم. **کد ۶۴۶۲۲**

آقایی هستم ۴۴ ساله دارای یک دختر سیزده ساله از همسر آمریکایی خود، شغل آزاد، درآمد کافی مایل به ازدواج با خانمی بین ۳۰ تا ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده مهم نیست، خوشگل و خوش اندام و سازگار و پای‌بند به اصول اخلاقی. **کد ۶۲۷۶۲**

خانمی هستم ۴۵ ساله، دیپلمه، شاغل، دارای سه فرزند از ازدواج قبل، خونگرم، خانواده دوست و معاشرتی، خوش اندام، اهل ورزش و مسافرت، علاقه‌مند به طبیعت و موسیقی و عاشق زندگی مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۵۵ سال، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده، با درآمد کافی، ورزشکار، خونگرم، انساندوست، اهل زندگی، مسافرت و معاشرت و دست و دلباز. **کد ۶۳۳۲۸**

دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم. **کد ۶۰۹۲۱**

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، ازدواج نکرده، با مدرک لیسانس، زیبا، خوش اندام، مهربان و خوش قلب، پای بند به اصول اخلاق و از خانواده‌ی اصیل. مایل به ازدواج با آقایی هستم ۴۵ تا ۵۵ ساله، تحصیل کرده، خوش اخلاق، با شخصیت، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده. **کد ۶۰۷۷۳**

خانمی هستم دیپلمه، ۵۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، زیبا، خوش قلب، مهربان، پایبند به اصول اخلاقی، قد "۵/۳"، دوستدار معاشرت، ورزش و مسافرت و برخوردار از سلامتی کامل. مایل به ازدواج با آقایی قبلاً ازدواج کرده، ۶۵-۵۷ سال، با قد متوسط، تحصیلات فوق دیپلم، برخوردار از سلامتی، با صداقت، اهل معاشرت، بدون اعتیاد به سیگار و مشروب می‌باشم. **کد ۶۶۷۸۱**

آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم. **کد ۶۱۴۵۵**

آقایی هستم ۳۹ ساله، با قد ۵/۱۱، تبعهٔ آمریکا، تحصیلکرده، شاغل، علاقه‌مند به تمام ورزش‌ها و سرگرمی‌ها، عاشق زندگی کردن در آمریکا، مایل به آشنایی و در صورت توافق ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۵ تا ۳۵ ساله، زیبا، خوش هیکل، همپا و دوست و رفیق خوب زندگی در شادی‌ها و گرفتاری‌ها می‌باشم. **کد ۶۱۵۰۳**

دختر خانمی هستم قبلاً ازدواج نکرده، فوق دیپلم، شاغل، مهربان، خوش اخلاق، با محبت، اهل خانه‌داری مایل به ازدواج با آقائی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده تا ۶۰ سال، سالم، با مسئولیت و پایبند به خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. **کد ۶۱۵۰۰**

آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم. **کد ۶۱۹۱۴**

آقایی هستم ۳۸ ساله، فوق لیسانس، با شغل آزاد، بقول دوستان خوش تیپ، خوش‌پوش و خوش برخورد. مایل به آشنائی با دوشیزه یا خانمی حدود ۳۰ سال با حداقل لیسانس، خوش اندام، خوش اخلاق، مجرد یا مطلقه بدون فرزند. **کد ۶۰۵۲۰**

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵٬۲"، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. **کد ۶۴۳۴۴**

دختر خانمی هستم ۴۲ ساله، مهندس کامپیوتر، مهربان، خوش قلب، خنده‌رو، خوش هیکل، اهل ورزش، احساساتی، اجتماعی و خانه‌دار خواهان ازدواج با آقایی تا سن ۵۰ سال، قد بلند، تحصیلکرده، شاغل، مهربان، اجتماعی، راستگو، مؤدب، با شخصیت، احساساتی و مهربان. **کد ۶۱۹۶۲**

آقایی هستم ۶۱ ساله، پزشک، بیوه، دارای دو فرزند با درآمد مکفی، نسبتاً خوش قیافه با سلامتی کامل، با شخصیت، خوش قلب، مهربان، خوش پوش و علاقه‌مند به موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی زیبا و سبزه‌گون، قد و هیکل متوسط، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده باشد و تمایل به داشتن فرزند نباشد، فعال، شاغل، اجتماعی و مهربان و پایبند به اصول اخلاقی. آشنا به زبان انگلیسی. **کد ۶۳۶۴۲**

آقایی هستم ۴۳ ساله، قد ۵.۸ ، خوش اندام، خوش تیپ علاقه‌مند به خانواده و مسافرت، شاغل درجه اول، متدین، خواهان همسری ایرانی، سن زیر ۴۰ سال، متدین و متناسب با خودم. **کد ۶۳۲۳۵**

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی. **کد ۶۴۴۳۹**

though I walk through the valley of the shadow of death, I shall fear no evil, for Thou art with me." God is always above us. We are covered by the protection of God. The *Yarmulke* is a constant reminder that a Jew is never alone. He walks with God. It is a feeling of assurance and comfort. At the same time, it is an ever-present conscience to withhold one from going astray.

Perhaps while Judge Lykos was focusing on the prejudicial effect the *Yarmulke* may have on the jury, she missed the more fundamental issue – the effect of the *Yarmulke* on its wearer.

The Talmud (Berachos 60b) further notes that the placing of a covering on one's head is as natural to the Jew as rising in the morning and getting dressed with clothes. The Talmud contends that each process of awakening has a concomitant blessing. For example: "When he opens his eyes, he should say, 'Blessed is He who opens the eyes of the blind.' ... When he dresses he should say, 'Blessed is He who clothes the naked." ...& When he places a covering on his head, he should say, 'Blessed is He who crowns Israel with glory.'" In other words, the covering of one's head is part of the process of getting dressed in the morning. It was once inconceivable that the Jew would not place a covering on his head.

As to the efficacy of an attorney with a Yarmulke, I do not believe that it has ever diminished my effectiveness as a zealous advocate. Neither has it diminished my market share. Apparently, when clients retain me, they – unlike Judge Lykos – are prepared to judge me by my skills and experience, not by the round piece of black suede on my head.

Never, and I emphasize never, in all my years here in Los Angeles, has anyone ever asked me to remove my *Yarmulke*. Never has anyone in the legal community suggested that I remove the *Yarmulke* when appearing in front of the Courts. No judge has ever made a comment to me about my head covering, and if anyone did, I would refuse to remove it. And, on the occasion when I have been able to attend legal functions, my wearing a *Yarmulke* has been a non-issue. I was always made more than welcome.

I believe that Gil Fried should never have had to choose between his religious obligations and his professional ones. Judge Lykos' decision was narrowminded, based on ignorance and, at best, grossly insensitive to religious freedoms. Hopefully the Texas Judicial Conduct Commission in Austin will investigate this matter, issue a private or public admonition, warning or reprimand, and commence formal proceedings against the Judge.

Hopefully, the remainder of our country's judiciary will not make the same mistake.♡

Baruch C. Cohen's practices includes all aspects of creditors' and debtors' rights in Los Angeles

CHANGE OF ADDRESS: The Post office does not forward Chashm Andaaz if you move. Please let us know your new address immediately so that you do not miss an issue:

Send To: Chashm Andaaz, P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

Name*(Please Print):* ______________________________

Old Address: ______________________________
Street ***City*** ***Zip***

New Address: ______________________________
Street ***City*** ***Zip***

Home Phone: (   ) __________ **Work Phone:** (   ) __________

Fax: (   ) __________ **E-Mail:** __________

significance for him in wearing the *Yarmulke*. Judge Lykos responded that wearing the *Yarmulke* might prejudice the jury into thinking that Fried had religious authority, and that since it was her court, if he wanted to testify, he had to "take it off."

In the world according to Judge Lykos, Fried was forced to choose between his religious obligation to keep his head covered and his professional duty to the person on whose behalf he was to testify. Fried reluctantly removed his *Yarmulke* and testified. The plaintiff lost anyway - not because Judge Lykos had disrobed him of any apparent "religious authority."" Three weeks later, Fried filed a formal grievance complaint with the Texas Judicial Conduct Commission in Austin.

In an interview with The Jewish Herald-Voice newspaper, Judge Lykos indicated that her ruling had been based on "a Supreme Court decision that no lawyer or expert witness could have that additional authority of religion." In his complaint, Fried distinguished Judge Lykos' single authority, in reality it was a non-binding opinion from the Second Circuit in New York – Larocca v. Gold, 662 F.2nd 144 (2nd Cir. 1981), by pointing out that such case has dealt with a Catholic priest who left his calling to practice law, and although he no longer had the priestly attire, wanted him to appear as an attorney, and not as a priest, an obvious indication that the court case was seeking to prevent the jury from being misled into believing that the witness was still a priest and motivated by altruism and not self interest. The cited case had nothing to do with wearing an article of clothing as a legitimate religious obligation or based on true religious devotion. Additionally, Judge Lykos demonstrated little or no faith in the jury" ability to evaluate a witness" demeanor and credibility.

Constitutional Law scholars have criticized Judge Lykos' activity as being exactly what the First Amendment is designed to prohibit: arbitrary discrimination against religion with no compelling government interest. Further, the Religious Freedom Restoration Act passed by Congress in 1993 requires that such general rules give way to strongly held religious convictions unless they meet the test of compelling necessity.

Religion, like race and gender, enjoys constitutional and statutory protections that provide the unfettered right to be treated equally and nondiscriminatory. Clearly, race and gender would not, in the abstract, disqualify an expert witness. So, too, an observant Jew should not be categorically disqualified from providing expert testimony for dress that publicly identifies his or her faith. Orthodox Jews are not second-class American citizens, and should not have to suffer the indignities of removing their religious attire to cater to the insensitivities and ignorance of others.

If Judge Lykos was truly concerned about improperly swaying the minds of the jury with the *Yarmulke* – less restrictive alternative were available to remedy that situation (which should have been employed before demanding that Fried remove his *Yarmulke*). The Court could have warned the jury that Fried was not a rabbi, but merely an expert witness, that Fried was not testifying on religious matters, and that they should disregard the *Yarmulke* when considering his testimony. Rather than sanctioning Fried on the basis of his religious beliefs, it might have been more effective for Judge Lykos to remove jurors from the panel that harbor attitudes of bigotry and intolerance that might bias their impartiality. But these were not done, and Fried's constitutional rights to practice his religion freely were trampled upon by the Texas judiciary.

What is amazing is that other religious Jews working for the Texas coroner's office, have testified on several occasions for the State of Texas in criminal matters before Judge Lykos when she was still on the criminal bench, wearing a *Yarmulke* each time, and Judge Lykos never asked them to remove their *Yarmulkes*. Fried did not believe he was singled out for any Anti-Semitic reason, but still cannot make sense our of why Judge Lykos demonstrated such poor judgment with him by violating his constitutional rights.

This *Yarmulke* episode is particularly important to me because I am one of the few Jewish attorneys in Los Angeles who wear the traditional head covering called *Yarmulke* (Heb.: short form for *Yir'ah d"malkah,* meaning "in awe of God"). In the course of my daily law practice and when I appear before the Bankruptcy Courts, I wear this head covering as a reminder of God above, and my responsibilities to God. As a matter of fact, I wear this at all times, indoors and out, during prayer and when eating, wherever I go.

Many Jewish lawyers who forego a head covering at work will still make an effort to cover their heads when making benedictions before and after eating, or will only eat in places where they can wear their *Yarmulkes*. That often means eating out at Kosher restaurants or their offices.

I, however, in addition to being an attorney, am also an Orthodox Jew. I am a direct descendant of numerous great Orthodox Rabbis spanning a period of over 500 years. I proudly wear my *Yarmulke* in my legal practice, even though it separates me from others. My identity as an observant Jew requires a certain separateness. As a de facto representative of religious Jews, I have an added responsibility to strive for the most ethical behavior.

My religious upbringing has taught me that the custom of Jewish men covering their head to foster humility and *Yiras Shomayim* (Heb.: fear of Heaven) is of undisputed pedigree. A covered head is widely recognized as the mark of an observant Jew.

The Babylonian Talmud (Kiddushin 31a) notes that "Rav Huna, the son of Rav Yehoshua would not walk four cubits bareheaded saying, 'The Divine Presence is above my head.'" Thus covering of one's head is considered a formal symbolic manifestation of the constant presence of God. As the Psalmist (King David) states (23:4): "Yea,

IN DEFENSE OF WEARING A YARMULKE



IN COURT:

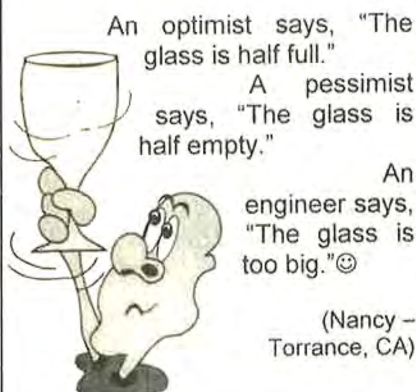
By: Baruch C. Cohen, Esq.

When former San Francisco litigator Gil Fried made his first foray into a Texas courtroom last month, he took his hat off to the judge – but only begrudgingly. Fried, an Orthodox Jew and a sports law professor at the University of Houston, had donned his basic black *Yarmulke* for three years without incident in California courts. But, on September 4, 1996, when he appeared in the courtroom of Houston state court Judge Patricia Lykos, Fried hit a snag. Just minutes before he was scheduled to testify as an expert witness on behalf of a plaintiff suing a roller skate manufacturer in a personal injury matter in *Pilar Uribe v. CanStar Sports USA et al.*, No. 94-49747, filed in the 295th District in Harris County Texas, while conferring in court with plaintiff's attorney, Fried was called into Lykos' chambers. That is when she then ordered Fried to remove his *Yarmulke* or be barred from testifying in her courtroom.

Fried was shocked and bewildered. He told Judge Lykos that in all of his years as a litigator in California he had never before been asked to remove his *Yarmulke*. Fried tried to impress upon her the religious

"How was your blind date?" a college student asked her room-mate.
"Terrible!" the room-mate answered. He showed up in his 1932 Rolls Royce."
"Wow! That's a very expensive car. What's so bad about that?"
"He was the original owner."☺
(Marjan – Encino, CA)

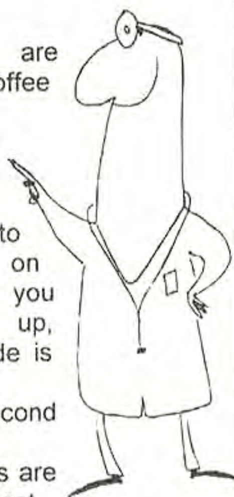
ENGINEERING JUDGEMENT



An optimist says, "The glass is half full."
A pessimist says, "The glass is half empty."
An engineer says, "The glass is too big."☺

(Nancy – Torrance, CA)

SURGEONS . .



5 surgeons are taking a coffee break.
The first surgeon says:
"Accountants are the best to operate on because when you open them up, everything inside is numbered."
The second surgeon says:
"Nah. Librarians are the best. Everything inside them is in alphabetical order."

The third responds:
Try electricians, man! Everything inside them is color coded!!"
The fourth intercedes:
"I like engineers. They always understand when you have a few parts left over at the end."

To which the fifth surgeon, who has been quietly listening to the conversation, says:
"You're all wrong. Lawyers are the easiest. There's no guts, no heart, no spine and their heads and butts are interchangeable."☺
(Nazi – Los Angeles, CA)
☺☺☺

TOP 11 THINGS A WIFE WON'T SAY . . .



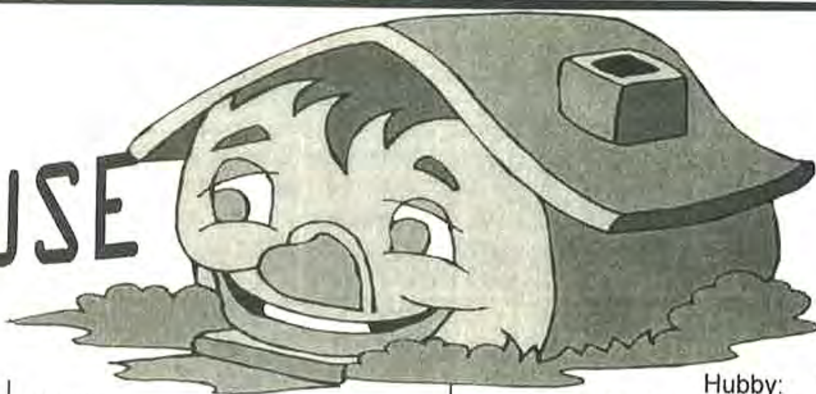
1. Shouldn't you be down at the bar with your buddies!
2. I'd rather watch football and drink beer with you than go shopping!
3. I'll be out painting the house!
4. I love it when you play golf on Sunday's, I just wish you had time to play on Saturday too.
5. Honey..our new neighbor's daughter is sunbathing again, come see!
6. No, No, I'll take the car to have the oil changed.
7. Your mother is way better than mine.
8. Do me a favor, forget the stupid Valentine's Day thing and buy yourself new clothing.
9. I understand fully...our anniversary comes every year you go hunting with the guys, it's a wonderful stress reliever.
10. Listen, I make enough money for the both of us, why don't you retire and get that nagging handicap down to 7 or 8.
11. You need your sleep ya big silly, now stop getting up for the night feedings.☺

(Danny – Woodland Hills, CA)
☺☺☺

LEMON JUICE . . .

The local bar was so sure that its bartender was the strongest man around, that they offered a standing $1,000 bet. The bartender would squeeze a lemon until all the juice ran into a glass, and hand the lemon to a patron. Anyone who could squeeze one more drop of juice out would win the money.
Many people had tried over time (weightlifters, longshoremen, wrestlers, etc.) but nobody could do it. One day this scrawny little man wearing thick glasses and a polyester suit came in and said in a tiny, squeaky voice. "I'd like to try the bet."
After the laughter had died down, the bartender said, "Ok." Grabbed a lemon and squeezed away. He then handed the wrinkled remains of the rind to the little man.
The crowd's laughter turned to silence as the man clenched his fist around the lemon and six drops fell into the glass. As the crowd cheered, the bartender pays the $1,000, and asked the little man, "What do you do for a living? Are you a lumber jack, a weight lifter, or what?"
The man replied, "I'm a fund raiser for the United Jewish Appeal."
(Farhad – Reseda, CA)
☺☺☺

FUN-HOUSE



THINGS TO PONDER

THESE ARE SOME OF THE QUESTIONS THAT KEEP ME UP AT NIGHT:

- If you mixed vodka with orange juice and milk of magnesia, would you get a Phillip's Screwdriver?
- Why do we say something is out of Whack? What is a Whack?
- Do infants enjoy infancy as much as adults enjoy adultery?
- If a pig loses its voice, is it disgruntled?
- Why do women wear evening gowns to nightclubs? Shouldn't they be wearing night gowns?
- If love is blind, why is lingerie so popular?
- When someone asks you, "A penny for your thoughts," and you put your two cents in, what happens to the other penny?
- Why is the man who invests all your money called a broker?
- Why do croutons come in airtight packages? It's just stale bread to begin with.
- When cheese gets it's picture taken, what does it say?
- Why is a person who plays the piano called a pianist, but a person who drives a race car not called a racist?
- Why are a wise man and a wise guy opposites?
- Why do overlook and oversee mean opposite things?
- If horrific means to make horrible, does terrific means to make terrible?
- Why isn't 11 pronounced onety one?
- "I am" is reportedly the shortest sentence in the English language. Could it be that "I do" is the longest sentence?
- If lawyers are disbarred and clergymen defrocked, doesn't it follow that electricians can be delighted, musicians denoted, cowboys deranged, models deposed, tree surgeons debarked and dry cleaners depressed?
- Why is it that if someone tells you that there are 1 billion stars in the universe you will believe them, but if they tell you a wall has wet paint you will have to touch it to be sure?
- If you take an Oriental person and spin him around several times, does he become disoriented?
- If people from Poland are called "Poles," why aren't people from Holland called "Holes?"

(Michael – Santa Monica)

☺☺☺

PUNCH LINES...

Hubby: You always carry my photo in your handbag to the office. Why?
Wife: When there is a problem, no matter how impossible, I look at your picture and the problem disappears.
Hubby: You see, how miraculous and powerful I am for you?
Wife: Yes, I see your picture and say to myself, "What other problem can there be greater than this one?"☺

**

Girl: When we got married, I want to share all your worries, troubles and lighten your burden.
Boy: It's very kind of you, darling. But I don't have any worries or troubles.
Girl: Well that's because we aren't married yet..☺

**

Son: Mom, when I was on the bus with Dad this morning, he told me to give up my seat to a lady.
Mom: Well, you have done the right thing.
Son: But mom, I was sitting on daddy's lap.☺

**

Wife to husband: "What's your excuse for coming home at this time of the night?"
Husband to wife: "Golfing with friends, my dear."
Wife to husband: "What?! At 2 a.m.?!"
Husband to wife: "Yes. We used night clubs."☺

**

A newly married man asked his wife, "Would you have married me if my father hadn't left me a fortune?"
"Honey," the woman replied sweetly, "I'd have married you NO MATTER WHO LEFT YOU A FORTUNE.☺

**

She had been a little loud. She noticed the gentleman at the end of the bar had looked up from his drink, a dark purple wine in an ornate silver wineglass. What a weird bar this was. He looked toward her and her new companion and smiled good naturedly.

Nathan, his arms folded loosely across his chest, had fixed his eyes on her as she talked. She's got some spirit, he reflected. How his father's eyes would gleam with matching passion to hear her declarations of faith.

Rachael brushed her hair back from her face. "Sorry, I got a little carried away – didn't mean to preach to you. Let's talk about something else."

"Hey, I understand the first night of Pesach is magic, my old man used to say. Makes you remember who you are. Every Jew, he used to say, had a progenitor – in his direct line who walked dry shod on the bed of the Red Sea. If he had perished under Egyptian whips or drowned beneath the waves – I, for example, wouldn't be sitting at this glitzy bar in 20th Century America talking to a young Jewish lady who believes in a resuscitated prophet who makes a million house calls on one night in April."

"You know what?" she said suddenly. "I'd love to go to a Seder tonight. And there's no lambshank, haroseth, parsley or bitter herb at your place or mine – but there is at your father's place. Why don't we surprise him? We'll be just in time to greet Elijah."

Nathan blinked. And nodded. With her, he had a chance. So, linking his arm in hers, he set out on the longest journey any man can undertake. A journey home.

And at the end of the bar, the dignified, but poorly dressed patron held up his wine goblet. "There are no coincidences," he whispered to the goblet. He glanced hurriedly at this watch and left. He had many calls to make.♡

Ted Roberts is a syndicated Jewish Humorist whose work has appeared in the Forward, Haddassah, Wall Street Journal, and the New York Times.

Elijah In Los Angeles: A Love Story

By Ted Roberts

Her name was Rachael – his was Nathan. Separated by two bar stools, they struggled through several minutes of conversational jungle before the last names appeared. Rosenthal went with Rachael; Cohen with Nathan.

"Hey, you must be Jewish," blurted out Nathan impulsively. Oops. Big mistake, her reckoned. Shoulda stayed with the light stuff, the conversational fluff. Nobody invited him in. He should have stayed on the front porch with, "You come here often – How do you like that Chablis? – Don'tcha hate Tuesday nights?" Effective dialogue from a lonely bachelor whose only other date was Channel 15 on a cold, rainy night in April.

"I bet you're Jewish, too," she responded.

Well, things were looking up. What an artful, direct, hard hitting strategy; this immediate identification technique. Promising. It opened up vistas of conversation that soared above the usual bar talk. It certainly bridged the two intervening bar stools. Nathan now sat beside her and she responded with a smile at the newly identified landsman. They now had a commonality besides Tuesday night attendance at the "Lonesome Corral – where strays find a home".

"What a night for two Jewish buckaroos to be sitting in a western bar in the middle of LA," said Rachael. "It's the first night of Passover, ya know."

"Yeah, I know. I'm afraid I've neglected 'my heritage' as my father puts it. He lives here in Beverly Hills – only a few blocks down Rexford. My family has a Seder every year. They sit around the table – sing childish songs – stuff themselves on a 5-course meal and wait for Elijah, the heavenly visitor to drop by. I go to a bar. Usually the



one near the beach. This year my mood took me here. Don't know why. It's a heck of a coincidence that I'm sitting next to you."

"Well, I'm alone in the Los Angeles. My family is back home in Louisville, Kentucky. Like yours, about now they're sitting sown to a huge meal with a week's supply of calories, enough cholesterol for a month, and a lifetime dose of fat. Kosher, but still deadly. And I'm sure they're singing silly songs, as you put it. Wish I was there."

"How seriously do they play out the Elijah game? You know the legend. His visit to every Jewish home on Seder night. I remember my old man.



He'd put down his wine glass, get all serious and open the front door. "Hey Pop,' the eight year old who was then me, would shout, 'if the omnipresent Elijah can pop up at 6 million Jewish homes in a single night, he can get through that wood panelled front door without your help. A decent burglar can do it in a few minutes. Why not challenge the Prophet?' My old man hated it."

An old gentleman at the end of the bar looked up with a pained expression.

"I guess so," remarked Rachael. "Sure I know the Elijah story – our Rabbi calls it a Midrash – a Rabbinic parable – which elevated its level or two above a legend. It's one of those unifying articles of faith that every Jew – even the lost ones – enjoy believing. A sweet story, you know. In fact, my Rabbi believes that besides visiting many millions of Seders on the first night of Pesach, he's there – on Passover night that is – whenever two or more Jews are together."

fulminated against this phenomenon. But they were hard pressed to explain the longstanding custom of penny-ante dreidl playing on Hanukkah that continues until today.

The twentieth century has brought us our own version of the medieval paradox of holiday gambling. Society in general and Jews in particular take seriously gambling's potential to be morally and financially destructive. Nonetheless, many religious institutions in twentieth century America have turned to various games of chance, most commonly bingo, as sources of revenue. Is it acceptable for us to condemn gambling generally and condone it when it takes place in the synagogue?

Rabbi Henry Sosland wrote a responsum on this subject for the Committee on Jewish Law and Standards in 1981. Adopting the Mishnah's disapproval of gambling for its lack of positive contribution to building society *(yishuv haolam)*, he argues that directing synagogue energy toward arranging and supervising gambling is a negative contribution to the synagogue community (*yishuv olamo shel beit haknesset*). Furthermore, he says, because gambling is inappropriate behavior for the synagogue and detracts from its dignity, gambling should not be allowed within its precincts.

It is not enough, however, to simply ban gambling from our synagogues. We need to recognize that addiction to gambling is a problem for Jews and Gentiles alike. As a community, we can do more to address this problem by opening our synagogues to Gamblers Anonymous and other twelve-step programs and by educating our rabbis and our congregants about the nature of addiction and the means of recovery. This action would be a positive and vital contribution to *yishuv haolam.* ♡

Eliezer Diamond is the Rabbi Judah Nadich Assistant Professor of Rabbinics. Reprint and used with permission from JTS. ♡





This hard-line position was generally followed to avoid aiding and abetting the gambler and to uphold the sacred and inviolable nature of vows. But in the thirteenth century, this attitude began to soften precisely because of the inherent integrity of vows and the seriousness of their violation. According to thirteenth century Spanish halakhist Nissim Gerondi, "When we see that a gambler is under the sway of his impulses and that he will violate his vow [we say] better that a gambler should transgress in a relatively minor way [by gambling] than that he should violate the severe prohibition against ignoring his vow."



But in addressing the degree to which the community is obligated to support someone who has brought about his own financial ruin through gambling, the thirteenth century German *Sefer Hasidim* echoes the earlier hard-line position on vows. This book adamantly opposes expending communal funds on such an individual, not only to pay off his debts but even to provide him with basic support. Halakhic sources also report cases of individuals who sold themselves into slavery in order to pay off gambling debts, raising the question of whether the communal obligation of redeeming captives applies in this case. Such questions serve as a moral barometer, revealing the degree to which the gambler has been considered an outcast in Jewish society throughout the centuries.

Various communities tried banning or at least limiting gambling and game playing in general. Around 1630, the Italian rabbi Samuel Portaleone drew up a suggested list of gaming regulations representative of the formulations of Jewish communities throughout Europe. The regulations included ceilings on amounts wagered; restrictions on particular games, especially cards, all the rage in Italy at that time; and leniency for gambling on rosh hodesh, Hanukkah, Purim, hol hamo'ed Sukkot and hol hamo'ed Pesach, days on which gambling was countenanced if not encouraged. Special provisions were made for dependants who gambled without the permission of their providers in order to protect a father or husband from having his son or wife incur ruinous gambling debts.

This last provision is a reminder of the grief gamblers bring upon friends and family. Rabbinic responsa speak of habitual gamblers who drink and beat their wives. For example, R. Solomon Luria, a sixteenth century halakhist who served as rabbi in Lublin was consulted in the case of a woman married to a drunkard and a gambler who was squandering her dowry. Finding her husband repugnant, she refused to live with him. The woman's father appealed to Luria to coerce his son-in-law to issue a divorce. Luria replied that this was not possible; he ruled, however, that provisions could be made to separate the wife's finances from her husband's, thereby protecting her financially.

No discussion of gambling among Jews would be complete without the sixteenth to seventeenth century Italian rabbi, scholar and compulsive gambler Leone Modena, whose memoirs trace his torturous and contradictory efforts to address his gambling problem. While still a teenager, Modena wrote *Turn from Evil*, a dialogue between a gambler and friend about the relative merits and pitfalls of the vice. The dialogue concludes with the gambler conceding to his friend's position, vowing never to gamble gain. Modena's life met no such happy ending. At Hanukkah in 1598, Modena wrote, "Satan duped me into playing games of chance." Scholars have identified "Satan" as a friend of Modena's, a friar with a taste for gambling. Modena's memoirs are full of stern resolutions not to gamble followed by binges of financially and sometimes professionally ruinous card playing. We learn from Modena that Rabbi Joseph Pardo terminated an agreement commissioning Modena to compose an anthology of Torah commentaries because he felt that Modena's gambling was interfering with his work. Modena's life offers a sobering reminder of the addictive power of gambling and its ability to hobble the best among us.

It is not coincidental that Modena's gambling career began during Hanukkah. On most days of the year Jews were engaged in work or study. The handling of money was forbidden on Shabbat, making it an inconvenient day for gambling (although some Jews got around this problem by betting food items which were exchanged for money after the Sabbath – in effect, using betting chips). It was therefore on semi-holidays (Hanukkah, Purim, the intermediate days of Pesach and Sukkot and rosh hodesh), when the communal atmosphere was festive and there were no restrictions on handling money, that most gambling took place in the Jewish community. Many rabbinic leaders took note of the absurdity of this situation, namely that days intended to be dedicated to spiritual endeavors had become opportunities for behavior frowned upon or forbidden the rest of the year, and some moralists

"Wheel of Fortune": Rabbinic Views on Gambling

By Eliezer Diamond

Gambeling is as old as eating from the Tree of Knowledge. We thrill at the prospect of risk; we're attracted to the possibility, however remote, that our lives will be transformed suddenly in a game of chance.

Jews are not immune to this fever. Elhanan Kirchen, a seventeenth century German rabbi, complained of Jews pawning tallit and tefillin in order to gamble. Throughout the ages, rabbinic authorities have struggled to address this issue and its consequences. Modern day American synagogues have added a new twist to this ancient problem: they have turned to various games of chance, most commonly bingo, as lucrative sources of revenue. Is such behavior religiously acceptable? And moreover, what relationship, if any, should our synagogues have with gambling?

The Mishnah contains the earliest rabbinic reference to gambling. Its list of those ineligible for service as witnesses includes dice players and pigeon racer (Mishnah Sanhedrin 3.3). In the same mishnah R. Judah qualifies the ruling: "When is this the case? When they have no other occupation except that, but when they have an occupation other than that, they are eligible." While the first statement prohibits all gamblers, R. Judah disqualifies only professional gamblers.

In the Babylonian Talmud (Sanhedrin 24b) the rabbis debate the reason that gamblers are invalid as witnesses. Rami Bar Hamma suggests that all gambling is a form of *asmakhtah* (reliance) – that because gamblers believe, erroneously, that they will win, they are not wholeheartedly putting their money at risk. Taking winnings, therefore, is a kind of theft.



R. Sheshet offers a different explanation: that gamblers are disqualified because they do not contribute to improving civilization – they are simply cycling capital in a non-productive and potentially destabilizing fashion. The text ultimately accepts R. Judah's view, removing the stigma of theft from games of chance but continuing to denounce gambling as a way of life. Medieval halakhists retreat somewhat from this lenient position, treating cases of gambling in which the stakes are not actually placed on the gaming table as actual theft and refusing to use Jewish courts for the collection of gambling debts.

Talmudic and medieval strictures notwithstanding, Jews did gamble, sometimes heavily. With varying degrees of success, Jewish communities, and sometimes the habitual gamblers themselves, tried to rein in such behavior. One method used was the oath Gamblers would either take a *shevua* (straight forward oath forbidding them to gamble) or a *neder* (declaration that if they gambled, particular foods or activities would be forbidden to them). Because many people who took such vows were unable to keep them, the question arose whether rabbis ought to annul them.

The Jerusalem Talmud (Nedarim 5.4) addresses this question. A man asks R. Yudan b. Shalom to annul a vow prohibiting the man from profiting. R. Yudan is puzzled: why would a person make such a vow? He asks, "Perhaps you took this vow in order to refrain from gambling?" When the man assents, R. Yudan [apparently] refuses to annul the vow.

continuity. Their stories, accurate or not, were frightening. We listened to them to insure our safety and survival.

Only once I had the chance to see the night of *Ashura*. The men were away working. We women and children were too afraid to stay home by ourselves. My grandmother, my mother, my unmarried aunt and I left our house for it was too close to the parade route for another aunt's house who lived deeper in the maze of alleyway in the *mahaleh* with her husband's extended family.

We were all bolder that night. Maybe the sheer number of women being together gave us courage. My aunt and her sisters-in-law gave everyone black *chadors* to wear. There was even one for me, folded in half since there were not any children's covering available.

We walked through the dark alleyways to another main gate, looking like a bunch of detectives not in trench coats but in *chadors*.

The orders were to not talk at all. The hint of a Jewish accent could bring trouble. Trying to act invisible, the older women directed us to a large tree close to a gate so small that even I had to bend down to enter the ghetto. The tree provided a sense of security, allowing us to huddle against looking less conspicuous. All this preparation and the anticipation of a potentially dangerous event caused my heart to pump blood faster even before the march started.

The total darkness of the street was eerie. A few street lamps usually broke the blackness with their yellowish glow, but on that night they were turned off. Women's black *chadors*, and men's dark clothing made the darkness even deeper. The silence of hundreds on the parade route added to the blackness of the night.

The flickering of dim lights in the distance announced the approach of the parade. Soon the street was covered with hundreds of men, their faces invisible in the darkness. Their battered bodies wrapped in white burial shrouds – a march of the living dead. They shuffled their way to the tomb of the prophet looking for the victims' body parts to take for Imam Zaman, the Imam of the "time to come". On the day of judgment, limbs should come together; the righteous man will be returned to the Garden of Eden. The symbolic act of gathering the bloodied body parts was to remind God of the sacrifice of the best, of the holiest. In return, God would resurrect the invisible Imam through whom man himself would be returned to life.

The standing shrouds stretched in groups of twenty or more across the wide street, walking slowly, chanting Arabic verses from the Koran, reciting melancholy Persian poetry, announcing the night of *Ashura* in a most haunting murmur. They carried long candles that slowly melted, giving little light. In the absolute darkness, the two sources of light became one; the heavens joined the earth. The twinkle of the small flames connected the street with the black sky of Shiraz that was covered with stars.

As the last of the dead passed, our small group came to life. Separating ourselves from the tree, we found our way to the small gate, bent down one by one, and merged with the greater darkness ahead. ♡

shoulders.

His likeness sat in a chair, strong and determined. A wide curved sword rested on his lap, dripping blood!

A sacred palanquin decorated with flowers and colorful fabric bore its weight on the shoulders of four men. On each side of the symbolic coffin, unshaven men carried framed pictures of the martyrs. A lone mourner struck brass cymbals one against another, creating a rhythm for the steady footsteps.

The bravest were in front. Their shirts off, they displayed bold chests. Each wore a loin cloth, a wrap around sash, or a loose pair of cotton pants. The scant clothing gave them little protection from the brutal midday sun beating on everyone below. Their bare right feet came down in unison on the hot pavement with the first beat, sending both hands automatically over the left shoulders, clutching tight wooden rods attached to a bundle of heavy chains. The bloodied metal rests on tender skin for just a moment. The beat of the cymbals announced their next move; the left feet in front, the chains hit the right shoulders and backs. They were the strongest believers. The blood dripping from a self inflicted dagger wound on their foreheads told of their unrelenting commitment.

Beautiful horses were ready for war. Sharp swords and daggers were hung from their sides. They carried white doves dipped in blood in place of the soldiers who had never had a chance to fight.

The *sineh zans* came next. With each beat of the cymbal, they raised both hands, to chest level first, and then above their heads for a momentum that brought them slamming on their chests with a thundering thump. Women, watching tearfully, hit their chests with their fists, their heads with the palm of both hands, and moaned.

The younger men dressed fully in black entered the arena with lighter instruments, followed by teenage boys who beat themselves with only two or three chains. *"Hossein mord!* Hossein is dead! *Hassan mord!* Hassan is dead!" The flagellants chanted in unison as they carried their beaten bodies from the great mosque to the tomb of a revered prophet in s*hah cheragh.*

Young girls wrapped tightly in black *chadors* were the only females allowed to mingle with the marchers. They represented innocence, purity and compassion. The girls carried heavy containers of water and metal cups on their backs. They offered it to the soldiers of God, suffering in the unbearable heat, contrasting the evil of the army that had allowed the holy men of Karballah to die of thirst.

This religious enactment always fascinated me and everyone else at the ghetto. We were allowed to stand next to the Moslem spectators to watch the ceremony respectfully. Day after day, for the first ten days of Muharram, mourners cleansed their soul of evil by self-flagellation, acts of charity and a state of constant mourning. I was there to watch every moment of it (with or without adult supervision) in absolute awe, trying to understand the meaning and implication of the event.

I had always wanted to see the last night of the mourning ceremonies. I had not seen this but had heard much about the night of *Ashura* through rumors from those who had dared to be present at the ceremony. Instead,



we cowered in our homes, doors locked, never answering a knock, jumping anxiously at the slightest noise.

The eldest retold the stories of horror, of pogroms carried on through the ghetto. Lost in their deep sorrows, highly emotional Moslem men had recreated in the Jewish ghettos a war lost long ago to avenge the dead. As a final act of self-sacrifice, the mourners had carried on a *jihad*, a holy war, against the Jews, to imitate Imam Ali who had shed blood for the advancement of Islam. The killing, they believed, would bring personal salvation and global peace. It would expedite resurrection of the messiah, the 12^{th} Imam, who would reappear when all nations accept Allah as the only God and Mohammed as the final prophet to replace all before him.

The history of Shirazi Jews had never been documented. Most of us were still lost in ignorance and illiteracy when I was a child. Elders of the community were our only source of information and historical

CANDLES IN THE NIGHT

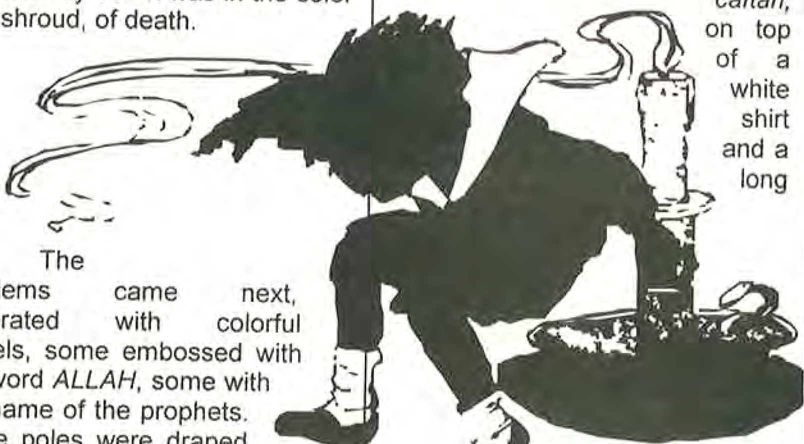
By: Fardieh Goldin

"They are coming! They are coming!" shouted a neighbor's son who had been sent for lookout. I threw on my cheap rubber tire flip-flops. My mother, grandmother and aunts grabbed their *Chadors*. We rushed out through the heavy doors to the dirt covered alleyway, ran under the arched entrance of the *mahaleh* and out to the large paved sidewalk of Moshir Fatemi Street. Women in black *Chadors* and shopkeepers in dark attire lined up solemnly on the sidewalk by the narrow watercourse that separated them from the marchers.

The muezzin could be seen in the distance, standing on top of the minaret, hands on ears, finishing the noon prayers. His haunting voice traveled through the empty street, filling the hearts with the deep sadness of the day. As his prayers came to an end, men poured out of the Great Mosque which was decorated with blue tiles and Koranic verses.

The banners were being carried in front of the procession. Each one stretched from one side of the wide street to the other by two young men with stubby beard, dressed in mourning clothes. First came the black ones, in the color of mourning, with the familiar Arabic words written in contrasting white. *Kolou: la ela ha ellalah ve allah ve Mohammed rasoul olah,* people proclaim that there is no God but Allah and that Mohammed is his messenger. A loud cry escaped from the spectators: *Allah o akbar,* God is great.

The red banners, the color of blood, were displayed next by the marchers. The green ones symbolizing life had the names of the *shahedin*, the martyrs; Hossein, his family, his followers, all seventy men women and children, so brutally slain in the desert while thirsting for water. A banner of plain white fabric, devoid of any lettering was marched by us. It was in the color of a shroud, of death.



The emblems came next, decorated with colorful tassels, some embossed with the word *ALLAH*, some with the name of the prophets. Large poles were draped with green silk fabric bearing the metal imprint of prophet Mohammed's hand decorated with jewels. Two solemn men unshaven, as the rest in a sign of mourning, held on tight to the corners of a large painting, taking small deliberate steps. From the heavily decorated and draped picture frame the serious eyes of Imam Ali, the most revered Shiite leader, watched the mourners in every corner. He wore an impressive Arab garment, a black *caftan,* on top of a white shirt and a long black head piece that covered his hair and draped over his

Jewish Young Adults

Ages 18 –24 only

Questionnaire

(Postmark no later than March 31, 1999)

PLEASE PRINT:

1. What name do you suggest for this group? *(If we choose your suggested name you will be receiving $30. Credit toward the next 3 upcoming events)*

   ____

2. What type of activities/programs are you interested in:

   Indoor: ______________________________

   Outdoor: ______________________________

3. Would you be interested in having seminars with Guest Speakers? ☐ Yes ☐ No

   If Yes, please write your suggestions briefly ______________________________

4. Would you be interested in having Family Day? ☐ Yes ☐ No

   If Yes, please write your suggestions briefly ______________________________

5. Would you be interested in volunteering to help with events and activities? ☐ Yes ☐ No

   If Yes, in what area or committee? ______________________________

6. How did you hear about us?
   ☐ Friend ☐ Relative ☐ Magazine ☐ Flyer ☐ Other __________

7. Are any of your friends or classmates interested in getting involved with this group? (Please provide us with their full name and phone number)

   I) ______________________________

   II) ______________________________

   III) ______________________________

8. Your suggestions are important to us.Any suggestions? ______________________________

______________________________ First Name, Last Name

______________________________ Birthday (MMDDYY)

______________________________ Telephone #

______________________________ Home Address (Street, City, Zip)

"Shalamcheh" is owned by the storm troopers of the "conservative" fundamentalists in Iran and was closed for the time being (January 1999). "Sobh" was also closed down for one month. These closures were not due to inciting the population against Iranian Jews, but for "defaming" certain ex-officials or Ayatollahs. The suspension of Shalamcheh's license came only one day after the Intelligence Ministry acknowledged that some of its "rogue" elements were involved in recent murders of dissidents. Shalamcheh had been heralding and encouraging the murders beforehand by publishing suspicious articles. Shalamcheh, Sobh, Keyhan and some other papers have been named in recent (January 1999) Intelligence Ministry exposés by Iranian papers abroad as Intelligence Ministry tools for defaming dissidents who are about to be assassinated. Could these papers be indirectly calling for anti Jewish programs?

IT IS CLEAR THAT THE FUNDAMENTALISTS "SOBH" IS ADVOCATING THAT THE GOVERNMENT SHOULD CONSIDER LINKING ALL THE PROBLEMS IN THE ISLAMIC REPUBLIC TO JEWISH CONSPIRACIES TO COMPENSATE FOR THE HUGE LOSS OF PUBLIC SUPPORT FOR THE REGIME AT THIS TIME

In the first article in "Sobh", the "Sobh" writer who was the only authority in the Iranian media provided with information about the "executed Jew" presumably by the Intelligence Ministry, details all the expected usual accusations against this and other executed Jews and warns: *"It is certain that these are neither the first cases of corruption(conspiracies) of Jews linked to Zionism in the Islamic Republic nor the last. Therefore it is necessary to sensitize the officials and functionaries (of the country) such that they learn from past experience and under current circumstances study certain political, cultural, and economic problems in the Islamic society from this angle with greater attention and vigilance"!!!*

It is clear that the fundamentalist "Sobh" is advocating that the Government should consider linking all the problems in the Islamic Republic to Jewish conspiracies to compensate for the huge loss of public support for the regime at this time.

It is also clear that in view of all the current anti Jewish propaganda in Iran, without appropriate and timely international pressure these words could translate into deeds in one single step. ♡

ALTERING THE KORANIC TRANSLATIONS - FIGHTING THE JEWS:

By bringing up documents 4,5,6 and 7 from the original Arabic Koran and a specific Farsi translation we are trying to show a dangerous effort against the security of the Jewish (and to some extent Christian) population of Iran.

In this popular Koran translation, widely published and sold in Iran, the translator(s) has inserted the word "Johood" and a variation of "Christian" where the original Koran only talks about "those who raised God's anger" or "those who strayed", in the very first page of the Holy Koran which is read and noticed hundreds of times more than most Koranic pages, without even specifying whether this is a translation or one possible interpretation.

The translator has also repeated this method in dozens of other places in his translation of the Koran, even by adding several of his own lines(!) against the Jews where there are NO such references in the original Arabic version. This calculated and dangerous method of anti Jewish propaganda, in a country that millions of people believe in every word of the Koran, but cannot read Arabic must be exposed and opposed. Iranian Moslems who read these forged Farsi "translations" of the Koran thinking these are exact words of Allah are certain to form a vengeful and hateful outlook towards the Jews all their lives.

3000 YEARS OF EVIL - THE JEWISH LEGACY:

In Farsi documents 14 through 17 we have briefly touched upon a huge intellectual effort against the Jews: Two volumes of a future five-volume book were published in late 1998 in Iran entitled the "**Jewish and Parsi** (Gold-owning) Plutocracy". This book will surely serve as a future source for all anti Semitic propaganda in Iran and beyond, and was published by an Iranian Intelligence Ministry affiliated organization called "The Foundation for Political Studies and Research".

This book has set out to portray the Jews as the hidden rulers of the world for the last 3000 years. The Jewish leadership and Jewish cults created by or under its rule have not only controlled civilizations, governments, oligarchies, revolutionaries, counter-revolutionaries, cults, ideologies, gold, the media, banks and credit and power, but Jews have been behind all evil and decadence while everything good for humanity has been outside their influence and apart from them !!!

This book is a historical and in depth expansion of the "Protocols of the Elders of Zion", Roger Garaudy's "The Myth of the Founders of Israeli Politics" and all Nazi "historical" materials COMBINED!

Remarkably the author is one Abdullah Shahbazi (maybe an alias) who conducted extensive interviews with the late General Hossein Fardoost. Gen. Fardoost was head of the Shah's secret police SAVAK and later, head of the intelligence agency overseeing the SAVAK and all the country's governmental and non governmental office holders and business leaders during the Shah's reign. Shahbazi subsequently wrote two volumes in 1991, covering Fardoost's "confessions", historical accounts and biographies of prominent Iranian and International historical figures under the name of "Veerastar" (the Editor). Shahbazi had extensive access to the old SAVAK classified files and documents, and authored the book for the same Intelligence Ministry affiliated organization "The Foundation for Political Studies and Research". General Fardoost who was believed to have caused a smooth transfer of the Intelligence agencies of Iran between the two regimes and outlived his usefulness, died soon after Mr. Shahbazi's interviews.

FROM TALK TO ACTION - ONLY ONE STEP :

In the Farsi document number 40 we have produced cutouts of one article from the fundamentalist monthly "Sobh" of September 1998 about the execution of "one Jew" and two news items about Jews desecrating Moslem "holy sites" in Iran:

"*2000 members of the Jewish religious minority*" from several cities, gathering in an "*abandoned Jewish cemetery without permission from proper authorities"!!!* ... *"on the same day as the Prophet Mohammed's Selection as Prophet*"... and "*conducted wine drinking*!". The news items add that this Jewish cemetery is "close" to a Moslem cemetery containing the grave of the wife of one of the devotees of Imam Hossein (p)! This news item appeared in the semi official and widely publicized daily "Jomhourieh Eslami" and the fundamentalist bimonthly "Shalamcheh" of November 29th 1998.

Iranian papers published numerous articles against him, demanding to know why he was admitted into the country and allowed to meet the deputy director of the Iranian Radio and Television (Seda and Sima).

Finally it was declared by the Iranian government owned Radio and TV organization, that this organization *"had opposed meeting with Murdock because of his infamy of being a Jew and a Zionist" ...... but finally..." Mr. Nejad Hosseinian... the (current) representative of the Islamic Republic at the United Nations ... investigated the matter..... and declared that Murdock is originally Australian and he is a Christian ... based on that a meeting was arranged*..."

This declaration not only illustrates the anti Jewish official policy of the Iranian government owned TV and Radio but also shows the anti Jewish foreign policy of this government and the office of the Islamic Republic's Ambassador at the UN. It also shows that all the charges of corruption, culture busting, prostitution advocating, ... are only minor charges compared to being Jewish!!!

IRANIAN AMBASSADOR TO VATICAN AND THE "DAMNED RACE" OF "CHRIST CRUCIFIERS":

Ever since the fundamentalist takeover of Iran , the Islamic Republic was trying to distance Vatican from Israel and the Jews in general by reminding Vatican that it should not abandon it's policy of holding the Jews responsible for the killing of Christ, and declaring to the Vatican that in any case Moslems will never give up their original prayer direction (Jerusalem and the Aghsa Mosque) as in the Farsi document number 8 from 1979 by Ayatollah Kamareii.

Then in November 27th and 28th of 1993, on the eve of the Vatican's normalization of relations with Israel two articles in the semi official daily Ettelaa't (document number 10) not only opposing Vatican's political move but attacking the whole Jewish history, the Torah and the Talmud complemented by denials of Holocaust issues and etc. These articles were printed versions of speeches by the Iranian Ambassador to the Vatican Hojatol Eslam Khosrow-Shahi , a cleric demoted from the rank of Ayatollah due to financial corruption!! His article was complemented by many others in other papers as well.

The Ambassador, strongly urged Vatican *not to "promote this damned race into a victimized race" and not to forgive these "Crucifiers" of Christ*...

It is interesting to note that besides all this mingling of deep hatred against the Jews with foreign policy, and endangering the Iranian Jewish population, these Ayatollahs never based themselves upon the famous Koranic revelations that Jesus was "NOT KILLED and NOT CRUCIFIED" by the Jews or anyone else, but "he was taken to heaven by God". The Ambassador, after pages of hateful and angry statements adds five hardly noticeable lines in a narrow column at the end of his second article that of course "we know" that Christ was not killed or crucified !!!!! In the meantime his Jew bashing had been effectively conveyed to the reader.

In documents 9 and 11, we have produced Arabic and Farsi copies of the Koranic verses, specifying that Christ was never killed or crucified by anyone and also verses commanding Moslems to abandon their original praying direction, calling it "their (Jew's) prayer direction", to emphasize that all of this hate mongering does not concern either Christ or Jerusalem, but is above all plain Jew hating.

THE "JOHOOD" ("NIGGERS"):

In Iran there is a derogatory word used to humiliate the Jews and it is pronounced "Johood" or sometimes "Jood". For an Iranian Jew, this word brings memories of humiliation and feelings of anger and disgust, probably like what an African American feels when called "Nigger" by someone else. For an educated Moslem to use the word, it certainly demonstrates his spite and arrogance against the Jews and his willingness to humiliate them.

In document 13 we have pointed to a book about the Jewish nation of "Khazars" who ruled the Caspian region for centuries until the thirteenth century AD, translated into Farsi and published in Iran in 1982 and 1995 in the Caucasus, in which despite requests by a Jewish Iranian to delete that word, the word "Johood" appears hundreds of times in the second edition.

This book along with many articles using that "word" instead of many other available and pleasant common alternatives for depicting the Jews, are signals that fundamentalist as well as other forces in Iran are trying to NORMALIZE derogatory references to the Jews in Iran.

NAZI TIES AND PROPAGANDA IN IRAN: WE MUST "DESTROY THE JEWS":

In document number 37 we have produced sections of an article originally translated and published in 1998 by the "Instructors" of the famous Seminary in the Holy City of Qum (Howzeyeh Elmeeyeyeh Qum) which is the most authoritative religious school in Iran today (due to it's ties with the late Ayatollah Khomeini and the factions of the clergy in power). This article was also reprinted in the fundamentalist monthly "Sobh" in September 1998.

The long article entitled "Who Rules America", declares the Jews as the owners and controllers of the American media and therefore the ones in control of American minds (and policies).

Interestingly , this article is a mutilated translation of one produced by the "National Alliance" Nazi organization in Virginia in their publication "National Vanguard" (see the English document number 38).

The Mullahs translating the article have deleted all references to the Jews being "blamed" by the National Vanguard for promoting racial and political harmony in the US but have expanded upon the Nazi's remedies:

The Nazi version, calls for destroying the Jewish *influence* in the US media , otherwise "*it certainly will destroy our race*" but the Farsi version calls for the destruction of the *Jews*!!!! It says:.... " *If we fail in destroying the Jews, surely they will destroy us*". All this under the subtitle "OUR RESPONSIBILITY"!!

AMERICAN JEWS VISITING IRAN:

During 1998, prior to the attack on the American tourist bus in Tehran, there were several lengthy articles printed in the fundamentalist Monthly "Sobh" and other papers covering the names and the biographies of Americans visiting Iran, with a special emphasis on the Jews (Zionists) among them. In the Farsi document number 39, we have included the title of one such article in "Sobh" dated July 1998.

There are other articles about Jewish (Zionist) reporters from the British "Jewish Chronicle" visiting Iran (Sobh, Sept. 1998) shown in document number 41 in Farsi.

Many months before the Fundamentalist's attack on the tourist bus, it was clear something was brewing. In the future if such propaganda clearly assisted and encouraged by the Intelligence Ministry and aimed at building "public opinion" is not stopped, Americans and especially American Jews will be targets of violence.

JEWISH AMBASSADORS IN IRAN : "SPIES FOR ZIONISM":

In document number 41 in Farsi, we have included a short quotation from the fundamentalist daily "Jomhoureeyeh Eslami" affiliated with the hard-liners in power in Iran. This was quoted in the London biweekly "Nimrooz" of Tuesday, September 15th, 1998 (apparently taken from the internet).

CLEARLY THE INFLUENTIAL IRANIAN DAILY IS DEMONSTRATING NOT ONLY A STRONG ANTI JEWISH TENDENCY IN IRANIAN FOREIGN POLICY BUT IS ALSO INDIRECTLY ASKING FOREIGN GOVERNMENTS TO ENFORCE SUCH ANTI-SEMITISM IN THEIR POLICY AS WELL

The article says "*there have been reports about a few Jews serving in Tehran as Ambassadors of European and Oceanian countries*". "*Jewish employees or Ambassadors in Islamic countries are cooperating with the Israeli Espionage Organization (Mossad)*" and therefore these "*Jewish Ambassadors in Tehran are in a position to inflict harm upon the Islamic Republic by organizing Mossad activity in Iran.*"

Clearly the influential Iranian daily is demonstrating not only a strong anti Jewish tendency in Iranian foreign policy but is also indirectly asking foreign governments to enforce such anti Semitism in their policy as well.

IRANIAN UN AMBASSADOR FILTERING OUT JEWISH VISITORS TO IRAN:

One of last year's "Jewish" and "American", "corrupt", "vicious", "monopolist", "culture busting", ... monsters visiting Iran was Rupert Murdock, the media giant, who is by the way NOT Jewish(!) The fundamentalist

"We shall weaken the belief in God", "We shall take over the media", "We shall print only lies", "Our target is attaining World Power", "We shall be ruthless", "We are wolves", " We are tyrants", " Destroying governments is our target", after attaining power by using the "poison of liberty"..."We shall destroy liberty" which we have given the people, "poverty is our weapon".....

THE BLOOD LIBEL RESURRECTED IN IRAN:

The mistaken belief that Jews mix Moslem blood in their Passover unleavened bread, had been there among Iranian religious Moslems for the last five centuries. This was diminished somewhat with Jewish–Moslem intermingling during secular governments of Iran until 1979.

Today this dangerous rumor is being resurrected as a "fact" in various Iranian publications, books and oral propaganda.

In document number 19 (in Farsi) published in the semi official daily Keyhan in January 1993, there appeared an article advertising a book called "Blood in the Holy Bread", as a true story. Keyhan began the article by saying the "Talmud orders killing, mutilating and drinking blood", calls the Jews " this conspiratorial race", "this race who resembles humans" and even calls the Serbs who were killing separatist Moslem Civilians "following Talmudic instructions" and "heroes of the Israelite race"!!! Keyhan also printed a drawing of a Moslem mother crying over her dead boy, implying that the Jews had killed him for his blood (document number 19).

In 1998 a writer linked with the Intelligence Ministry published a book in which he declared such "rumors" as "not so baseless". See Farsi document number 14 and also the English section below about " Three Thousand Years of Evil". This book, due to its content and the popularity of the author's previous books will certainly emerge as the number one anti Jewish source in the years to come (see "3000 years of Evil" - below).

HOLOCAUST DENIAL IN THE ISLAMIC REPUBLIC:

Hundreds of articles and many books have been published in Iran about the Holocaust being a hoax, in a country where the subject of the Holocaust has been banned and considered a taboo, in order to prevent any buildup of sympathy for Jews worldwide.

In documents 26 through 36 we can see various forms of Holocaust denials and "revisions" centered around the central issue of Jews being liars, Jews being perpetrators of disasters and not victims and implying that the Jews got what they deserved.

Some of these articles taken from the fundamentalist monthly "Sobh" (*Morning*) are reprints of interviews by the Government-owned Iranian Radios broadcasting in French and Spanish, in 1998. The interviewees were "Holocaust Revisionists" and neo-Nazis and Moslem Fundamentalists around the world. In all cases the target is the "Jew" and denials of Nazi atrocities, and in one case specifically the Argentinean neo-Nazi (Norberto Sersole??) says that World War two was imposed on Germany(!) The Argentine bombings were done by the Jews themselves! Moslems and Catholics should unite against the Jews and clarifies himself as such "I am talking about the Jews and NOT the Zionists"...

In several other documents (29-36), we have examined the translation of an anti Jewish book by the French "revisionist" who has converted to Islam Roger Garaudy. In his book, in addition to all aspects of Holocaust denials including whitewashing Nazi documents (document 31 in which we have produced the original English version to show Garaudy's deletions), Garaudy vilifies the whole Jewish history and thinking even those accepted and respected by the Koran. It is interesting that this book was translated into Farsi (in 1996) and published (three times since 1996) NOT by fundamentalists, but by Liberal Moslems such as translator Majid Sharif (assassinated by the regime's death squads in November 1998) and the publisher Ezatollah Sahabi, a prominent liberal affiliated with Nehzateh Azadi (Freedom Movement of late PM Bazargan), both supporters of President Khatami.

This means that Iranian liberal Moslems are also to a great extent insensitive to and afflicted by anti Jewish sentiments and thinking.

There can be no response to such anti Jewish propaganda in Iran today.

The involvement of official government media such as the Islamic Republic's foreign languages Radio as well as government owned and subsidized "semi-official" papers in the same kind of anti Jewish propaganda and incitement, indicates an official policy in that regard.

Most anti Jewish articles are written in right wing fundamentalist papers, providing a guideline for other papers as well as indoctrinating the fanatics, the armed forces such as the Revolutionary Guard Corps, the Hezbollah strike forces and street thugs. However reprints from other publications such as the Bulletin of "Islamic Doctors' Association" or publications of Seminaries in the Holy City of Qum and etc. demonstrates the spread of this anti Jewish official policy.

Hysterical anti Jewish Propaganda:

The content of anti Jewish articles in Iran includes "traditional" stereotyping of Jews, for example calling them stingy , calling them arrogant for considering themselves a "superior race", reminding readers of the "fact" that Jews put the blood of Moslem children in their Passover Matzo (unleavened bread), and etc.

Increasingly, calling Jews liars for inventing the "myth" of the Holocaust as well as the "myth" of being persecuted by the Spanish or the Europeans and others, appear in Iranian papers and media and has already become the belief of some Iranians including those opposed to the regime.

Revising and ridiculing Jewish history in Iran and worldwide, including the Torah and Biblical histories, Jewish Iranian historians, historical figures and claims is a normal way of portraying the present day Jews as a parasitic race who has deserved persecution.

The most centralized and common theme however, is the "worldwide Jewish conspiracy to control the world" (throughout history), Jewish control of the media, the banks and policies of the West. Everything bad from diseases to economic crises to world wars and from promiscuous sex to Michael Jackson was planned and implemented by the Jews(!!) Recently articles quoted from Arab sources have appeared about "Jewish Circles" exporting AIDS virus to Islamic countries in bottled water, plasma and tainted blood.

Sample Documents:

In the Farsi section of this article we have included over 40 cutouts from Iranian papers and books. We draw your attention to the anti Jewish cartoons among these documents and the brief translation of some in English below:

Protocols of the Elders of Zion - Live and Well in Iran:

The Protocols , originally supplied by the Russian Czarist secret police and later used by the German Nazis in the 1930's and some Arab Nationalist Socialists in Syria and elsewhere has been publicized by the Islamic Republic of Iran as a historically valid document.

"The Protocols", supposedly written by Jewish leaders, "uncovers" a historical and international Jewish conspiracy to take over the whole world by destroying every religion, culture and government by propagating liberty(!), promoting progress, poetry(!), weakening religion and separating it from the State, creating economic crises, introducing cultural decadence and social disorder. The means through which the Jews must attain world dominance is by controlling banks, gold and usurious credits, controlling the media and promoting disorder and even world wars!

"The Protocols have been published in the Islamic Republic several times. In 1986 the Iranian embassy in London published it in English with Foreign Ministry budget and in 1994 it was printed as a serial column in the semi official and government owned Daily Ettelaa't. "The Protocols" was also translated from Arabic and published by "Astaneh Ghodseh Razavi" which is the largest autonomous religious foundation in Iran, with great power and influence. In January 1999 the "Protocols" was published in 28 pages in the fundamentalist Monthly "Sobh" which is probably the leading magazine producing and reprinting anti Jewish articles in Iran today. This magazine has close ties with the Intelligence services in Iran and is supported by the Supreme leader and powerful Hezbollah civilian and armed organizations.

In Documents 42a,b,c,d,and e.. we have produced some cutouts in the Farsi section of this article. Some subtitles are as following:

teach their children to live a double life and tolerate all the pretence, humiliation and conformity.

Judaism, Christianity and Zoroastrianism are officially recognized in Islam as legitimate religions and are allowed to exist within the confines of the Islamic laws. They are called "people of the contract" or Zemmeh, who can enjoy certain rights such as quietly practicing their religion and conducting their personal affairs such as marriage according to their own laws, enjoy the protection of life and property and are allowed to live in the "Islamic land" as long as they obey Islamic law in general and they don't transgress their limits. In case of religions outside of the "contract" such as the Bahaiis there is no protection of life and property and no one is punished for violating either one. We shall discuss the laws of Islamic Iran regarding religious minorities at length in an upcoming article.

THE AYATOLLAH AND THE JEWS:

The late Ayatollah Khomeini, remained loyal to his own part of the "contract" and succeeded to a great extent in limiting the power and economic base of minorities. Once he accomplished that lifetime goal, and once he got involved in the Iran-Iraq war, which made him dependent on Israeli arms and intelligence, he confined his propaganda mostly against Zionism and Israel, not against the Jews or Judaism. During the early years of the revolution, Khomeini even stopped Ayatollah Montazari's incitement against the Jews of Iran who was openly portraying them as the ancient Jews of Arabia massacred by early Moslems by the order of the Prophet of Islam.
Khomeini's idea regarding the Jews can simply be understood by reading his edicts or *Fatwas* in his famous book " Explanation of Problems", published in the mid sixties containing his independent as well as specifically requested explanations and interpretations of Islamic law and behavior.

Khomeini's edicts, remain until today (1998) as supreme laws sometimes superceding the Constitution and laws passed by the Parliament. Khomeini said that " ...the principle ...of being subordinate to (the Jews) is a shame for Moslems..." see document number (1) in the Farsi section of this article with English translation. This is the heart of the matter and the ideology guiding all anti Jewish laws and policies and even all the anti Israeli fervor of Islamic fundamentalists in Iran and elsewhere .

POST KHOMEINI ANTI JUDAISM IN IRAN:

Khomeini is gone and so is the massive support of the people for the Islamic regime. Most of the Iranians are now demanding liberalization and freedoms and rejecting fundamentalism . New policies are therefore needed to distract the people's yearning for liberty, new scapegoats are sought, and towards the announced goal and foreign policy of "Islamization of the World" a new worldwide enemy must be found: the Jew . Today there is no distinction between Jew and Zionist and these terms are used interchangeably in most articles with emphasis on the "Jew". The younger generation of Iranian leaders, are influenced more by rabid anti Judaism than by anything else. Hundreds of Iranian Revolutionary Guards and Intelligence officials frequenting hotbeds of anti Semitism such as Baathist (National-Socialist) Syria which was founded by Syrian Fascists living in France during World War Two, Lebanon, Afghanistan, Pakistan and all other breeding grounds of Islamic Fundamentalism, have imported all possible anti Jewish ideas into Iran and have included them in their domestic and foreign policy as well as the "Islamic" culture of the country. In addition, contacts with international neo-Nazis and Holocaust "Revisionists" have greatly affected anti Jewish propaganda in the Islamic Republic of Iran.

SYSTEMATIC AND CENTRALIZED ANTI JEWISH PROPAGANDA:

During the last seven years the anti Jewish propaganda in Iran has not only become more systematic, but also it shows a clearly organized and centralized pattern. Anti Jewish articles in Iranian papers and publications sometimes include information unavailable to all except the intelligence services of Iran (such as the names of all American and Jewish visitors in Iran or information about executed Jews whose families were only given their bodies without any explanation and etc.) In a country where investigative Journalism does not exist and all the news is actually given to Journalists by the officials, it is clear that the Ministry of Intelligence (secret police included) is actually coordinating much of this propaganda.

The similar content of most articles and the reprinting of same articles in many papers also suggest centralized coordination.

DANGEROUS ANTI- JEWISH INCITEMENT IN IRAN

By Faryar Nikbakht
January 1999

"The Talmud orders killing, mutilating and drinking blood"- KEYHAN daily

"The efforts of Jewish circles for transferring viruses of incurable diseases to Islamic and Asian countries is still continuing"- SOBH monthly

"If we fail in destroying the Jews, surely they will destroy us"- PASDAREH ESLAM

In view of the recent UN General Assembly resolution, calling "Anti Semitism" a form of racism and the broadcast of Voice of America on December 31st, 1998 in Farsi over Iran, reiterating the same, as the official position of the US Government , it is necessary to bring the vicious Anti Jewish propaganda and incitement in Iran to the world attention and demand the following:

All official semi official and government subsidized anti Jewish propaganda in Iran must stop immediately and the possibility of uncensored responses to individual and non-governmental anti Jewish articles, books and propaganda must be afforded to Jewish perspectives.

In the Islamic republic of Iran, a country where no answer to anti Jewish propaganda can be published (in 20 years only 3–4 cautious, feeble, apologetic and frightened rebuttals have been printed against thousands of published anti Jewish articles) and where any sympathetic article in favor of the Jews is suppressed and no mention of Jewish historical persecution and the Holocaust has been allowed except in the context of Jewish "fabricated myth and falsehood" , the government has been subsidizing and organizing a vicious anti Jewish campaign and individual anti Jewish writers and organizations have followed suit.

This anti Jewish incitement not only threatens the physical existence of the remaining Iranian Jews but threatens the safety and lives of Jews all over the world, in view of the past history of government sponsored terrorism by the Iranian regime.

BACKGROUND:

Historically, anti Jewish sentiment, incitement, discrimination and actions had existed in Iran for similar reasons as in Europe, namely the early animosities against the Jews for not accepting the new religion which continues till today, as well as a constant need for a scapegoat and a rallying cry by demagogues.

During the secular Pahlavi Dynasty following some of the modernist and secular aspects of the 1906 Constitutional Revolution, official "anti Semitism" was at a historical minimum making it tolerable for the Jewish minority and possible for them to thrive and prosper, just as for most other religious minorities.

Eversince the 1979 Islamic revolution a planned and consistent policy of exclusion of religious minorities (as well as persecution in some cases) has decimated their numbers due to emigration (Jewish population of Iran is estimated at 30,000 at this time). The present policy has kept religious minorities out of power and out of the top economic activities of the country including the giant public sector. The Jews have been forced to enter the society with implied Moslem or non-Jewish identities if they want to succeed; they keep their Jewish identities at home and within their communities. Jews involved in their small businesses with moderate means and assets live normal lives once they get used to their second class position and

JUDAISM 4 SINGLES

A Weekly Edu-Social Event For Those Looking For More Than Just Getting Together!

Conducted BY

Rabbi David Zargari

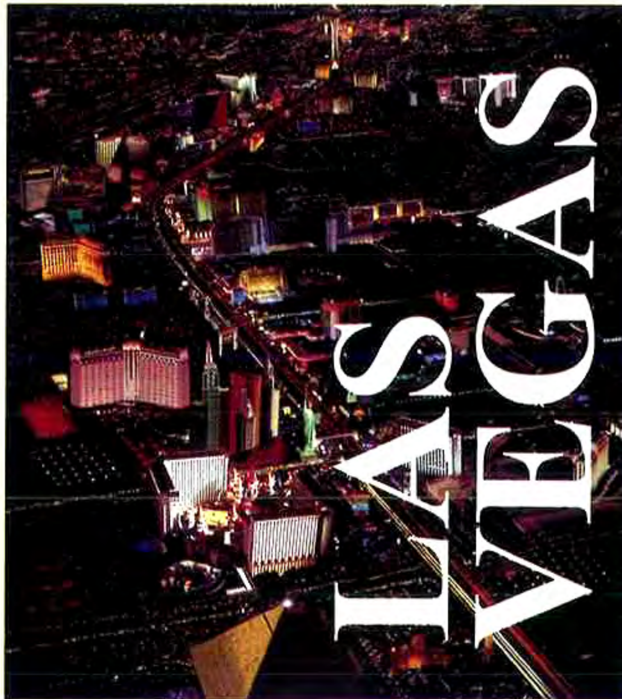
TUESDAY	**3/16/99**	**INTERMARRIAGE IN OUR SOCIETY. OK OR NOT?**
TUESDAY	**3/23/99**	**CHOOSING A PROPER MATE**
TUESDAY	**3/30/99**	**PEACE AND TRANQUILITY WITHIN A FAMILY**
TUESDAY	**4/13/99**	**INTIMACY & SEXUALITY**

LOCATION: **TORAT HAYIM CONGREGATION**
MAIN SANCTUARY
1026 SOUTH ROBERTSON BLVD
(CORNER OF ROBERTSON & OLYMPIC)

8.00PM-8.30PM	**REFRESHMENTS**
8.30PM-9.30PM	**LECTURE**
9.30PM-9.45PM	**QUESTIONS AND ANSWERS**
9.45PM-10.15PM	**COFFEE, TEA, CAKE**

To Sponsor An Event Please Call 310-652-8349 For More Information

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



از رحیم



بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می‌توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۵۵۱-۷۹۶ (۷۰۲)

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879